



هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر حمید پارسانیا: دانشیار گروه جامعه شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
دکتر فریبا حاج علی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهرا ع
دکتر محسن رفیعی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان استان قم
دکتر احمد رهنمایی: دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع
دکتر معصومه شریفی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان استان قم
دکتر محمد مهدی صفورایی: دانشیار گروه روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی ع العالمیه
دکتر زینب طیبی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان استان قم
دکتر فایزه عظیم زاده اردبیلی: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق ع
دکتر محمد فاکر میبدی: استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی ع العالمیه
دکتر عبدالله معتمدی: دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی ع

داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

دکتر لاله افتخاری، دکتر عبدالحمود جهانگیری، دکتر محسن رفیعی، دکتر فاطمه زین، دکتر زهره شریعت ناصری، دکتر معصومه شریفی، دکتر زینب طیبی، دکتر صدیقه مهدوی کنی، دکتر حسن نجفی، دکتر فاطمه سادات هاشمیان.

همکاران این شماره: سمیه احمدی طیفکاتی، زینب ربیعی و زینب سوری.

نشانی: قم، بلوار شهیدکریمی، روبروی بوستان بنفشه، پردیس حضرت معصومه (س)، دفتر بسیج اساتید خواران دانشگاه فرهنگیان استان قم.

تلفن: ۰۲۵۲۲۷۰۴۶۷۲۴

آدرس سایت: <http://qej.cfu.ac.ir/journal/contact.us>

آدرس پست الکترونیکی: qej@cfu.ac.ir

quran.etrat.journal@gmail.com

نقل مطالب دو فصلنامه یا ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت دارای مجوز نشر به شماره ۸۰۷۱۷ مورخ ۹۶/۱۰/۰۴ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر معصومه شریفی مسئول بسیج اساتید خواران دانشگاه فرهنگیان استان قم
سردبیر: دکتر زینب طیبی
مدیر اجرایی: هادی برهانی
ویراستار: دکتر زینب طیبی
مترجم انگلیسی: کمال پرزگر بفرویی
صفحه آرا: محمد حسین همدانیان
زبان انتشار: فارسی
قالب انتشار مجله: چاپی - الکترونیکی
تناوب انتشار: دوفصلنامه
شمارگان: ۲۰۰ نسخه

ISSN: ۲۷۱۷-۱۸۳۳

دستورالعمل نگارش و ارسال مقالات دوفصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت

الف) راهنمای نگارش مقالات:

۱. زبان انتشار دوفصلنامه فارسی است، از این رو مقاله به زبان فارسی باشد.
۲. مقاله تحقیقی، مستند، دارای نوآوری و براساس معیارهای پژوهشی و حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و سنت باشد.
۳. **عنوان:** عنوان مقاله دقیق، علمی، رسا، مختصر و متناسب با متن و مسأله پژوهش باشد.
۴. **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، دانشگاه یا سازمان وابسته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۵. **چکیده:** آیینیه تمام نما و فشرده بحث است که باید در بردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو بحث، اشاره به مهم ترین یافته ها و نتایج، روش تحقیق و رویکرد خاص و فهرستی از واژه های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر هفت واژه باشد و به طور جداگانه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و حداکثر ۱۵ کلمه ضمیمه شود.
۶. **مقدمه:** شامل خلاصه ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال های پژوهش و پیشینه ی پژوهش باشد.
۷. **بدنه اصلی مقاله:** در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم بندی مطالب در قالب محورهای مشخص پرداخته شود. متن مقاله باید پاراگراف بندی شده و دارای نثری روان و یکدست باشد و مقالات دارای نثر نارسا و اشکالات ویرایشی متعدد، در فرایند داوری قرار نمی گیرند.
۸. **نتیجه گیری:** شامل مهم ترین نتایج مبتنی بر یافته های پژوهش به شیوه ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته های پژوهشی با اهداف پژوهش و ارائه ی راهکارها و پیشنهادات.
۹. **ارجاعات:** ارجاع منابع و مآخذ در متن مقاله و به شیوه ی استاندارد (APA)، در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده به شکل ذیل آورده شود:
 - ۱/۹. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛
 - ۲/۹. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛
 - ۳/۹. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛
 - ۴/۹. چنانچه از نویسنده ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
 - ۵/۹. در صورتی که به دو اثر مختلف با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شود، به صورت (نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه / نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه)؛
 - ۶/۹. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می شود و با ذکر کلمه «دیگران» به سایر مؤلفان اشاره می شود.
 - ۷/۹. یادداشت ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود (ارجاع و اسناد در یادداشت ها مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).
۱۰. **فهرست منابع:** در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
 - ۱/۱۰. **کتاب:** نام خانوادگی، نام، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر، تاریخ چاپ (ق / م).
 - ۲/۱۰. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، صفحه شروع و پایان مقاله.

- ۳/۱۰. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرة المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- ۴/۱۰. پایان‌نامه: نام خانوادگی. نام نویسنده. «عنوان پایان‌نامه»، مقطع تحصیلی و رشته، نام دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.
- ۵/۱۰. در صورت نامشخص بودن محل نشر از لفظ «بی‌جا»، نام ناشر «بی‌نا» و تاریخ نشر از لفظ «بی‌تا» استفاده شود.
۱۱. نقل قول‌های مستقیم به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک ونیم سانتی متر) از سمت راست درج شود و ابتدا و انتهای مطلب در گیومه «» قرار گیرد.
۱۲. عنوان کتاب در متن مقاله ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه «» قرار گیرد.
۱۳. درج معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور، مقابل عبارت و در پرانتز ضروری است.
۱۴. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها (چپ و راست ۴ و بالا و پایین ۵ سانتی‌متر) و میان سطرها (۱ سانتی‌متر)، در محیط ۲۰۰۷ word، متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین) و TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین) و TimesNewRoman) حروف چینی شود و حجم مقاله حداقل ۴۰۰۰ و از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز ننماید.
۱۵. عناوین تیترا: عناوین باروش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی بکار رود.
۱۶. شکل‌ها، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها، نمودارها و جداول باید همراه با متن مقاله در محل مناسب علامت‌گذاری و دارای زیرنویس باشد.
۱۷. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) در نگارش مقالات الزامی است.

ب) راهنمای ارسال مقالات و فرایند داوری:

۱. مقاله دستاورد پژوهش علمی نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد. (تکمیل تعهدنامه و فرم تعارض منافع از سوی نویسنده مسئول و ارسال به دبیرخانه مجله الزامی است).
۳. فایل مقاله به نشانی پست الکترونیکی دو فصلنامه (Quran.etrat.journal@gmail.com) با ذکر نام و نام خانوادگی کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام متبوع وی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال شود.
۴. مقالاتی که بر اساس مندرجات راهنمای نگارش مقالات مجله تهیه نشود، در فرایند ارزیابی قرار نخواهد گرفت.
۵. «دو فصلنامه نامه قرآن و عترت»، در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود. مقالات رسیده توسط هیأت تحریریه و با همکاری هیأت داوران ارزیابی شده و در صورت تصویب، طبق ضوابط مجله در نوبت چاپ قرار خواهند گرفت.
۶. گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری، ویراستاری و تصویب نهایی هیأت تحریریه، توسط سردبیر مجله صادر و به اطلاع نویسنده مسئول خواهد رسید.
۷. مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله، برعهده نویسنده مسئول است.
۸. تعداد و ردیف نویسندگان مقاله به همان صورتی که در نسخه اولیه و زمان ارائه به دفتر مجله مشخص شده، مورد قبول است و تقاضای حذف یا تغییر در ترتیب اسامی نویسندگان تنها قبل از داوری نهایی و با درخواست کتبی نویسندگان و اعلام علت امر قابل بررسی است.
۹. تقدّم و تأخّر چاپ مقالات با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.
۱۰. قالب انتشار دو فصلنامه چاپی - الکترونیکی است. در صورت چاپ مقاله، نسخه چاپی دو فصلنامه، به نویسنده مسئول اهدا خواهد شد.

فهرست مطالب

۷

تبیین ارتباط فتنه و نفاق از نگاه قرآن و حدیث
اسماعیل زارعی، لاله افتخاری و شکراله خاگرد

۳۳

پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد ملی با تأکید بر نهج البلاغه
زینب طیبی، زبیده قائمی‌فر

۵۹

طول‌أمل و پیامدهای آن از دیدگاه نهج البلاغه
علی رضانی، معصومه شریفی و کبری امیرآبادی

۹۱

آفات و برکات زبان از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری
سمیه احمدی طیفکانی، رقیه زحمت-کش، نجمه عنایت، فاطمه خادمی ماشاری

۱۱۹

نقش‌آفرینی زنان در نهادهای‌سازي سبک زندگی اسلامی
با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی
سید حسین شفیعی، فاطمه اسبقی

۱۳۱

عوامل فرهنگی وحدت اسلامی با تکیه بر قرآن و حدیث
جواد اسماعیل-نیا، نجمه رضایی

۱۶۷

نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی با تأکید بر قرآن کریم و منویات مقام معظم رهبری
معصومه محمودی نسب، معصومه نیکوخصال

تبیین ارتباط فتنه و نفاق در نگاه قرآن و حدیث^۱

اسماعیل زارعی^۲

لاله افتخاری^۳

شکرالله خاکرند^۴

چکیده

قرآن کریم تأکید زیادی بر جریان نفاق دارد. تا جایی که تقریباً یک دهم آیات آن بیانگر خصوصیات و اعمال منافقین است. در معنای نفاق دو عنصر وجود دارد: عنصر دورویی و عنصر مخفی کاری. از این رو منافق کسی است که دورو بوده و این صفت خویش را پنهان کند. همچنین از پُرکاربردترین واژه‌های قرآن واژه فتنه است که همراه با مشتقات آن در مجموع شصت مرتبه و در پنجاه و هشت آیه از آیات کلام الله مجید استعمال شده است. در نهج البلاغه نیز فتنه و هم ریشه‌های آن هفتاد و شش مورد آمده است. انگیزه اولیه انجام این تحقیق مشاهده تعداد ده آیه از آیات وحی بود که در آنها واژه فتنه و نفاق در کنار یکدیگر ذکر شده است. تبیین ارتباط فتنه و نفاق از ابعاد گوناگون لغت، قرآن و حدیث و ویژگی‌های مشترک، از جمله نوآوری‌های نوشتار حاضر است. در این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، ابتدا به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی فتنه و نفاق پرداخته شده است، سپس به ویژگی‌های مشترک و مفترق هر کدام اشاره شده است و در پایان به تبیین رابطه فتنه و نفاق با تأکید بر قرآن و حدیث پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نسبت میان منافق و فتنه‌گر نسبت عموم و خصوص مطلق است، با این بیان که هر منافقی فتنه‌گر است، اما همه‌ی فتنه‌گران لزوماً منافق نیستند و ممکن است از شیاطین، مشرکان، یهودیان و یا حتی مسلمانان ضعیف‌الایمان باشند.

واژه‌های کلیدی: نفاق، فتنه، فتنه‌گر، منافق، قرآن، حدیث.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز. Esmacilzareei64@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) etkfehri@shahed.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز. khakrand@shirazu.ac.ir

مقدمه

به طور کلی هر نهضت انقلابی موفق یک جنبش ارتجاعی را به دنبال دارد که به انقلاب ارتجاعی منتهی می‌شود. انقلابات سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و اجتماعی هر کدام متناسب با نوع آنها ارتجاعی را پدید می‌آورند، اما انقلاب اسلام در ابعاد گوناگون رخ داد، از این رو رجعتی که به دنبال داشت چند جنبه ای و کلی بود. اساسا در هر نهضت انقلابی باید چشم انتظار رجعت و در کمین مرتجعین و بازگشت طلبان بود، زیرا در هر انقلاب حقیقی تحول در نیروی اجتماعی رخ می‌دهد و هر گونه تغییر و تحول، بر تحول خوی و اخلاق و عادات مردم مبتنی می‌شود، اما این تحول اعتقادی و اخلاقی امری نسبی است نه کامل و نهایی. به این معنا که در هر نهضت انقلابی اولاتحول اساسی اعتقادی - اخلاقی در فرد به کمال نمی‌رسد و ثابیا همه افراد مشمول تحول نمی‌شوند. در نتیجه هم بقایای دوران کهن و آثار اعتقادی - روانی - اخلاقی - فکری پیشین تا اندازه ای در فرد مؤمن و انقلابی باقی می‌ماند و هم برخی افراد تقریبا به هیچ وجه تحول نمی‌پذیرند و همچنان آثار اعتقادی اخلاقی گذشته را در خویشان نگه می‌دارند.

عناصر تحول ناپذیرفته و بقایای عقاید و خوی و عادات قدیم در افراد انقلابی، دو عامل اصلی گرایش جامعه به عهد کهن و نظام پیشین و ارزش‌های آن است. عناصر تحول ناپذیرفته در اصطلاح اسلام، کافر خوانده می‌شوند. اینان به دو دسته بزرگ کفار و منافقین تقسیم می‌شوند. کفار خصومتشان را نسبت به اسلام و مسلمانان تصریح می‌کنند و به همین سبب، خطر تأثیرشان بر جامعه اسلامی کمتر است، اما منافقان کفاری هستند که با استتار و تظاهر به مسلمانی به درون جامعه مسلمانان رخنه کرده‌اند، از این رو نقش ارتجاعی خطیری بازی می‌کنند. به همین دلیل خداوند متعال در قرآن کریم توجه عمده ای به منافقان کرده است. این‌گونه مباحث بدان سبب در کلام خداوند مطرح شده است که جنبش ارتجاعی از نخستین ایام نهضت و با تأسیس جامعه مدنی به راه افتاد و ارشادات و تعالیم اسلام را لازم آورد (فارسی، بی‌تا: ص ۳۴۷، ۳۵۰).

یکی از موضوعاتی که به فراوانی در قرآن کریم بحث شده است و کمتر موضوعی است

که قرآن در مورد آن این همه تأکید و سفارش کرده باشد، بحث منافقان است که در سوره‌های زیادی از قبیل سوره بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین و تحریم از این گروه سخن به میان آمده است. سرمایه‌گذاری وسیع و توجه و عنایت زیاد قرآن به این مسأله دلیل بر اهمیت مسأله نفاق و خطر فوق العاده منافقان است؛ چرا که دشمنی است که در لباس دوست ظاهر می‌شود و همواره منتظر فرصتی مناسب است تا به اغراض پلیدش جامه عمل بپوشاند. به همین جهت است که قرآن درباره آنان می‌فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ» (منافقون: ۴)؛ «تنها آنها دشمنان حقیقی هستند». حضرت امیر علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من بر امت خود نه نگران مؤمنم و نه نگران مشرک؛ چراکه مؤمن در حریم ایمان خویش مصونیت الهی دارد و مشرک را خداوند با شرکش ریشه کن می‌کند، نگرانی من تنها از هر آن کسی است که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد، حرف و شعارش مطابق ارزش‌های شناخته شده شما است، اما اعمالش با ضد ارزش‌هایی تطابق دارد که با فرهنگ شما بیگانه است (صبحی صالح، بی تا: نامه ۲۷).

فتنه نیز با مشتبه کردن و در هم آمیختن حق و باطل، بزرگترین چالش و آفت در مسیر جامعه اسلامی است که آثار تخریبی آن سال‌ها بلکه قرن‌ها باقی می‌ماند، چرا که به تخریب عقائد و اخلاق و رفتار آدمیان می‌پردازد. شاید از این روست که فتنه در قرآن شدیدتر و بزرگتر از قتل دانسته شده است «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره، ۱۹۱).

در تاریخ اسلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علیه السلام فتنه‌هایی بروز کرد که آثار تخریبی برخی از آنها تاکنون در جوامع اسلامی باقی مانده است (آخوندی، ۱۳۹۰: ص ۹). با نگاه دقیق و موشکافانه در وقایع صدر اسلام می‌توان دریافت که در اغلب فتنه‌های آن زمان منافقین نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. آنان به فراخور زمان، مکان و موقعیت، با روش‌های گوناگون سعی در فتنه جویی با هدف تخریب وجهه اسلام و براندازی نظام اسلامی داشتند. گاهی با شایعه پراکنی و پخش اخبار دروغ سعی در اختلاف افکنی و ایجاد تردید میان افراد جامعه داشتند که قرآن با عنوان «مرجفون» یعنی اشاعه دهنده اراجیف، اباطیل و ایجاد

کننده اضطراب و تزلزل در جامعه، از آنان نام می‌برد. زمانی نیز با شبهه افکنی و واژگون جلوه دادن حقایق می‌کوشند فضای جامعه را غبار آلود کنند و در باورها و اعتقادات مردم ایجاد تشکیک نمایند.

بدیهی است که بدون شناخت خصوصیات فضای فتنه و فتنه‌گران و همچنین منشاء ایجاد فتنه نمی‌توان به مقابله و دفع آن پرداخت. از این رو در تحقیق حاضر سعی شده است با استناد به آیات نورانی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام، ویژگی‌های منافقین و فتنه‌گران و ارائه مصادیقی از فتنه‌گران صدر اسلام، به تبیین رابطه عمیق فتنه و نفاق پرداخته شود.

تحقیقات انجام شده در موضوع فتنه و نفاق شامل کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی است که در آنها فتنه و نفاق به صورت مستقل مورد پژوهش قرار گرفته شده و از ارتباط آنها بحثی به میان نیامده است. بعضی از تحقیقات انجام شده در این زمینه عبارتند از:

۱. مریم هاشمیان (۱۳۷۸ش) در پایان‌نامه خود با عنوان «جریان شناسی نفاق در قرآن کریم» به این نتیجه دست یافته است که عمومات قرآنی و بیان حالات، صفات، توطئه‌های منافقان و رویارویی جریان‌های مختلف در آن زمان و لحن آیتی که از یک سو شیوه‌ی برخورد منافقان با مؤمنان را ترسیم می‌کند و از سوی دیگر موضع مؤمنان را در مقابل جریان نفاق، نشان می‌دهد که این جریان اهریمنی خواهد ماند و در تاریخ اسلام نقش آفرینی خواهد کرد و این واقعیت تلخ را، تامل در جریان‌های مختلف تاریخ اسلام نیز تأیید می‌کند.

۲. حسین پیری (۱۳۸۰ش) در پایان‌نامه خود با عنوان «سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برخورد با منافقان در قرآن و حدیث»، بر آن است که تعالیم دین اسلام و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر پیشگیری، درمان و شناخت علل و عوامل پیدایش نفاق تأکید دارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سفارش‌ها و وصایا و احادیث ارزنده خویش به یارانش آنها را در برابر بیماری نفاق مصونیت می‌بخشید و او را که مبتلا به نفاق بود، با استفاده از ابزار مهر و محبت و مدارا و موعظه و پند، درمان می‌نمود. در مرحله بعد اگر نفاق وی برای افشار جامعه مضر و زیان بخش بود، با حذر و

احتیاط حکیمانه خویش و یا در انزوا قرار دادن منافق، درمان اصولی اش را آغاز می‌کرد، ولی هرگز درصدد حذف اهل نفاق نبود و با جدیت و تلاش سعی می‌کرد او را به راه آورد و اگر مقاومت می‌کرد، پیامبر ﷺ نیز مجبور به مقاومت می‌شود و غده چرکین نفاق را با داغ کردن که به ظاهر خشونت آمیز بود، ولی در باطن رحمت و مرحمت برای جامعه، درمان می‌کرد.

۳. علی اصغر یساقی (۱۳۷۹ش) در پایان نامه خود با عنوان «فتنه از نگاه قرآن و حدیث» آورده است که فتنه آن‌گونه که برخی مفسران پنداشته‌اند به معنای شرک، کفر، امتحان و ... نیست، بلکه فتنه در مفهوم قرآنی آن جریانی است که با سیاهی آفرینی، شبهه پراکنی و وهم‌انگیزی موجب ملتهب گشتن فضا و برآشفتن جامعه می‌شود و در پی آن گمراهی، کفر و شرک نیرو و توانی دوباره یافته و میدان را برای ظهور خود فراهم می‌بیند. از این رو قرآن کریم در برخی آیات، مسلمانان را از وقوع چنین فتنه‌هایی و پیامدهای ناگوار آن بر حذر می‌دارد: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...» (انفال، ۲۵) همچنین قرآن در پاره‌ای از آیات، رسول خدا ﷺ را از شکل‌گیری چنین جریان خطرناک و اضطراب آفرین خبر داده و پیامبر ﷺ را آگاه می‌سازد که نطفه‌های این جریان اکنون شکل‌گرفته است و این جریان در آینده موجب آشفتگی و اضطراب و انحراف و گمراهی امت اسلام خواهد شد. از این رو پیامبر اکرم ﷺ همواره در مقابل این جریان و ظهور شجره ملعونه ایستادگی می‌کرد و به منظور آگاهی بخشی و نجات مسلمانان از انحراف و گمراهی، مشفقانه آنان را به پیروی از قرآن کریم و تبعیت از شجره طیبه اهل بیت ﷺ دعوت می‌فرمود. از منظر یساقی، «فتنه» با توجه به آموزه‌های قرآن کریم و مضامین روایات اسلامی محدود به زمان و منحصر در مکان خاصی نیست؛ بلکه شبهه‌انگیزی و شک آفرینی در باورهای مردم و مشوش کردن افکار و اندیشه‌های مسلمانان و درآمیختن امور حق و باطل در هم‌آه تاریخ وجود داشته و در آینده نیز در سرنوشت مسلمانان نقش آفرینی خواهد کرد.

در پژوهش حاضر که از نوع تحلیل اسنادی است (ر.ک: بست، ۱۳۷۹ش)، سعی شده است کلیه اسناد و مدارک موجود و مرتبط با موضوع پژوهش به منظور پاسخگویی به سوال‌های

پژوهش مورد بررسی قرار گیرد. از این رو کلیه اسناد و مدارک موجود در ارتباط با «فتنه و نفاق» بررسی و تحلیل شده و سپس ارتباط بین آنها تبیین شده است. جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع «بررسی ارتباط فتنه و نفاق از نگاه قرآن و حدیث» است. اسناد و مدارک مذکور شامل طیف وسیعی بوده که از آن جامعه می‌توان به کلیه پژوهش‌ها، گزارش‌ها، تحقیقات، مقالات انتشار یافته در رابطه با فتنه و نفاق از منظر قرآن و حدیث، به صورت مکتوب و منابع موجود در شبکه جهانی اینترنت، کتب، سخنرانی‌ها، مجلات و فصلنامه‌های معتبر اشاره نمود.

۱. مفهوم شناسی

در ابتدا مناسب است معنای دو واژه فتنه و نفاق روشن شود.

۱.۱. فتنه

در فرهنگ‌های واژگانی معانی مختلفی برای واژه «فتنه» آمده است. خلیل بن احمد فراهیدی نخستین نگارنده معجم لغات نوشته است: «فَتْنٌ سَوْزَانِدُنٌ چیزی در آتش را گویند مثلاً «الورق الفتین» یعنی «الورق المحترق»؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۱۲۷). ابن فارس ذیل این ماده می‌نویسد: «الفاء والتاء والنون»، اصلی است واحد که بر اختبار و آزمایش دلالت دارد. گفته می‌شود: «فتنت الذهب بالنار»، هنگامی که آن را بیازمائی و شیء آزموده شده «مفتون» و «فتین» خوانده می‌شود. (ابن فارس، بی‌تا: ص ۴۷۲) راغب اصفهانی واژه شناس و مفسر ارجمند می‌نویسد: «فتن، داخل کردن طلا در آتش است تا خالصی از ناخالصی آن آشکار گردد و در مورد به آتش افکندن انسان نیز به کار برده می‌شود: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۲۳). ابن منظور دو کاربرد لغوی برای این واژه بر شمرده است: «نخست گدازندگی چیزی در آتش به قصد اختبار و آزمایش و دوم به معنای نوع، وضعیت و حالت چیزی» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ص ۳۲۱). در این میان نگارنده «التحقیق» نظری دیگر دارد. او در تبیین این واژه چنین می‌نویسد: «آنچه موجب اختلال و اضطراب شود، فتنه نامیده

می‌شود که دارای مصادیقی است مانند اموال و اولاد، اختلاف در دیدگاه‌ها، عذاب، کفر، جنون، آزمایش و هر آنچه موجب اضطراب و پریشانی شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ص ۲۴). همچنین در بخش دیگری از سخن خود می‌گوید: «اما مفهوم «سوزاندن» به لحاظ حصول اختلال و اضطراب در نظم شیء سوخته شده است و این مفهوم (سوزاندن) از ریشه «فتنه» نیست. ممکن است این معنا برگرفته از ظاهر آیه کریمه «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (ذاریات: ۱۳) بدون تامل و دقت در معنای اصلی واژه باشد. همچنین اینگونه است معنای دیگری چون اموال و اولاد، عذاب، کفر، جنون و ... که همه از مصادیق ریشه اصلی فتنه که همان اختلال و اضطراب در نظام امور است، می‌باشند و نه معنای اصلی آن» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ص ۲۴).

در منابع واژه‌شناسی قرآنی نیز «فتنه» با توجه به کاربرد قرآنی آن معنا شده است. کهن‌ترین این منابع کتاب «الوجوه والنظائر» هارون بن موسی است. او معنای «فتنه» در قرآن را ده وجه دانسته است؛ این وجوه عبارتند از: شرک، کفر، امتحان، عذاب در دنیا، به آتش سوزاندن، قتل، بازداشتن و مانع شدن، گمراه ساختن، عذر آوردن و عبرت‌گرفتن (هارون بن موسی، ۱۴۰۹: ص ۷۸-۸۰). ابوالفضل حبیب بن ابراهیم افزون بر ده وجهی که هارون بن موسی بر شمرده است، به پنج قسم دیگر نیز اشاره کرده است: «فتنه به معنای شور و شر، گناه، دیوانه شدن، لغزائیدن و خواسته و فرزند» (ابن ابراهیم، ۱۳۶۰: ص ۲۲۵). دیگر منابع واژه‌شناسی قرآنی نیز به وجوه گوناگون این واژه اشاره نموده‌اند (دامغانی، ۱۹۹۶: ص ۲۵۱). از آنچه تاکنون بیان شد چنین بر می‌آید که واژه شناسان و میدان‌داران علم و ادب و لغت معنای اصلی فتنه را «اختبار و آزمایش»، «گدازاندن در آتش» و «اضطراب و اختلال در نظم» دانسته‌اند. این واژه در کاربرد قرآنی، از گستره معنایی وسیع‌تری برخوردار است. در احادیث نیز فتنه به معنای گوناگونی به کار رفته است، اما در کاربردهای این واژه در احادیث به ویژه در نهج البلاغه علاوه بر معنای ذکر شده در قرآن، به معنایی بر می‌خوریم که در قرآن به وضوح دیده نمی‌شود و آن معنای آشوب‌های اجتماعی است که نمونه آن در خطبه ۵۰ نهج البلاغه دیده می‌شود: «إِنَّ الْفِتْنََ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ...». بیشتر شارحان نهج البلاغه آن را به معنای فتنه و آشوب‌های اجتماعی می‌دانند. در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که

می فرمایند: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۹۹) نیز همین معنا وضوح بیشتری دارد.

گویا از آنچه یاد شد، «اضطراب و پریشانی در نظام امور» در معنی فتنه صحیح تر و استوارتر است. به عبارت دیگر، فتنه در این معنا، مفهومی عام است که معانی دیگری چون آزمایش و امتحان و عذاب و سوزاندن را در بر می گیرد و در این مصادیق فراوان استعمال شده است. عبارت «فتنت الذهب بالنار» که واژه شناسان بیشتر در معنای فتنه به آن استناد جسته اند، در واقع گویای همین معناست؛ زیرا شیء به هنگام قرار گرفتن در آتش و برای ظهور خالصی از ناخالصی آن، به غلیان و جوشش می افتد و این التهاب و جوشش، اختلال و اضطراب در نظم شیء را موجب می شود و آن را از وضعیت طبیعی پیشین خارج می سازد. آیه «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» نیز اینگونه است که وضعیت دوزخیان در آخرت را بیان می کند و قطعاً نمی تواند به معنای «امتحان و آزمایش» باشد؛ زیرا آزمایش بندگان در این دنیا معنا پیدا می کند نه در آخرت (یساقی، ۱۳۷۹: ص ۹).

این معنا را در مصادیق و یا مشتقات دیگر این واژه نیز می توان دید. برای مثال شیطان را از آن رو «فتان» گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۴۷۳) که موجب دل مشغولی، پریشان خاطری و تزلزل در انسان گشته و مآلاً او را از مسیر حق گمراه می سازد. خلاصه اینکه مصادیقی چون گناه، جنون، عذاب، بازداشتن و مانع شدن و مواردی از این دست که به عنوان معانی فتنه در قرآن ذکر شده اند ویژگی اضطراب و اختلال را در خود جای داده اند.

۲.۱. نفاق

در اشتقاق واژه «نفاق»، فرهنگ نویسان عربی دو وجه ذکر کرده اند؛ برخی نفاق را برگرفته از کلمه «نفق» و بعضی دیگر برگرفته از کلمه «نافقاء» دانسته اند. خلیل بن احمد فرهیدی (م. ۱۷۵ه) اولین معجم نگار لغت عربی در این مورد چنین نگاشته است: «الْئَفْقُ: سَرَبٌ فِي الْأَرْضِ لَهُ مَخْلَصٌ إِلَى مَكَانٍ. نَفَقٌ، سوراخی است در زمین که راه نجاتی به مکان دیگر دارد. وَالنَّفِقاءُ: مُوضِعٌ يُرْفِقُهُ الْبِرْبُوعُ فِي جحرٍ فَإِذَا أَخَذَ مِنْ قِبَلِ الْقاصِعاءِ صَرَبَ النَّفِقاءِ بِرأسِهِ»

فَأَنْتَمَقَّ مِنْهَا (فراهیدی، ۱۷۵: ص ۸۲۰)؛ نافقاء محلی از لانه موش را گویند که موش آن را سوراخ می‌کند، به حدی که نزدیک است به قشر زمین برسد، پس هنگامی که از طرف «قاصعاء» «سوراخ آشکارش» داخل لانه می‌شود، با سر به قسمت «نافقاء» «سوراخ پنهانش می‌زند و از آنجا خارج می‌شود».

توضیح اینکه موش برای ساختن لانه، زمین را سوراخ می‌کند و به حدی پیش می‌رود که مجدداً به قشر زمین می‌رسد و آن را نازک می‌کند، ولی از بین نمی‌برد، هر موقع خوف و ترس برای آن در لانه رخ داد، فوراً پوسته را برانداخته و از آن درب فرار می‌کند. در واقع این حیوان در زمین دو سوراخ درست می‌کند، یکی سوراخ آشکار که از آنجا داخل لانه می‌شود و عرب به آن قاصعاء می‌گوید و دیگری سوراخ پنهان که از آن خارج می‌شود و بدان نافقاء گفته می‌شود. قسمت نافقاء از لانه موش به ظاهر خاک است، ولی درون آن گودی و فرورفتگی است. بسان منافق که ظاهر او ایمان و در درون او کفر است (هاشمیان، ۱۳۷۸: ص ۱۳).

از آراء لغت‌شناسان استفاده می‌شود که بیشتر لغویون واژه نفاق را مشتق از نافقاء می‌دانند، به این دلیل که نافقاء و نفاق همان آشکار نمودن چیزی و پنهان کردن چیزی دیگر است (ابن درید، ۱۹۸۸: صص ۱۵۵-۱۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: صص ۷۶۵-۷۶۶). این معنای لغوی با معنای مصطلح و مشهور نفاق، ارتباط و پیوستگی دارد، زیرا نفاق در اصطلاح، مخالفت درون با برون، و ظاهر با باطن است.

۱.۲.۱. معنای نفاق در قرآن و حدیث

واژه نفاق نخستین بار در قرآن با توجه به مناسبت آن با معنای اصلی در معنای انسان دو چهره و دورو آمده است. قبل از نزول قرآن چنین اصطلاحی وجود نداشته است. بنابراین واژه منافق درباره فرد دو روی یک اصطلاح قرآنی است نه اصطلاح عمومی (هاشمیان، ۱۳۷۸: ص ۱۵). در حدیث نیز به تکرار از نفاق و مشتقات آن، سخن به میان آمده است و آن اسمی اسلامی است که عرب با آن، به این معنی (کسی که کفر خویش را پوشیده می‌دارد و اظهار ایمان می‌کند) آشنایی نداشته است، هر چند که از نظر لغت، شناخته شده و معلوم است (سیوطی، ۱۳۷۸: ص ۱۷۸). برای مثال، به دو مورد از کاربرد این واژه در حدیث اشاره می‌شود:

رسول گرامی اسلام ﷺ در مورد خطر منافق دانا می فرمایند: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي كُلِّ مُنَافِقٍ عَلَيَّمِ اللِّسَانِ» (پابنده، ۱۳۶۱: ص ۲۰). بیش از هر چیز از منافق دانا بر اتمم بیم دارم. حضرت علی عليه السلام در یکی از خطبه های گرانقدر خود در بیان صفات منافقان می فرماید: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذِرْكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ» (صبحی صالح، ۱۴۱۲: خطبه ۱۹۴)؛ بندگان خدا شما را به ترس از خدا می خوانم و از (مکر و حيله) منافقان می ترسانم که آنان گمراهند و گمراه کننده».

برخی احادیث به نوع دیگری از نفاق اشاره دارند. در این گونه احادیث به بعضی اعمال که از مؤمنان نیز سر می زند نفاق اطلاق شده است. در حدیثی از لسان رسول اکرم ﷺ آمده است:

«أَرَبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أَتَيْتُمْ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۴) و (نیشابوری، بی تا: ج ۱، ص ۵۶)؛

چهار خصلت است که اگر کسی همه آنها را دارا باشد منافق محض است. و اگر بعضی از آن صفات در فردی باشد، تا زمانی که آن را ترک نکرده باشد خصلتی از خصوصیات نفاق در او ظهور پیدا کرده است: هرگاه کسی امین شمرده شود و سپس خیانت کند، و کسی که سخن بگوید و آن کذب و دروغ باشد، و هنگامی که عهدی ببندد و خلاف آن رفتار کند، و در مخاصمه اصول اخلاقی را رعایت نکند».

اخبار دیگری نیز وارد شده است که حدیث را به گونه ای دیگر نقل کرده است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ. مَنْ إِذَا تَمَنَّيَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ» (قمی، ۱۴۱۶: ج ۲۱، ص ۶۰۵)؛

سه خصلت است که اگر در کسی یافت شود منافق است، گرچه نماز بگزارد و روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان است: کسی که در امانت خیانت کند

و هنگام سخن گفتن دروغ بگوید و خلف وعده عمل نماید».

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا این صفات می‌تواند ملاک نفاق باشد؟ اگر چنین باشد طبق این حدیث باید تمام فرزندان یعقوب علیه السلام را منافق نامید؛ زیرا دارای هر سه خصلت بوده‌اند: ۱. به پدرشان گزارش دادند «أَكَلَهُ الذُّئْبُ» و دروغ گفتند. ۲. وعده کردند که «إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» و تخلف ورزیدند. ۳. امین شمرده شدند، ولی در امانت خیانت کردند «وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْحَبِيبِ»، تصمیم گرفتند او را در کنار دیوار چاه قرار دهند. برخی از محدثین مانند بخاری به ظاهر این حدیث استناد کرده‌اند و دارندگان این صفات را منافق خوانده‌اند. بعضی دیگر نیز این سه ملاک را در خصوص منافقان عصر رسالت دانسته و متذکر می‌شوند که مفاد حدیث، قانون کلی برای تمیز مؤمن از منافق نیست، بلکه مربوط به منافقان عصر رسالت است. برخی در معنای حدیث تصرف کرده و گفته‌اند مقصود هر نوع گزارش دروغی نیست، بلکه مقصود دروغ گفتن هنگام گزارش از خداست (سبحانی، ۱۳۸۳: ص ۲۰۷ و ۲۰۸)، اما همه علماء بالاتفاق نظرشان بر این است که اتصاف به این صفات و ارتکاب این اعمال توسط شخص مسلمان موجب خروج از اسلام نمی‌شود. مقصود از نفاق در این احادیث نوع دیگری غیر از نفاق کفری است. همانکه ترمذی درباره آن می‌گوید: علماء مقصود از این نفاق را «نفاق عمل» می‌دانند (ترمذی، ۱۳۸۷: ۲۷۶۸). نووی در شرح خود بر صحیح مسلم آورده است که علماء اجماع دارند بر کسی که با قلب و زبان خود به اسلام اعتراف کند و در عین حال چنین صفاتی نیز داشته باشد، کافر و یا منافق (منافق در اصطلاح شرعی) اطلاق نمی‌شود، بلکه این از باب تشبیه است که کسی را که چنین خصالی داشته باشد شبیه به منافقین می‌دانند (نووی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۶). ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث آورده است که نفاق در لغت مخالفت باطن با ظاهر است. حال اگر این اختلاف مربوط به عقیده و ایمان باشد، پس آن نفاق کفر است و در غیر این صورت نفاق عمل است. همچنین نظر قرطبی را مبنی بر اینکه مراد از نفاق در این احادیث، نفاق عمل است و استدلال او را به قول عمر، می‌آورد. او چنین استدلال می‌کند که عمر به حذیفه می‌گفت: آیا موردی از نفاق را در من سراغ داری؟ بدیهی است

که مراد از خوف نفاق در خویش نفاق کفری نیست، بلکه نفاق عمل است (عسقلانی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۸۹-۹۰).

حسن عبدالغنی در تعریف نفاق و اقسام آن می‌گوید: نفاق در لغت، اظهار خیر و پنهان نمودن شر است و اگر با دقت این واژه را در کتاب و سنت جستجو کنیم در می‌یابیم که شریعت اسلامی نفاق را به دو قسم تقسیم می‌کند. قسم اول نفاق اعتقادی است و آن افرادی را که کفرشان را مخفی داشته و اظهار ایمان می‌کنند، در بر می‌گیرد. قسم دوم، نفاق عملی است که افراد ضعیف‌الایمان نسبت به خدا و پیغمبر و کسانی که دارای عقیده‌ای متزلزل هستند و منفعت شخصی خویش را بر مصالح و منافع اجتماعشان ترجیح می‌دهند، در بر می‌گیرد. به وضوح می‌توان گفت که منافقین از جهت مذهب و عقیده به دو گروه تقسیم می‌شوند که کاملاً با هم اختلاف دارند، گرچه از جهت عمل با هم متفق‌اند (عبدالغنی، ۱۴۰۱: ص ۱۸). بنابراین علماء نفاق را بر دو قسم می‌دانند: ۱. نفاق اکبر و این همان چیزی است که ترمذی آن را نفاق تکذیب و دیگران نفاق اعتقادی نامیده‌اند. ۲. نفاق اصغر که همان نفاق عمل است.

همچنین احادیثی وجود دارد که حکایت از بیم صحابه نسبت به وجود نفاق در آنان دارد و این را می‌توان تأییدی دانست بر اینکه نفاق انواع مختلفی دارد؛ زیرا بدیهی است نفاقی که صحابه نسبت به آن، بر خود بیم داشتند، نفاق کفری و اعتقادی نبود، بلکه مراد نفاقی بود که با اعمال ایشان مشوب گشته و اخلاص را از آن گرفته بود. در همین رابطه از یکی از کاتبان وحی حنظله الاسیدی روایت شده است که او گفت: ابوبکر به ملاقتم آمد و گفت: حنظله چطور می‌گفتی؟ حنظله منافق شده است، ابوبکر گفت: سبحان الله چه می‌گویی؟ در پاسخ او گفتم: وقتی نزد رسول خدا ﷺ هستم و ایشان از بهشت و جهنم می‌گویند، چنانم که گویی بهشت و جهنم را می‌بینم و وقتی از نزد او خارج می‌شود، همه را فراموش می‌کنم و به دنیا و زن و بچه و مال و منال مشغول می‌شوم. ابوبکر گفت: به خدا قسم، ما هم مثل تو هستیم. پس از آن با ابوبکر خدمت رسول الله ﷺ رفتیم و جریان را برای پیامبر ﷺ نیز گفتم. پس پیامبر ﷺ فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، اگر همواره

آنگونه بودید که در نزد من حضور داشتید، فرشتگان شما را در آغوش می‌گرفتند (نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۱۰۶).

در موضوع ارتباط فتنه و نفاق تاکنون تحقیق مستقلی انجام نگرفته است. اما راجع به فتنه و نفاق، هر یک به صورت مستقل، آثاری به رشته تحریر درآمده است. همچنین در کتب تفسیری و لغوی و... به فراخور موضوع مطالبی در این باره یافت می‌شود که نمونه‌هایی از آنها در ذیل آورده شده است:

۲. مباحث نظری

علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل آیه «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَ صَمَّوْا» (مائده: ۷۱)؛ «و پنداشتند کفیری در کار نیست. پس کور و کر شدند»، به تعریف فتنه می‌پردازد و می‌گوید: «فتنه همان محنتی است که آدمی را می‌فریبد که از هر بدی و مصیبتی فراگیرتر است.» سپس در آغاز شرح آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره: ۱۹۳)؛ «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد»، می‌گوید: «فتنه آن است که به وسیله آن مورد امتحان واقع می‌شوند که حتماً دشوار است. بیشتر کاربرد آن در جنگ، ناامنی و ناآرامی است.» ایشان در تفسیر آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَأُتْصِبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال: ۲۵)؛ «و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بترسید»، به شرح و بسطی می‌پردازد که پیداست هر فتنه‌ای مورد نظر نیست و لازمه آن این است که فتنه مذکور خاص برخی از اقوام باشد که بر عموم امت واجب است به دفع آن اقدام کنند و آتش فتنه را خاموش سازند؛ چون خداوند بر آنان امر به معروف و نهی از منکر را واجب گردانیده است. تحذیر شامل عموم مسلمانان است که در امر اختلاف‌های داخلی که وحدتشان را تهدید می‌کند و موجب اختلاف آنها می‌شود و بی‌درنگ آنها را به گروه‌ها و دسته‌ها تقسیم می‌کند، کوتاهی نکنند که حاکمیت از آن کسانی است که غلبه می‌یابند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۱۶۴).

همچنین می‌گوید: «این فتنه خاص ستمگران است، اما زشتی اثر آن همه گیر می‌شود و همه آنها را ذلت و خواری در بر می‌گیرد و همه منتظر بلا به واسطه ایجاد اختلاف بین

خود خواهند بود و همه نزد خداوند مسئول هستند و خداوند فتنه را مبهم بیان کرده است، ولی اسم و رسم آن را کامل معرفی ننموده، چون اختلاف بعضی از امت با بعضی دیگر است که همه آنها جنبه حق را در آن می دانند و برخی از پذیرش آن رویگردانی می کنند و با ستم به منکر روی می آورند و دیگران وی را از منکری که مرتکب می شود، باز نمی دارند. البته نه همه ظلم، بلکه ظلمی که اثر زشت آن به همه مؤمنان و عموم امت سرایت می یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۱۶۵-۱۶۴).

هرچه باشد، در فتنه هایی که در صدر اسلام رخ داده چیزهایی است که ما را به این باور فرا می خواند که باید از آن پرهیز کرد؛ از این فتنه ها بوده است که وحدت دینی از بین رفت، تفرقه آشکار گشت و قدرت ضعیف گشت و به خاطر فراگیر شدن قتل و اسارت و هتک حرمت و دور کردن قرآن و تحریف سنت، آن قدرت و عظمت فراموش گشت. فراگیری پیدایش و ریشه دار شدن فساد آن این است که امت از عذاب دردناکش نمی تواند خارج شود، مگر آنکه از زشتی اعمالشان و کوتاهی در برابر خداوند آگاه شوند و هرگاه بخواهند از آن خارج شوند، دوباره به آن باز می گردند و گفته می شود: بچشید عذاب آتش را (همان). شهید مطهری رحمته الله علیه درباره سختی و اهمیت شناخت خطر نفاق در جامعه بیان می کند که خیال نمی کنم از این جهت تردیدی باشد که خطر نفاق از خطر کفر خیلی بیشتر و افزون تر است، برای اینکه نفاق همان کفر پنهان است، ولی کفری که در زیر پرده است. آن وقت تا بخواهد آن پرده دریده بشود و آن چهره ی کریه و زشت ظاهر بشود، چقدر از مردم فریب خورده اند و گمراه شده اند؛ چرا وضع پیشروی امیرالمومنین علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرق داشت؟! از نظر ما شیعیان که علی علیه السلام و تاکتیک او با پیغمبر صلی الله علیه و آله فرقی نداشت، ولی چگونه است که پیغمبر صلی الله علیه و آله با این سرعت پیشروی می کند و دشمن را یکی بعد از دیگری ساقط می کند، ولی علی علیه السلام وقتی که با دشمنانش روبرو می شود، سخت در فشار است و گرفتار، این پیشروی برایش نیست و در مواقع زیادی از دشمن شکست می خورد. برای چه؟ برای اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله با کسانی می جنگید که آنها کافر بودند...، ولی علی علیه السلام از اول با منافقین طرف بود (مطهری، ۱۳۵۹: ص ۲۰).

آیت الله سید محمود طالقانی در مقام بیان اوصاف منافقین در ذیل آیه می‌نویسند: وصف اول و ظاهر این‌گروه تنها تظاهر به زبان است که هیچ گواهی در عمل و رفتار برای گفتارشان نیست، با آنکه ایمان باطنی خود به خود در عمل ظهور می‌نماید. جمله اسمیه «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» و بآء ملابست به جای (ما امنوا یا لیسوا مومنین) برای نفی کلی و اصل ایمان قلبی آنهاست. از این آیه دو مطلب فهمیده می‌شود: یکی آنکه ایمان حقیقت باطنی و قلبی است که باید در عمل ظاهر شود و تنها اظهار ایمان، کسی را در صف مومنین قرار نمی‌دهد. دوم آنکه اصل اولی دین، ایمان به خدا و آخرت است (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۷۰). آیت الله طالقانی در توضیح واژه شعور و نفی این خصلت از منافقان در این عبارت از آیه شریفه «وَمَا يَشْعُرُونَ» آورده است که چون ادراک امور نفسانی و بیماری‌های آن بس دقیق است و در اثر غفلت و توجه به آرزوها و شهوات بیرون، توجه به حالات نفسانی و تحولات داخلی بسی دشوار است، از این علم و ادراک تعبیر به شعور شده و قرآن شعور را از آنها نفی کرده است (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۷۱).

عبدالعزیز عبدالله حمیدی در بیان آیات ابتدایی سوره بقره «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۸)، می‌نویسد اینان کسانی هستند که قرآن آنها را منافق نامیده است. این همان حقیقت نفاق است که این آیات در مقام تفسیر آن است. یعنی در ظاهر ادعای دین داری و دوستی نسبت به مؤمنان و در باطن کفر و عداوت نسبت به آنان (حمیدی، ۱۴۰۹: ص ۳۹).

منافقان ادعای ایمان می‌کنند در حالی که در واقع مؤمن نیستند، اما چرا و علت این تظاهر به دینداری چیست؟ این مطلبی است که خداوند در آیه بعد پاسخ آن را می‌دهد: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره: آیه ۹). اینان با تظاهر به دینداری سعی در فریب و نیرنگ خدا و مؤمنین دارند و راه رسیدن به اهداف خویش را در این می‌بینند. بهره‌مندی از منافع مادی و معنوی همسان با مؤمنان در جامعه اسلامی، مصونیت جان و مال، تمکّن از انجام حقد و کینه و ضرر و زیان نسبت به مسلمانان و در مقابل در امان بودن خویش از عدوات مسلمانان، اما تحصیل این اهداف پست همواره با

خسران سعادت دنیا و آخرت است. خسران سعادت دنیا بدین جهت که همواره در ترس و وحشت و اضطراب رسوایی بسر می‌برند و خسران سعادت آخرت بدلیل عذاب دردناکی که خداوند در پایین‌ترین طبقات دوزخ برای آنها تدارک دیده است و این خسران چنان عظیم است که هیچ ضرر و زیانی برابری با آن نتوانست کرد. بنابراین چنین بر می‌آید که در حقیقت ضرر این عمل منافقان (خدعه با خدا و مومنان) متوجه خود آنها خواهد شد، اما از آنجا که غفلت سراپای آنان را گرفته است، این مطلب را درک نمی‌کنند (حمیدی، ۱۴۰۹: ص ۳۰).

سید قطب از زاویه‌ای دیگر آیه شریفه را مورد تأمل قرار داده است و ظرافت‌های خاص آن را متذکر شده است. او می‌گوید آیه «يُحَادِثُونَ اللَّهَ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا» و آیاتی مانند آن که در قرآن به تکرار وارد شده است، بیانگر یک حقیقت و تفضلی بزرگ از جانب خداوند کریم نسبت به بندگان مؤمن خود است. به این معنا که خداوند در این قبیل آیات، شأن مؤمن را شأن خویش، امر او را امر خویش، صفت او را صفت خویش و دشمن او را دشمن خویش می‌داند. این مطلب، مطالب عظیم دیگری در خود دارد که عبارتند از: ۱. عزت و مقام مؤمن را بالا و بالاتر برده و اشاره دارد به اینکه آنچه در این موجود خاکی شرافت و کرامت دارد حقیقت ایمان او است. ۲. این امر تهدیدی ترسناک برای مکاران و خدعه‌کنندگان با مؤمنان است؛ زیرا آنها در می‌یابند که این جنگ فقط جنگ با بندگان خدا نیست؛ بلکه جنگ با خداوند قهار و جبار نیز هست. ۳. همچنین این مطلب اطمینان قلبی است برای مؤمنان و عدم ترس و واهمه از کید اشرار و ثبات و دوام در پیمودن مسیر ایمان (قطب، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۲).

به نظر می‌رسد نفاق یک معنی و یک درجه بیش ندارد و آن اینکه تظاهر به اسلام کند، در حالی که در باطن کافر باشد، در حالی که نفاق درجات و مراتبی دارد، به عنوان مثال فرد ریاکار به ظاهر مدعی است که برای عبادت انگیزه الهی دارد در صورتی که در باطن انگیزه دیگری دارد. یکی از مراتب نفاق این است که فردی مدعی علاقه به انسان باشد، اما او را دشمن دارد یا تظاهر به صلاح و فلاح کند و در باطن فاسق و بدکار باشد (سبحانی، ۱۳۸۳: ج ۹، ص ۲۰۸).

گرچه نفاق به مفهوم خاص، صفت افراد بی ایمانی است که ظاهراً در صف مسلمانانند اما در باطن دل درگرو کفر دارند، ولی نفاق معنای وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن، گفتار و عمل را شامل می‌شود هر چند در افراد مومن باشد که ما از آن به عنوان «رگه‌های نفاق» نام می‌بریم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۰۰). چنانکه از امام صادق ع درباره ریاکاران روایت شده که فرمود: «الرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ إِلَّا الشِّرْكَ الحَقِيقُ وَ أَصْلُهَا النِّفَاقُ؛ ریا و ظاهر سازی درخت (شوم و تلخی) است که میوه ای جز شرک خفی ندارد و اصل و ریشه آن نفاق است» (ابن محمد، ۱۴۰۰: ص ۳۲).

تفسیر نمونه بر آن است که نفاق چون ایمان دارای مراتب مختلف است؛ بعضی آنچنان این خوی پلید در روحشان رسوخ کرده که در قلبشان هیچ اثری از ایمان به خدا باقی نمانده است، هر چند خود را در صفت مؤمنان جا زده‌اند، ولی گروهی دیگر با اینکه دارای ایمانی ضعیف هستند و واقعا مسلمانند، اعمالی را مرتکب می‌شوند که متناسب وضع منافقان و رنگی از دوگانگی شخصیت دارد. آن کس که پیوسته دروغ می‌گوید، ولی ظاهرش صدق و راستی است، آیا دو چهره و منافق نیست؟ کسی که ظاهراً امین است و مورد اعتماد مردم است، اما در واقع در امانت خیانت می‌کند آیا گرفتار دوگانگی شخصیت نیست؟ آیا آنها که عهد و پیمان می‌بندند، ولی هرگز پایبند به آن نیستند، عملشان عمل منافقان محسوب نمی‌شود؟! یکی از بزرگترین بلاهای اجتماعی و عوامل عقب ماندگی وجود همین گونه منافقان در جوامع انسانی است. اگر چشم بر هم نگذاریم و به خود دروغ نگوئیم، چه بسیار از این گونه منافقان در اطراف خود و در جوامع اسلامی بتوانیم یاد کنیم. عجب اینکه با این همه عیب و ننگ و دورافتادگی از روح تعالیم اسلام باز گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌گذاریم! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۵۳ و ۵۴).

علامه مصباح یزدی بیان نموده است که به طور کلی فتنه‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اول، فتنه‌هایی که آهنگ دینی دارند؛ مانند اینکه شعاری را به نام حمایت از دین و ارزش‌های دینی و راه حق و عدالت مطرح کنند، ولی این شعارها تزویری و فریبنده باشند، و در باطن آنها چیز دیگری باشد؛ دوم، فتنه‌هایی که از آغاز، با شعارهای مادی و

دنیوی همراه‌اند. در این گونه فتنه‌ها، اگر کسانی را نیز فریب دهند، برای همین منافع مادی فریب می‌دهند و می‌گویند که ما منافع مادی و رفاه و معیشت شما را تأمین می‌کنیم؛ یا دفاع از حقوق اشخاص، گروه‌ها، زنان و جوانان را شعار خود قرار می‌دهند. از این نظر، فتنه دو شکل پیدا می‌کند؛ اگرچه در بسیاری موارد، شعارها در هم تنیده می‌شوند و به یکدیگر کمک می‌کنند. مبارزه با هر کدام از این فتنه‌ها، روش‌های ویژه‌ای می‌طلبد. در همه اقسام فتنه کسانی وجود دارند که عاملان اصلی و دست اول را تشکیل می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ص ۱۹۵).

۳. ارتباط فتنه و نفاق در لغت

در حقیقت منافقان دوگروهند، گروهی از اول ایمانشان صوری و ظاهری بوده، و گروه دیگر در آغاز ایمان حقیقی داشته، سپس راه ارتداد و نفاق را پیش گرفته‌اند: «وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ» (توبه: ۷۴) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ص ۱۵۲).

یکی از معانی فتنه در قرآن کریم شرک است: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۱ و ۱۹۳)؛ «شرک از جنگ (در ماه حرام نزد خداوند) گناهِش بیشتر است؛ با آنان بجنگید تا دیگر شرکی باقی نماند و دین مخصوص خدا شود»، گروه اول از منافقین که منافق اعتقادی محسوب می‌شوند، در واقع مشرک هستند که اظهار اسلام کرده‌اند تا از این راه به فتنه‌گری بپردازند. از دیگر معانی فتنه در قرآن کریم کفر است: «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»؛ (آل عمران: ۷)؛ یعنی کفر (عضیمه، ۱۳۸۷: ص ۴۴۵). آرزوی منافقین ارتجاع مومنین به معنای بازگشت به فرهنگ جاهلیت و دوران کفر و شرک است: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» (نساء: ۸۹)؛ «منافقان آرزو دارند همانگونه که کافزند، شما هم کافر شوید و همانند آنها گردید».

یکی دیگر از معانی فتنه در قرآن کریم گمراهی است: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (مائده: ۴۱)؛ یعنی کسی که خداوند گمراهی‌اش را بخواهد تو هرگز در برابر قهر الهی هیچ کاری نمی‌توانی برایش بکنی.

امیرالمومنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَحَدَرَكُمُ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ؛ (صبحی صالح، بی‌تا، خطبه ۱۹۴) شما را از اهل نفاق بر حذر می‌دارم، زیرا آنان گمراه و گمراه کننده‌اند».

از معانی دیگری که برای فتنه ذکر شده، آزمایش و امتحان است که با اضطراب و آشوب و اختلال همراه است: «أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ (عنکبوت: ۲)؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند». از ویژگی‌های روانی منافقین دلهره و اضطراب است. از آنجا که ظاهر آنها با باطنشان متفاوت است، همواره از این نگران هستند که اسرار باطنی آنها افشا شده و چهره واقعی‌شان شناخته شود. بدیهی است که هر کس به نوعی خیانت کرده و یا اعمالی انجام داده باشد که از افشای آن می‌ترسد، دچار دلهره و اضطراب است. در عربی این مثل مشهور است که: «الْخَائِنُ خَائِفٌ؛ خائن ترسو است». قرآن کریم می‌فرماید: «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» (منافقون: ۴)؛ «هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند»، چون منافق پیوسته در تضاد درون با برون قرار دارد و حیرت و سرگردانی و اضطراب و دلهره سراسر زندگی او را فرا گرفته است، این حالت روحی در سوره بقره، در ضمن دو تمثیل جالب بیان شده است (ر.ک: بقره: ۸-۱۲).

۴. ارتباط فتنه و نفاق در قرآن و حدیث

در زبان احادیث، نفاق به عنوان یک رذیله اخلاقی معرفی شده است. از این رو نمی‌تواند به معنایی که در این تحقیق مورد نظر است، ارتباط مستقیمی با فتنه داشته باشد؛ چرا که در احادیث بر خلاف قرآن ارتباط روشنی میان فتنه و نفاق مشاهده نمی‌شود؛ اما در ده آیه از آیات قرآن کریم که در بیان حال منافقین است، واژه فتنه هم ذکر شده که نشان از ارتباط این دو جریان دارد. اینک برای روشن تر شدن ارتباط میان فتنه و نفاق به بررسی آیه ذیل می‌پردازیم.

«سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بِنُكُوتِكُمْ وَ يَأْمَنُوا بِقَوْمِهِمْ كَمَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنَّ لَمْ يَعْزِرْ لِقَوْمِهِمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذَوْهُمْ وَ افْتُلُوهُمْ

حَيْثُ تَقِفُتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿نساء: ۹۱﴾؛

به زودی جمعیت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند، و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند، از این رو در پیش شما ادعای ایمان می‌کنند، ولی) هر زمانی به سوی فتنه (و بت‌پرستی) بازگردند، با سر در آن فرو می‌روند! اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برداشتند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید و آنها کسانی هستند که برای شما تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم.

برای آیه فوق شأن نزول‌های مختلفی نقل شده است که یکی از مشهورترین آنها که در اکثر تفاسیر آمده این است که جمعی از مردم مکه به خدمت پیامبر ﷺ آمدند و از روی خدعه و نیرنگ اظهار اسلام کردند، اما همین که در برابر قریش و بت‌های آنها قرار گرفتند به نیایش و عبادت بتها پرداختند و به این ترتیب می‌خواستند از ناحیه اسلام و قریش هر دو آسوده خاطر باشند، از هر دو طرف سود ببرند و از هیچ یک زیان نبینند و به اصطلاح در میان این دو دسته دودوزه‌بازی کنند. آیه فوق نازل شد و دستور داد مسلمانان در برابر این دسته شدت عمل بخرج دهند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱ ص ۱۷۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص: ۱۹۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۴۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵ ص ۵۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ص ۲۸۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۵۷).

بیشتر مفسرین فتنه را در این آیه به معنای قتال با مسلمین می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۱۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۷۳؛ زمخشری، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۵۴۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۵۰۰) و گفته‌اند که «ارکسوا فیها» استعاره از شدت اصرار منافقین بر کفر و دشمنی با مسلمانان است (زمخشری، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۵۴۸). برخی دیگر گفته‌اند: آنها کسانی هستند که می‌خواهند برای حفظ منافع خود در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این نظر راه خیانت و نیرنگ پیش گرفته، با هر دو دسته اظهار همکاری و همفکری می‌کنند: «سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ» و به همین دلیل هنگامی که میدان

فتنه جویی و بت پرستی پیش آید همه برنامه‌های آنها وارونه می‌شود و با سر در آن فرو می‌روند! ﴿كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا﴾. تعبیر به «تَقَفُّهُمْ» در آیه فوق ممکن است اشاره به نکته دقیقی باشد؛ زیرا این جمله از ماده «ثقافت» به معنی دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت است و با «وجدتموهم» که از ماده «وجدان» و به معنی مطلق دست یافتن است، تفاوت دارد، گویا این دسته از منافقان دودوزه‌باز که خطرناکترین دسته‌های منافقان هستند، به آسانی ممکن نیست شناخته شوند و به تله بیفتند، از این رو می‌فرماید: اگر با مهارت و دقت به آنها دست یافتید حکم خداوند را در مورد آنها اجرا کنید اشاره به اینکه دست یافتن بر آنها نیاز به دقت و مراقبت کافی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۵۸-۵۹). با توجه به آنچه گذشت با استناد به این آیه می‌توان به ارتباط میان فتنه و نفاق پی برد و مفسرین نیز بر این عقیده اند که منافقین همواره در جستجوی فرصت مناسب برای رسیدن به اهداف شوم خود می‌باشند. از این رو این آیه دلالت روشنی بر فتنه‌گری منافقان دارد.

نتیجه‌گیری

۱. نفاق بر دو نوع است: نفاق اعتقادی و نفاق عملی یا اخلاقی. در قرآن کریم در تمام مواردی که واژه نفاق به کار رفته، نفاق اعتقادی منظور است؛ اینکه شخصی در ظاهر دم از اسلام بزند، اما در واقع کافر باشد. نوع دوم، نفاق در عمل یا نفاق اخلاقی است که به معنای عدم پایبندی به احکام دین است. کسی که شعار دینداری سر می‌دهد، ولی عملاً دستورات دین را رعایت نمی‌کند گرفتار نفاق اخلاقی است. بیشتر روایات وارد شده در باب نفاق به این معنای نفاق اشاره دارد؛ یعنی نفاق اخلاقی که جزء رذایل است.
۲. فتنه در قرآن به معنای مطلق آزمایش و امتحان به کار رفته است. این معنا با اصل فتنه که به معنای گداختن است، در ارتباط است و هر دو معنا با اضطراب، آشوب و اختلال همراه است. این خصوصیت در تمامی موارد استعمال فتنه وجود دارد. از اینجاست که در متون روایی ما به خصوص در نهج البلاغه فتنه غالباً در معنای شورش و التهاب اجتماعی به کار رفته است و این معنا بیشتر مورد نظر واقع شده است.

۳. فتنه‌گران و منافقان از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند که می‌توان گفت فتنه ریشه در نفاق دارد؛ این منافقین بُزدل و طمّاعند که همواره در پی فتنه‌جویی هستند و در هر زمانی که فرصت فتنه‌گری پیدا کنند، به انحاء گوناگون بدان اقدام می‌کنند. با توجه به اینکه منافقین به دو گروه اعتقادی و اخلاقی تقسیم می‌شوند، فتنه‌گران نیز دو گروهند: اول، کسانی که اسلام آنها کاملاً ظاهری و از ترس و طمع نشأت گرفته است. اینان عالمأ و عامدأ دست به فتنه‌گری می‌زنند، مانند عبدالله بن ابی و معاویه. گروه دوم فتنه‌گران همان منافقین اخلاقی هستند که به دلایلی از جمله حب دنیا و حب جاه و مقام و در اغلب موارد جاهلانه دست به فتنه‌گری می‌زنند و عاقبت هم از کردار خود نادم می‌شوند. مانند طلحه و زبیر و عمر بن سعد.

بنابراین نسبت میان فتنه و نفاق نسبت عموم و خصوص مطلق است، به این ترتیب که همه منافقین اعتقادی فتنه‌گرند، اما همه فتنه‌گران لزوماً منافق نیستند. ممکن است فتنه‌گر شیطان، مشرک، یهود و یا حتی مسلمان باشد. سران فتنه که همان طراحان هستند و هسته اصلی فتنه را تشکیل می‌دهند، قطعاً منافق به معنای مصطلح قرآنی آن می‌باشند، اما کارگزاران و مباشران فتنه عموماً افراد ضعیف‌الایمان و فریب‌خورده هستند که نمی‌توان به راحتی عنوان منافق به معنای خاص آن را برای آنها به کار برد.

۴. با توجه به ارتباط میان فتنه و نفاق از ابعاد چهارگانه لغت، قرآن، ویژگی‌های مشترک و تاریخ، روشن می‌شود که بین معانی لغوی فتنه و منافق ارتباط وثیقی وجود دارد. در سه آیه از آیات ده‌گانه‌ای که فتنه و نفاق با هم ذکر شده‌اند به صراحت از فتنه‌گری و اختلاف افکنی منافقان سخن گفته شده است و طبق نظر مفسران، فتنه در این آیات به معنای فتنه‌های اجتماعی است که با ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی بین صفوف مسلمین همراه است. بُعد دیگر ارتباط فتنه و نفاق در ویژگی‌های مشترک فتنه‌گران و منافقین خلاصه می‌شود. به این صورت که چون بیشتر فتنه‌ها ریشه در نفاق دارد، این نتیجه به دست می‌آید که ایجاد فتنه در جامعه، نتیجه وجود نفاق و منافقین است و فتنه معلول نفاق است و هر جامعه‌ای که در آن آفت نفاق رشد کند، از خطر فتنه در امان نخواهد

بود و سرانجام آتش فتنه دامن گیر می شود و لطمات سنگینی را به جامعه وارد می کند. با مروری بر وقایع تاریخی صدر اسلام نیز این رابطه تنگاتنگ فتنه و نفاق قابل مشاهده است که چگونه افراد منافق وارد صفوف مسلمین شده اند و در فرصت های مناسب اقدام به فتنه گیری کرده اند و در برخی از این فتنه ها سرنوشت جامعه اسلامی دگرگون و خسارات جبران ناپذیری به جامعه وارد شده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: کاظم عابدینی مطلق، تهران: انتشاراتی آفرینه، ۱۳۷۹ش.
۱. آخوندی، مصطفی، (۱۳۹۰ش)، *فتنه از منظر قرآن کریم*، قم: زمزم هدایت
 ۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۹۹۴م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: موسسه التاریخ العربی
 ۳. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، *فتح الباری بشرح صحیح الامام بخاری*، قاهره: المطبعه السلفیه مکتبتها
 ۴. ابن درید، ابی بکر محمد بن الحسن، (۱۹۸۸م)، *جمهره اللغه*، بیروت: دارالعلم
 ۵. ابن فارس، ابوالحسن احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: دارالکتب العلمیه
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع
 ۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۲ق)، *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
 ۸. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۳ش)، *نهج الفصاحه*، تهران: دنیای دانش
 ۹. ترمذی، حافظ ابی عیسی، (۱۴۰۳ق)، *سنن الترمذی*، بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع
 ۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۷۳ش)، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی
 ۱۱. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲ش)، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم: دلیل ما
 ۱۲. حبیش بن ابراهیم، ابوالفضل، (۱۳۶۰ش)، *وجوه قرآن*، تهران: بنیاد قرآن وزارت اوقاف
 ۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات
 ۱۴. حمیدی، عبدالعزیز، (بی تا)، *المنافقون فی القرآن الکریم*، جده: دار المجتمع للنشر والتوزیع
 ۱۵. دامغانی، ابو عبدالله، (۱۴۱۲ق)، *الوجوه والنظائر لالفاظ کتاب الله العزیز*، قاهره: وزارت اوقاف
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق: دارالقلم
 ۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۴ش)، *فروغ ولایت*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام
 ۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳ش)، *منشور جاوید*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام
 ۱۹. سیوطی، ابی الفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۳۷۸ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه
 ۲۰. سیوطی، ابی الفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی
 ۲۱. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، *بیتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار
 ۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۳. عبدالغنی، حسن، (۱۴۰۱ق)، *المنافقون و شعب النفاق*، کویت: دارالبحوث العلمیه

۲۴. عظیمه، صالح، (۱۳۸۷ش)، *معنا شناسی واژگان قرآن*، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۵. غروی خوانساری، شهرزاد، (۱۳۷۸ش)، *نفاق در احادیث*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس
۲۶. غروی نائینی، نهله و غروی خوانساری، (۱۳۸۳ش)، «نفاق از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام»، سفینه، ش ۴، ص ۶۰
۲۷. فارسی، جلال الدین، (بی تا)، *انقلاب تکاملی اسلام*، بی جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر الخطیب، (۱۴۱۷ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت
۳۰. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر
۳۱. قطب، سید، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق
۳۲. قمی، عباس، (۱۴۱۶ق)، *سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار*، مشهد: آستان قدس رضوی
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۵ق)، *اصول کافی*، بیروت: دار الاضواء
۳۴. مدنی، ضامن بن شذقم بن علی، (۱۴۲۰ق)، *وقعه الجمل*، قم: نشر محمد
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰ش)، *طوفان فتنه و کشتی بصیرت*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
۳۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۳۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۹ش)، *مسأله نفاق*، تهران: حزب جمهوری اسلامی
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴ش)، *پیام امام امیرالمومنین علیه السلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۴۰. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۰۹ق)، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه اهل بیت علیهم السلام
۴۱. هارون بن موسی، (۱۴۰۹ق)، *الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم*، بغداد: دائره الاثار والتراث
۴۲. هاشمیان، مریم، (۱۳۷۹ش)، *جریان شناسی نفاق در قرآن کریم*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس
۴۳. یساقی، علی اصغر، (۱۳۸۰ش)، *فتنه از نگاه قرآن و حدیث*، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ
۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابی جعفر بن وهب بن واضح، (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: نشر دار صادر

پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد ملی با تأکید بر نهج البلاغه^۱

زینب طیبی^۲
زبیده قائمی‌فر^۳

چکیده

گرایش به زیبایی و جمال دوستی از ابعاد وجودی انسان است که به روشنی در آیات وحی و روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است. با وجود آنکه جمال‌گرایی مذموم نیست، اما اگر این گرایش فطری به افراط و اشرافی‌گری و تشریفات دنیوی بیانجامد، مورد نکوهش است. مراد از اشرافی‌گری، میل و رغبت کردن به تجملات و ظواهر زندگی است. گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا، آسیب‌ها و پیامدهایی در اقتصاد فرد، خانواده و جامعه به دنبال دارد. مقروض شدن، دنیازدگی، به چالش کشیدن انقلاب، مصرف‌گرایی فرد و خانواده، وابسته شدن به بیگانگان، تغییر الگوی خانواده از حوزه تولید به حوزه مصرف، افزایش فاصله طبقاتی، تضییع بیت‌المال و عدم پیشرفت جامعه، از جمله آسیب‌های آن است. ترویج الگوگیری از سیره معصومان علیهم‌السلام، تقویت باورهای دینی و ارزش‌های معنوی مانند زهد و پارسایی، قناعت و مناعت طبع، اعتدال و میانه‌روی از راهکارهای قرآنی و روایی مقابله با تجمل‌گرایی است. در این پژوهش، روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها کتابخانه‌ای، ابزار گردآوری، فیش‌برداری و روش پردازش اطلاعات، توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، اقتصاد ملی، نهج البلاغه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱

۲. استادیار علوم و قرآن حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح سه مؤسسه آموزش عالی فاطمه معصومه علیها‌السلام، بندرعباس، ایران zgh2@vatanmail.ir

مقدمه

با وجود آنکه بخش عظیمی از زندگی انسان را اقتصاد تشکیل می‌دهد، برخی بر این باورند که توجه به امور اقتصادی مخالف با آرمان‌های انسان و مانع از آخرت جویی است. اینان معتقدند که طرح این‌گونه مباحث، عامل عقب ماندگی انسان از اهداف عالی است؛ از این رو باید از امور دنیوی، از جمله مال و ثروت دوری جست و به دنبال کمالات اخروی رفت. در مقابل، عده‌ای اقتصاد را محور زندگی و هدف نهایی می‌دانند و همه امور را با دیده اقتصادی می‌نگرند. تتبع در آیات و روایات اسلامی بیانگر آن است که اسلام هر دو نظریه را مردود و دور از واقعیت‌های زندگی می‌داند و راه سومی برمی‌گزیند و مسائل اقتصادی و دنیوی را با دید واقع‌گرایانه می‌نگرد. در کامل‌ترین آیین هدایت بشر، اقتصاد برای تداوم حیات، ضروری است و اسلام، مرز آن را با دنیاپرستی و زراندوزی جدا ساخته و اقتصاد صحیح را یکی از عوامل کسب آخرت و تقویت بنیان دینی معرفی می‌کند.

در دین مبین اسلام، در عین حال که به زندگی دنیایی انسان توجه شده است و خداوند متعال وسایل رفاه و آسایش او را در دنیا فراهم آورده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده: ۸۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد»، مسلمانان به عدم افراط و تفریط و یک زندگی معتدل و خوب دعوت شده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند که از جمله‌ی جاهایی که تقوا باید خودش را نشان بدهد؛ مسئله‌ی رعایت بیت‌المال، خویشتن‌داری در برابر طغیان نفس، مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت است. ایشان عدم افراط در بهره‌گیری از امور مادی را از جمله مسائلی می‌دانند که لازم است کارگزاران نظام و مسئولین جمهوری اسلامی بر آن مراقبت نمایند. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای با اشاره به آیه شریفه «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (ابراهیم: ۴۵)؛ «و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید»، می‌فرماید:

«اینکه ما در همان ساختمان‌هایی که آن طاغوت حکمرانی می‌کرد حکمرانی

کنیم، مثل او هم عمل نکنیم که نشد، [در این صورت] ما با او فرقی نداریم. روشمان بایستی با روش بندگان شیطان و اتباع شیطان متفاوت باشد. دو جور ممشی و مسلک وجود دارد در رسیدن به قدرت. در همه‌ی کسانی که به قدرت دست پیدا می‌کنند این معنا وجود دارد: یک جور مال اهل دنیا است، که منتظرند به قدرت دست پیدا کنند، به حکومت دست پیدا کنند تا به مطامع شخصی خودشان برسند؛ یعنی [فرد] تلاش می‌کند برای اینکه به ریاست جمهوری برسد، [چون] در دوره‌ی ریاست جمهوری زمینه‌هایی فراهم می‌شود که زندگی او یک زندگی بهتری می‌شود؛ یعنی برای او رسیدن به قدرت، وسیله‌ای است برای رسیدن به شهوات نفسانی، برای رسیدن به مال و ثروت و شهوات و چیزهایی که نفس او طلب می‌کند؛ این یک جور است که غالباً اهل قدرت این جور بودند؛ چون غالباً اهل دنیا بودند، دنبال دنیا بودند، قدرت هم برایشان دنیا بود و نتایج آن قدرت هم برایشان جز دنیا چیز دیگری نیست. این یک نحوه‌ی سلوک و نحوه‌ی مشی کسانی است که به قدرت دست پیدا می‌کنند» (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۸/۲/۲۴).

ایشان در ادامه با اشاره به سیره پیامبر ﷺ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، الگوهای اقتصاد ملی را این‌گونه معرفی می‌کنند:

«یکی هم نحوه‌ی مشی انبیا است: درباره‌ی پیغمبر ﷺ [نقل شده]: «يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبِيدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۳، ص ۴۱۹)؛ نشستنش روی زمین مثل نشستن برده‌ها، مثل غلامها [بود]؛ یعنی با آن عظمتی که مقام او دارد، هیچ‌گونه تعینتی برای خودش قائل نبود در غذا خوردنش، رفاقت کردنش؛ یا امیرالمؤمنین [می‌گوید]: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهٍ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهٍ» (نهج البلاغه: نامه ۴۵)؛ [این] زندگی امیرالمؤمنین است؛ این هم یک [نمونه] است. البته معنایش این نیست که من و شما مثل

پیغمبر ﷺ یا مثل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام عمل کنیم؛ [اصلاً] ما قادر نیستیم؛ خود حضرت هم می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ» (همان)؛ شماها نمی توانید این جور رفتار کنید، «وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَجْهِ وَاجْتِهَادٍ» (همان)؛ تلاش کنید؛ خط اصحاب قدرت دنیوی را دنبال نکنید. بنابراین کسانی که مسئولیتی دارند در نظام جمهوری اسلامی، یکی از چیزهایی که باید واقعاً به آن اهتمام داشته باشند و لازمه‌ی تقواست، این است که دنبال زندگی تجملاتی و تشریفاتی و مانند این‌ها نروند. زندگی معمولی داشته باشند، اسراف و مانند این‌ها نداشته باشند» (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۸/۲/۲۴).

مسئولین جامعه جزء خواص جامعه هستند و از آن جا که روش‌های رفتاری و گفتاری مسئولان جامعه، به ویژه رهبران فکری و معنوی در شکل‌گیری ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی تأثیر مستقیم دارد، روی آوری آن‌ها به تشریفات و تجمل و بهره‌وری بیش از حد از زیبایی‌های دنیوی موجب گسترش روحیه‌ی تجمل‌گرایی در بین توده‌ی مردم خواهد شد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از همان ابتدای خلافت به شدت با اشرافی‌گری به صورت‌های مختلف مبارزه کردند و به احیای سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همت گماشتند. نمونه‌های زیادی از خطبه‌ها و نامه‌هایی که امام به مسئولین و کارگزاران حکومت تذکر داده‌اند، در نهج البلاغه دیده می‌شود. با وجود نگارش آثاری مانند: «آسیب شناسی اشرافی‌گری در سیره حکومتی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام» نوشته محمدرضا صداقت (۱۳۹۵)، «راهکارهای مبارزه با اشرافی‌گری از منظر نهج البلاغه» اثر رضا بنی اسدی و زهرا خوش صفت (۱۴۰۱)، مقاله «رابطه اشرافی‌گری و استکبار در قرآن کریم» نگارش حسین ناظر دوست (۱۳۹۷)، در خصوص پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد ملی با تکیه بر نهج البلاغه، اثری مستقل تدوین نشده است. از این رو در این مقاله سعی شده است پیامدهای اشرافی‌گری مسئولین در اقتصاد ملی از دیدگاه نهج البلاغه با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی روشن شود.

۱. مفهوم شناسی اشرافی‌گری

واژه «شرف» به معنای مکان عالی و بلندی است که بر اطراف آن دید داشته و مسلط است. واژه اشراف جمع شریف به معنای سران، بزرگان، اشخاص بزرگ قدر و صاحبان حسب و نسب نیک یعنی اصیل و پاک نژاد به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۴۱: ص ۲۶۴۹). بزرگواران، بلند پایگان، بزرگان و نجبا، از دیگر معانی لغوی این واژه است (معین، ۱۳۶۳: ص ۲۸۲). امروز در فرهنگ متداول در کشورهای عربی، واژه‌های شریف و شرفاء درباره سادات بنی هاشم و فرزندان رسول الله ﷺ به کار می‌رود؛ چنانکه در فارسی «سید و میر» به این معنا به کار رفته است، اما اشرافیت در فرهنگ اجتماعی به معنای بالاترین طبقه اجتماعی در یک نظام فئودالی است. در حقیقت اشراف - که گاه از آن به نجباء نیز تعبیر می‌شود - همان صاحبان ثروت و قدرت هستند که در بالاترین رسته اجتماعی قرار گرفته‌اند (ر.ک: رفیع پور، ۱۳۷۷: گیدنز، ۱۳۷۶: ص ۲۳۸). در اصطلاح، اشرافی‌گری را نوعی استفاده از کالاهای لوکس و تجملی نیز دانسته‌اند. از این رو اشرافی‌گری را شاید بتوان متعلق به گروه خاص یا طبقه خاصی از جامعه دانست، اما بر اساس ماهیت کالای لوکس و طبقات جامعه و سطح درآمدی افراد، می‌توان کالایی را در آن سطح درآمد فرد، لوکس یا مخالف آن پُست نامید (روضه‌گر، ۱۳۹۴: ص ۱۰).

در قرآن کریم به جای کلمه اشراف، کلمه «ملا» آمده است (یونس: ۸۸). ملاء به معنای «چشم پُرکن» است. از نظر قرآن کریم، ساحت قدس الهی همان ملاء اعلی است (ص: ۶۹؛ صفات: ۸). به این معنا که در آن ساحت قدس، نور قدس الهی همه چشم‌ها را مسحور خود می‌کند و جایی برای دیدن چیزی باقی نمی‌گذارد. از نظر قرآن کریم، یکی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی که با خدا و پیامبران درگیر بودند، همان ملاء و چشم پُرکن‌ها در اقوام گذشته بودند. گروه‌های مخالف با پیامبران و انبیا در قرآن کریم عبارتند از: ۱. جباران (قدرت‌های حاکم)؛ ۲. ملاء (اشراف)؛ ۳. مترفین؛ ۴. عالمان فاسد؛ ۵. مستضعفان. منظور از اشراف در مباحث اجتماعی همان بزرگان و صاحبان نفوذ از جهت قدرت و امکانات مادی هستند که در رسته عالی‌ترین طبقات اجتماعی قرار می‌گیرند و در حوزه‌های عمل سیاسی و اجتماعی نقش تأثیرگذاری دارند. در آیات وحی، برای بیان این مفهوم و اصطلاح

اجتماعی از واژه‌های «ترف» و مشتقات آن و همچنین همانطور که یاد شد، کلمه «ملاء» و سیاق آیاتی که اشرافیت اجتماعی را برساند، استفاده شده است. باید توجه داشت که در قرآن کریم، اشرافیت اجتماعی با اشرافیت سیاسی و اقتصادی آمیخته است. از این رو ارتباط تنگاتنگی با مترفان پیدا می‌کند. یاد آور می‌شود که مترف از «ترف و ترفه» به معنای ایستادگی در نعمت و عادت کردن به نعمت است. مترف کسی است که دارای نعمت و ثروت زیادی است و در بهره‌وری از ثروت، همان‌گونه که خودش می‌خواهد رفتار می‌کند؛ به عبارت دیگر، مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه و امکانات گسترده مادی و دنیوی، او را مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری وا داشته است (ر.ک: قریشی: ۱۳۶۳).

بنابراین مترفین همان متعلمان و ثروتمندان از خدا بی‌خبر و آلوده به فسق و فجور یا مرفهین بی‌درد هستند که در برابر تغییر اجتماعی از سوی پیامبران و اصلاحات آنان مقاومت می‌کردند و اجازه هیچ‌گونه تغییر به نفع توده‌های مردم و عدالت را نمی‌دادند، اما «ملاء» به گفته راغب اصفهانی در فرهنگ قرآنی به گروهی از مردم می‌گویند که بر فکر خاص اتفاق نظر دارند و منظر و دیدارشان چشم‌ها را پُر می‌کند و شخصیت ظاهری‌شان مردم را به خود متوجه می‌سازد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ذیل ماده «ملاء»). قرآن کریم از این طبقه سی بار یاد کرده است. «ملاء» در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری‌شان نظر افراد محروم را به خود جلب می‌کند. اینان سیاست مدارانی خودکامه‌اند که در تضعیف روحیه مستضعفان نقش فعالی دارند. به طور کلی، گروه «ملاء» افرادی هستند که در رأس قدرت و ثروت قرار دارند و پیوسته هم رأی و پشتیبان یکدیگرند و به عبارت دیگر، گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق و فتق امور را در دست دارند و در رسته اجتماعی در بالاترین طبقات اجتماعی قرار داشته و نقش آفرین‌ترین افراد در جامعه هستند؛ زیرا رفتار اجتماعی تابع رفتار و رویه آنان است و مردم آنها را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهند؛ چنانکه قوم یهود، قارون از ملاء و اشراف را الگوی خود قرار داده و آرزو داشتند که همانند او شوند. قارون نیز با تفاخر و خودنمایی اموال و ثروت و رفتارهای چشم‌پرکن، به‌گونه‌ای عمل می‌کرد تا همه مسحور ثروت و قدرت و آرامش و آسایش ظاهری او شوند (ر.ک: قصص: ۷۶-۸۰).

از منظر قرآن کریم، در طول تاریخ بشریت جمعیت اشراف و ثروتمندان خوش ظاهر و بد باطن که از آنها تعبیر به ملاء (چشم پُر کن) شده است، سررشته مخالفت با پیامبران بزرگ الهی را به دست گرفتند و اجازه ندادند توده های مردم با پیامبران ارتباط سالمی برقرار کنند و از مواهب نور وحی بهره مند شوند. بر اساس آموزه های قرآن کریم، اساساً اشراف و ملاء افرادی هستند که پول و امکانات مادی را ملاک ارزش ها و برتری خود بر دیگران به شمار می آورند و در مقابل انبیاء و مردم مخالفت می کردند (ر.ک: اخترشهر: ۱۳۸۰).

در کاربرد قرآنی، «ملاً» دارای دو جنبه مثبت و منفی است که هم بر طبقه اشراف مردم اطلاق شده است و هم به معنای گروهی است که اهل ملکوت هستند، از این جهت که هیبت آنان، دل ها، زینت و جمالشان، چشم های مردم را پُر می کند و مردم در تصمیم گیری های خود منتظر اشاره آنان هستند. یکی از اموری که این عده به دنبال آن هستند، این است که سعی دارند تا همواره آرای خود را به دیگران تحمیل کنند؛ چنان که در داستان اشراف دربار فرعون، نسبت به فرعون چنین می کردند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِيَّيْ لِكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (قصص: ۲۰): «و از دور افتاده ترین شهر، مردی دوان دوان آمد، گفت: ای موسی! سران قوم، درباره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس خارج شو، من جداً از خیرخواهان توام».

از آیات وحی استفاده می شود که اشراف و مرفهان بی درد، در برابر اقدامات مؤثر و نفوذ روزافزون رهبران و مصلحان الهی، آنان را به انواع صفات رذیله ای که خود متصف و مبتلا به آن هستند، متهم می کنند. یکی از اتهاماتی که آنان به ناحق، به رهبران دینی و مصلح وارد می کنند، فساد است که نمونه روشن آن، در داستان برخورد فرعون با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مشهود است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآهَتَكَ» (اعراف: ۱۲۷)؛ «سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد کنند [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟». استکبار از دیگر ویژگی های مرفهان است که قرآن به آن اشاره کرده است: «الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» (اعراف: ۷۵)؛ «سران قوم او، که استکبار می ورزیدند».

در نتیجه مرقّهان، وقتی که خود را در تقابل با حقّ ناتوان می‌بینند، شروع به اتهام‌زنی می‌کنند تا بتوانند از تأثیر و نفوذ رهبران الهی در جامعه بکاهند و خود برخلاف لیاقت خویش، بر مسند رهبری جامعه بنشینند و اهداف شوم خود را دنبال کنند. تنها چیزی که برای این عده اهمیت دارد، منافع شخصی و مادی خود است که برای به دست آوردن آن و ایجاد فساد از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

۲. عوامل موثر در ایجاد اشرافی‌گری در سطح ملی

از عوامل مهم در اقبال مردم یک جامعه به تجمل و اشرافی‌گری، شیوه رفتار و زندگی خواص و نخبگان آن جامعه است که این مسأله در تاریخ گذشتگان نیز به اثبات رسیده است. در اینجا مناسب است به بررسی عوامل اشرافی‌گری در سطح ملی پرداخته شود.

۱.۲. فقر فرهنگی

محیط اجتماعی یکی از عوامل مهم در شخصیت‌سازی افراد است. از خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی تا مدرسه، محل کسب و کار و نهادهای مختلف اجتماعی و... به عنوان عوامل شخصیت‌ساز انسان یاد شده است. یکی از عوامل اشرافی‌گری در بین مسئولین، فقر فرهنگی است که زمینه اشرافی‌گری را برای آنها مهیا می‌کند. اینان گمان می‌برند که کمال در تجمل‌گرایی و مصرف بی‌رویه و ریخت و پاش است. الگوهای فرهنگی آنان کسانی هستند که اهل اتراف و اسراف هستند. آنها با پیروی از این دست افراد، تجمل‌گرایی را دامن می‌زنند. خداوند در آیات ۱ تا ۵ سوره تکاثر، جهالت و فقر فرهنگی را عامل اصلی برتر نمایی از طریق تجمل‌گرایی و تکاثر و دیگر رفتارهای نابهنجار می‌داند. این افراد می‌کوشند تا گوی سبقت را در رقابت ناسالم تجمل‌گرایی از دیگران برابند (میرزایی: ۱۳۹۰).

فرهنگ غنی اسلامی با تجمل و گرایش انسان به زیبایی مخالف نبوده و با آن مقابله نمی‌کند، بلکه با تجمل و زیبایی افراطی مخالف است که موجب دور شدن انسان از

منزلت انسانی شود. مسئولین جامعه در گسترش فرهنگ ناب اسلامی، نقش اساسی داشته و می‌توانند این فرهنگ را در جامعه تقویت نمایند (همان). مسئولین جامعه باید از برخی کارهای مشروع که به ظاهر کارهایی در سطح تجمل‌گرایی، دنیا دوستی، لذت‌گرایی، حُب جاه و مقام و مانند آن خوانده می‌شود، پرهیز کنند؛ زیرا رفتار، کردار، طرز تفکر و زندگی آن‌ها به خاطر موقعیت خاصی که در جامعه دارند، در نظر عموم به منزله‌ی معیار فرهنگی به شمار می‌آید (رضایی و مروتی: ۱۳۹۳). رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قلّه‌های جامعه به وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ [آن وقت] شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، می‌شود این. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که می‌دهند، باید ضدّ این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کما اینکه اسلام این جور است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۵/۱۱).

در صورت آلوده شدن کارگزاران کشور به تجمل‌گرایی و زندگی مرفه، مردم نیز براساس فرمایش حضرت علی علیه السلام که: «النَّاسُ بِأُمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ج ۷۸، ص ۳۶)؛ شباهت مردم به زمامدارانشان بیشتر از شباهت آنان به پدرانشان است»، ناخودآگاه به فرهنگ تجمل‌گرایی بیش از حد تشویق خواهند شد که این خود، یکی از راه‌های شکل‌گیری فرهنگ و اندیشه‌های مادی‌گری در جامعه است و نتیجه‌ی آن برخی انحرافات و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی است.

۲.۲. رفاه‌طلبی مسئولین

رفاه‌طلبی که از وابستگی و تعلق به مظاهر زندگی دنیا نشأت می‌گیرد، تا بدان جا انسان را به پیش می‌برد که جز رسیدن به رفاه و تجمل، به چیزی دیگر نمی‌اندیشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره این گروه به اباذر می‌فرماید: «... به زودی کسانی از امت من

خواهند بود که در دامن نعمت‌ها به دنیا می‌آیند و رشد می‌کنند، همتشان غذاهای رنگارنگ و نوشابه‌های مختلف است. اینان را با سخن تمجید و ستایش می‌کنند. اینان بدترین امت من هستند» (حکیمی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸).

چنین انسانی، حاضر است همه ارزش‌های اصیل اسلامی را برای رسیدن به رفاه و تجمل از دست بدهد. هر اندازه روح رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی در او رخنه کند، به همان نسبت از اسلام ناب فاصله گرفته و به اسلام آمریکایی نزدیکتر می‌شود. رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی آثار و پیامدهای زیان‌باری را به دنبال دارد. قطعاً جامعه‌ای که به سوی رفاه و تجمل در حرکت است، اهل مبارزه با دشمن و مبارزه با وابستگی‌ها نیست. امام خمینی علیه السلام، رفاه‌طلبی و روحیه‌ی اشرافی‌گری را آفت بزرگی می‌دانند که در صورت مبتلا شدن مسئولان به آن، باید فاتحه‌ی کشور را خواند. ایشان می‌فرمایند:

«روزی که در مسئولان ما آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکنند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که خوی ارزنده‌ی کوخ‌نشینی بیرون برود، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها خیلی صدمه خوردیم. مجلس‌های ما مملو از کاخ‌نشین بود. آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشیم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواستہ در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه‌ی اسلام را بخوانیم. آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرت‌ها می‌توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. وقتی کسی احساس نکند که فقر معنایش چی است، گرسنگی معنایش چی است، این نمی‌تواند به فکر‌گشنه‌ها و به فکر مستمندان باشد، لکن آنهایی که در بین همین جامعه بزرگ شده‌اند و احساس کردند فقر چی است، دیدند، چشیدند فقر را، احساس می‌کردند، ملموس‌شان بوده است که فقر

یعنی چه، این‌ها می‌توانند به حال فقرا برسند» (خمینی، ج ۱۷، ص ۳۷۷-۳۷۶).
 امام خمینی علیه السلام معتقدند آنهایی که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. مسئولین کشور از افراد و طبقات تأثیرگذار جامعه‌اند که رفتار و عقایدشان پیامدهای مستقیمی بر سایر افراد جامعه، خصوصاً طبقات پایین‌تر دارد. اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی به‌عنوان یک آسیب بزرگ اجتماعی، هرگاه فرد یا بخشی از جامعه را دچار کند، به قشرها و طبقات اجتماعی منتقل شده و سلامت جامعه را در معرض تهدید قرار می‌دهد (خمینی، ۱۳۶۱ج ۲۱، ص ۸۶؛ میرزایی: ۱۳۹۰).

روشن است که مسئولان نظام و مدیران ارشد، هرچه از مرتبه‌ی خاص‌تری در حکومت برخوردار باشند، تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر است. این مطلب را می‌توان از حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله استنباط کرد که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۲۱)؛ یعنی مردم بر دین ملوک خویش‌اند» و حدیث شریف امام علی علیه السلام که می‌فرمایند: «النَّاسُ بِأُمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مَهْمُ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ص ۴۶)؛ و مردم به امیرانشان شبیه‌تر هستند تا به پدرانشان».

در اخبار آمده است عاصم بن زیاد را به خاطر ترک دنیا و رهبانیت به نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند و ایشان مورد نکوهش امام قرار گرفت. او برای توجیه اعمال خود گفت: «یا امیرالمؤمنین خودت نیز مانند من هستی! لباس خشن می‌پوشی و طعام خشک و بی‌خورش می‌خوری!» امام علیه السلام فرمودند: «وَيُحَكِّ، إِنْ لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵)؛ وای بر تو، من مانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با ضعیفان در زندگی برابر کنند تا فقرا را فقرشان به طغیان وادار نکنند».

بی‌شک، زمینه‌ی انحرافات برای افرادی که بدون تربیت اخلاقی زمام حکومت و

مسئولیت را به دست می‌گیرند، بسیار بیشتر از مردم عادی خواهد بود؛ چراکه دستیابی به منابع مادی برای آن‌ها سهل‌تر است و همین امر تضييع حقوق مردم را به دنبال دارد. از این‌رو رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مسئولین می‌فرماید:

«اگر ما مسئولان کشور - بخصوص این دیگر مربوط به ما مسئولان است - دچار خودمحوری شویم، دچار تکبر شویم، دچار خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد. دنیا این‌جور است، سنت الهی این است. در پی کسب محبوبیت نباشیم، دنبال تمتعات دنیوی نباشیم، دنبال پرداختن به اشرافی‌گری و تجملات نباشیم. ما مسئولین، خودمان را حفظ کنیم؛ همچنان‌که این مرد بزرگ خود را حفظ کرد. اگر ما اینجا دچار اشتباه شویم، مصداق همان آیه‌ی شریفه خواهیم شد که: ﴿و اَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. جَهَنَّمْ یصلونها و بئس القرار﴾ (ابراهیم: ۲۸). در راه پیشرفت، توقف ممنوع است؛ خودشگفتی ممنوع است؛ غفلت ممنوع است؛ اشرافی‌گری ممنوع است؛ لذت‌جوئی ممنوع است؛ به فکر جمع کردن زخارف دنیا افتادن، برای مسئولین ممنوع است. با این ممنوعیت‌هاست که می‌توانیم به قله برسیم» (بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۳/۱۳۹۱).

۳. پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد در سطح ملی

برخی پیامدهای اشرافی‌گری در اقتصاد در سطح ملی به شرح ذیل است.

۳.۱. افزایش وابستگی به بیگانگان

در دنیای امروز، اقتصاد و سرمایه، جایگاه خاص و ویژه‌ای را در عرصه‌های مختلف زندگی و معادلات بین‌المللی به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که اگر کشوری از لحاظ اقتصادی، استقلال داشته باشد، می‌تواند در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی، با قوت و قدرت وارد شود، ولی اگر از لحاظ اقتصادی ضعیف و وابسته باشد، اگر طرح

و برنامه‌ای نیز داشته باشد، طرح‌ها و برنامه‌هایش مورد استقبال قرار نخواهد گرفت. امام علی علیه السلام خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «آنانی را که طالب معیشت خود است ملامت مکن؛ زیرا در فقر و تنگدستی، خطاهای او زیاد می‌شود. ای فرزندم! فقیر، حقیر است، سخن او شنیده نمی‌شود و مقام او شناخته نمی‌گردد. فقیر اگر راستگو باشد، دروغ‌گویی خوانند و اگر زاهد باشد و پرهیزگار، او را نادان گویند...» (محمدی ری شهری: ۱۳۷۷، حدیث ۱۵۹۹۳). از جمله پیامدهای تلخ و ناگوار تجمل‌گرایی، ضعف و وابستگی اقتصادی است. کشوری که مردم آن به تجمل‌گرایی روی آورده و بازار مصرفشان را به ویژه لوازم گران‌قیمت خارجی، اشغال کرده، در واقع وابستگی اقتصادیشان را عملاً با دست خود امضا کرده‌اند و باید بخش کلان سرمایه ملی‌شان، صرف واردات کالاها و لوازم مدل جدید کشورهای خارج شود و کارخانه‌های داخلی به خاطر نبود بازار مصرف، به تعطیلی منتهی شوند. در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نسا: ۵)؛ اموال خود را که خدا آن را مایه پایداری و برپا بودن شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید! افرادی که در بازار رقابت منفی تجمل‌گرایی گرفتار شده و سرمایه‌های ملی را صرف واردات لوازم و تجهیزات مدل جدید خارجی می‌نمایند، در واقع، افراد جاهل و نادانی هستند که با دست خود سلطه بیگانگان را فراهم می‌سازند. به فرموده امام رضا علیه السلام: «خداوند قیل و قال (گفتار بیهوده) و تباه‌سازی اموال و درخواست فراوان را دوست ندارد» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ص ۳۲۶). ضعف در اقتصاد، سستی در دین و نابودی فرهنگ و هویت ملی اسلامی را به دنبال خواهد داشت (عطایی: ۱۳۹۱).

۲.۳. تباهی سرمایه‌های مادی

گرایش افراطی به تجملات و استفاده بی‌هدف از نعمات دنیوی و سوء تدبیر و مدیریت درباره منابع مالی باعث می‌شود تا از میزان سرمایه و ثروت در اختیار انسان روز به روز کاسته شود. اهمیت بسیاری که تدبیر در مصرف و مال دارد را می‌توان از فرمایشات ائمه بزرگوار در روایات مختلف استفاده نمود که عمدتاً با الفاظ اقتصاد و تقدیر معیشت و اعتدال بدان

اشاره شود. تدبیر امر حیاتی در زندگی انسان‌ها است که همراه با هدف مشخص است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تدبیر کردن را نیمی از زندگی دانسته و بدتدبیری را آفت زندگی و عامل نابودی مال و اموال می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ص ۳۲۶).

امام علی علیه السلام فرمودند: «آفت زندگی بدتدبیر کردن است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۱۱) و نیز در حدیث دیگری می‌فرمایند: «حسن تدبیر مال اندک را رشد می‌دهد و سوء تدبیر، مال فراوان را نابود می‌کند» (همان: ص ۳۸۷).

بقای اسلام و مسلمانان در این است که اموال و سرمایه‌های جامعه نزد کسانی قرار گیرد که راه مصرف پسندیده آن اموال را بشناسند و آن‌ها را در راه پسندیده مصرف کنند. فنا و نابودی اسلام و مسلمانان نیز در این است که اموال و سرمایه‌ها نزد افرادی باشد که راه مصرف پسندیده را در اموال نشناسند و آن‌ها را در مسیر و جهت مطلوب مصرف نکنند (عارف جو: ۱۳۹۱، ص ۳۵).

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «میان‌ه‌روی، فزاینده ثروت و اسراف نابودکننده آن است» (حر عاملی: ۱۳۸۷، ص ۲۵۸). بنابراین تجمل‌گرایی سبب می‌شود فرد بیش از آنچه تولید می‌کند، مصرف نماید. بدین ترتیب، در سطح وسیع‌تر، جامعه‌ای که در راه تجمل‌طلبی گام نهاده است، جامعه‌ای مصرف‌زده خواهد شد؛ یعنی با مصرف شدن بیش‌تر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه‌گذاری قدرت کافی نخواهد داشت. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«یکی از مشکلات ما رفاه‌طلبی افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری متأشفانه از طبقات بالا سرریز می‌شود به طبقات پایین؛ آدم متوسط - [یعنی] از قشرهای متوسط - هم وقتی می‌خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می‌خواهد عروسی بگیرد، مثل اشراف عروسی می‌گیرد. این عیب است، این خطا است، این ضربه‌ی به کشور می‌زند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهمّ ما است در سبک زندگی مان» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۷/۱/۱).

۳.۳. افزایش فاصله طبقاتی

نتیجه حتمی روابط اقتصادی در نظام‌های سرمایه‌داری و اشرافی‌گری و به‌کارگیری ظلم و زور تجاوز و استثمار و کنز و...، تشکیل طبقات و پدید آمدن جامعه‌ی طبقاتی است. تداول و گردش ثروت در دست اغنیا، از هر راه که باشد، زمینه ساز اصلی تشکیل طبقات اقتصادی است، و جامعه در سایه‌ی آن، به جامعه‌ای ترکیب یافته از طبقه فقیر و تهیدست و غنی مترف و شاد خوار تبدیل خواهد شد.

طبقات به این معنا، در مجموعه‌ی آموزش‌های رضوی مردود و محکوم شده است و برنامه‌ها و شیوه‌هایی که به ایجاد طبقات و فاصله طبقاتی می‌انجامد، در گفتار امام رضا علیه السلام ممنوع اعلام شده است، مانند گردش ثروت در دست توانگران، و استثنا (منحصر سازی) اموال عمومی به طبقه‌ای خاص، رباخواری، ظلم، احتکار، بخش، استثمار، کم‌فروشی، گرانفروشی و گنج کردن و کنز اموال و دیگر شیوه‌های اقتصاد باطل و غیر اسلامی که جوهر برنامه ریزی‌های اقتصادی در جامعه‌ی سرمایه‌داری است (حکیمی، ۱۳۷۹: ص ۳۶۶).

عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ قال: كُنْتُ مَعَ الرَّضَاعِ فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَّاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَ غَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتُ لَهُمْ مَائِدَةً فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَحَدٌ وَ الْأُمُّ وَ أَحَدَةٌ وَ الْأَبُّ وَ أَحَدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ (کلینی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۰)؛ «عبدالله بن صلت گوید، مردی از اهل بلخ گفت: در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام بودم، روزی سفره‌ای انداختند و غلامان سیاه و غیر سیاه را بر سفره گرد آوردند (و همه با هم و با خود امام غذا خوردند). گفتم: کاش برای این‌ها سفره‌ای جدا می‌انداختید! فرمود: خاموش! خدای همه یکی است و مادر یکی و پدر یکی و یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است».

در این حدیث، امتیازات طبقاتی از بنیاد واژگون شده است و با تبیین اصول عقیدتی و ایدئولوژیکی در مکتب رضوی، ریشه‌های فکری و ارزشی طبقاتی خشک می‌شود. طبقات و طبقه، به مفهوم جدید و اقتصادی آن در اصطلاح «جامعه طبقاتی»، در برخی از احادیث نیز آمده است که به طبقه در جامعه سرمایه‌داری نظر دارد (حکیمی، ۱۳۷۹: ص ۳۷۶).

امام علی علیه السلام می فرماید: «... فانما اهلها (الدنیا) کلاب عاویه ... یا کُل عزیزها ذلیلها، و یقهر کبیرها صغیرها (شریف رضی، ۱۳۷۹، ص ۹۲۷)؛ ... بیگمان دنیا داران سگانی زوزه کشند ... (که) نیرومند شان ناتوان شان را می خورد، و بزرگ شان بر کوچک شان چیره می گردد».

طبق سخن امام علی علیه السلام، در چنین جامعه ای قدرت معیار حق است و طبقه ی صاحب قدرت و نفوذ بر طبقات دیگر تسلط دارند و بر سرنوشت آنان حکومت می کنند و همه منابع حیاتی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و ... در دست آنان و نزدیکان و وابستگان آنان است. رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام می فرمایند:

«عدالت اجتماعی یکی از مهم ترین و اصلی ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه ی برنامه های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف های طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوییم کشور را ثروتمند می کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می بریم - اما ثروت ها در گوشه ای به نفع یک عده انبار شود و عده ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی سازد. پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهم ترین و سخت ترین مسؤلیت ماست. همه ی برنامه ریزان، قانون گذاران، مجریان و همه ی کسانی که در دستگاه های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهم ترین شاخص های حرکت خود به حساب آورند» (بیانات رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳).

۴.۳. تضییع بیت المال

از زشت ترین و معصیت بارترین جلوه های اسراف و اشرافی گری، زیاده روی و تضییع در بیت المال مسلمین است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در نامه ای خطاب به یکی از

کارگزاران خود می‌فرمایند:

«تو در این مالیاتی که می‌گیری حق معینی داری و با فقرا و مستمندان شریک هستی. ما حق تو را خواهیم داد و تو نیز حق آنان را پرداز و اگر چنین نکنی، از کسانی به شمارخواهی رفت که بیشترین دشمن را در قیامت داراست و وای بر کسی که دشمن او در نزد خداوند فقیران و نیازمندان و درخواست کننده‌ها و پس خوردگان از حقوق خویش و ضرر دیده‌ها و در راه مانده‌ها باشند و آن کس که امانت را کوچک شمرد و تن به خیانت دهد و جان و دین خود را از آن پاک نگه ندارد، خویش را در مذلت و بیچارگی دنیا گرفتار ساخته و خواری شدیدتر و سخت‌تر آخرت، درانتظار اوست. همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت و زشت‌ترین ناخالصی‌ها، ناخالصی پیشوایان و کارگزاران امور است» (نهج البلاغه: نامه ۲۹).

امام علی علیه السلام در نامه‌ی مؤکد خود به زیاد ابن ابیه، آنگاه که وی قائم مقام عبدالله بن عباس در حکومت بصره بود، نوشته است: «به خدا سوگند یاد می‌کنم: سوگندی از روی راستی و درستی! اگر به من برسد در اموال عمومی مسلمانان، به مقداری اندک یا بزرگ خیانت کرده بر خلاف دستور صرف نموده‌ای، بر تو سخت خواهم گرفت، چنان سختگیری که تو را کم مایه و گران پشت و ذلیل و خوار گرداند» (نهج البلاغه، نامه ۲۰). در اخبار آمده است که امام علی علیه السلام نهایت توجه را در حفظ و حراست از بیت المال و بهره‌گیری صحیح از آن به کار می‌گیرد؛ تا آنجا که به کارگزارانش دستور می‌دهد که حتی در نوشتن نامه‌ها از اسراف بپرهیزند: «قلم‌ها را نازک کنید، فاصله سطرها را کم، مطالب اضافی را حذف کنید و به معانی توجه داشته باشید. از پرنویسی، دوری شود، زیرا اموال مسلمانان تحمّل ضرر ندارد» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ج ۱۷، ص ۴۰۴).

آنچه منابع مذهبی و تاریخی بر آن تأکید دارند این است که حضرت در اموال کارگزاران به شدت دقت می‌کردند؛ اگر کسی به طور غیر منتظره صاحب ثروت یا خانه و زمینی می‌شد، به سرعت منبع درآمد او را جست و جو می‌کردند. اگر کارگزاری به ناحق از بیت

المال سهم بیشتری برای خود می‌گرفت، با برخورد تند ایشان مواجه می‌شد و به همین دلیل زیاده خواهان از آن حضرت جدا و به معاویه ملحق می‌شدند، مانند «یزید بن حبیه»، «مصلحه بن هبیره» و «نعمان بن عجلان» که پس از خیانت در بیت المال، به سوی معاویه گریختند (احمدوند، ۱۳۸۵: ص ۱۳).

آن حضرت در مرکز حکومت خود، مردم را خطاب قرار داده و فرمودند: «ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم، به غیر از آن وضعی که قبلاً داشتم، مثلاً لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم، زندگی مرفه برای خود درست کرده‌ام، بدانید که من در حکومت به شما خیانت کرده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۳۷). امام علی علیه السلام با این تعابیر حکیمانه، شیوه زمام‌داران مسلمان را در هر زمان و شرایطی به تصویر می‌کشد و مسیر صحیح و کامل اسلامی را به مسلمانان نشان می‌دهد. ایشان در مدت بسیار کوتاهی که زمام امور خلافت را در دست گرفتند، درس‌های بزرگی به تمام مسئولان و مدیران جامعه اسلامی دادند و در صحنه عمل نیز برای اقامه حکومت عدل اسلامی که خواسته تمام عدالت خواهان و آزادگان عالم است، کوشیدند و جان عزیزش را نثار کردند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی را مانع دستگیری فقرا می‌دانند و می‌فرمایند:

«یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه‌ی مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روزبه‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع‌تر خوردن، متنوع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروت‌ها و پول‌هایی که در این راه هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۹/۱۵).

۴. راهکارهای مبارزه با اشرافی‌گری در سیره معصومین علیهم‌السلام

برخی راهکارهای اهل بیت علیهم‌السلام برای مبارزه با اشرافی‌گری به شرح ذیل است.

۱.۴. اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از اسراف

تأمین نیازهای اقتصادی از شئون زندگی آدمی است. آیین مقدس اسلام دینی است کامل و فراگیر، از این رو به همه ابعاد زندگی انسان نظر دارد و دستورات لازم را در این زمینه ارائه داده است. اسلام از سویی با اسراف و تبذیر مبارزه می‌کند و دستور می‌دهد که: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱)؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، چون اسراف‌کنندگان اهل دوزخ‌اند: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۳). از سوی دیگر، بخل و سخت‌گیری را هم ناروا می‌داند:

«وَلَا يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۸۰)؛ کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که بخل برای آنان خوب است، بلکه برای آنان بد است و به زودی آنچه که بدان بخل ورزیده‌اند روز قیامت به گردنشان آویخته می‌شود».

بنابراین، اسراف و بخل هر دو از نظر اسلام مذمومند و نباید خانواده‌ها به تجمل‌گرایی و خرج‌های بی‌حساب و کتاب روی آورند و همچنین از سخت‌گیری‌های ناروا باید اجتناب نمایند؛ بلکه راه میانه و اعتدال را در استفاده از امکانات مادی و منابع خدادادی برگزینند (احسانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹-۱۰۷).

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ قَبِعَتْ نَفْسُهُ أَعَاتَتْهُ عَلَى التَّزَاهِي وَ الْكَفَافِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ص ۲۶۳۶)؛ هرکس نفسش را قانع سازد این کار به طهارت روحی و عفت و پاکدامنی او کمک می‌کند. آدمی قانع در عین گرسنگی و برهنگی بی‌نیاز از دیگران است. گذشته از گفتار، سیره و رفتار اهل بیت علیهم‌السلام هم نشان دهنده دوری آنان از افراط و تفریط در مسائل اقتصادی است. زندگی پر افتخار هریک از امامان معصوم علیهم‌السلام مملو از

ایشان و انفاق در راه خدا و رسیدگی به یتیمان و محرومان است. به ویژه حضرت علی علیه السلام روزها با جدیت کار می‌کرد و هنگام غروب مزدشان را بین فقرا تقسیم می‌نمود. گاهی در عین نیاز شدید خانواده، آنچه در اختیار داشت به مستمندان می‌داد. به هر صورت، سیره اهل بیت علیهم السلام الگوی شایسته‌ای است در امور اقتصادی و اداره زندگی که لازم است مسئولان و خانواده‌ها از رفتار ایشان درس بگیرند. همان‌گونه که امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَتَّقِدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)، آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد؛ آگاه باش امام شما از دنیای خود به یک جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است.

رهبرانقلاب اسلامی علیه السلام در بیان پیامدهای اسراف در جامعه اسلامی می‌فرمایند:

«ببینید اسراف چه کار می‌کند! اسراف در نان، اسراف در آب، اسراف در برق، اسراف در مصالح ساختمانی، اسراف در انواع و اقسام کالاهای گوناگون، اسراف در اسباب بازی بچه و در وسایل تجملاتی! عزیزان من! این اسراف همان کاری را با کشور می‌کند که دشمن می‌خواهد! او از آن طرف به وسیله نفت، به وسیله تحریم اقتصادی و انواع و اقسام ضربه‌ها بر ملت ایران ضربه وارد می‌کند؛ از این طرف هم خود ما با اسراف و صرفه‌جویی نکردن، ضربه‌ی او را تکمیل می‌کنیم! حرف من این است» (بیانات رهبری، ۱/۱/۱۳۷۱).

۲.۴. زهد و ساده زیستی

اولین گستره ساده زیستی، داشتن زندگی آسان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «تَخَفُّوا تَلْحَقُوا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)؛ یعنی زندگی ساده داشته باشید و سبک بار باشید که به راحتی به مقصد برسید. دومین گستره ساده زیستی، کم خرج بودن است. در اخبار آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خَفِيفَ الْمَوْنَةِ» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۵)؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در زندگی ساده زیستی را انتخاب کرده بود گستره دیگر ساده زیستی، داشتن زندگی بدون تکلف است. تکلف آن است که کاری را به مشقت یا تصنع انجام دهند. تکلف دو گونه است: اول تکلف پسندیده؛ یعنی حالتی که انسان برای رسیدن به کاری که مقصد اوست، تلاش می‌کند و برای او سهل، مفید و مورد محبت می‌شود. دوم، تکلف ناپسند؛ یعنی آنچه را که انسان از روی ریاء و تصنع دنبال کرده و قصد می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ص ۶۴).

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶)؛ بگو: من از شما پاداشی نمی‌طلبم و من از متکلفان نیستم. همچنین آن حضرت می‌فرماید: «حُخِّنْ مَعَائِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ بِرَاءٍ مِّنَ التَّكَلُّفِ؛ ما جمع پیامبران و پرهیزکاران از تکلف بیزاریم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ص ۳۹۴).

روشن است که منظور از تکلف در این آیه و روایت، تکلف ناپسند است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲: ج ۱۹، ص ۳۵۴). بنابراین، شخص ساده زیست خودش را به دلیل به دست آوردن و یا از دست دادن دنیا، به تکلف نمی‌اندازد (زاهدی و کریمی: ۱۳۹۰: ص ۲۴ و ۴۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی عَلَيْهِ السَّلَام با تأکید بر جایگاه زهد و ساده زیستی در سبک زندگی اسلامی می‌فرماید:

«اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کنند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کنند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ماست. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما این‌ها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمت‌های الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ

«امنوا» (اعراف: ۳۲)؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند» (بیانات در

دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام با توصیه به مسئولان در الگوپذیری از زهد و ساده زیستی امام علی علیه السلام، خطاب به کارگزاران نظام می‌گویند:

«نکته‌ی دوم، همان نقطه‌ی زهد و ندویدن دنبال دنیای شخصی است. من برای زندگی خودم باید به قضاوت بنشینم و ببینم آیا دنبال دنیای شخصی خودم هستم یا نیستم؟ هر کدام باید به حساب خودمان برسیم. وقتی که در بین مسئولین و برای مسئولین صحبت می‌شود، کاربرد، کاربرد شخصی است. یعنی هر کدام از مسئولین کشور باید سعی و تلاششان این باشد که آن چهره‌ی زهد امیرالمؤمنین علیه السلام را در خودشان منعکس کنند. البته زهد علی علیه السلام، برای ما نه قابل عمل است و نه حتی قابل درک. ما که نمی‌توانیم آن‌گونه زندگی کنیم! اما پرتوی از آن عدالت و زهد را، شاید بتوانیم داشته باشیم. نه این‌که ما بگوییم نمی‌توانیم. خود آن بزرگوار گفته است (نامه: ۴۵). نه این‌که ما نمی‌توانیم. هیچ‌کس نمی‌تواند. حتی بعضی از معصومین علیهم السلام هم از این‌که بتوانند آن‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام عمل می‌کرد، عمل کنند، اظهار عجز کرده‌اند. بحث بر سر آن‌گونه عدالت نیست، اما رنگ ما باید همان رنگ باشد؛ ولو کم‌رنگ. روش ما باید همان روش باشد؛ ولو رقیق. در جهت عکس او که نباید حرکت کنیم. مسئولین باید این معنا را عملاً به مردم یاد بدهند. چسبیدن به دنیا و دویدن دنبال دنیا، برای یک مسئول در جمهوری اسلامی، نقص است و به همان معنایی که عرض شد، یک نقطه‌ی منفی است. عکس این باید باشد» (بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷).

۳.۴. جاری شدن فرهنگ قناعت

صرفه‌جویی و قناعت در تعالیم اسلام و اقتصاد اسلامی، امر بسیار شایسته و صفتی

پسندیده برای جلوگیری از اسراف و تجاوز و زیاده روی است که هم با شرع و سنت الهی سازگار است و هم محبوب خداوند متعال است: «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسرا: ۲۷)؛ «چرا که اسراف کاران برادران شیطان هاینند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است».

فضیلت قناعت مندی و اعتدال ورزی در خرید و مصرف مادی را می باید از رهگذر تفکر و تعقل به دست آورد تا بتوان میانه روی و پرهیز از ولخرجی را بر رفتار اقتصادی اعضای جامعه حاکم ساخت. آیین مقدس اسلام، در عین حال که انسان ها را به کوشش و استفاده از پدیده های طبیعی و دستاوردهای مادی شان دعوت می کند، آنان را به مدیریت مالی به تکاپوی فکری و نظارت دقیق بر امور خرید و مصرف بر می انگیزد. امام علی علیه السلام می فرماید: «برنامه ریزی همراه با کوشش در حد کفاف بهتر است از زیاده روی» (رضایی و مروتی: ۱۳۹۳).

در زندگی شخصی و زندگی اجتماعی، الگوپذیری از روش معصومین علیهم السلام بهترین راه برای پرهیز و پیشگیری از پدیده اشرافی گری، هم در میان عموم جامعه و هم در میان مسئولان و دولتمردان است. تعالیم گوناگون که در قرآن و روایات اسلامی در مورد اشرافی گری و تجمل گرایی آمده، تلاشی است دائمی و قاطع برای ویران کردن و متزلزل ساختن پایگاه های اشرافیت که همواره باید به آن ها توجه کرد.

با افزایش آگاهی در زمینه مصرف گرایی و ترویج سبک زندگی اسلامی و ترویج روحیه ساده زیستی و با ایجاد کارگاه های آموزشی در زمینه ترویج مؤلفه های زندگی اسلامی و عدالت محوری می توان از بروز اشرافی گری در جامعه جلوگیری کرد.

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای رحمته الله برآنند که اگر جامعه ای بخواهد قناعت و صرفه جویی را عمل کند، باید متوجه باشد که در شکل کلی به عدالت اجتماعی و مسأله ی عدالت پرداخته شود» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۱/۱۱). ایشان در سفارش به قناعت می فرمایند: «به برادران و خواهران مسلمانان در سراسر کشور عرض می کنم که موضوع قناعت را جدی بگیرید» (بیانات رهبری، ۱۳۷۲/۱/۴).

نتیجه‌گیری

حُبّ زینت و جمال از نظر قرآن کریم و امام علی علیه السلام تا حد اعتدال نه تنها مذموم نیست، بلکه خداوند آن را برای بندگان با ایمان قرار داده است تا در راه رسیدن به کمال و جمال معنوی از آن بهره مند شوند، اما اگر این گرایش از حد اعتدال به سوی اسراف و غفلت کشیده شود، باعث تمایل انسان به تجمل، تکبر، حسادت و ناسپاسی خواهد شد. در این میان، تجمل‌گرایی مسئولین، به منافع ملی آسیب وارد می‌کند و باعث وابستگی به بیگانگان، تضییع بیت‌المال و افزایش فاصله طبقاتی در جامعه می‌شود و یک جامعه مصرفی را رقم می‌زند. در چنین شرایطی زمامداران وظیفه دارند، بار مشکلات را از دوش مردم بردارند و اموال و سرمایه‌های آنان را فزونی بخشند تا بتوانند به سرمایه‌گذاری و عمران و آبادی روی آورند. رشد سرمایه‌های مردم، عامل افزایش درآمد و رشد اقتصادی و تعادل جامعه است و دولت را در تأمین هزینه‌های یاری می‌دهد.

نتایج این تحقیق نشان داد که گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا، آسیب‌ها و پیامدهایی در اقتصاد فرد، خانواده و جامعه به دنبال دارد. مقروض شدن، دنیازدگی، به چالش کشیدن انقلاب، مصرف‌گرایی فرد و خانواده، وابسته شدن به بیگانگان، تغییر الگوی خانواده از حوزه تولید به حوزه مصرف، افزایش فاصله طبقاتی، تضییع بیت‌المال و عدم پیشرفت جامعه، از جمله این آسیب‌هاست. همچنین، ترویج الگوگیری از سیره معصومان علیهم السلام، تقویت باورهای دینی و ارزش‌های معنوی مانند زهد و پارسایی، قناعت و مناعت طبع، اعتدال و میانه‌روی، از راهکارهای قرآنی و روایی مقابله با تجمل‌گرایی در نهج البلاغه و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: کاظم عابدینی مطلق، تهران: انتشاراتی آفرینه، ۱۳۷۹.
۱. احسانی، محمد، «اهل بیت علیهم السلام برترین الگوهای زندگی»، فصلنامه کوثر، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۰۷-۱۲۹.
 ۲. احمدوند، علی، «مصارف بیت المال و اسراف»، فصلنامه سالنمای نهج، شماره ۱۹-۲۰، پاییز ۸۵، ص ۱۹-۲۰.
 ۳. اخترشهر، علی، «گونه شناسی طبقات اجتماعی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۴، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵-۲۳۸.
 ۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۱.
 ۵. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دارالکلم، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۶. حاجی زاده، سیروس، «آسیب شناسی انقلاب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲، بهمن ۱۳۸۶.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، قم: مؤسسه تبیان، ۱۳۸۷.
 ۸. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرسول، ترجمه: صادق حسن زاده، تهران: مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲.
 ۹. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.
 ۱۰. _____، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
 ۱۱. _____، زمینه ها و موانع تحقق عدالت اقتصادی (مجموعه از چشم انداز امام علی علیه السلام) بی جا: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه، بی تا.
 ۱۲. _____، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.
 ۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۴۱.
 ۱۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۵.
 ۱۵. رحمانی، محمد رضا، «پاسخ امام علی علیه السلام به مدعیان بخشش بیت المال به اشراف»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷، اردیبهشت، ۱۳۸۷.
 ۱۶. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه یا سنه الله: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، تهران: انتشارات کاوه، ۱۳۷۷.
 ۱۷. عابدینی، احمد، «ساده زیستی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، فصلنامه فقه و علوم وابسته، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷.
 ۱۸. عارف جو، مهدی، نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی، اصفهان مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه، ۱۳۹۱.
 ۱۹. عطایی، محمد عاصف، «آثار دنیایی و تجمل خواهی در آموزه های اسلامی»، روزنامه کیهان مهر، ۱۳۹۱.

۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۲۱. قریشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: مکتب الاسلامی، ۱۳۸۵.
۲۳. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ سوم. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۴. لهستانی‌زاده، عبدالعلی و بیژن خواجه نوری، «نابرابری و قشریندی اجتماعی»، مجله اقتصاد مقداری، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۳.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۷.
۲۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۵.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۳۰. میر معزی، سید حسین، «اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، پاییز ۱۳۹۱، ش ۴۷، ص ۴۹-۷۶.

طول اَمَل و پیامدهای آن از دیدگاه نهج البلاغه^۱

علی رضانی^۲

معصومه شریفی^۳

کبری امیرآبادی^۴

چکیده

«طول اَمَل» یا «آرزوهای دور و دراز»، از مهم‌ترین رذایل اخلاقی است که عامل بدبختی بشر و سد راه سعادت انسان‌ها و سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان معرفی شده است. طول اَمَل، همانند ویروسی پنهان است که به سبب غفلت و بی‌توجهی، سرانجامش تهدید سلامت فرد و جامعه است. پژوهش حاضر با هدف شناخت «طول اَمَل»، علل و پیامدهای آن را از دیدگاه نهج البلاغه کاویده است. به منظور دست‌یابی به اهداف پژوهش و برای جمع‌آوری داده‌ها، از کتاب گران سنگ نهج البلاغه، کتب اخلاق و تحقیقات انجام‌گرفته در رابطه با موضوع یادشده بهره‌گرفته شده است. روش تحقیق به‌کار رفته در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. دستاوردها و نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین علل «طول اَمَل»، نفوذ تسویلات شیطانی و دنیادوستی است که انسان را دچار نیستی، توهمات و امور خیالی نموده و ارتباط او را با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع می‌کند. مهم‌ترین پیامد «طول اَمَل»، سست شدن عقل و خرد است که منجر به غفلت از درک حقایق، به‌ویژه مرگ و قیامت می‌شود. واژه‌های کلیدی: اَمَل، آرزو، پیامد طول اَمَل، نهج البلاغه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان استان قم FQ.nahad@gmail.com

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان استان قم dr.sharifi_masoomeh@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، پردیس آیه الله طالقانی قم m.amirabadi34@gmail.com

مقدمه

در قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام، از آرزو با عنوان «أمل» یاد شده است که نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ‌های زندگی و پیشرفت در جنبه‌های مادی و معنوی بشر دارد. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا عَرَسٌ عَارِشٌ شَجَرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۷۴، ص ۱۷۳)؛ آرزو مایه رحمت برای امت من است و اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت؛ زیرا آرزوهاست که انسان را به تلاش و کوشش برای رسیدن به اهداف برتر و بالاتر وامی‌دارد، ولی همین آرزو هرگاه به صورت نامعقول درآید و تبدیل به آرزوهای دور و دراز و دست‌نیافتنی شود که در روایات با عنوان «طول‌أمل» شناخته شده است، انسان را چنان به خود مشغول می‌دارد که از همه چیز حتی خداوند و مرگ و معاد غافل می‌سازد و چنان سرگرم می‌کند که ناگهان مرگش فرامی‌رسد، درحالی‌که دستش از همه چیز تهی است و بزرگ‌ترین عامل انحراف و بدبختی بشر خواهد بود؛ مانند آب باران که اگر از حد گذرد مایه‌ی غرق شدن و نابودی است. این آرزوی کشنده همان است که قرآن می‌فرماید: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ لَأْمَلٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر: ۳)؛ «بگذارشان تا بخورند و کامرانی کنند و آرزوها سرگرمشان نماید. پس حقانیت اسلام و فرجام شوم خود را خواهند فهمید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «طول‌أمل» و «هوی پرستی» را دو خصلت خطرناک برای انسان دانسته‌اند که او را از راه حق بازمی‌دارد: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهُوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۷۵)؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ‌انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب‌خورده. با توجه به خطرناک بودن ردیله‌ی اخلاقی «طول‌أمل» و با عنایت به این‌که بعد از قرآن که کتاب هدایت و برنامه‌ی زندگی انسان است، طنابی محکم‌تر و چراغی پرفروغ‌تر از نهج‌البلاغه‌ی بزرگ‌مرد تاریخ بشریت نمی‌توان سراغ داشت، کتابی که سرشار از نصایحی است که می‌تواند به زندگی جوان امروز رنگ الهی ببخشد و روان عطشناک او را از معارف زلال و بی‌انتها سیراب سازد، مقاله حاضر

با هدف بررسی طول‌آمل و پیامدهای آن از دیدگاه نهج‌البلاغه نگاشته شده است.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام، «طول‌آمل» را بسیار خطرناک و سدّ راه سعادت و ترقی انسان‌ها و سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان معرفی کرده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنسِي الْآخِرَةَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲)؛ به عقیده‌ی ایشان آخرت باوری با زندگی همراه با آرزوها در تقابل است.

برخلاف فضایل اخلاقی که در کتب اخلاق بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بررسی رذایل اخلاقی، به ویژه طول‌آمل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. البته مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در زمینه‌ی آرزوها به نگارش درآمده و مطالبی مانند انواع آرزوها، اسباب و علل آرزوهای طولانی، آثار و پیامدهای منفی آن بیان شده است. از جمله، تحقیقی با عنوان «بررسی آرزو در نهج‌البلاغه»، (حق‌شناس بشکه: ۱۳۹۵) که از نظر نگارنده آن اصل آرزو مذموم نیست؛ بلکه لزوم تربیت این پدیده روانی و قرارداد آن در مسیر صحیح بیشتر احساس می‌شود. آرزوهای نکوهش‌شده، خواسته‌هایی غیرمنطقی و مخالف با موازین شرعی و عقلی‌اند. کنار زدن آن‌ها به دلیل این است که آرزوی اصلی که همان لقای حضرت حق است، به ظهور برسد. پژوهش دیگری با عنوان «آرزو از دیدگاه قرآن و سنت» (جلالی: ۱۳۹۱) به این نتیجه دست یافته است که آرزو یک امر انکارناپذیر است و بین نگرش اسلامی و غربی تفاوت‌هایی در مورد آرزو وجود دارد. در مقاله‌ی حاضر آرزوهای مذموم با تعبیر «طول‌آمل» از دیدگاه نهج‌البلاغه به وضوح و گسترده بیان شده و نظرات شارحان نهج‌البلاغه، در ابعادی وسیع‌تر از تحقیقات مشابه، بررسی شده است. نگارنده در این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی انجام شده است، مذموم بودن «طول‌آمل» را روشن نموده و راه درمان و مبارزه با آن را از آموزه‌های نهج‌البلاغه استخراج کرده است. اگر انسان به درک درست مذموم بودن طول‌آمل نرسد و به درمان آن نپردازد، روز به روز به پرتگاه هلاکت و سقوط نزدیک شده و از سعادت حقیقی دور می‌ماند. سؤالات اساسی که در این پژوهش مطرح شده عبارتند از: دیدگاه نهج‌البلاغه درباره‌ی طول‌آمل و پیامدهای آن چیست؟ اسباب و علل طول‌آمل از دیدگاه نهج‌البلاغه کدامند؟ راهکارهای درمان طول‌آمل از دیدگاه نهج‌البلاغه چیست؟

در راستای رسیدن به پاسخ سؤالات فوق، این مقاله ابتداء مفهوم طول امل، سپس علل و پیامدهای طول امل را ذکر می‌کند، سپس با بررسی و تحلیل کلمات گهربار امیر مومنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، راهکارهایی برای درمان این رذیله‌ی اخلاقی ارائه شده است.

۱. مفهوم شناسی امل

برای لغت «امل» دو ریشه بیان شده است: اول، «تثبیت و انتظار» و دوم، «حبل من الرّمّل». در مورد ریشه اول، لغت شناسان معتقدند امل به معنای امید (رجا) است که در آن مقداری انتظار وجود دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۴۰). تاج العروس، امل را «انتظار دست یابی به امر دوردست» توصیف می‌کند و رجا را همان امل می‌داند که در عرف آن را «دل بستگی به دست یابی امر مورد علاقه در آینده» تلقی کرده‌اند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۳۰). برخی به آرزو و امید (هر دو) معنا کرده‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۱۳).

در تعریف «امل» گفته‌اند: انتظار وقوع امری در آینده است که وقوعش بسیار بعید و دست نیافتنی است، از آن جهت که زمینه‌ای برای تحققش فراهم نشده است (فلسفیان، ۱۳۸۸: ص ۲۵۸). با توجه به آنچه لغت شناسان در معنای امل آورده‌اند، منظور از «امل» در نوشتار حاضر، انتظار تحقق امر دوست داشتنی و مطلوب است که انسان در خیال خویش آن را می‌پرواند و امید دارد در آینده‌ی دور به آن دست یابد.

در تعریف طول امل نیز آمده است که مراد از آن امید بسیار در دنیا و آرزوهای دراز و توقع زندگانی دنیا و بقای در آن. (نراقی، ۱۳۸۹: ص ۵۵۶). طول امل آرزوهایی است که با امور خیالی و توهمات سر و کار دارند. بلندپروازی‌های بیهوده، انتظار کشیدن برای اموری که رسیدن به آن‌ها بسیار دشوار و گاهی ناممکن است. آرزوهایی که با توهم جاودانه بودن در انسان شکل می‌گیرد و یکی از آسیب‌ها و رذایل اخلاقی است که انسان را گرفتار و از خدا دور می‌کند.

۲. علل طول امل از دیدگاه نهج البلاغه

در این منبع نورانی همچنانکه از اسباب و علل خوبی‌ها و فضایل سخن به میان آمده و از

انسان خواسته شده برای کسب آن‌ها تلاش کند، اسباب و علل بدی‌ها و رذایل نیز بیان شده است و انسان به دوری از آن‌ها فراخوانده شده است. از جمله‌ی این رذایل، «طول‌أمل» است که با بررسی کلمات گهربار نهج‌البلاغه موارد ذیل به عنوان عوامل سوق‌دهنده‌ی انسان به طول‌أمل مطرح شده است:

۱.۲. شیطان و تسویلات شیطانی

شیطان موجود موذی و پلید است که همواره در کشاندن انسان‌ها به سوی بدی‌ها و رذایل نقش اساسی ایفا می‌کند؛ به انسان وعده دروغین داده و او را سرگرم امور بیهوده و لغو می‌سازد و سرانجام انسان را به جایی می‌رساند که او را به عنوان ولی خود انتخاب کرده و به همین دلیل به خسران ابدی، گرفتارش می‌کند.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در فرازی از نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«أوصيكم بتقوى الله الذي أعذر بما أنذر و احتج بما نهج و حذرکم عدواً نفذ في الصدور خفياً و نكت في الأذان خجياً فأصل و أزدى و وعد فتى و زين سيئات الجرائم و هوّن موبقات العظام حتى إذا استدرج قريته و استغلق زهينته أنكر ما زين و استعظم ما هوّن و حذر ما أمن» (نهج‌البلاغه، خ ۸۳)؛

سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندن‌های مکرر، راه عذر را بر شما بست و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، گمراه و پست است، وعده‌های دروغین داده، در آرزوی آن‌ها به انتظار می‌گذارد، زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی دربند شدگان‌ش می‌بندد و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می‌کند و آنچه را که آسان کرده، بزرگ می‌شمارد و از آنچه پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می‌ترساند.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، به سه طریق خطرناک نفوذ شیطان در انسان اشاره می‌کند: نخست اینکه انسان را گرفتار آرزوهای طولانی می‌کند و با مشتکی خیالات و اوهامی که مربوط به آینده است، آینده‌ای که گاه هرگز به آن نمی‌رسد، او را سرگرم می‌سازد و تمام وقت و فکر و نیروی او را به خود جذب می‌کند و به این طریق راه خودسازی و اطاعت پروردگار را به روی او می‌بندد. دیگر اینکه گناهان زشت و تنفرآمیز را که انسان به فرمان وجدان از آن می‌گریزد، در نظر او زیبا جلوه می‌دهد، بی‌بند و باری را آزادی می‌داند، آلودگی را از شئون تمدن می‌شمرد و سازش با اهل گناه را همزیستی مسالمت‌آمیز معرفی می‌کند و خلاصه برای هر کار زشتی، عنوان زیبایی می‌تراشد و فرمان وجدان را خفه می‌کند. از سوی سوم، گناهان بزرگ را که به خاطر عظمتش انسان از آن می‌گریزد، در نظر او ساده و سبک جلوه می‌دهد و به عناوینی چون غفاریت خداوند و اینکه هیچ‌کس معصوم نیست و هرکسی گرفتار این لغزش‌ها می‌شود و راه توبه به هر حال باز است و شفاعت شافعان و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام برای همین قبیل امور ذخیره شده، او را آلوده بدترین گناهان می‌کند. نتیجه‌ی این وسوسه‌ها و نیرنگ‌ها و دام‌های شیطان، فریب تدریجی انسان‌ها و بستن درهای سعادت به روی انسان‌هاست (مکارم و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۴۲۳-۴۰۶).

شیطان عامل اصلی گمراهی انسان‌هاست که با اشتغال آن‌ها به آمال و آرزوهایشان آن‌ها را فریب داده تا از امور مهم و حیاتی زندگی‌شان، به خاطر امور موهوم و خیالی بازمانند. چنانکه آیات قرآنی مؤید آن است:

﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَتَّبَعَتْهُمْ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّتْهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۱۹) آن‌ها را گمراه می‌کنم با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آن‌ها را سرگرم می‌سازم. آن‌ها را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم... آن‌ها را وادار می‌سازم که آفرینش پاک‌خدایی را تغییر دهند. هر کس شیطان را به جای خداوند به عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کند، زیان آشکاری کرده است.

پذیرش ولایت شیطان و تسلیم وسوسه‌ها و تسویلات او شدن، از علل گرفتار شدن در وادی

خطرناک «طول‌أمل» است. شیطان به دلیل آنکه خود از مسیر تکاملی دور افتاده است و رذایل و پستی‌ها در جان او ریشه دوانده است، در سوق دادن انسان به سوی رذایل به‌ویژه طول‌أمل، نقشی مؤثر دارد. وقتی انسان ولایت شیطان را بپذیرد، از تحت ولایت خدا خارج شده، در نتیجه از سعادت واقعی که رسیدن به قرب الهی است، دور می‌شود و برای چنین فردی خسرانی آشکارتر از آن نمی‌توان تصور کرد.

۲.۲. دل بستگی به ظواهر دنیا

دنیا طلبی و توجه به ظواهر آن از اسباب و علل آرزوهای طولانی است؛ از جمله مصادیق حُب دنیا، «مال و ثروت» است. گاهی انسان به دلیل عدم برخورداری از این دو ممکن است کارهایی انجام دهد که سرانجام آن کفر و بی‌ایمانی است. گاه برخورداری و غرق شدن در مال و ثروت زیاد او را به طغیان و سرکشی از دستورات الهی می‌کشاند. چنانکه در سخنان امیر مؤمنان امام علی علیه السلام آمده است:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذَّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوهُ خَضِرُهُ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلِهِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعَلْتُهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱)؛

پس از ستایش پروردگار، همانا من شمارا از دنیای حرام می‌ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهش‌های نفسانی پوشیده شده و با نعمت‌های زودگذر دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند و در لباس آرزوها خود را نشان می‌دهد و با زینت غرور خود را می‌آراید، شادی آن دوام ندارد و کسی از اندوه آن ایمن نیست.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، به لذت حاصل از این دو حس (چشیدن و دیدن) توجه نموده است؛ لذتی که از طریق این دو حس به دست می‌آید در مقایسه با دیگر حواس بیشتر است. دنیا محفوف به شهوات است. به دلیل این‌که شهوات و تمایلات دنیا را از هر سو احاطه کرده است؛ بنابراین راهی برای رسیدن به دنیا جز از این طریق ممکن نیست.

منظور از عاجله در جمله «تَحَبَّبْتُ بِالْعَاجِلِ»، لذات موجودی است که به سبب آن‌ها، دل‌ها به دنیا مایل می‌شود و دوستی آن را پیدا می‌کند، از این رو به زنی که به مال و جمال خود، اظهار دوستی و دلربایی می‌کند، تشبیه و واژه تَحَبَّبْتُ برای آن استعاره شده است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۰).

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، در فراز دیگری به زیبایی خیره‌کننده و زرق و برق دنیا که انسان‌های غافل را به سوی خود می‌کشاند و حلاوت و شیرینی‌اش انسان‌ها را آلوده می‌سازد، اشاره کرده است. بدیهی است جهات فریبنده دنیا تنها مربوط به این دو حس نیست، بلکه از طریق تمام حواس نیز جاذبه‌های مخصوص به خود دارد، با نیکوترین توشه باید از آن کوچ کرد و بالاتر از نیاز، نباید طلب کرد (مکارم و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۵۱۱-۴۹۹) در خطبه ۴۵ نهج البلاغه می‌خوانیم:

«وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِي هَذَا الْفَنَاءُ وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَ هِيَ حُلُوٌّ خَصْرَاءٌ وَ قَدْ عَجِلْتُ لِلظَّالِبِ وَ التَّبَسُّثِ بِهٖ قَلْبُ النَّاطِرِ فَارْتَحِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَحَضَرْتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاحِ»؛

دنیا خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد، سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید، طلب نکنید. فیض الاسلام دنیا را سرایی می‌داند که فقر و نیستی برای آن مقدر شده است و سبب گول زدن دنیا را شتابان رفتن آن به سوی خواهانش و ایجاد علاقه و محبتش در دل نظرکننده‌اش و بهترین متاع برای توشه گرفتن را پرستش خالق و خدمت به خلق می‌داند. ایشان معتقد است: «برای گردآوردن مال در دنیا نباید تلاش کرد؛ زیرا در حلال آن حساب و بازپرسی و در حرام آن عقاب و کیفر است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: ص ۱۳۲).

در کلام حکیمانه دیگری امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، برای حب دنیا سه ثمره شوم بیان شده است: «مَنْ هَجَّ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطُّ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يَغْبُثُهُ وَ حِرْصٍ لَا يَشْرِكُهُ وَ

أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۷، ص ۱۳۰۹)؛ آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدانشدنی و آرزویی نیافتنی (دشتی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۷).

«غِب» به معنای یک روز در میان است و (لَا يَغِبُ) به معنای همواره و مستمر است (بستانی، ۱۳۷۵؛ ص ۶۳۵). با توجه به این مطلب، یکی از ثمرات شوم دنیاپرستی این است که همراه باغم و اندوه پیوسته و همیشگی است. دومین اثر شوم دنیاپرستی حرص است؛ انسان دنیاپرست سیری ناپذیر است. هرچه بیشتر به دنیا دست می‌یابد، باز فزون‌تر طلب می‌کند. سومین پدیده شوم آن آرزوهای دور و دراز است که امام علیه السلام با جمله «لَا يُدْرِكُهُ» (آن را به دست نمی‌آورد)، به آن اشاره فرموده است. آرزوهایی که عمر محدود آدمی برای رسیدن به آن کفایت نمی‌کند. انسان برای رسیدن به این آرزوهای غیرمنطقی تلاش زیادی می‌کند، غافل از این‌که هرگز به آن دست نمی‌یابد و آرامش خود را نیز از دست می‌دهد.

در قرآن کریم از این‌که انسان آرزو و حسرت مال و فضایل دیگران را داشته باشد، نهی

شده است:

﴿ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ أَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴾ (قصص ۷۹/۸۰)؛ «(قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که طالب حیات دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد.»

دنیادوستی از عوامل اصلی سوق دادن انسان‌ها به طول‌أمل است، با توجه به این‌که طول‌أمل، داشتن آرزوهای خیالی و دور از واقعیات است، بنابراین وقتی عشق به چیزی در وجود انسان چیره می‌شود، او را از روشن‌ترین واقعیات‌ها غافل می‌کند و برای رسیدن به محبوب خود تن به هر ذلتی خواهد داد. چنانکه در تمام طول تاریخ از سقوط و نابودی ملت‌هایی سخن رانده شده که عامل آن دنیادوستی بوده است.

۳.۲. حماقت

حماقت در زندگی باعث می‌شود انسان شروع زندگی را به تحقق آرزوها موکول کند، از طرفی آرزوها هم دست نیافتنی‌اند، پس هیچ‌وقت زندگی شروع نمی‌شود، آرزو زدگی، یعنی هیچ‌وقت در زندگی واقعی وارد نشدن، اگر دائماً امید انسان به فردا باشد، همین حالا را هم از دست می‌دهد. فرداها دائماً دیرروز می‌شود، درحالی‌که هیچ کاری را شروع نکرده است. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام، در وصایای خود به فرزندش فرمودند:

«وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمَنِيِّ فَإِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى وَالْعَقْلُ حِفْظُ النَّجَارِبِ وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ بِإِدْرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّه (نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۱۶۰)؛ هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است و حفظ عقل، پندگرفتن از تجربه‌هاست و بهترین تجربه آن‌که تو را پند آموزد. پیش از آن‌که فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد، از فرصت‌ها استفاده کن.»

در اخبار آمده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْأَمَانِيِّ فَإِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۸۴)؛ امیرالمؤمنین عليه السلام در وصیت به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: فرزند عزیزم، زنهار از اتکا بر آرزوها، زیرا که آن‌ها سرمایه‌های مردم احمق و موجب تعویق از پرداختن به کار آخرت است» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ج ۶، ص ۳۲۴).

آرزوهای دنیایی، عموم انسان‌ها را از سرمایه‌های حقیقی بازمی‌دارد و آن‌ها را گرفتار وهمیات و خیالات می‌کند و در آن حال انسان بیش از آن‌که با واقعیات به سر ببرد، با نیستی‌ها زندگی می‌کند. حضرت در این نامه در راستای گریز از رفاه‌زدگی‌های آرمانی چنین سفارشی به فرزند خود می‌کنند و دل‌بستگی و تکیه کردن به آرزوهای دنیایی را کار احمقان می‌داند.

بهترین نوع زندگی به سر بردن در حال است. در آرزو به سر بردن و گرفتار گذشته و آینده شدن به خودی خود حجاب ارتباط با حقایق است. باید مراقبت نمود فرصت ارتباط

با حقیقت از دست نرود؛ زیرا آرزوها همه‌ی عمر آدم‌ها را از بین می‌برد و گرفتار فرداها و فرداها می‌کند و از ارتباط با واقعی‌ترین واقعیات که ارتباط با عالم غیب و معنویت باشد، بازمی‌دارد (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ص ۳۰۲). امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در ادامه بیان خود، عقل را وسیله‌ی به خاطر سپردن و حفظ تجارب می‌داند تا در آینده بتواند از آن استفاده کند. به نظر ایشان هرکس از تجربه‌هایش استفاده نکند و نتواند ناکامی‌ها و شکست‌هایش را درست ارزیابی کند، بی‌عقل است.

از منظر امام علی علیه السلام، هرکس به آرزوهایی دل خوش کند که با وهمیات و خیالات همراه است و اوقات شریف زندگی‌اش را صرف برآوردن آن‌ها کند، چنین فردی فرصتی برای پرداختن به معنویات و بهره بردن از حقایق زندگی نخواهد داشت و چون فرصت صعود معنوی خود را صرف به دست آوردن آرزوهای خیالی خود کرده است، مرتکب کار احمقانه‌ای شده است.

۴.۲. ناآگاهی از سرآمد زندگی

فلسفه مهم مکتوم بودن پایان زندگی این است که هرکس از پایان عمر خود باخبر باشد، هرگاه پایان آن را نزدیک ببیند، در اضطراب شدیدی به سر می‌برد و زندگی در کام او تلخ می‌شود. خداوند آن را مکتوم داشته تا انسان دائماً در میان خوف و رجا باشد، نه زندگی در کامش تلخ شود و نه غرور و غفلت و آرزوهای دور و دراز او را احاطه کند. مرحوم نراقی می‌نویسد: «از دلایل مخفی بودن عمر هرکس این است که چراغ پُر فروغ امید و آرزو در دلش خاموش نشود» (حیدری نراقی، ۱۳۹۲: ص ۶۶).

امام صادق علیه السلام، در حدیث معروف مُفَضَّل این مطلب را اینگونه بیان نموده‌اند:

«ای مفضل! در این امر اندیشه کن که خداوند مدت حیات انسان را بر انسان پوشیده داشت؛ چراکه اگر مقدار عمر خود را می‌دید و کوتاه بود، هرگز زندگی برای او گوارا نبود، زیرا هر زمان در انتظار مرگ بود و انتظار وقتی را می‌کشید که می‌دانست پایان عمر است و همچون کسی بود که اموالش

بربادرفته و یا نزدیک است بر باد برود، چنین کسی احساس فقر می‌کرد و از فنای اموالش وحشت به او دست می‌داد، با اینکه وحشتی که بر انسان از فنای عمر دست می‌دهد، بیش از وحشتی است که از فنای مال دست می‌دهد؛ زیرا کسی که مالش کم می‌شود یا از بین می‌رود، امید دارد در آینده مال دیگری به دست بیاورد؛ اما کسی که یقین به پایان عمر خود داشته باشد، نومیدی مطلق بر او حاکم می‌شود و هرگاه عمر طولانی داشته باشد و مطمئن به بقای در دنیا شود، در لذات و گناهان فرو می‌رود و چنین می‌پندارد که فعلاً به شهوت رانی می‌پردازم و در اواخر عمر که از آن آگاهم به سراغ توبه می‌روم» (مفضل بن عمر، بی‌تا: ص ۸۲).

امیر مؤمنان علی علیه السلام، از زاویه دیگری به این مسئله می‌نگرند و می‌فرمایند: «لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ عُزُّورَ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، حِكْمَتِ ۳۳۴»؛ اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید».

اگر انسان از پایان عمرش باخبر بود متوجه گذر سریع و ناگهانی عمرش می‌شد. می‌دید با سرعت به مقصد نهایی نزدیک می‌شود در نتیجه آرزوها را دشمن خود تلقی می‌کرد، گرچه انسان‌های مؤمن و متقی با وجود عدم آگاهی از سرآمد عمر، به فکر آخرت هستند و هرگز با آرزوهای دورودراز دچار غفلت و بی‌خبری از مرگ نمی‌شوند و با انجام امور خیر خود را آماده آخرت می‌کنند (دشتی، ۱۳۸۰: ص ۷۰۹).

شبهه این مضمون در بحار الأنوار اینگونه آمده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرْعَتَهُ إِلَيْهِ أَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۹۵)؛ اگر بنده خدا اجل و سرعت آن را می‌دید، آرزو را دشمنی می‌داشت و دنیاطلبی را رها می‌کرد».

در قرآن کریم، به نامعلوم بودن زمان مرگ چنین اشاره شده است: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۵)؛ آیا در این موضوع نیز اندیشه نکردند که ممکن است پایان زندگی آن‌ها نزدیک شده باشد، اگر امروز ایمان نیاورند و دعوت این پیامبر را نپذیرند

و قرآنی را که بر او نازل شده است با این همه نشانه‌های روشن قبول نکنند، به کدام سخن بعد از آن ایمان خواهند آورد؟

امام علی علیه السلام، داشتن آرزوهای دراز و مستمر و ناآگاهی از سرآمد زندگی را عامل هلاکت اخروی بیان کرده است؛ زیرا این آرزوها انسان را به خود مشغول می‌کنند و باعث فراموشی مرگ و آخرت می‌شوند. غفلت از مرگ باعث می‌شود هرگز اندیشه مرگ را نیز نداشته باشند، در نتیجه در لذت‌های دنیوی غرق می‌شوند و وقتی سایه‌ی مرگ را بر سرشان مشاهده کردند، تازه متوجه می‌شوند در توبه بسته شده و حتی اگر عذرخواه هم باشند، عذرشان پذیرفتنی نیست و باید منتظر عواقب سخت بعد از مرگ باشند.

بنابراین، از منظر نهج‌البلاغه شیطان و تسویلات شیطانی، حماقت، ظاهربینی و دنیادوستی، ناآگاهی از سرآمد زندگی از علل طول‌أمل می‌باشند. همه‌ی عوامل ذکرشده انسان را دچار نیستی، توهمات و امور خیالی نموده و ارتباط او را با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع می‌کنند.

۳. پیامدهای «طول‌أمل» از دیدگاه نهج‌البلاغه

«طول‌أمل» مانند بسیاری از رذایل اخلاقی دیگر آثار و عواقب شومی به دنبال دارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عقل بشر که مهم‌ترین ابزار شناخت محسوب می‌شود و انسان به واسطه‌ی آن قادر به تشخیص خوب از بد و زشتی‌ها از زیبایی‌ها است، به واسطه‌ی این رذیله‌ی اخلاقی قدرت درک حقایق را از دست می‌دهد، بنابراین ابتدا پیامدهای طول‌أمل در باب اندیشه مطرح می‌شود:

۱.۳. سستی عقل و خرد

«طمع»، یکی از موانع عمده‌ی شناخت است که در طول تاریخ بسیاری از اندیشمندان را به خاک هلاکت افکنده یا دنیایشان و یا دین و ایمانشان را بر باد داده است. از خصوصیت عقل آن است که شایستگی دارد تا در برابر نفس آماره بایستد و آن را بشکند

و در مسیر خواسته‌های شایسته خود به کارش گیرد، ولی آرزوهای طولانی باعث سستی خرده‌ها و سرانجام از دست دادن کار آیی آن می‌شوند. امام علی علیه السلام، آرزوهای منفی را آفتی برای اندیشه دانسته و می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹)؛ بیشترین قربانگاه عقل‌ها در پرتو طمع‌هاست».

«مَصَارِعِ»، جمع «مصرع» و به معنای افکندن و بر زمین انداختن و همچنین بیماری رعشه آور است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۹۷). «بُرُوقِ» جمع «برق»، درباره هر چیزی که بدرخشد و بتابد، درباره چشم به گاه بیم و اضطراب که مردمک دیده حرکت می‌کند و می‌نگرد به کار می‌رود (همان: ج ۱، ص ۲۶۰). «مَطَامِعِ» جمع «طمع»، به معنای تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است (همان: ج ۲، ص ۵۰۰).

امیرمؤمنان علی علیه السلام، تشبیه جالبی در این کلام نورانی برای طمع‌های منفی بیان کرده‌اند. ایشان طمع را به برق آسمان تشبیه نموده که لحظه‌ای همه جا را روشن می‌کند و در شب‌های تاریک تمام فضای بیابان با آن آشکار می‌شود و شخص رهگذر گم‌کرده راه، به شوق درمی‌آید و به دنبال آن دوان دوان حرکت می‌کند. ناگهان برق خاموش می‌شود و او در پرتگاهی فرومی‌افتد. مهم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام، شهادت شهیدان کربلا و حکومت مرگبار بنی‌امیه، به‌طورکلی مولود طمع‌هایی بود که آن‌ها در جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گرفتن انتقام غزوات آن حضرت داشتند.

در این فراز، منظور علی علیه السلام از طمع، آرزوهای منفی است که آفتی برای خرد و اندیشه انسان هستند. عقل و خرد آدمی، ابزار عمده شناخت انسان محسوب می‌شوند؛ یعنی انسان با کمک آن‌ها در طول زندگی‌اش قادر به شناخت حق از باطل و خوب و بد خواهد بود. گاهی انسان با وجود اینکه از این ابزار شناخت برخوردار است، ولی قادر به استفاده از این ابزار نیست و توان تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهد و آن زمانی است که گرفتار طول‌أمل شود. طول‌أمل مانند پرده‌ای روی این ابزار کشیده شده و انسان را از دیدن حقایق عاجز می‌سازد. همان‌طور که اشاره شد، همین «مطامع»؛ چشم داشتن به آنچه حق انسان نیست، عامل ایجاد فاجعه‌ی غم‌انگیز «کربلا» یا امثال آن شد که بر اساس مفهوم سخن امام علیه السلام، گویا عقل و

خرد آدمیان آن روز قربانی شده بود که نتوانستند حقیقت بزرگی چون «اباعبدالله الحسین علیه السلام» را درک کنند و با به شهادت رساندن ایشان خود را اسیر و دربند ذلت کردند.

۲.۳. گمراهی عقل

امام علی علیه السلام می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَشْهَى الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده است.

در این مبحث به سه خاصیت اساسی آرزو پرداخته شده است:

خاصیت اول آرزوهای دور و دراز، فراموش کاری و غفلت عقل در کارهای خود است. پدیده‌ی آرزو به اضافه‌ی اینکه مغز انسان را با خیالات واهی و بازی با مفاهیم غیرمقدور مشغول می سازد، دارای نوعی عامل تأثرروانی است که ناشی از رها کردن حقائق و واقعیات معقول فعلی و دل بستن به حقیقت نمائاتی در آینده است که مانند سراب آب نما می درخشند و به اضافه‌ی این که از آن سراب بهره‌ای نصیب انسان نخواهد گشت. خاصیت دوم آرزوهای بی پایه انسان را از ذکر خداوندی غافل می سازد و موجب آن می شود که انسان خدا را فراموش نماید. در نتیجه‌ی این غفلت و فراموشی است که انسان به غفلت درباره‌ی خویشتن و خود فراموشی دچار می شود. خاصیت سوم خودفریبی است، کسانی که عمر خود را در آرزوها سپری می نمایند، چنان نیست که مشاعر و اندیشه و هشیاری‌های خود را به کلی از دست بدهند، گرچه از امتیازات طبیعی آن‌ها خود را محروم می سازند، این اشخاص می فهمند که آرزوهای آنان بر پایه‌ی منطقی واقعیات استوار نیست، به خصوص آن اشخاص که بارها با شکست آرزوها و پوچی آن‌ها رویارو شده‌اند. بنابراین، تکیه بر آرزوها با فرض توجه به بی پایگی آن‌ها و به مواجه شدن آن‌ها با شکست، از آشکارترین موارد خودفریبی‌ها است که موجب محرومی از زندگی با خود حقیقی می شود (جعفری تبریزی: ۱۳۸۶).

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم می فرماید: «ای هشام هر که سه چیز را بر سه چیز

مسلط سازد، به ویرانی عقلش کمک کرده است: آنکه پرتو فکرش را به آرزوی درازش تاریک کند و آنکه شگفتی‌های حکمتش را به گفتار بیهوده‌اش نابود کند و آنکه پرتو اندرز گرفتن خود را به خواهش‌های نفسش خاموش نماید، (هر که چنین کند) گویا هوس خود را به ویرانی عقلش کمک داده و کسی که عقلش را ویران کند، دین و دنیای خود را تباه ساخته است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج: ۱، ص: ۳۶).

۳.۳. کوردلی

یکی دیگر از آفات آرزوهای بلند این است که چشم دل و بصیرت انسان را کور نموده و عقل او را تباه می‌سازد و بدین سبب او را از درک حقائق غافل می‌سازد و آنگاه که باطن آدمی سیاه و تاریک شود و بصیرت او به کوری مبدل شود، قلب انسان در تاری فرو می‌رود و از پرداختن به کارهای نیک دور می‌شود: «الْأَمَانِي تُعْمِي أَعْيِنَ الْبَصَائِرِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵)؛ آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کند».

کوری بصیرت از کوری دیدگان بدتر است، زیرا نابینا از عجز خود آگاه است و از راهنمایی دیگران استفاده می‌کند، ولی کوردل از بصیرت خود به قدر استنکاف از پیروی، استفاده می‌کند. بنابراین نور برای او آن قدر تکمیل نمی‌شود که بتواند به مسیر مستقیم ادامه دهد (غزالی، ۱۳۷۴: ص ۷۸).

در مواردی که به عنوان پیامدهای طول‌أمل در باب اندیشه یاد شد، عقل و خرد انسان کارآیی خود را از دست داده، قادر به تشخیص حق از باطل نخواهد بود. در چنین مواردی انسان قدرت تفکر صحیح را از دست می‌دهد و از درک حقایق غافل می‌شود. همه‌ی این موارد منجر به این می‌شود که انسان حقیقت بزرگی مثل مرگ و قیامت را فراموش کند که به عنوان یکی دیگر از پیامدهای طول‌أمل به آن پرداخته می‌شود:

۳.۴. فراموشی مرگ و آخرت

آرزوهای دور و دراز باعث می‌شود انسان از درک بسیاری از حقایق بازماند، به خصوص

چیزهایی که مانع رسیدن او به آرزوهایش است که در رأس آن‌ها می‌توان مرگ و پایان زندگی دنیوی و همچنین روز جزا و قیامت را نام برد: «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعرا/۱۲۹)؛ «شما قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم می‌سازید، آن‌چنانکه گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند». کلمه «مصانع»، به معنای قلعه‌های محکم، قصرهای استوار و ساختمان‌های عالی است که مفرد آن مصنع است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۲۶). ساخت قصرها و قلعه‌های محکم و استوار به دلیل امیدی است که آن‌ها به جاودانه بودن خود دارند و هرگز به فکر مرگ و آخرت نیستند، آنچه از نظر برخی مفسران مذموم دانسته شده، صرف داشتن بناهای خوب برای زندگی نیست، بلکه تجمل پرستی و محکم‌کاری بی حساب آن‌ها در ساخت کاخ‌ها و قصرهاست که باعث فراموشی سرای آخرت شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ص ۲۹۳).

بهره‌گیری از مواهب دنیا برای ساخت زندگی ابدی پسندیده است؛ بنابراین، آنچه طبق نظر مفسران مذموم شمرده شده، گرفتار شدن به طول‌آمل به دلیل جاودانه پنداشتن و ابدی دانستن حیات دنیوی است که باعث می‌شود انسان روزبه‌روز نسبت به دنیا و جمع‌آوری مال و ثروت حریص‌تر شود. این امر منجر به بی‌اعتنایی به آخرت و حیات ابدی خواهد بود. امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، «طول‌آمل» را خصلت خطرناکی معرفی می‌کند که فراموشی و غفلت از آخرت را به دنبال دارد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ اتِّبَاعِ الْهُوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوَى فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۱۶۳)؛ ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی، اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد».

در این فراز، پیروی هوای نفس و آرزوی طولانی داشتن در دنیا، دو خصلت خطرناک معرفی شده است؛ زیرا هوای نفس انسان را به بدی‌ها و زشتی‌ها فرمان می‌دهد. بنابراین کسی که تابع هوای نفس است، افسار خود را به دست آن داده، نمی‌تواند در چارچوب قوانین شریعت عمل کند. چنین فردی از تحت اطاعت فرمان الهی خارج می‌شود و از

حق دور می‌گردد. از طرف دیگر آرزوهای طولانی که تمام توجه فرد را معطوف امور دنیایی می‌کند، در واقع نوعی پیروی از هوای نفس نیز به حساب می‌آید، باعث غفلت و فراموشی آخرت می‌شود.

در این بیان، از آنجا که امام علی علیه السلام، سرپرست اصلاح حال زندگی دنیوی و اخروی مردم است، کوشش، در بهبود وضع آن‌ها، بسته به همت عالی آن بزرگوار است. به این دلیل ترس درباره آن‌ها را به خود نسبت داده، می‌فرماید: «درباره شما از دو چیز می‌ترسم» (ابن میثم، ۱۳۷۵).

انسان هوشمند کسی است که بر دنیای وجود خود نیکو مدیریت کند و در این جهان برای جهان پس از مرگ تلاش نماید و آدم ناتوان کسی است که هوای دل را پیروی کند و از خدا برآمدن آرزوها را آرزو کند (کرمی، فریدونی: ۱۳۸۹). امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «خوب است قدری در حال آن معصومین علیهم السلام بری از خطا و گناه تفکر کنیم، ببینیم آن‌ها در چه حالی بودند، ما در چه حالی، علم آن‌ها به بزرگی و خطر سفر آخرت، از آن‌ها راحت را سلب کرد و جهل ما نسیان در ما ایجاد کرده است. حضرت ختمی مرتبت در راه حق به قدری ریاضت کشید که قدم‌های مبارکش ورم کرد و از طرف ذات حق آیه نازل شد: ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه: ۲)» (خمینی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۶).

اگر انسان قیامت و محکمه عدل پروردگار را سرلوحه کار خویش قرار دهد، هرگز آرزوهای خود را آنچنان طولانی نمی‌کند تا از ارزش‌های انسانی دور شده و نظارت خدای متعال و مأمورین پروردگار را بر اعمال خویش فراموش کند. انسان فراموش می‌کند که روزی خواهد آمد که باید در برابر این همه بلندپروازی‌ها و آرزوهای حق و ناحق در برابر دادگاه عدل الهی پاسخگو باشد:

«قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَصَرْتُمْ كَوَادِبَ الْأَمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْأَجَلِهِ وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)؛

یاد مرگ از دل‌های شما رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است؛ و

دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیا زدگی قیامت را از یادتان برده است.

آن‌کس که سرآمد عمر و پایان زندگی زودگذر دنیا را به فراموشی بسپارد و دل را در گرو سراب آرزوهای دروغین قرار دهد، دنیا بر عقل و فکر او چیره می‌شود و آخرت را از یاد می‌برد. چنین کسی آمادگی برای آلودگی به هر گناه و فساد دارد و بهترین طعمه شیطان و هوای نفس است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۷۶-۷۴).

در این فراز نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام، فراموشی یاد مرگ را از پیامدهای آرزوهای فریبنده می‌داند؛ زیرا دلی که آرزوهای طولانی آن را تصاحب کرده باشد، روح و فکر انسان را به خود مشغول داشته و دائما به دنیا و خوشی‌های آن وابسته و به قول امیرمؤمنان امام علی علیه السلام دنیا زده شده است، نمی‌تواند به یاد مرگ باشد. وقتی انسان تمام لحظات خود را صرف آرزوهای دروغین می‌کند، دنیا او را تحت تملک و فرمان خود قرار می‌دهد. بنابراین به هر پلیدی و گناهی روی می‌آورد و شیطان و هوای نفس او را فریب داده و در نهایت، آخرت را فراموش می‌کند.

«طول‌آمل» علاوه بر این‌که آفتی برای اندیشه و عقل انسان بوده و او را از درک بزرگ‌ترین حقایق مثل مرگ و آخرت ناتوان می‌سازد، به شخصیت و روان انسان نیز آسیب وارد می‌کند. نمونه‌هایی از این پیامد در ذیل آمده است:

۵.۳. حقیر و بی‌اراده بودن

انسانی که در دام آرزوها اسیر است، اراده خود را از دست می‌دهد، علاوه بر آن، مورد حقارت قرار می‌گیرد. آنچنانکه به اسیر با دیده‌ی حقارت نگاه می‌کنند:

«يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيْفٌ أَثِيَابِ
الْحَدِثَانِ أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْذِيْبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ صَرَوَةِ عَادَاتِهَا
(نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹)؛

و درود خدا بر او، فرمود: ای اسیران آرزوها، بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را تنها دندان حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم کار تربیت خود را خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد بازگردانید». امام علی علیه السلام، دنیا پرستان حریص را مانند اسیرانی می‌داند که در زندان آرزوها به اسارت درآمده‌اند. آرزوها آن‌ها را وادار به چنگ آوردن اموال و مقامات بیشتر می‌کند. بنابراین هیچ اراده‌ای از خود ندارند و دائماً مورد تحقیر قرار می‌گیرند و دارای هیچ منزلت و مقامی نیستند. امام علیه السلام از این انسان اسیر دربند می‌خواهد به تأدیب و تربیت نفس بپردازد و از حرص دوری کند.

۳.۶. حسادت

سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی، «حسد» است. حسد آثار نامطلوبی روی سلامت انسان می‌گذارد. فرد حسود همیشه دردمند است و خود را در عذاب و شکنجه می‌بیند. او دائماً غمگین و اندوهناک است، چون همیشه از دیدن کسانی که دارای نعمت هستند و بهره‌ای از زندگی مادی و معنوی دارند، عذاب می‌برد و خود را باغم، اندوه، محرومیت و بیچارگی گرفتار می‌سازد. آرزوی داشتن نعمت‌های دیگران باعث می‌شود این صفت زشت در وجود انسان ریشه افکند و سرانجام منجر به فساد و تباهی نسل بشر شود. امیرمومنان علی علیه السلام می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَاداً وَلَا لِفُضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَاداً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ پس از خدا پروا کنید و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید و به فضل و بخشش او حسادت نورزید».

چنانکه در قرآن کریم، بشر از داشتن چنین آرزوهایی نهی شده است:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً»
 (نساء: ۳۲)؛

برتری‌هایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده،

آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی باین حال) مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال شود) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است.

۷.۳. بدکرداری

افرادی که آرزوهای بلند دارند، هدف نهائی آن‌ها رسیدن و دست یافتن به این آرزوهاست. از نظر آن‌ها هدف وسیله را توجیه می‌کند، یعنی برای رسیدن به این آرزوها از هر کاری که بتوانند، درست یا نادرست دریغ نمی‌کنند. محبت دنیا چنان در قلب آن‌ها ریشه دوانده که حقوق الهی و انسانی خود و دیگران را نادیده می‌گیرند و بدین وسیله از مرزهای کمال و انسانیت فاصله می‌گیرند. بدین ترتیب اعمالی که باید تحت تربیت و حیانی و آموزه‌های دینی و فطری باید انجام می‌شد، جای خود را به کرداری داده که در آن اثری از خدامحوری و زندگی بر مبنای اخلاق نیست. چنانچه امام علی علیه السلام، آرزوهای طولانی را عامل بدکرداری رفتار آدمیان دانسته است: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (نهج البلاغه، حکمت ۳۶)؛ کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است».

آرزوهای طولانی باعث بدی کردار و رفتار آدمیان می‌شود. وقتی انسان به سراغ امور دست‌نیافتنی و یا غیرضروری می‌رود، تمام هم و تلاش او برای رسیدن به این آرزوها معطوف می‌شود، حتی گاهی اوقات ممکن است برای رسیدن به اهداف سوء خود، از هر وسیله‌ی نامشروعی استفاده کند و آخرت را نیز فراموش می‌کند و سرانجام گرفتار «سوء عمل» می‌شود.

۸.۳. نافرمانی خدا

کسی که پیرو آرزوهاست و افسار نفس را به دست آرزوها سپرده است، نمی‌تواند مطیع فرمان‌های الهی باشد. چنین فردی چون مرگ و آخرت را نصب‌العین قرار نمی‌دهد،

هرگونه خیانت و جنایتی را مرتکب شده، به اشکال مختلف به عصیان و نافرمانی خدا می پردازد. امام علی علیه السلام، مطیع اوامر الهی را انسانی می داند که تابع آرزوهایش نباشد، از این رو می فرماید: «لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصْنَعُ وَلَا يَصَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمُطَامِعَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰)؛ فرمان خدا را برپا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازش کار نباشد و پیرو آرزوها نگردد).

در طول تاریخ کمتر کسی دیده شده است که کاملاً مجری فرمان الهی باشد. آنچه اطاعت از فرمان الهی را برای انسان ها امر ناگواری جلوه می دهد این است که انسان در برابر خواسته های هوس آلود، مانند رسیدن به مال و مقام، غالباً تسلیم می شود. بنابراین نمی تواند در اجرای حق، دست از خواسته های نفسانی بردارد و از آرزوهایش چشم پوشد، پس ناگزیر فرمان الهی را زیر پا می نهد. برپادارنده ی فرمان الهی کسی است که در اجرای حق، اهل مدارا و سازش نیست و در کنار این دو ویژگی، کسی است که پیرو آرزوهایش نباشد. در نتیجه، کسی که پیرو آرزوهایش است و به فرمان آرزو و خواسته های نفسانی اش پیش می رود، نمی تواند فرمان الهی را اجرا کند؛ زیرا برای رسیدن به بعضی از این خواسته های نفسانی باید حقوق بسیاری از انسان ها را پایمال کرده و در نتیجه مرتکب گناهان و اعمال ناپسند بسیاری گردد و بدین سان، عصیان الهی بر او آسان می شود.

۹.۳. رنج و تعب

هرقدر آرزوهای انسان زیاد و طولانی شود و نسبت به تحصیل آن ها حریص باشد، خواسته یا ناخواسته مجبور می شود برای تحقق آمال و آرزوهایش، خود و اطرافیانش را به زحمت و سختی بیندازد. آرزومندان بسیاری بودند که برای رسیدن به آرزوهای نابه جای خود، زندگی را برای خود و خانواده شان سخت گرفتند و ایشان را از حقوق و امکانات طبیعی و معقولشان محروم ساختند. بدتر آنکه، معمولاً آرزومندان این چینی به آرزوهای خود دست پیدا نمی کنند و اگر به آرزوهایشان هم برسند، دوباره شیطان و هوای نفس پنجره ی جدیدتر و بزرگ تری از آرزوهای بلند و زیاد را به رویشان می گشاید و همین باعث می شود تا همیشه

در مشقت و سختی زندگی کنند: «وَقَالَ ﷻ: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الأَبْدَانَ وَيَجِدُّ الأَمَالَ وَيَقْرِبُ المُنِيَةَ وَيَبَاعِدُ الأُمْنِيَةَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ (نهج البلاغه، حکمت ۷۲)؛ و فرمود: دنیا بدن‌ها را فرسوده و آرزوها را تازه می‌کند. مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌سازد. کسی که به آن دست یافت خسته می‌شود و آنکه به دنیا نرسید رنج می‌برد».

این‌که روزگار آرزوها را تازه می‌گرداند، در اثر فریبی است که از زنده بودن و تندرستی انسان حاصل می‌شود و بیشتر اشخاص سالخورده در معرض آن‌اند، چراکه طول عمر و تجربه‌هایی که از نیازمندی و بی‌چیزی دارند آنان را می‌فریبد و بر جمع مال حریصشان می‌کند و سبب آرزوهای دراز آن‌ها برای تحصیل دنیا می‌شود؛ و نزدیک ساختن مرگ نظر به فرسودن بدن‌ها و دور و دراز کردن آرزوها با توجه به نزدیک ساختن مرگ است (ابن میثم بحرانی: ۱۳۷۵).

«يَبَاعِدُ الأُمْنِيَةَ» یعنی هرچه آدمی جلوتر می‌رود از آرزوهای خود دورتر می‌شود و سراب بودن چیزهایی که به آن دل سپرده بود، آشکارتر می‌شود، نه تنها کامروایان به بهای پیروزی دچار رنج و عذاب می‌شوند، آن‌هایی که در کام اژدهای بزرگ روزگار گرفتار آمده و ناکام مانده‌اند، نیز جز دردسر و گرفتاری نمی‌بینند، ذهن و دل خویش را در تار و پود مطالبات خویش مشغول داشته، اما در دست‌یابی به آن مایوس مانده‌اند (حمیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۹۳). انسان‌ها، به دلیل داشتن آرزوهای طولانی لحظه‌ای آرامش نخواهند داشت؛ زیرا فکر رسیدن به آرزوها انسان را رها نمی‌کند. حتی اگر به آرزوهایش نیز برسد، دچار رنج و خستگی خواهد شد؛ چون آرزوهایی جدید که شیطان جلوی پای او می‌گذارد را در سر می‌پروراند و اگر به آرزویش نرسد نیز رنج می‌برد، بنابراین همیشه در سختی و مشقت خواهد زیست.

۱۰.۳. سلب غنا و بی‌نیازی

آرزوهای دور و دراز و دور از منطق، غنا و بی‌نیازی را از انسان سلب می‌کند؛ زیرا انسان به‌تنهایی از رسیدن به این آرزوها عاجز است. در نتیجه دست‌نیاز به سوی هرکسی دراز می‌کند، درحالی‌که اگر از دام چنین آرزوهایی رها شود، به شریف‌ترین غنا می‌رسد. امام

علی علیه السلام درس بزرگی به همه طالبان غنا و بی‌نیازی می‌دهند، آنجا که می‌فرمایند: «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴؛ ص ۳۸۹)؛ بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست».

«مُنَى» جمع «أمنیه»، به معنای آرزو است. منظور آرزوهای دور و دراز و دور از منطق عقل و شرع است. انسان برای رسیدن به چنین آرزوهایی باید در مصرف کردن ثروت خود بخل ورزد و همه آن را ذخیره کند و در عمل زندگی فقیرانه‌ای داشته باشد و آرامش روح و فکر خود را باید برای رسیدن به این آرزوها هزینه کند. تمام این وابستگی‌ها زائیده آرزوهای دور و دراز است؛ هرگاه این آرزوها از صفحه فکر انسان پاک شود، انسان به غنا و بی‌نیازی پرارزشی دست می‌یابد.

در تعبیر دیگری امام علیه السلام می‌فرماید: «لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱)؛ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست». برخی محققان، قناعت ذکرشده در این حکمت را نقطه مقابل آرزوهای طولانی عنوان کرده‌اند. علت اشرف بودن این غنا به خاطر این است که از اوهام، خیالات و آرزوهای باطل هجرت کرده و اوج گرفته و رفعت پیدا نموده است (فلسفیان، ۱۳۸۸: ص ۲۴۶).

آرزوهای دور از منطق، غنا و بی‌نیازی را از انسان می‌گیرند. از این رو راه رسیدن به غنا ترک آن‌هاست. وقتی چنین آرزوهایی در کار نباشد، دیگر انسان مجبور نمی‌شود دست نیاز به سوی دیگران دراز کند، در زندگی قناعت را پیشه می‌کند و علاوه بر توانگری مادی، به توانگری معنوی نیز دست می‌یابد.

۱۱.۳. به تأخیر انداختن توبه

سرگرم شدن به آرزوهای طولانی باعث می‌شود انسان خیال کند هنوز فرصت زیادی دارد تا به استغفار پردازد و از گناهان توبه کند، بنابراین با امروز و فردا کردن فرصت‌ها را از دست می‌دهد و امر ضروری توبه را به تأخیر می‌اندازد. غافل از این‌که ممکن است مرگ او فرارسیده و درهای توبه بسته شود. چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ کسی که درخواست اندرز از ایشان کرده بود، فرمودند: «از کسانی مباش که بدون عمل صالح به

آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا جوانان زاهدان، سخن می‌گویند، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است». (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰).

ابن ابی‌الحدید در شرح این سخن آورده است که بسیاری از مردم بدون آنکه عمل صالح انجام دهند به آخرت امیدوارند و می‌گویند رحمت خداوند گسترده است. برخی از ایشان چنین می‌پندارند که فقط تلفظ دو کلمه شهادت - یگانگی خداوند و اقرار به پیامبری رسول خدا ﷺ - برای ورود به بهشت کافی است، برخی هم خود را به توبه امیدوار می‌سازند و گول می‌زنند و امروز را به فردا می‌اندازند و همچنان در فریب باقی می‌مانند و فرصت آن را از دست می‌دهند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۳۶۸).

اگر گناه و لغزشی از انسان سرزد، بلافاصله باید دست به دامن لطف الهی بزند و با توبه و استغفار به درگاه او بازگردد. مبادا آرزوهای دور و دراز مانع این کار شود که هیچ‌کس اطمینان ندارد که یک روز دیگر و یا یک لحظه دیگر زنده است و درهای توبه به روی او باز است. به همین دلیل در روایات زیادی از تسویف توبه و تأخیر نهی شده است.

در این فراز، امیر مؤمنان امام علی علیه السلام نه تنها به انسان‌ها توصیه می‌کند با آرزوهای دراز توبه را به تأخیر نیندازند، بلکه تأکید می‌کند همان‌گونه که بدون تلاش نمی‌توان به متاع دنیا دست یافت، بدون انجام اعمال صالح نیز نمی‌توان به آخرت و پاداش‌های آن جهان امیدوار بود.

در سوره نساء آمده است:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۸)؛
 «کسانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و می‌گویند اکنون از گناه خود توبه کردیم، توبه آنان پذیرفته نخواهد شد. آنها که در حال کفر می‌میرند، توبه برای آنان نیست. برای این هر دو دسته، عذاب دردناکی مهیا کرده‌ایم».

از این آیه استفاده می‌شود که انسان نباید توبه را به تأخیر اندازد، زیرا ممکن است به طور ناگهان مرگ او فرارسد و درهای توبه به روی او بسته شود و جالب توجه این‌که تأخیر توبه که

از آن به «تسویف» تعبیر می‌کنند، در آیه فوق هم‌ردیف «مرگ در حال کفر» قرار داده شده است و این نشانه اهمیتی است که قرآن کریم به این موضوع می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷).

۱۲.۳. سقوط و مرگ

کسی که عنان افسارش را به دست آرزوهای دور و دراز سپرده است، به سقوط کشانده می‌شود. فیض الاسلام معتقد است: «فرد به آرزویش نرسیده می‌میرد (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: ص ۱۰۹۵). امیر مؤمنان علی علیه السلام با عبارت حکمت‌آمیز «مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹)؛ آن‌کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای درآورد»، به کسانی که مدام دنبال آرزوها و خواسته‌های نفسانی‌اند، هشدار می‌دهد که حواسشان به مرگی که پیش رویشان است باشد و به این نکته توجه کنند که با فرارسیدن مرگ، همه‌ی آمال و آرزوهایشان گسسته می‌شود؛ درحالی‌که به آرزوهایشان دست نیافته‌اند، مرگ آن‌ها را از پای درآورده و به سقوط می‌کشاند.

این دنیا محل عبور است، انسان باید افسار آرزوها را خود به دست بگیرد، به دنبال اهداف بلند معنوی، سیر و حرکتش را قرار دهد و دنیا را مقصد و نهایت خواسته‌هایش قرار ندهد و آرزوهای دور و دراز دنیوی را تکذیب کند. اگر غیر از این عمل کند، در حالی بیدار می‌شود که همه‌ی فرصت‌ها را از دست داده، مرگ و پایان زندگی او را زمین می‌زند.

۱۳.۳. خسران در دنیا و آخرت

انسانی که گرفتار آرزوهای دور و دراز شده است، نسبت به دنیا و مال‌اندوزی حریص است و تمام نیروها و تلاش خود را صرف پرداختن به دنیای ناپایدار، ساختن قصرها و منازل عالی نموده، بدون کوچک‌ترین بهره‌ای آن‌ها را رها کرده و با انبوهی از گناهان به نزد خدا می‌رود. چنین فردی به خسران در دنیا و آخرت گرفتار می‌شود:

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكُم مِّنْ مُّؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ

وَجَامِعٌ مَا سَوَّفَ يَثْرَكَهُ وَاعْلَهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَاماً وَ
 اِحْتَمَلَ بِهِ آثَاماً فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِئاً لَاهِفاً قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
 ذَلِكَ هُوَ الْمُخْشِرَانُ الْمُتَبِينُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۴)؛

درود خدا بر او، فرمود: ای مردم از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی
 خود نرسید و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد و گردآورنده‌ای که
 زود آنچه را گردآورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گردآورده و یا حق
 دیگران را بازداشته و با حرام به هم آمیخته که گناهش بر گردن اوست و با
 سنگینی بار گناه درمی‌گذرد و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود که:
 در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکارا.

امام علی علیه السلام، در این بیان حکیمانه به آرزوهایی اشاره کرده است که دست نیافتنی اند، بعد
 از آن به بناهایی که انسان می‌سازد، ولی فرصت سکونت در آن را پیدا نمی‌کند، اموالی که
 جمع‌آوری کرده و بدون کوچک‌ترین بهره‌ای رها ساخته و دنیا را ترک می‌کند، البته بی‌نتیجه
 ماندن زحمات آن‌ها و عدم استفاده از آنچه فراهم کردند را در برابر مسؤلیت سنگینی که
 ممکن است به دلیل گردآوری اموال از راه نامشروع گریبان‌گیرشان شود مسئله‌ی مهمی
 نمی‌داند.

در حدیثی در بحارالانوار آمده است: «قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا علیه السلام: يَقُولُ لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا
 بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِبُخْلِ شَدِيدٍ وَأَمَلٍ طَوِيلٍ وَحِرْصٍ غَالِبٍ وَقَطِيعَةٍ الرَّجْمِ وَإِيثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ
 (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۰، ص ۱۳۸)؛ راوی می‌گوید: از امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام: شنیدم که
 می‌فرمود: مال، (غالباً) انباشته نمی‌شود، مگر از پنج راه: بخل شدید، آرزوهای دورودراز،
 حرص غالب بر انسان، قطع رحم و ترجیح دنیا بر آخرت».

بدیهی است اگر انسان بخیل نباشد، گرفتار آرزوهای طولانی نشود، حرص نرزد،
 خویشاوندان خود را از اموالش بهره‌مند سازد و از طریق انجام دادن کارهای خیر با اموالش،
 آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، اموال غالباً انباشته نخواهد شد.

«طول‌أمل» باعث می‌شود ارتباط انسان با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع شود و

انسان تمام اوقات زندگی اش را صرف پرداختن به امور مادی، خیالی و غیرضروری نماید. دقت در پیامدهای طول‌أمل بیانگر آن است که وقتی انسان توسط شیطان، در وادی «طول‌أمل» گرفتار می‌شود، برای رسیدن به این آرزوهای خیالی و دور از واقعیات، مرگ و آخرت را نصب‌العین قرار نداده و برای رسیدن به آرزوهای دست‌نیافتنی به هر وسیله‌ی نامشروعی متوسل می‌شود. چنین انسانی نه بهره‌ای از دنیا می‌برد و نه برای آخرت خود توشه‌ای فراهم کرده است. درنتیجه به هلاکت ابدی دچار شده و از سعادت واقعی دور می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی سخنان امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، این حقیقت را یافتیم که «طول‌أمل» شامل آرزوهای غیرمنطقی، دروغین و خیالی است که ارتباط انسان را با حقایق و معنویات قطع نموده و آثار و پیامدهای زیانباری به دنبال دارد. بنابراین از دیدگاه امام علی علیه السلام، مورد مذمت واقع شده است. شیطان و تسویلات شیطانی، جهل و حماقت، ظاهربینی و دنیادوستی، ناآگاهی از سرآمد زندگی از عوامل مهم سوق دادن انسان به سوی «طول‌أمل» می‌باشند. همه‌ی این عوامل، انسان را دچار نیستی، توهمات و امور خیالی نموده و ارتباط او را با حقایق هستی و معنویات زندگی قطع می‌کند. البته شیطان و تسویلات شیطانی و دنیادوستی در گرایش به «طول‌أمل» نقش مؤثرتری دارند؛ زیرا شیطان با تسویلات خود باعث می‌شود انسان خدا و آخرت را از یاد ببرد و هرچه بیشتر به طول‌أمل سرگرم شود. طول‌أمل دراندیشه، شخصیت، روح و جسم انسان اثرات زیانباری برجای می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که باعث می‌شود عقل انسان کارایی خود را از دست داده و از درک حقایق بسیاری به‌ویژه مرگ و قیامت عاجز شود. این غفلت از مرگ و قیامت باعث می‌شود انسان برای رسیدن به آرزوهای دور و دراز و خیالی که در سر دارد، به هر وسیله‌ی نامشروعی روی آورد و گرفتار سوء عمل شود که خسران دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت. همه‌ی پیامدهای یاد شده، ناشی از این است که رابطه‌ی انسان با حقایق هستی و معنویات قطع شده است و

تمام همّ و غمّ انسان صرف امور خیالی و غیرضروری شده است. چنین انسانی نه بهره‌ای از دنیا می‌برد و نه برای آخرت خود توشه‌ای فراهم کرده است. در نتیجه به هلاکت ابدی دچار شده و از سعادت واقعی دور می‌شود. البته این بیماری اخلاقی قابل درمان است و عواملی مانند یاد خدا و مرگ و قیامت، از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این بیماری اندک‌پرداختن به آن نیازمند پژوهشی مستقل است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، قم: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ۱۳۷۸ ش، چاپ چهاردهم، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صحیفه سجادیة، ترجمه: حسین انصاریان، ۱۳۸۰ ش، چاپ هشتم، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ ق، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی.
 ۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۴. ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغه/ ابن میثم، ترجمه: محمد صادق عارف و دیگران، ۱۳۷۵ ش، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۵. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ۱۳۷۵ ش، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
 ۶. جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۳۸۶ ش، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴ ق، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
 ۸. صغری حق شناس بشکه، «بررسی آرزو در نهج البلاغه»، ۱۳۹۰ ش، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم حدیث.
 ۹. حیدری نراقی، علی محمد، اربعین نراقی (شرح چهل حدیث اخلاقی - اجتماعی)، ۱۳۹۲ ش، قم: انتشارات مهدی نراقی.
 ۱۰. حمیدزاده، اکبر، قطره ای از دریا (گذری و نظری بر حکمت های نهج البلاغه)، ۱۳۹۰ ش، مشهد: پیام نوین.
 ۱۱. جلالی، زهرا، «آرزو از دیدگاه قرآن و سنت»، ۱۳۹۱ ش، مشهد: پایان نامه سطح ۲، مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام، حوزه علمیه خراسان.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ۱۳۷۴ ش، ترجمه و تصحیح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
 ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوابیل فی وجوه التأویل تاریخ، ۱۴۰۷ ق، تصحیح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: ناشر دار الکتاب العربی.

۱۴. طاهرزاده، اصغر، *فرزندم این چنین باید بود*، ۱۳۸۸ ش، چاپ دوم، اصفهان: بی نا.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. غزالی، محمد، *میزان العمل (ترازوی کردار)*، ۱۳۷۴ ش، مصحح: سلیمان دنیا، ترجمه: علی اکبر کسمایی، تهران: سروش.
۱۷. فلسفیان، عبدالمجید، *علی و جاری حکمت*، ۱۳۸۸ ش، چاپ دوم، قم: لیله القدر.
۱۸. قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، ۱۴۱۲ ق، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. قرشی بنابی، علی اکبر، *آیینة نهج البلاغه*، ۱۳۸۵ ش، تهران: فرهنگ مکتوب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۱۴۲۹ ق، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، قم: دارالحدیث.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام*، ۱۴۰۳ ق، تصحیح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. ابن عمر، مفضل، *توحید المفضل*، [بی تا]، تصحیح: کاظم مظفر، چاپ سوم، قم: داور.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ۱۳۷۱ ش، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۴. _____، *تهیه و تنظیم جمعی از فضلا، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، ۱۳۸۶ ش، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۲۵. نراقی، احمد، *معراج السعادة*، ۱۳۸۹ ش، چاپ هفتم، قم: وحدت بخش.

آفات و برکات زبان از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری^۱

سمیه احمدی طیفکانی^۲

رقیه زحمت‌کش^۳

نجمه عنایت^۴

فاطمه خادمی ماشاری^۵

چکیده

زبان یکی از نعمت‌های بزرگ خدادادی است که در اختیار بشر قرار گرفته است. زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط انسان با انسان‌های دیگر و برترین ابزار برای اظهار خواسته‌های قلبی است. به بیانی دیگر، آنچه در صفحه روح نقش می‌بندد، قبل از هر چیز به صفحه زبان و در بین گفته‌های او خودنمایی می‌کند. زبان با وجود کوچکی، مسئولیت سنگینی برای انسان ایجاد می‌کند، زیرا وظیفه بزرگی به عهده آن گذاشته، کفر و ایمان تنها با زبان آشکار می‌شود. هدف این پژوهش بررسی و تبیین آفات و برکات زبان از دیدگاه نهج البلاغه و اندیشه مقام معظم رهبری است که با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات با رویکرد توصیفی و تحلیلی سامان یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد غیبت و عیب جوئی، دروغ، دشنام، نکوهش بی‌جا و ملامت، افشاگری و بازگوئی اسرار، دورویی و دوزبانی از جمله آفات زبان و صداقت، اعتدال در سخن، رازداری، موعظه، دعا و شکر، داوری و قضاوت، گشاده‌رویی و سنجیده سخن گفتن، از برکات زبان در نهج البلاغه و بیانات رهبری است.

واژه‌های کلیدی: آفات زبان، برکات زبان، نهج البلاغه، امام خامنه‌ای.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۷

۲. دانش‌آموخته سطح ۳ کلامی اسلامی، موسسه آموزش عالی فاطمه معصومه علیها السلام، بندرعباس s.ahmadi_t@yahoo.com

۳. دانش‌آموخته سطح دو مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام، بندرعباس razmiw1234@gmail.com

۴. دانش‌آموخته سطح دو مؤسسه آموزش عالی قاسم بن الحسن علیه السلام، تهران hadiskhademi1394@gmail.com

۵. طلبه سطح دو مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام، بندرعباس fatemeh13hm1@gmail.com

مقدمه

زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه های کلامی یا نوشتاری است که توسط انسان های متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه ها به کار برده می شود. کارکرد اصلی زبان ایجاد ارتباط، یعنی انتقال اطلاعات از شخصی به شخص دیگر است. زبان احوال درون است، امکان ندارد درون انسان پاک و سالم باشد، اما زبان او کثیف - زبان دریچه ای است که محتویات درون را ظاهر می کند - آینه دل انسان و از نعمت های بزرگ خداوند است که آن را به بشر بخشیده است تا از طریق آن بتواند با دیگران ارتباط برقرار کند، اما به همان اندازه می تواند پیامدهای سوء نیز به دنبال داشته باشد؛ زیرا زبان را آفت هایی است که اگر کنترل نشود، موجب برهم زدن آرامش و امنیت متکلم و مخاطب و حتی شخص غایب می شود. در قرآن کریم، روایات معصومین علیهم السلام، نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری، زبان و جایگاه آن از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. این پژوهش به بررسی آفات و برکات زبان در نهج البلاغه و بیانات امام خامنه ای علیه السلام اختصاص یافته است تا از این رهگذر انواع آفت ها و برکات زبان از دیدگاه امام علی علیه السلام و مقام معظم رهبری تبیین شود.

در قرآن کریم، درباره زبان نزدیک به دویست و هشتاد و سه آیه نازل شده است. به عنوان نمونه در سوره های «صف» و «حجرات» که به سوره اخلاق معروف است، آیات ذیل آمده است:

- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا

لَا تَفْعَلُونَ » (صف: ۲-۳)؛ « ای مؤمنان! چرا چیزی را می گوئید که خود عمل

نمی کنید؟ نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگوئید که خود عمل نمی کنید.»

- « وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

» (حجرات: ۱۲)؛ « و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که

گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.»

- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ » (حجرات: ۲)؛ «ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و آنگونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند».

- « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ » (حجرات: ۱۱)؛ «ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و با لقب‌های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید».

وقتی در قرآن مجید درباره زبان، به بیش از یک و نیم برابر آیات تمام ابواب فقه برخورد می‌کنیم، به این معنا است که زبان عضوی بزرگ و پاره‌گوشتی فوق‌العاده است. زبان با وجود کوچکی، مسئولیت سنگینی برای انسان ایجاد می‌کند؛ زیرا وظیفه بزرگی به عهده آن گذاشته، کفر و ایمان تنها با زبان آشکار می‌شود. زبان با گفتن شهادتین بزرگترین جزء از اجزاء ایمان را به وجود می‌آورد و با انکار آن از کافران به شمار می‌آید. زبان با تمام فوایدی که برایش ذکر می‌شود، آفاتی نیز دارد که باید آنها را شناخت تا با کنترل زبان از ابتلاء به آن آفات پیشگیری کرد.

با وجود نگارش آثاری مانند آفات زبان: بیان معرف شخصیت انسان: شناسایی بیست مورد از گناهان زبان از دیدگاه قرآن و سنت، نگارش محمد امین (۱۳۷۶)، آفات زبان در آیات قرآن، احادیث، قصص و حکایات اثر محسن غفاری، «آفات زبان در اخبار و آیات» نوشته حسین حقانی زنجانی (۱۳۶۳)، «نقش آموزه‌های اسلامی در تربیت زبان» اثر رضا علی نوروزی و همکاران (۱۳۹۳)، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی آفات و برکات زبان از منظر نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری اختصاص یافته است.

۱. آفات زبان

گرچه «زبان» عضوی کوچک است، اما دارای آفات فراوان و گاه سهمگینی است که هر لحظه آرامش و امنیت، اعتبار و آبرو، جان و مال، دین و دنیا و بالاخره موجودیت مادی و معنوی صاحب خود و دیگران را تهدید می کند و به سقوط و نابودی می کشاند. البته دیگر اعضاء بدن آدمی نیز هر یک وسیله انواع خطرهای آفت های مادی و معنوی هستند که ممکن است صاحبان خود و دیگران را در معرض هلاکت قرار داده دچار بلا و بدبختی کنند، اما هرگز مجموع آفات و خطرهای آنها به حجم و جهه آفت های زبان و واکنش های سوء آن نمی رسد (فقیه ایمانی، ۱۳۸۰: ص ۳۱).

موضوع آفات و مفاسد زبان از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و علمای اخلاق بوده است. در آیات شریفه قرآن، احادیث پیامبر ﷺ و سخن گوهریار مولای متقیان امیرمومنان علی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام، شماری از آفات زبان به شرح ذیل آمده است.

۱.۱. غیبت و عیب جویی

امام علی علیه السلام، مردم را از غیبت و عیب جویی یکدیگر نهی کرده است و دلایل مختلفی برای آن ذکر نموده است:

« فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ عَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ، أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ دُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ، بِهِ وَ كَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ؛ وَ إِنَّمِ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ [جَرَأَتْهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ. يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَعْفُورٌ لَهُ، وَ لَا تَأْمَنَ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلْمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ [غَيْرُهُ بِهِ] بِهِ غَيْرُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰)؛

پس چگونه است حال غیبت کننده ای که زبان به غیبت برادر خود

می‌گشاید و او را به سبب گرفتار شدنش در چنگ گناه سرزنش می‌کند. آیا به یاد ندارد که خداوند گناهان او را مستور داشته، آن هم گناهانی، که از گناهان کسی که زبان به غیبتش گشاده، بسی بزرگتر بوده است. و چگونه او را به گناهی نکوهش می‌کند که خود نیز همانند آن را مرتکب می‌شود. و اگر آن گناه را، عیناً، مرتکب نشده، خداوند را در مواردی که از آن گناه عظیم‌تر بوده است، نافرمانی کرده است. به خدا سوگند، اگر گناه بزرگی مرتکب نشده، ولی نافرمانی کوچکی از او سر زده است، جرأت او در عیب جویی و غیبت مردمان گناهی بزرگتر است. ای بنده خدا، به عیب جویی گناهکار مشتاب، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و از خردک گناهی هم که کرده‌ای، ایمن منشین، بسا که تو را بدان عذاب کنند. هر کس از شما که به عیب دیگری آگاه است، باید از عیب جویی باز ایستد، زیرا می‌داند که خود را نیز چنان عیبی هست. باید به سبب عیبی که دیگران بدان مبتلا هستند و او از آن در امان مانده است، خدا را شکر گوید و این شکرگزاری او را از نکوهش دیگران به خود مشغول دارد.

امام علیه السلام در این بیان چند دلیل برای عدم عیب جویی ذکر نموده‌اند: نخست اینکه آنها که از عیب و گناه پاکند، باید شکر این نعمت را در پرهیز از غیبت و عیب جویی دیگران قرار دهند. دیگر اینکه اگر عیب جویان درست در خویش بنگرند، عیوبی همانند آنچه بر دیگران خرده می‌گیرند در خود می‌یابند، با این حال که خود به آن گرفتارند. سوم اینکه گاه ممکن است انسان گناه کوچکی مرتکب شده باشد و به گمان اینکه گناه بزرگی نیست، به غیبت و عیب جویی دیگران پردازد که خود بزرگترین گناه است. افزون بر این شخص عیب جو چه می‌داند، شاید خداوند گناه کسی را که غیبتش می‌کند بخشیده باشد، ولی گناه عیب جو بخشوده نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۵۴۹-۵۵۰).

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیان این آفت زبان فرموده‌اند: «اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، حُب این می‌شود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به

آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است - یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم. خُب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۵/۱۶).

با رواج چنین آفت زبانی، روح اخوت و اتحاد و یک‌رنگی جای خودش را به تفرقه و جدایی و بیگانگی می‌دهد و همچنین عیب‌جویی موجب گسترش بدبینی، عداوت و کینه‌ورزی در جامعه می‌شود.

۲.۱. دروغ

از بزرگترین آفت‌های زبان، دروغ و سخن‌برواقع است. دروغ از بدترین رذائل اخلاقی و زیان‌بارترین گناهان زبان است. به همین دلیل بیش از دیگر گناهان زبان و دیگر اعضا آدمی مورد نکوهش قرار گرفته و به مجازات و عذاب شدید تهدید شده است.

در تعالیم حکیمانه اسلام، درباره دروغ و مبارزه با آن تأکید فراوانی شده است، تا جایی که دروغ‌گویان را هم‌ردیف منافقان برشمرده است (مطهری: ۱۳۶۲) و دروغ را کلید تمام گناهان دانسته (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳) و تصریح کرده است تا انسان دروغ را به هر شکل و به هر صورت ترک نکند، مزه‌ایمان را نخواهد چشید (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲). همچنین اگر بخواهیم از لحاظ عقلی نیز بررسی کنیم متوجه این نکته می‌شویم که نخستین اثر زیان‌بار دروغ، رسوایی و بی‌آبرویی و از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم است. اثر دیگر دروغ آن است که انسان را به دروغ‌ها یا گناهان دیگر دعوت می‌کند، زیرا دروغگو مجبور است برای مخفی ساختن دروغ‌هایش، گاه دروغ‌های دیگری بگوید یا دست به کارهای خطرناکی بزند. سومین اثر زیان‌بخش دروغ آن است که به شخص دروغگو امکان می‌دهد به طور موقت پرده‌ای بر خلافتکاری‌های خود بیفکند، در حالیکه اگر راست می‌گفت ناچار بود آن اعمال را ترک کند. چهارمین اثر دروغ این است که انسان را تدریجاً به صفوف منافقان ملحق می‌کند، زیرا دروغ خود شاخه‌ای از شاخه‌های نفاق است؛ چرا که دروغگو خود را به چهره راستگویان

در آورده و سخنش را به عنوان یک واقعیت القا می‌کند، در حالی که در درونش چیز دیگری می‌گوید (مفید، ۱۴۱۳ق).

نقل است که مردی به خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! من چهار عمل ناپسند را مرتکب می‌شوم. هریک را بخواهید به خاطر شما ترک می‌کنم و آن چهار چیز: زنا، شرب خمر، دزدی و دروغ است. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: دروغ را ترک کن! آن مرد هم قبول کرد و رفت، اما زمانی که خواست زنا کند اندیشید ممکن است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از من بپرسد. چه کرده‌ای؟ پس اگر راست بگویم مرا حد خواهد زد و اگر دروغ بگویم، برخلاف قرار داد با اوست. و بدین ترتیب به برکت تصمیم بر ترک دروغ از ارتکاب زنا منصرف شد و یکایک اعمال زشتی را که بدان مبتلا بود ترک کرد و یک مسلمان متعهد شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۳۵۷).

همچنین امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌فرماید: «جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَيَّ شَفَا مَنْجَاهِ كِدَامِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ از دروغ پرهیزید که دورکننده ایمان است. راستگو در معرض رستگاری و بزرگواریست و دروغ گو مشرف پرتگاه هلاکت و خواری».

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام خود جلوه تمام عیار راستی و درستی در سیاست بود. آن حضرت در خطبه‌ای که پس از بیعت مردم با خود در مدینه ایراد کرد، فرمود: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ زَهِيْنَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيْمٌ... وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشُمَّةً وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)؛ آنچه می‌گویم در عهده خویش می‌دانم و خود ضامن آنم... به خدا سوگند! کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نراندم».

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در تمام دوران حکومتش به همین گونه بود و هرگز سیاست خود را به دروغ و فریب و خیانت و بی وفایی نیالود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۸).

از منظر مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَام، یکی از کسب‌های حرام، کسب از طریق کذب و دروغ است. ایشان تصریح می‌نمایند:

«در گذشته اکتساب از راه کذب، کمتر وجود داشت، اما در زمان ما این

معنا وجود دارد. امروز عده‌ای در دنیا از طریق دروغ گفتن نان می‌خورند! دروغ و شایعه پردازی، در دنیا کار رایجی است. بعضی از روزنامه نگارها، وبلاگ نویس‌ها یا کسانی که در رسانه‌های صوتی و تصویری کار می‌کنند، دروغ می‌سازند و بابت آن پول می‌گیرند. این یک معامله‌ای است که اگر بخواهیم بگوییم این معامله حرام است، لازمه‌اش این است که دروغ گفتن حرام باشد. حرام بودن مطلق دروغ و کذب از ضروریات فقه است؛ چه دروغ کوچک و بی‌اهمیت باشد و چه بزرگ و تأثیرگذار، اما کبیره بودن این گناه در صورتی است که کذب در امر دین و دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ باشد یا کذبی باشد که مفاسد فراوانی بر آن مترتب است، و الا کذب از گناهان صغیره است. مثل اینکه از کسی پرسند «شما فلانی را ندیدید؟» جواب می‌دهد: نه. درحالی‌که آن شخص را نیم ساعت پیش دیده است. این دروغ، اهمیتی ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۷/۱۴).

بنابراین، تکذیب سخنان صحیح و دروغ جلوه دادن واقعیات و حقایق دینی از آفت‌های زبان و گناه کبیره است که باید از آن برحذر بود.

۳.۱. دشنام

دشنام، به معنای هدف قرار دادن شئون شخصی - خانوادگی، فامیلی، شغلی، مذهبی و دیگر چیزهای افراد با تعبیرات زشت و رکیک است. این آفت زبانی از بدترین رذائل اخلاقی و به دور از روح اسلام و انسانیت و مایه ظلم و آزردن مؤمن و اهانت به وی خواهد بود. امام علی علیه السلام، هنگامی که در جنگ صفین متوجه شد همراهانش به مردم شام دشنام می‌دهند، فرمود: «من خوش ندارم شما پیروان من به (شامیان) دشنام دهندند باشید، لکن به جا و نزدیک‌تر به صواب آن بود که رفتار ناپسندشان را بازگو می‌کردید و کج روی آنان را بر می‌شمردید، زیرا چنین روش و رفتار برای آن کس که مبارزه شما را با آنان نکوهش می‌کند گویاترین و شایسته‌ترین پاسخ و اتمام حجت است. بهتر آن بود که به جای دشنام بگویی:

پروردگارا تو خود خون ما و آن‌ها را از ریختن حفظ کن و بین ما و آنها صلح و آشتی برقرار فرما و آنان را از کجروی به راه راست رهنمود کن تا آنگاه به حق، حقیقت را بشناسد و راه رستگاری جوید (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

داستان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه اینگونه مظلومانه ثبت شده است: «فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَاتَتَّبِعُونَهَا وَأَمِّنِي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقَتْ إِلَيَّ الْإِيمَانَ وَالْهُجْرَةَ؛ در صورت اجبار به من دشنام بدهید؛ زیرا دشنام به من مرا پاک می‌کند و برای شما موجب رهایی است، ولی اگر تبری و بیزاری از من را بر شما عرضه کند، از من تبری مجویی؛ زیرا من بر فطرت پاک اسلام متولد شده‌ام و پیش از همه به ایمان و هجرت نایل گشته‌ام (نهج البلاغه، خطبه ۵۷).

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام با انتقاد از مخدوش شدن ادب اسلامی در برخی محیط‌های رسانه‌ای و فضای مجازی، در توصیه مهم خود به مداحان و همه تربیون‌داران و رسانه‌ها، بر حفظ ادب اسلامی در سخن گفتن تأکید و خاطر نشان می‌کنند:

«یکی از چیزهای بسیار مهم، حفظ ادب اسلامی در سخن گفتن است که متأسفانه امروز با گسترش فضای مجازی بتدریج این ادب اسلامی دارد کم‌رنگ می‌شود. بدزبانی، بدگویی و مانند این‌ها بایستی در جامعه جمع بشود. امروز بعضی سعی می‌کنند یا بی‌توجهی می‌کنند و این در جامعه، به خصوص در بعضی از رسانه‌ها - چه رسانه‌های صوتی، چه رسانه‌های تصویری - و به خصوص در فضای مجازی رو به گسترش است. شما بایستی در بیان خودتان، در شیوه‌ی کار خودتان، به نحوی عمل بکنید که گسترش این [بدزبانی و بدگویی] وجود نداشته باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵).

ایشان با اشاره به دو خطبه طوفانی حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که در عین مضامین مهم و اعتراضی و اعلام خطر درباره انحراف از مفاهیم برجسته اسلامی، با کلمات محکم و متین و بدون بیان حتی یک کلمه توهین‌آمیز بیان شده است، می‌افزایند: «باید این جواری عمل کنید؛ در اظهارات، در صحبت‌ها، قول به غیر علم نباید باشد، غیبت نباید باشد، تهمت نباید باشد و بدگویی و بدزبانی

نباید باشد. این‌ها را به مردم یاد بدهید، تعلیم بدهید؛ هم در زبان تعلیم بدهید، هم در عمل تعلیم بدهید و ببینید که چقدر این‌ها مهم است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ» (خطبه: ۲۰۶)؛ وقتی که در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به لشکریان معاویه بعضی‌ها یک مقداری بدزبانی کردند، حضرت فرمود نه، بدزبانی نکنید، بدگویی نکنید، «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ»، من دوست ندارم شما این جور باشید. این اخلاق فاطمی و علوی است» (همان).

۴.۱. نکوهش بی جا

نکوهش افراد در غیر مواردی که عنوان نصیحت و تذکر داشته باشد، از آفات زبان و از نظر قرآن و احادیث دینی، ممنوع و از دیدگاه تعلیم و تربیت نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت. مانند آن کسی که در انجام کاری دچار شکست شده و بر خلاف آنچه می‌خواسته و انتظار می‌رفته، به گرفتاری و دردمس مبتلا شده باشد. در این هنگام کسی او را مورد عتاب و سرزنش قرار دهد که چرا چنان کردی تا چنین شدی؟! بدیهی است کسی که به خاطر شکست و ناکامی در کارهایش مکدر و ناراحت است، چه بسا اگر مورد تفقد و تقویت روحی دوستان و نزدیکان قرار نگیرد، بیش از پیش تحت تأثیر شکست‌های روحی و غیر آن قرار می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن مجید در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ آنان - مؤمنان واقعی - در راه پیکار می‌کنند و از ملامت هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند» (مائده، ۵۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام، ضمن بیان فضائل اخلاقی و ملکات انسانی یکی از برادران دینی اش می‌فرماید: «وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عِلِّيَّ مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اغْتِدَارَهُ؛ او چنان بود که کسی را درباره چیزی که نسبت به مانندش معذور بود، سرزنش و نکوهش نمی‌کرد تا عذرش را بشنود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹) و نیز می‌فرماید: «الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانُ اللَّجَاجِ؛ زیاده‌روی در ملامت آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ص ۸۴).

امام علی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛ کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که بدو بدگمان شده ملامت و سرزنش کند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹). با همه انتقادهای که نسبت به ملامت و نکوهش بی جا انجام شده است، انسان نباید خود را در معرض نکوهش دیگران قرار دهد؛ همچنانکه اگر کسی خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسانی را که به او بدگمان شده اند، ملامت کند.

کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسی را که بدو بدگمان شده ملامت و سرزنش کند. با همه انتقادهای که نسبت به ملامت و نکوهش بی جا انجام شده، انسان هم نباید خود را در معرض نکوهش دیگران قرار دهد؛ همچنانکه اگر کسی خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسانی را که به او بدگمان شده اند ملامت کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام در شرح حدیث دوری از مواضع تهمت، می فرمایند: «وقتی در موقعی، در جایی خودتان را قرار می دهید که جای تهمت است، اگر کسی به شما سوء ظن بُرد، او را ملامت نکنید! از مواضع تهمت دوری کنید! اگر از مواضع تهمت دوری نکردید طبعاً کسی که شما را در آن موقف دید، به شما سوء ظن پیدا می کند» (// <https://parstoday.com/dari/radio/uncategorised-i9142>).

۵.۱. بازگویی اسرار

بازگو کردن اسرار و شایع کردن مطالبی که افشای آن موجب ضرر برای خود یا دیگران باشد، از آفت های بزرگ و غیرقابل جبران زبان است و در قرآن مجید و روایات اسلامی به شدت از این آفت زبانی نهی شده است. افشا و بازگو کردن سرّ، اعم است از کشف عیب و بازگو نمودن مطالب پنهانی است و در بسیاری از موارد مایه رنجش خاطر مؤمن و برخلاف مصالح شخصی او و گاهی منجر به خطر جانی آبرویی یا مالی او خواهد شد. سرگشایی در عبارتی کوتاه، سقوط زبان از پایگاه اعتماد است.

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْحَيْرَةُ بِيَدِهِ (نهج البلاغه،

حکمت ۱۶۲؛ کسی که راز خود را بپوشاند همواره اختیار آن به دست اوست (و کسی که نپوشاند از اختیارش بیرون می‌رود)».

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که راز خود را مکتوم نگه می‌دارد، اختیار آن راز دست خودش است. هنگامی که راز را به دیگری گفتید، اختیار آن از دست شما خارج می‌شود؛ زیرا ممکن است آن فرد راز شما را به افراد دیگر بگوید. بنابراین اگر بخواهید این سر و راز پنهان بماند، باید مکتوم نگه اش دارید» (<https://parstoday.com/dari/>) (radio/uncategorised=i9142).

منظور از سرّ، اموری است مربوط به انسان که اگر دیگران از آن آگاه شوند، ممکن است مشکلات عظیمی برای وی فراهم سازند، برای مثال، شخصی که معتقد به مذهب اهل بیت علیهم السلام است و در میان متعصبان لجوج و نادانی از مخالفان قرار گرفته است، بدیهی است اگر سرّ خویش را فاش کند، جانش به خطر می‌افتد و گاه افشای اسرار سبب می‌شود که حسودان انسان را از رسیدن به نتیجه کارش باز دارند و به اصطلاح چوب لای چرخ‌هایش بگذارند یا رقیبانی باشند که برای حفظ منافع خود پیش دستی کنند و کاری را که او ابداع کرده از وی بگیرند و به ثمر برسانند و از فواید آن بهره‌گیرند و ابداع‌کننده اصلی را محروم سازند. بدیهی است عقل می‌گوید در چنین مواردی اسرار را باید مکتوم داشت و حتی برای عزیزترین عزیزان بازگو نکرد، زیرا آن عزیزان هم عزیزی دارند که برای آنها بازگو می‌کنند و چیزی نمی‌گذرد که آن سرّ، همه جا منتشر می‌شود و صاحب سرّ در رسیدن به اهدافش ناکام می‌ماند.

در نامه ۳۱ نهج البلاغه، نامه امام علیه السلام به فرزند دل‌بندش امام حسن مجتبی علیه السلام نیز اشاره به کتمان سرّ شده است. همچنین در حکمت ۶ بر این معنا تأکید شده است: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَ الْبَشَاشَةُ جِبَالُهُ الْمُسَوَّدَةُ، وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ؛ سینه عاقل صندوق سِرّ است و آب‌ساشه جبال مسودّه است و بردباری، گورگاه زشتی‌ها. و نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است که آشتی جویی، سرپوش عیب‌هاست. هر که از خود خشنود بود، خشم‌گیرندگان بسیارند». مسئله کتمان اسرار به قدری اهمیت دارد

که در حدیثی امام صادق علیه السلام آن را همچون خونی می‌شمرد که فقط باید در درون رگ‌های خود انسان جریان یابد، می‌فرماید: «سِرِّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا تُجْرِيهِ فِي غَيْرِ أَوْدَاجِكَ؛ راز تو جزئی از خون توست، پس نباید که در رگ‌های غیر تو جریان یابد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ص ۷۱). البته مسئله کتمان سرّ در مسائل اجتماعی که برای یک جامعه سرنوشت ساز است از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است و چه بسا افشای یک سرّ سبب حمله غافل‌گیرانه دشمن و ریخته شدن خون‌های بی‌گناهان شود.

بنابراین افشاگری دربارهٔ بندگان خدا، خیانتی است که افشاگر نسبت به اسرار و اهانت‌های لازم الحفظ مردم مسلمان مرتکب می‌شود و اصولاً ناشی از کم‌ظرفیتی، نفاق، دشمنی یا جلب منفعتی است که افراد پست و موذی بدان تن در می‌دهند. از این رو امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «در پرده برداشتن از اسرار خود بخیل باش و رازی را که به تو سپرده می‌شود آن را فاش مساز که فاش ساختن اسرار دیگران خیانت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۵: ص ۵۶۸).

۶.۱. دورویی و دوزبانی

دورویی یکی از آفات زبان است. منافق کسی است که در پیش رواز برادر دینی خود مدح و تمجید کند و در غیاب وی مذمت و بدگویی نماید. در حضور او اظهار دوستی و محبت کند و در خفا مرتکب فحش، کارشکنی و آبروریزی شود. منافق کسی است که ظاهرش با درونش متفاوت باشد و حضور و غیابش برخلاف یکدیگر باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: من بر اتمم نه از مؤمن می‌ترسم، نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را خدا در در پرتو ایمانش از بیراهه بردن نگاه می‌دارد و مشرک را به خاطر شرکش ذلیل و سرکوب می‌نماید، اما ترس من بر شما از منافق دورویی است که نفاقش را در دل پنهان می‌دارد و زبانش گویای حقایق علمی و وظایف دینی است. او در مقام سخن آنچه پسندیده شماست

می‌گوید، اما در مقام عمل آنچه را که از آن ابا دارید مرتکب می‌شود» (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

همچنین امام علیه السلام می‌فرماید:

« از مردم منافق و دو رو شما را برحذر می‌دارم؛ زیرا هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند؛ هم خود خطا کارند و هم دیگران را به خطا می‌افکنند. بنا به مصلحت کار خویش هر زمان به رنگی درآیند تا مردم ساده لوح و زود باور را بفریبند. ستودن آنان همچون دوا و گفتارشان شفاست، اما کردار و رفتارشان دردی است درمان ناپذیر، بی‌جا از این و آن ستایش می‌کنند و مانند آن را انتظار دارند. درخواست خود را با پافشاری انجام می‌دهند و هرگاه به عیب کسی پی ببرند رسوایش سازند و اگر در کاری به حکمت و داوری منصوب گردند، سخن به باطل می‌گویند و آن را حق وانمود کنند. مقاصد شوم خود را با ظاهری آراسته جلوه می‌دهند و آیین پاک و راست الهی را کج. بی‌شک چنین مردمی پیرو شیطان و زبانه‌آتش ضلالت و گمراهی‌اند. اینان حزب شیطانند. آگاه باشید پیروان شیطان زیان کارانند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴).

رهبرانقلاب اسلامی علیه السلام، مفهوم نفاق را پنهان کردن فکر و راه و ابراز خلاف آن به مؤمنان می‌دانند و با اشاره به اهمیت موضوع نفاق در قرآن، بر توجه ویژه به آن تأکید می‌کنند. امام خامنه‌ای علیه السلام، به سه دسته از منافقان در قرآن اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از: « منافقین اول ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه»، « مؤمنانی که در آغاز هیچ نشانه‌ای از نفاق در آنها نبود و بعد منافق شدند» و «منافقان محارب». همچنین رهبرانقلاب اسلامی از خطرناک بودن پدیده نفاق و همیشگی و ناشناخته بودن آن سخن می‌گویند و دشمن نقابدار (منافق) را بدترین دشمن می‌دانند. بی‌توجهی به نماز و نمازریایی، سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی و پنهان کاری و ریاکاری از جمله ویژگی‌هایی است که امام خامنه‌ای برای منافقان برشمرده‌اند. «ناپسند بودن توهم نفاق»، «لزوم جهاد با منافقان» دو نکته کلیدی و مهم دیگر

است که رهبرانقلاب اسلامی در بیانات خود بر آنها تأکید کرده‌اند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۵/۷).

۳. برکات زبان

زبان، قبل از دیگر اعضاء سرنوشت قطعی صاحب خود و کسانی را که در سایه‌ی تأثیر گفته‌های آن قرار گیرند از سرد و راهی خوشبختی یا بدبختی، عزت یا ذلت، سرافرازی یا رسوائی، خوشنامی یا بدنامی، پاداش یا مجازات، سفیدروئی یا سیاه‌روئی، کامیابی یا ناکامی، سپاس‌گزاری یا کفران، دوست‌یابی یا دشمن‌تراشی، خیر یا شر، صلاح یا فساد، هدایت یا گمراهی، سعادت یا شقاوت، رستگاری یا گرفتاری، ایمان یا کفر، حق یا باطل، خدا یا شیطان و بالاخره بهشت یا جهنم تبیین خواهد کرد. طبق فرموده قرآن مجید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا شود) یا ناسپاس! انسان در برابر رهنمودهای خدا و پیامبران و امام معصوم علیه السلام یا راه سپاس‌گزاری را در پیش می‌گیرد (که سرنوشتش بهشت باشد) یا راه کفران و ناسپاسی نعمت هدایت و سعادت را که عاقبتش جهنم خواهد بود. در اینجا مناسب است به مهم‌ترین برکات زبان که اشاره شود.

۱.۳. صداقت

یکی از برکات زبان صداقت است. مهم‌ترین کمال انسانی و شاخصه والای انسانیت آن است که انسان وجودش از راستی بهره‌مند باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ الصِّدْقِ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا دَارِعْنِي لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا» (دشتی، ۱۳۸۸؛ ص ۴۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۶۷، ص ۳۱۵)؛ دنیا سرای صدق و راستی است برای آن کس که به راستی با آن رفتار کند؛ جایگاه عافیت برای کسی که از آن چیزی بفهمد؛ سرای بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه بگیرد.

به این ترتیب دنیا گرچه در نظر اول «دار الغرور» است، ولی با دقت می‌تواند به سرای

عافیت و موعظه و برگرفتن زاد و توشه تبدیل شود و نردبان ترقی انسان برای قرب الی الله باشد و معراج مؤمن و مزرعه آخرت شود.

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام درباره صداقت و راستی می فرمایند:

« واقعاً انسان باید این‌ها را مثل دُر و گوهر گرانبها روی چشمش بگذارد و به دنیا عرضه کند. حالا این صفات چیست؟ اول: «صِدْقُ الْحَدِيثِ»؛ راستگویی. الان کشور خود ما کشور اسلامی است و از بسیاری از جوامع دنیا هم انصافاً بهتر و پاکیزه‌تر و طاهرتر است، اما در عین حال شما ببینید خیلی از مشکلات داخل کشور ما ناشی از نبودن همین صفت است؛ صدق الحدیث نیست، راستگویی نیست. راستگویی یعنی چه؟ یعنی شما حرفی را که می‌زنید، مطابق با واقع باشد. اگر دانستید مطابق با واقع است و گفتید، این راست است؛ اگر نه، نمی‌دانید مطابق واقع است یا نیست، اما می‌گویید، این صدق نیست.» «صدق» عبارت است از اینکه شما چیزی را که می‌دانید مطابق واقع است، بیان می‌کنید. فضای مجازی را ملاحظه کنید که بر اثر حرف، شایعه، دروغ، خلاف، تهمت، نسبت بدون واقعیت به این، به آن، به بالا، به پایین، به همدیگر، یک فضای دروغ در کشور به وجود می‌آید؛ ببینید، این‌ها اشکال است. پس اول «صِدْقُ الْحَدِيثِ»؛ یعنی همه سعی کنیم راست بر زبان جاری کنیم. دوم: «وَصِدْقُ النَّاسِ» (بیانات رهبرانقلاب رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۱۲).

بنابراین صداقت استوارترین بنیانی است که دوستی‌ها، مشارکت‌ها بر آن استوار می‌شود و بدون آن همه این بنیادها در معرض فروپاشی و گسیختگی قرار می‌گیرد. رهبر انقلاب صداقت و اقتدار را از عوامل سربلندی ایران معرفی و می‌فرماید: «این انقلاب از آغاز تا امروز با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۲.۳. اعتدال در سخن

یکی از برکات زبان، اعتدال در سخن است بهترین کلام سخنی است که در آن مساوات، یعنی نه در آن افراط باشد نه تفریط لازم است که مسلمانان در معاشرت‌ها و برخورد با یکدیگر بشاش و گشاده رو باشند و از طرفی برخوردها باید مؤدبانه و جدی باشد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «المرء محبوبه تحت لسانه (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰)؛ انسان در زیر زبان خود، پنهان است». منظور از «مرء»، در اینجا شخصیت و ارزش انسان است و منظور از «محبوبه»، نهفته بودن در زیر زبان، این است که هنگامی که سخن بگویند شخصیت او آشکار می‌شود؛ چرا که سخن ترجمان عقل و دریچه‌ای به سوی روح آدمی است؛ هرچه در روح اوست از خوب و بد، والا و پست، بر زبان و کلماتش ظاهر می‌شود. گاه انسان به افرادی برخورد می‌کند که از نظر ظاهر بسیار آراسته و پرايهت‌اند، اما همینکه زبان به سخن می‌گشاید می‌بیند که چقدر تو خالی است و برعکس؛ به افرادی برخورد می‌کند که ابدا ظاهر ندارد، اما هنگامی که زبان به سخن می‌گشاید، انسان احساس می‌کند شخص دانشمند و حکیمی است.

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بیان می‌کند: «انقلاب اسلامی هرگز مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه‌ی ننگ بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌هاست، نشده است. نتیجه اینکه ایران در همه جا به خصوص زبان و رفتار اعتدال را حفظ کرده است» (بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۳.۳. رازداری

یکی از برکات زبان، رازداری است. رازداری یکی از صفات پسندیده‌ای است که در روابط اجتماعی باعث ایجاد اعتماد و اطمینان و حسن نیت دیگران نسبت به ما می‌شود. هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش، خواه ناخواه اسرار مگو دارد که بایستی در نگه داری آن کوشا باشد. برخی از این اسرار مربوط به خودش و برخی مربوط به خانواده یا جامعه اوست. امروز با توجه به وجود ابزار پیشرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد

گسترده آنها برای دگرگونی سرنوشت ملت‌ها، ضرورت رازداری، بدیهی و انکارناپذیر است و گذشته از آنکه فضیلتی اخلاقی به شمار می‌آید، در نیک بختی انسان‌ها نیز تأثیر بسزا دارد. امام علی علیه السلام در حکمت ۶ نهج البلاغه می‌فرماید: « صَدْرُ الْعَاقِلِ صَنْدُوقُ سِرِّهِ؛ سینه عاقل گنجینه اسرار اوست». در حدیث دیگری می‌فرمایند: « سینه عاقل گنجینه اسرار اوست، خوشرویی و بشاشت، دام محبت است و تحمل ناراحتی‌ها گور عیب هاست » (آشتیانی، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۲۱۳).

مقام معظم رهبری علیه السلام در تفسیر حکمت ۱۶۲ نهج البلاغه: « مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ، كَانَتْ الْحَيْرَةُ بَيِّنَةً » می‌فرمایند: « کسی که راز خود را مکتوم نگه می‌دارد، اختیار دست خودش است. راز را که به دیگری گفتی، اختیار از دست شما خارج می‌شود. اگر بخواهید این سر و راز پنهان بماند، باید مکتوم نگه داشته شود » (<https://www.aparat.com/v/Wo2bl>).

بنابراین از برکات زبان، رازداری است که از امور بسیار مهم در اسلام به شمار می‌آید و در گفتار و شیوه زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام جایگاهی ویژه دارد و در توفیق یافتن به انجام دادن کارها و پیروزی و نیک بختی انسان‌ها تأثیرگذار است.

۴.۳. موعظه

سخن گفتن و گفت و گوی انسان‌ها با یکدیگر سبک و سیاق خاصی دارد. گاهی سبک سخن گفتن جدال آمیز و گاهی آمرانه، گاهی دوستانه و گاهی خصمانه و زمانی نیز آکنده از پند و اندرز است. در کلام حضرت علی علیه السلام نیز تضاد با یکدیگر جمع شده است؛ عرفان و عبادت، تزکیه نفس، حماسه، پند و اندرز و حکمت از جنبه‌های سخن آن حضرت هستند. یکی دیگر از وجوه کلام آن امام علیه السلام، موعظه است و این سبک و سیاق با سایر سبک‌ها تفاوت ظریفی دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکمت ۱۹۷ نهج البلاغه می‌فرمایند: « إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَايْتَعُوا لَهَا ظَرَائِفَ الْحِكْمِ؛ بدانید دل‌های شما هم مانند بدن‌تان خسته و کسل می‌شود. وقتی این‌گونه شد، آنجا دنبال نکات ظریف، حکمت‌ها و مواعظ و نصیحت‌ها بروید. آنجا درد روح را

موعظه و نصیحت درمان می‌کند» (انصاری، ۱۳۸۳: ص ۷۴-۷۱).

یکی از چیزهایی که زنگ را از روح انسان می‌زداید و کسالت و تیرگی آن را از بین می‌برد و صافی روح ایجاد می‌کند، نصیحت و موعظه است. انبیا این مسؤولیت را دارند. امام علی علیه السلام در تفسیر حکمت می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَةَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)؛ هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که بیم و اندرز در آن است (انذار در برابر گناهان)، گوش‌های دل خویش را برای شنیدن آن باز می‌کنند و گویی فریادها و ناله‌های زبانه آتش دوزخ در درون گوششان طنین انداز است». آری ایمان آن‌ها به مرحله شهود رسید و حقایق عالم غیب و جهان آخرت را با چشم می‌بینند و با همه وجودشان لمس می‌کنند و هرگاه خواندن آیات قرآن بدین‌گونه باشد، بهترین وسیله تربیت انسان‌هاست.

امام خامنه‌ای علیه السلام در ابتدای دیدار با کارگزاران نظام، در اهمیت جایگاه موعظه می‌فرمایند:

«بنده کوچکتر از آن هستم که بخواهم به کسی نصیحت و موعظه بکنم. خود من بیش از دیگران به موعظه و نصیحت احتیاج دارم؛ ولی دستور قرآن است که باید یکدیگر را به حق و صبر و پایداری در راه حق توصیه کنیم. نفس انسان، سرکش و فراموشکار است و تذکر دم‌به‌دم لازم دارد. به قدر احساس وظیفه، مطالبی را فکر می‌کنم که باید عرض بکنم؛ خود من هم مخاطب همین مطالب هستم» (بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۵/۲۳).

۵.۳. دعا و شکر

یکی از برکات زبان، دعا و شکر است که ما انسان‌ها همیشه باید خداوند را به خاطر نعمت‌های زیادی که ارزانی داشته، شکر کنیم. امام علی علیه السلام در حکمت ۴۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید:

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الرِّيَادَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَى

عَبْدُ بَابِ الدُّعَاءِ وَ يُغَلِّقُ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَ لَا يَفْتَحُ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُغَلِّقُ
عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ؛

نمی‌شود که خداوند به روی بنده‌ای در شکر بگشاید و در زیادت روزی را ببندد، و در دعا و خواستن را بگشاید، و در اجابت را ببندد، و در توبه را باز کند، اما در بخشش را ببندد». در این حکمت، امام علیه السلام به سه چیز اشاره فرموده است: سپاسگزاری برای فزونی نعمت، درخواست برای روای حاجت، و توبه برای آمرزش و رحمت پس به روی هر کس که خداوند در یکی از این ملزومات را بگشاید و او را آماده و مهیا سازد و آن را بر وی الهام کند، سزای مقام بخشندگی اوست که در لازم را نیز به روی او بگشاید و او را از فیض خویش بهره‌مند سازد؛ زیرا که در وجود خدا بخلی نیست و در سلطنت او منعی وجود ندارد. و صفت گشودن در، استعاره برای موفق ساختن و آماده کردن بنده است توسط خداوند، برای چنان مرحمتی.

این حکمت، به آیه شریفه ۶۰ سوره غافر اشاره دارد که فرمود: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و آیه شریفه ۱۸۶ سوره بقره: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي إِدْعَانٍ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»؛ «هرگاه بندگان من درباره من از تو سؤال کنند، بگو من به آنها نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا از (صمیم دل) بخواند، اجابت می‌کنم». دلیل آن هم روشن است؛ زیرا نه خداوند بخیل است و نه اجابت دعا، چیزی از او می‌کاهد، بلکه رحمانیت و رحیمیت او ایجاب می‌کند که تمام تقاضاهای بندگان را اجابت کند و اگر گاهی اجابت دعا تأخیر افتد و یا بعضی از دعاها به اجابت نرسد، به دلیل مصالحی است یا به واسطه وجود موانعی، مانند اینکه انسان از خدا چیزی می‌خواهد که دشمن جان است، اما توجه ندارد و خداوند چنین دعایی را مستجاب نمی‌کند. گاهی هم چیزهایی می‌خواهد، اما موانعی مانند گناهان بزرگ جلوی اجابت آن را می‌گیرد.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رضی الله عنه در دیدار با نمایندگان مجلس می‌فرمایند: «حقیقت شکر این است که انسان نعمت را از خدا بداند، نه اینکه به زبان بگوید؛ با همه‌ی

وجود باور کند که آنچه از نعمت در اختیار اوست، از سوی خداست. این طور نباشد که خیال کند اوست که این نعمت را برای خود فراهم کرده است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۳/۷).

۳.۶. داوری و قضاوت

یکی از برکات زبان داوری و قضاوت کردن است. امام علی علیه السلام می فرمایند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد. گفتم ای رسول خدا، مرا برای داوری به سوی یمن گسل می داری، در حالی که جوانم و از داوری چیزی نمی دانم. آن حضرت دست خود را بر سینه من گذاشت و گفت: پروردگارا دلش را هدایت کن و زبانش را استوار فرما. پس از آن هرگز در داوری بین دو نفر تردید نکردم» (محمدی، ۱۳۹۰: ص ۷۳۷).

از آن حضرت نقل شده است:

«لوثی لی الوساد لحکمت بین اهل التوراه بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و اهل الزبور بزبورهم و اهل القرآن بقرآنهم حتی یزهوکل کتاب من هذه الکتب و یقول: یا رب ان علیا قضی بین خلقک بقضائک (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹، ص ۱۰۵)؛

اگر کرسی قضاوت برای من گذاشته شود، میان اهل تورات بر اساس توراتشان و میان اهل انجیل بر اساس انجیلشان و اهل زبور به زبورشان و اهل قرآن به قرآنشان داوری خواهم کرد، آنچنانکه هر یک از این کتابها بگوید: پروردگارا، علی آن گونه که تو حکم کردی قضاوت کرد.»

مقام معظم رهبری رحمته الله با اشاره به سیره امام علی علیه السلام در قضاوت و داوری، می فرمایند: من در حالات امیرالمؤمنین علیه السلام مطالعه می کردم، دیدم این عدلی که ما از آن بزرگوار شنیده ایم - اگرچه گمان نمی کنم که حتی ما شیعیان و جوامع شیعی، آن عدالت را درست لمس و درک کرده باشیم که چه بوده است؛ لیکن آن قدر عظیم بوده که دنیا را پُر کرده است و آوازه‌ی عدل امیرالمؤمنین علیه السلام در همه جا گسترده شده است - به میزان زیادی مربوط است به همین عدم رعایت جاذبه‌ها و ارتباط‌ها، عدم رعایت خویشاوندی، حتی عدم رعایت خدمات گذشته‌ی یک انسان، آن وقتی که پای محاسبه‌ی قضایی می رسد.

ایشان تصریح می‌کنند: «حسان بن ثابت، مداح امیرالمؤمنین علیه السلام و کسی که با دشمنان آن حضرت در جنگ‌ها مقابله کرده بود، در جریانی به امری مبتلا شد که مستوجب حد بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: باید حد الهی بر او جاری بشود. «حسان» گفت: یا امیرالمؤمنین! من آن کسی هستم که برای شما آن همه شعر گفته‌ام. حالا ما باشیم، واقعاً این جا چه فکر می‌کنیم؟ آنچه که در ذهنم هست، حضرت علیه السلام فرمودند: من حد خدا را به خاطر این چیزها نمی‌توانم تعطیل کنم. روز ماه رمضان شرب خمر کرده بود، حد شرب خمر را جاری کردند؛ بیست تازیانه هم به عنوان تعزیر بر هم زدن حرمت ماه رمضان به او زدند - مجموعاً صد تازیانه - که این بیست تازیانه‌ی آخر، بیشتر او را پوک کرده بود، که این دیگر چرا؟! همین قضیه هم موجب شد که «حسان بن ثابت» کوفه را ترک کرد و به شام رفت و به دستگاه معاویه پیوست و شاید از آن طرف هم علیه امیرالمؤمنین علیه السلام شعر گفت. رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام می‌فرمایند:

«طبق آنچه که در نهج البلاغه است، «عبدالله بن عباس» که حواری امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و به تعبیری از لحاظ شخصیت و سوابق و خدمت به امیرالمؤمنین علیه السلام، نفر دوم در دستگاه خلافت آن حضرت محسوب می‌شد - معلوم است که «عبدالله بن عباس» نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام چه حالتی داشته است - سر قضیه‌ی پول‌های بصره، که گزارشی به حضرت داده شده بود، به او نامه‌ای نوشتند؛ او هم گله کرد، اما حضرت گله‌ی او را با جواب تندی پاسخ دادند که چرا گله می‌کنی؛ من دارم از تو حساب‌کشی می‌کنم (نهج البلاغه، نامه ۴۱). این، موجب شد که «عبدالله بن عباس» از همان بصره به مدینه رفت و دیگر کوفه هم نیامد. البته به دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام نپیوست - معلوم بود که نمی‌پیوندد - اما از جبهه‌ی علی علیه السلام خارج شد. وقتی که انسان دقیق می‌شود، از این قبیل الی ماشاء الله در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام هست. ما بیاییم این‌ها را قدری در زندگی خودمان خرد کنیم. واقعاً ما باید تفکرات امروز خود را، با آنچه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام

می‌دادند، تصحیح کنیم. سیاست‌های اصلی قوه قضاییه این‌هاست؛ هیچ تبعیضی قایل نشویم (بیانات رهبری در دیدار مسئولان دستگاه قضائی، ۱۳۷۰/۴/۵).

۷.۳. گشاده رویی

یکی از برکات زبان این است که انسان گشاده رو و خوش اخلاق باشد. خوشرویی با مردم از نشانه‌های حسن سلوک است. کسی که به اخلاق حسنه متخلق است، گرچه ناراحت و اندوهگین باشد، ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «**الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ** (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳)؛ شادی مؤمن در چهره‌اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است». اشاره به اینکه شخص با ایمان به قدری صابر و شکیباست که غم و اندوه خود را در دل نگه می‌دارد و در چهره‌اش چیزی جز شادی نیست. شادی از نعمت‌های خدا و شادی در برابر دوستان و معاشران موجب جذب افرادی خواهد شد؛ چرا که همیشه او را شاد و خندان می‌بینند، هرگز نزد کسی زبان به شکوه نمی‌گشاید و اندوه درون خود را به دوستان و همنشینان خود منتقل نمی‌سازد؛ در حالی که افراد ضعیف‌الایمان و کم ظرفیت تا مشکلی برای آنها پیدا می‌شود، سفره دل خود را در برابر همه کس باز می‌کنند و لب به شکایت می‌گشایند (دستی، ۱۳۸۸: ص ۵۰۷).

از نگاه مقام معظم رهبری علیه السلام، جامعه بدون برخورداری افراد از خلقیات نیکو، نمی‌تواند به هدف‌های والای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست پیدا کند (بیانات رهبری، ۱۳۸۵/۱/۶). ایشان معتقدند: «در فرهنگ و در اخلاق عمومی مردم، روز به روز بایستی تحول صورت گیرد و پیشرفت حاصل گردد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۸.۳. سنجیده سخن گفتن

یکی از برکات زبان سنجیده سخن گفتن است. کم حرفی، پرهیز از بیهوده‌گویی و سخنان بی‌فکر و تأمل، از نشانه‌های خردمند است. بنابراین عاقل کسی است که از پُر حرفی پرهیزد. یاوه و بیهوده‌نگوید و قبل از سخن ببندید. امام علی علیه السلام درباره حفظ زبان

می فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۰)؛ زبان خردمند پشت قلب اوست و قلب نابخرد پشت زبان او». مفهوم این کلام آن است که عاقل ابتدا می اندیشد سپس سخن می گوید، اما احمق اول حرف می زند، سپس می اندیشد و خردمند با تأمل حرف می زند، اما نابخرد سخنان بی فکر دارد (دستی، ۱۳۸۸: ص ۴۵۰). این مضمون به شکل دیگری در کلمات آن حضرت علیه السلام آمده است: « قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۰)؛ قلب احمق در دهان اوست، اما زبان خردمند در قلب او». اقتضای عقل و خردمندی، کم حرفی و پرهیز از سخنان بیهوده است. عاقل قدرت سکوت و گزیده گویی دارد. سکوتش هم زمینه تفکر است.

تعبیر به «حکم» در حکمت ۴۰ نهج البلاغه، تنها به معنای قضاوت کردن در محاکم قضایی یا فتوای به حلال و حرام آن گونه که بعضی از شارحان پنداشته اند، نیست، بلکه هر سخن حکیمانه و خردمندانه ای را فرا می گیرد، زیرا نقطه مقابل آن در همین کلام «جهل» ذکر شده است. قرآن مجید نیز مکرر به مسئله تکلم به حق اشاره کرده و اهل کتاب را بر کتمان حق و سکوت سرزنش می کند. از جمله می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لُبِّيئْتُهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ»؛ «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمانی گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید».

بنابراین سکوت و کلام مانند سایر اعمال انسان است که اگر در حد اعتدال و شرایط لازم باشند، فضیلت و اگر خارج از این حد گردند، رذیلت و این با تفاوت اشخاص، مجالس، مطالب و موضوعات متفاوت است و هر کس می تواند با دقت فضیلت را از رذیلت در اینجا دریابد. به یقین سکوت از امر به معروف و نهی از منکر و از حکم به حق و از شهادت عادلانه و از اندرز و نصیحت های مخلصانه و از مشورت خردمندانه جزو رذایل و یا از گناهان کبیره است؛ ولی سخن گفتن به دروغ، غیبت، تهمت، اهانت، امر به منکر و نهی از معروف، شهادت به باطل و فضول کلام (سخنان بی جا و بی معنا) جزو رذایل اخلاقی یا از گناهان کبیره است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام می فرمایند: یک سطر از سطور کتاب قطور منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که این بزرگوار در طول این زندگی پرمآجرای خود به چیزهایی اهتمام داشتند؛ از جمله عدالت و وحدت. این‌ها برای ما درس است. وحدت امت اسلامی برای امیرالمؤمنین علیه السلام مهم بود. استقرار عدالت در میان امت اسلامی هم برای امیرالمؤمنین علیه السلام مهم بود. حق طلبی آن بزرگوار در هر دو جا خود را نشان می‌دهد؛ هم در آنجایی که در پی عدالت دشوارترین آزمون‌های زندگی خود را تحمل می‌کند؛ آن سختی‌ها را، آن مجاهدت‌های دشوار را، آن جنگ‌هایی را که بر آن بزرگوار تحمیل شد. آن سه جنگ دوران کوتاه حکومت، که این‌ها را تحمل می‌کند؛ چون دنبال عدالت است. حق را در اینجا با قاطعیت تعقیب می‌کند. هم در آنجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر خدا، به خاطر مصالح اسلام، به خاطر وحدت مسلمانان، از حقی که برای خود او مسلم است، چشم‌پوشی می‌کند و در مقام معارضه برنمی‌آید؛ اسلام را، مسلمانان را، جامعه‌ی اسلامی را، وحدت اسلامی را پاس می‌دارد: «فامسکت یدی حتی رأیت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محقّ دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (نهج البلاغه، نامه ۶۲)؛ یعنی آن وقتی که دیدم مسئله‌ی اسلام مطرح است، مصالح اسلامی، مصالح جامعه‌ی اسلامی مطرح است، در آنجا دیگر سکوت را جایز ندانستم، آمدم وسط میدان برای ایجاد وحدت. مال دوران اول پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن دوران محنت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ آنجا هم حق را با قاطعیت دنبال می‌کند. این حق در اینجا وحدت است. این‌ها برای ما درس است (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۴/۱۵).

نتیجه‌گیری

زبان نعمتی خدادای است که در زندگی بشر اهمیت به‌سزایی دارد. زبان مهم‌ترین دریچه‌ای است که به روح انسان گشوده می‌شود و اساسی‌ترین راه ارتباطی بشر در طول تاریخ بوده است؛ بنابراین شناخت آفات و برکات آن ضروری است. در این پژوهش با الهام از نهج البلاغه و اندیشه مقام معظم رهبری به بررسی و تبیین آفات و برکات زبان پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان داد غیبت و عیب جوئی، دروغ، دشنام، نکوهش بی‌جا و ملامت،

افشاگری و بازگوئی اسرار، دورویی و دوزبانی از جمله آفات زبان و صداقت، اعتدال در سخن، رازداری، موعظه، دعا و شکر، داوری و قضاوت، گشاده‌رویی و سنجیده سخن گفتن، از برکات زبان در نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمدتقی جعفری تبریزی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ۱۳۷۸ ش، چاپ چهاردهم، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
 ۲. آشتیانی، محمدرضا، امامی، محمد جعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ش.
 ۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
 ۴. ابن شعبه حرانی، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. انصاری، محمد، فروغ حکمت، چاپ دوم، تهران: انتشارات بیان صداقت نور، ۱۳۸۳ ش.
 ۶. بهارستانی، اسما و پناهی، معصومه، «تأثیرات منفی آفات سه گانه زبان (غیبت، تهمت و بهتان) بر زندگی اسلامی»، نشریه احسن الحدیث، پیش شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش، ص ۶۳-۵۱.
 ۷. دلشاد، مصطفی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، چاپ شانزدهم، ناشر: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ ش.
 ۸. فقیه ایمانی، مهدی بن محمد باقر، نقش زبان در سرنوشت انسان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات عطر عترت، ۱۳۸۰
 ۹. محمدی، حمید، درسنامه نهج البلاغه، قم: بنیاد بین المللی آفاق، ۱۳۹۶ ش.
 ۱۰. مطهری، مرتضی، حق و باطل به ضمیمه تفکر اسلامی، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
 ۱۱. _____، حکمت‌ها و اندرزها، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
 ۱۲. _____، فلسفه اخلاق؛ چاپ یازدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
 ۱۳. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۴. مکارم شیرازی ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین ﷺ شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
 ۱۵. نوروزی، رضا علی و همکاران، «نقش آموزه‌های اسلامی در تربیت زبان»، نشریه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۴۴-۲۶.

16. <https://parstoday.com/dari/radio/uncategorised-i9142>

17. khamene.ir

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عبرت
سال چهارم - پاییز و زمستان ۱۴۰۰ - شماره هشتم

نقش آفرینی زنان در نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی با تکیه بر آموزه های اسلامی و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی^۱

سید حسین شفیعی دارابی^۲

فاطمه اسبقی^۳

چکیده

با وجود آنکه بانوان مسلمان در شکل گیری و تداوم نهاد مقدس خانواده و جامعه اسلامی، همواره نقشی اساسی در فرهنگ سازی داشته اند، اما گاه نگاه جنسیتی، منجر به غفلت از نقش بانوان در نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی شده است؛ از این رو با امکان نظر به اهمیت مسئله سبک زندگی اسلامی، مقام معظم رهبری همچون دیدبانی حکیم و خیرخواه، به ضرورت زدودن غفلت از آن توجه نشان داده اند و گام های مؤثری در این راستا برداشته اند. ایشان در پرتو آموزه های اسلامی، برای نهادینه نمودن نقش چشمگیر بانوان، نکات سودمندی را یادآور شده اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بهره گیری از توصیه های حکیمانانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران در خلال بیانیه گام دوم، می کوشد تا با تحلیل مضامین، به تبیین نقش بانوان مسلمان در دو حوزه «خانواده» و «اجتماع» بپردازد. مضامین حاصل از پژوهش این است که قشر عظیم بانوان، در حوزه هایی همچون: تحکیم نهاد خانواده، روان و عاطفه، تربیت درست، پویایی جامعه، سیاست همگون با طراز آموزه های اسلامی و گرایش و تثبیت دین باوری در خانواده ها و جامعه، نقش کلیدی دارند. واژه های کلیدی: سبک زندگی، زن، بیانیه گام دوم، نقش زیستی، نقش روانی، نقش اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

۲. دانشیار جامعه المصطفیٰ ص العالمیه، قم shafieidarabi@chmail.ir

۳. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه کوثر، تهران rohangizasbaghi@yahoo.com

مقدمه

سبک زندگی، از مباحث بسیار مهم جوامع انسانی و از ارکان اصلی شکل دهی هویت اجتماعی یک جامعه است. هویت واقعی یک جامعه را، نمود ظاهری و سبک زندگی مردمان آن جامعه نشان می‌دهد. جامعه، زمانی ثمره‌ی جهان بینی و ایدئولوژی خود را می‌بیند که سبک زندگی، متناسب با باورها و ارزش‌های حاکم بر آن جامعه باشد. مطالعات نشان می‌دهد جامعه‌ی کنونی نتوانسته است بین باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف، ارتباط معناداری به وجود آورد. در حال حاضر، سبک زندگی در کشورهای اسلامی مختلط از آداب و رسوم اسلامی و غربی است که ناشی از عدم شناخت صحیح از سبک زندگی اسلامی و توجه به عوامل مؤثر در شکل دهی آن است. غفلت از ارائه‌ی سبک زندگی اسلامی، می‌تواند عواقب شومی را برای جوامع اسلامی در پی داشته باشد که جبران ناپذیر خواهد بود. حفظ سبک زندگی اسلامی و پای بندی به آن یکی از مهم ترین عوامل در حفظ فرهنگ و حتی ارزش‌های اقتصادی است. از این رو در طول تاریخ یکی از شیوه‌های استعمارگری، تهاجم به نگرش و سبک زندگی در جوامع اسلامی است تا از این طریق زمینه برای تسلط فرهنگی، اقتصای و سیاسی جامعه‌ی هدف فراهم شود. قبل از تغییر سبک زندگی، نگرش و دیدگاه افراد نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی دگرگون می‌شود و با تغییر رفتار و جهان بینی فرد، زمینه برای انحراف‌های دیگر نیز فراهم می‌گردد. مهم‌ترین مسائل در سبک زندگی شامل نوع زندگی، فعالیت‌های معیشتی، فرهنگ خانواده مداری، تشکیل خانواده و ازدواج، شیوه‌ی ظاهری افراد، پیروی از آداب و رسوم محلی، احترام به دیگران، نوع شهرسازی، شیوه‌ی تفریح‌ها و در نهایت نوع کالاهای مصرفی است. مهم‌ترین بخش سبک زندگی، نوع نگرش، احساس‌ها، رفتارها، باورها و ارزش‌های فردی و اعتقادی است. از آن جا که جامعه‌ی ما بر نظام دینی و ارزشی تکیه دارد، باید سلوک زندگی اجتماعی و فردی بیانگر این اصول و مبانی باشد. آموزه‌ها و تعالیم اسلام در باب شیوه و سلوک زندگی مسلمانان، احکام و قواعد کاملی دارد که رعایت این اصول و قوانین لازم و ضروری است (ر.ک: خواجه پور، ۱۳۹۳).

به نظر می‌رسد، امکاناتی که در درون خانواده برای فرهنگ‌سازی و صیانت از ارزش‌های اسلامی و ترویج سبک زندگی وجود دارد، قابل توجه است. از ابعاد و انواع امکانات بالقوه و بالفعل این نهاد اجتماعی؛ روابط مودّت‌آمیز اعضای خانواده است که به راحتی خطاها و کاستی‌ها را در خود هضم می‌کند و عرصه‌ای برای رشد و اعتلای افراد فراهم می‌سازد و نیز تأثیرپذیری از رفتار والدین که با مکانیسم منحصر به فرد انجام می‌پذیرد. با توجه به اهمیت مسئله نقش‌آفرینی زنان در نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، نگارنده سطور، مناسب دیده است در حد امکان، نقش‌آفرینی زنان در نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی را از منظر مقام معظم رهبری تحلیل کند؛ چراکه گاه خود بانوان از جایگاه و اثرگذاری‌شان در نظام احسن تکوین بی‌خبرند. در نتیجه این مقاله باهدف نهادینه‌سازی این فرهنگ نگاه‌شده است، از این رو ایده مکمل بودن که نظریه دینی است و در برابر نظریه سنتی غرب (خدمت‌رسانی یک سویه‌ی زن) نظریه برابری و استقلال قرار دارد، مبنای مهم تمایز نقش‌هاست. این تمایز می‌تواند به طبیعت و عوامل فرهنگی و کارکردی بازگردانده شود؛ از آنجاکه این احکام ثابت‌اند، تمایز نقش‌ها از این جهت تغییرناپذیرند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸ش: ص ۲۴۹). طبق این اصل، از نهادینه‌سازی و رسالت زنان به خصوص در امر ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی سخن به میان آورده‌ایم.

با توجه به تهاجم فرهنگی غرب به خصوص با وسایل ارتباطی جدید، سبک زندگی در جوامع اسلامی با چالش‌های جدی مواجه شده است. اقدام برای بازیابی سبک زندگی اسلامی مطابق شرایط روز، از ضروریات مقابله با گرایش جامعه به سوی فرهنگ غربی است. التفات رهبر انقلاب به این مقوله، نمایانگر آن است که ایشان بسیار به «وضع اجتماعی» و «مناسبات و احوالات مردم در لایه اجتماعی»، نظر دارند و دغدغه‌ها و ملاحظه‌های ایشان محدود به لایه سیاسی نیست. این امر بدان جهت است که هدف حقیقی انقلاب اسلامی، زمینه‌سازی جهت استکمال انسان و وصول آدمی به مراتب و درجات معنوی و روحی است؛ برآیند مطلوب این وضعیت، می‌تواند دست‌یابی به «سبک زندگی اسلامی» باشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه‌السلام در بیانیه گام دوم انقلاب تصریح می‌نماید:

«سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است. مقابله با آن جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌هاست» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

سبک زندگی، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها است که مشی کلی فرد را در جهت رسیدن به اهداف و غلبه بر مشکلات تعیین می‌نماید، از این رو دلالت بر مجموعه عناصری دارد که به‌طور نظام‌مند باهم در ارتباط هستند و یک کل را تشکیل می‌دهند که همین وحدت و نظام واحد این کل را از کل‌های دیگر تمایز می‌دهد (کاویانی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۳۵). درعین حال واژه سنت یا سبک زندگی در ابتدا توسط مسلمانان و از روش زندگی پیامبر اکرم ﷺ گرفته شده است؛ از این رو این مفهوم در دین مقدس اسلام از سابقه‌ای ۱۴۰۰ ساله برخوردار است. روایات متعددی از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین در باره زندگی باسعادت و تشویق مسلمین به رعایت دستورات دینی در کلیه مراحل زندگی در منابع اسلامی موجود است؛ هرچند از سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم، تنها یک بار با عنوان حیات طیبه سخن به میان آمده، اما در جای جای قرآن اشارات بسیاری به آن شده است.

از اسناد روایی مشهور درباره سبک زندگی اسلامی، خطبه ۱۹۳ نهج‌البلاغه است، به طوری که چندین فراز از این خطبه به تبیین سبک زندگی متقین می‌پردازد. اهمیت سبک زندگی اسلامی در اندیشه رهبرکبیر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خمینی و پافشاری‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره، باعث شد تا متفکران و صاحب‌نظران به این مبحث توجه ویژه نموده و از دیدگاه‌های مختلف به بررسی آن بپردازند و آن را در حوزه علوم انسانی بیشتر مورد تحقیق و بازنگری قرار دهند. آنچه در ادامه می‌آید لیست کتاب‌های جامع و مفید در خصوص سبک زندگی اسلامی است.

کتاب «مفاتیح الحیات» اثر علامه جوادی آملی؛ کتاب «سیری در سیره نبوی» اثر استاد

مرتضی مطهری؛ کتاب «زندگی به سبک روح‌الله» شامل برداشت‌ها و برش‌هایی از سیره خانوادگی حضرت امام خمینی علیه السلام و به کوشش علی‌اکبر سبزیان؛ همچنین کتاب «مصرف و سبک زندگی» تلاشی از محمد فاضلی برای آشناسازی با مفهوم دقیق سبک زندگی؛ کتاب «دین و سبک زندگی» به قلم دکتر محمد سعید مهدوی کنی؛ کتاب «سنن النبی» تألیف آیت‌الله طباطبایی و یا مجموعه مقالاتی که به‌طور مرتبط‌تر با بحث گام دوم انقلاب و سبک زندگی، در این آثار، رسالت زنان در سبک زندگی اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهش‌های حاضر، به‌طور مستقیم به تبیین نقش بانوان در سبک زندگی اسلامی در سه بُعد زیستی، روانی و اجتماعی با توجه به آموزه‌های دینی و منویات مقام معظم رهبری پرداخته است و به این نتیجه دست یافته است که شیوه زندگی به هر میزان به موازین ناب اسلامی نزدیک‌تر شود، به تبع، افراد سلامت روان و رفتار خود را بازمی‌یابند و آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها یا به‌طورکلی، از بین رفته و یا دست‌کم، کاهش می‌یابند و به شیوه‌ای منطقی و کارآمد، مشکلات پیش‌آمده برطرف خواهند شد. افزون بر آنکه، انقلاب اسلامی، یک انقلاب «مردم‌پایه» و به‌شدت «اجتماعی» است و قوام و دوام آن، وابسته به پشتوانه و بنیان مردمی‌اش است و چنانچه اوضاع و احوال فرهنگی مردم دگرگون شود و از آموزه‌های اسلام ناب محمدی و اهل بیت علیهم السلام فاصله گیرد، انقلاب نیز دچار چالش می‌شود. از آنجا که اولین شرط داشتن جامعه‌ای انقلابی اسلامی، حفظ سلامت و تحکیم خانواده است، نقش‌آفرینی بانوان در حوزه خانواده و اجتماع قابل توجه است.

در این جستار، با روش تحقیق کتابخانه‌ای، نخست به بررسی نقش‌آفرینی زنان در بُعد زیستی و سپس بُعد روانی پرداخته شده است و در ادامه، نقش اجتماعی که در فرایندی از کنش‌های متقابل است و عمل به آن‌ها موجب شکل‌گیری نقش‌آفرینی زنان بر ترویج فرهنگ اسلامی بر مبنای زنده کردن مفاهیم دینی و قرآنی و منویات مقام معظم رهبری علیه السلام پرداخته شده است.

۱. نقش آفرینی زنان در بُعد زیستی

شناخت شخصیت انسانی زن و زمینه‌سازی برای رشد شخصیت وی در محیط خانواده، زن را بستر رشد و تعالی اعضای خانواده قرار می‌دهد. این مسئله غیرقابل انکار بوده و منطقی‌ترین رفتار علمی است. بنابراین، این یک رابطه‌ی دوسویه بین دو رکن اصلی جامعه، یعنی بانوان و خانواده خواهد بود. بر این اساس که زن مؤثرترین عامل در انسجام، ایمنی بخشی، تربیت و هدایت دینی نهاد خانواده است؛ بارداری، زنان را آماده ایفای وظایف مهم مادری و حمایت و مراقبت از نوزاد می‌کند که این خود نمایانگر نقش مراقبت‌گرایانه‌ی مادران است. پس از تولد نیز، مادر نخستین فرد نزدیک به کودک است که با کودک تماس مستقیم دارد. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «اول مدرسه‌ای که بچه دارد، دامن مادر است؛ مادر خوب بچه‌ی خوب تربیت می‌کند و خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید» (خمینی، ۱۳۶۳: ج ۶، ص ۱۵۷).

امام علی علیه السلام به نقش وراث (قبل از تولد) در تربیت اینگونه اشاره کرده است: «اولی الناس بالکرام من عرفت فیہ الکرام (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۶)؛ سزاوارترین مردمان به بزرگواری، کسی است که بزرگواران در او ریشه دارند». بر همین اساس است که نقل شده از زن دیوانه طلب فرزند نکن، یعنی از زن عاقل طلب فرزند کن، چراکه وراثت از طریق ژن مادر به فرزندش انتقال می‌یابد (ر.ک: مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۵۷).

مقام معظم رهبری علیه السلام در گام دوم انقلاب اسلامی، عوامل انسجام خانواده را در سه عنوان «تشکیل خانواده»، «اقتصاد خانواده» و «وظایف اعضای خانواده» مطرح نموده است و نیز ویژگی‌های همسر شایسته؛ دین‌داری، نجابت، صلاحیت، اخلاق، شرافت، کفویت در ایمان را یکی از عوامل مؤثر در تشکیل خانواده معرفی نموده‌اند. همچنانکه عوامل مؤثر در اقتصاد خانواده را جشن ازدواج، رعایت سادگی، عدم اسراف و هزینه کردن مال حرام، میزان مهریه و جهیزیه در حد توانایی والدین بیان کرده‌اند که این عوامل با نقش مهم و بی‌بدیل بانوان در نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در ارتباط است (Khamenei.ir).

همچنین مقام معظم رهبری علیه السلام وظایف بانوان در خانواده را که موجب تحکیم خانواده

می‌شود، به دو مجموعه تقسیم می‌کنند: ۱. نگرش‌های مطلوب؛ ۲. وظایف عملی. از «نگرش‌های مطلوب» می‌توان به بی‌اعتنایی به زخرف دنیوی، امیدواری به اجر الهی در قبال «حسن التبعل»، حفظ آبرو و اسرار همسر اشاره کرد و در بخش «وظایف عملی» بانوان در خانواده به تشویق و حمایت عملی از فعالیت‌های همسر و فرزندان در عرصه اجتماع، رعایت مصالح اعضای خانواده، افزایش تولیدمثل، مدیریت فضای خانواده و روحیات اعضا اشاره کرد (مبینی مقدس، ۱۳۹۹ش: ص ۳۴).

علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌نویسد: «فالنساء هنّ الرکن الاول والعامل الجوهري للاجتماع الانسانی؛ زنان، سنگ زیرین و رکن اساسی و علت واقعی انسجام و تشکیل اجتماع خانوادگی انسان‌ها هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۳).

در طول انقلاب اسلامی، تلاش غرب سبب شده سبک زندگی غربی در جوامع اسلامی رسوخ یابد که بنا به نص بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)، آثار جبران‌پذیر و غیرقابل جبرانی در بطن جامعه اسلامی بر جای گذاشته است. سبکی که ترویج آن باعث سست شدن نهاد خانواده شده است؛ چراکه در این الگوی غربی، نهاد خانواده و نقش حقیقی زن و مرد جایگاه حقیقی خود را از دست داده و افراد را به سوی خانواده‌گریزی، خانواده‌ستیزی و یا میل به فردانگاری و مجرد سوق می‌دهد. بدون شک زنان به‌عنوان یکی از دو محور اصلی خانواده، با توجه به ویژگی‌ها و توانایی‌های فردی خود و با شناخت دقیق این آسیب‌ها، می‌توانند با عملکردی هوشمندانه در بُعد خانوادگی، هر آنچه اثر سوء و به‌نوعی اسباب ترویج سبک زندگی غربی در نهاد خانواده است را به‌درستی شناخته و با آن مقابله نمایند، این عملکرد سبب حفظ انسجام خانواده است.

مقام معظم رهبری رحمته‌الله در این رابطه می‌فرمایند:

«زن با نقاط قوت زنانه‌ی خود. که خدای متعال در وجود او به ودیعه گذاشته - همراه با ایمان عمیق و استقرار ناشی از اتکا به خداوند و همراه با عفت و پاک‌دامنی - که فضای پیرامون او را نورانیت می‌بخشد. می‌تواند در جامعه یک نقش استثنائی این‌گونه ایفا کند؛ هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی

نیست. زن مثل کوه استواری از ایمان، در عین حال مثل چشمه جوشانی از عاطفه و محبت و احساسات زنانه، تشنگان و محتاجان نوازش را از چشمه صبر و حوصله و عاطفه خود سیراب می‌کند. اگر زن با این خصوصیات در عالم وجود نبود، انسانیت معنا پیدا نمی‌کرد» (بیانات رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۴/۰۳/۲۵).

زنی که بنا بر فطرت الهی، ارتباط روحی عمیق با خدا برقرار نموده و با توکل و اعتماد به خدا و دل بستن به لطف و عنایت او، آرامش خاطر و آرامش روانی‌ای از جانب دین نصیبش می‌شود که هرگز یأس و ناامیدی را در مراحل دشوار زندگی به دل خویش راه نمی‌دهد. این یعنی رسیدن به نهایت کمال انسانیت و ثمره‌ی این اعتقاد عمیق، مقام خلیفه‌اللهی است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰)؛ «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت...».

استعداد و قدرت شگرفی که خداوند در انسان قرار داده است، امتیاز بزرگی است که به حق، زن و مرد را شایسته خلافت و جانشینی کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳ش: ج ۱، ص ۱۷۷؛ طبری، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۱۷۶). این شایستگی از رابطه‌ی معنوی با حق تعالی نشئت می‌گیرد (شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۱۰).

زنان نقش بسزایی در رسیدن به کمال و مقام خلیفه‌اللهی افراد دارند، زیرا بخش عمده‌ای از فرهنگ جامعه به‌طور طبیعی به‌وسیله مادر به اعضاء خانواده منتقل می‌شود. مهم‌ترین نقش مادر، پس از تولد نوزاد، فراهم ساختن فضای معنوی برای تربیت دینی است. مادر، به‌عنوان کسی که بیش از دیگران در محیط خانه و با نوزاد به سر می‌برد، باید محیط خانه را به فضای معنوی تبدیل کند. اثر محیط زندگی بر اخلاق و رفتار انسان، به‌ویژه کودک و نوجوان بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. اگر محیط خانواده، محیطی معنوی و مأنوس با دعا، نماز، تلاوت قرآن و مناجات باشد، فرزندان پرورش‌یافته در آن محیط با معنویت و دعا آشنا می‌شوند و به تدریج، آن خلق و خو را فرامی‌گیرند (شایسته رخ و بهرامی، ۱۳۹۱ش: ۶۴۹).

بدین ترتیب می‌توان بر این باور بود که دامان مادر، اولین پایگاه تربیتی است که

کودک علم و اخلاق و دین را می‌آموزد و این امر به‌مخصوص باید در سال‌های اول زندگی پایه‌گذاری شود. به‌هنگامی‌که طفل هنوز خردسال است، کلمه توحید را بر زبانش جاری سازد و گوش او را با کلمات مذهبی آشنا سازد. در چنین صورتی است که این خاطره‌ها فراموش نمی‌شود و برای همیشه جاویدان می‌ماند (فائمی، ۱۳۶۸ ش: ص ۱۴۹ و ۱۵۴).

در صورتی‌که زن تربیت‌یافته فرهنگ عالی اسلام باشد؛ مانع نفوذ هر مسئله نادرست در اندیشه کودک خود می‌شود؛ چراکه شخصیت کودک در محیط انس و محبت با مادر سپری می‌شود. ورود پرمهر و عطوفت او، سبب تأثیرپذیری عمیق کودک از رفتار و گفتار مادر می‌شود. ماحصل و نتیجه تربیت این مادران، فرزندان فرهیخته و ایثارگری است که فرهنگ ایثار را در جامعه اسلامی تا ابد زنده نگه می‌دارند و می‌توان گفت که امنیت و آرامش امروز جامعه مدیون حضور پربصابت این مادران و همسران و خون پاک فرزندان آن‌ها است. بنابراین اصلی‌ترین محور نقش‌آفرینی بانوان در گام دوم انقلاب و تحقق سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بر اساس بیانات رهبری و آموزه‌های قرآن بر یک محور اساسی می‌چرخد و آن چیزی جز نقش مقدس مادری دین‌باور و دین‌دار نیست.

۲. نقش‌آفرینی زنان در بُعد روانی

گاه فشارهای روانی و تهدیدهای روحی، مخرب‌تر از آسیب‌های جسمانی از جمله ضرب و شتم و... است که البته به علت محسوس نبودن و دشواری اثبات، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال اگر اختلال امنیت روانی از مصادیق عسر و حرج و سوء معاشرت محسوب شود، برای فرد آسیب‌دیده حمایت‌های حقوقی در نظر گرفته می‌شود، مانند آنجا که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «در شرع آمده که پیوند ازدواج را محکم نگه دارید؛ در زمینه‌ی اخلاق و رفتار گفته: وقتی زن گرفتید؛ وقتی شوهر کردید؛ باید اخلاقتان را خوب کنید، باید همکاری کنید، باید وفاداری کنید، باید گذشت کنید، باید محبت کنید، باید او را دوست بدارید؛ این‌ها همه‌اش احکام شرع است، این‌ها همه‌اش دستورات است» (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۷۲/۱۰/۶).

با توجه به واقعیات موجود در بستر اجتماع، به وضوح می‌توان گفت که از بهترین ثمرات تشکیل خانواده، آرامش و امنیت خاطری است که خداوند آن را با ازدواج مرد و زن پس از آفرینش آنان، مقدر ساخته است. اگر یأس، نومیدی و اضطراب و بی‌پناهی عاطفی را از معضلات جوامع امروزی به شمار آوریم، بی‌شک باید با تشکیل خانواده سالم در استحکام آن بیندیشیم.

انسان، افزون بر نیازهای مادی و معیشتی، نیاز به محبت، صمیمیت و عشق دارد. خانواده نخستین گروه اجتماعی است که در آن نیازهای عاطفی می‌تواند، برآورده شود و عمیق‌ترین احساسات شخصی ابزار شود، خانواده به این لحاظ کارکردی به عنوان «یک پناهگاه در دنیای بی‌عاطفه» دارد و مکانی برای آخرین پناهندگی عاطفی و استراحت است (ر.ک: قنادان و دیگران، ۱۳۷ ش:ص ۱۵۰؛ دادخواه، ۱۳۸۵ ش:ص ۱۰۷؛ محسنی، ۱۳۷۶ ش:ص ۳۰۴؛ روسک و وارن، ۱۳۶۹ ش:ص ۱۵۳-۱۵۲؛ اعزازی، ۱۳۸۷ ش:ص ۱۷۰؛ کافی، ۱۳۸۵ ش:ص ۲۰۶؛ بستان، ۱۳۸۳ ش:ص ۸۰؛ نوربخش، ۱۳۸۴ ش:ص ۳۲۳؛ به نقل از هدایت نیاگنجی، ۱۳۹۰ ش:ص ۳۱۳).

در قرآن کریم چند چیز وسیله آرامش معرفی شده است، یکی از آن‌ها «همسر» است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (روم: ۲۱)؛ «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است».

در صورتی همسران می‌توانند مایه آرامش یکدیگر باشند که رفتارهای آنان از دو اصل مودت و رحمت که لوازمات رابطه صحیح هستند، نشئت گیرد، مودتی که در قلب ایجاد می‌شود و رحمتی که در عمل نمایان است. با توجه به این بخش از آیه ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)، به این امر می‌رسیم که جعل مودت و رحمت در میان همسران یک جعل تکوینی است به این معنا که استعداد قبول محبت و مودت و رحمت از یکدیگر در نهاد همه گذارده شده، با علقه زوجیت آغاز گشته و با ادای حقوق یکدیگر، این محبت و مودت، بالفعل و شعله می‌گیرد تا به کمال خودش برسد، هرچند فعلیت آن نیز از خداوند

افاضه می‌شود و خداوند آن را این‌طور در وجود زوجین نهادینه کرده و قرار داده است. مقام معظم رهبری علیه السلام درباره این حیطة از نقش آفرینی بانوان می‌فرماید: «کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آنجا رشد و بالندگی پیدا کند. برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می‌کند و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند» (بیانات رهبری در دیدار با اعضای شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴).

از شگفتی‌های آفرینش زن، همین عواطف رقیق و قلب مهربانی است که در یک زن سالم به ودیعت نهاده شده و روحیه مهرورزی و صلح‌جویی او است که می‌تواند روحیه خشن و ناهموار مرد را تعدیل کند. خداوند این کانون متعالی و دارای قطب‌های مختلف را مکمل هم قرار داده تا چرخ هستی بر مدار سازگاری و توازن و تعادل حرکت کند (همان). ارزش خانواده پیش از هر چیز بر پایه موَدّت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضای که انجام حقوق متقابل، آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و برکنار از منیت‌ها ادامه یابد، به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید. زن، با ظرفیت‌های عاطفی و با استعداد خویش، پناهگاهی مناسب به نام خانه و خانواده را برای خود تدارک می‌بینند و ضمن تبادل احساسات به انسجام و قوت بخشیدن روزبه‌روز خانواده می‌اندیشند.

مقام معظم رهبری علیه السلام در جایی دیگر فرموده‌اند: «خانواده اگرچه از زن و مرد تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل و موجودیت خانواده مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده و آرامش و سکونتی که در فضای خانواده است؛ به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه کنند تا معلوم شود که زن چگونه کمال پیدا می‌کند و حقوق زن چیست؟» (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از زنان، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

ایشان در خطبه عقد زوج‌های جوان، بیان می‌کنند: «در بنا و تشکیل خانواده و در حفظ خانواده، باید این احکام اسلامی را رعایت کرد تا خانواده باقی بماند. از این رو شما در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می‌دهند، می‌بینید که سال‌های

متممادی باهم زندگی می‌کنند. محبت زن و شوهر به یکدیگر باقی می‌ماند و جدایی‌شان از هم سخت است و دل درگرو محبت یکدیگر دارند» (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۷۹/۱۲/۲۳). «دل بستگی‌شان به هم بیشتر می‌شود، انس و محبت و وفایشان به همدیگر بیشتر می‌شود». (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۸۰/۱/۲)

این حسن و این محبت‌هاست که بنای خانواده را ماندگار می‌کند و همان خاصیت تدین و دین‌داری و مذهبی بودن و جهات خدایی را رعایت کردن است.

۳. نقش آفرینی زنان در بُعد اجتماعی

بانوان با توجه به نقشی که در عرصه‌ی خانوادگی و اجتماعی زندگی دارند، باید آگاهانه عمل کرده و با شناخت صحیح از جایگاه خود به وظایف خویش اهتمام بیشتری ورزند تا از این طریق هم با هجمه‌ها و مکر دشمنان مقابله کنند و هم موجبات تسریع در تحقق اهداف گام دوم انقلاب را فراهم سازند. در این بخش برخی از مهم‌ترین جنبه‌های نقش آفرینی بانوان در بستر اجتماع مورد بررسی قرار گرفته است.

از منظر رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام، نفس این علاقه‌ی زوجیت و تشکیل یک واحد جدید، مایه‌ی آرامش زن و مرد و مایه‌ی کمال و اتمام شخصیت آن‌هاست. بدون آن هم زن و هم مرد ناقص‌اند (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۷۶/۲/۱۰). اسلام برای مرد حقوقی، برای زن حقوقی، برای زندگی آدابی، برای ازدواج، روش و شیوه‌ای معین کرده است؛ [چراکه] اصل این است که خانواده [پایدار] بماند و خوشبخت باشد» (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۷۷/۱/۱۹). [پس] اگر این کانون سالم و پایدار شد، بر روی آینده و بر روی همین وضع فعلی جامعه تأثیر خواهد گذاشت (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۷۶/۲/۱۰) و منجر به رشد و استحکام خانواده خواهد شد.

در نگاه پیشوایان دین، باورها، چگونگی زندگی، عادت‌ها، تمایلات و اهداف والدین از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر کودکان هستند. نوع رفتار والدین در هماهنگ‌سازی خواست‌ها و تمایلات از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و تلاش

پیوسته آنان برای تأمین رفاه و سلامتی روانی خانواده و نوع برخوردشان با وظایف دینی و اجتماعی، از عوامل ایجاد هسته تعاون و همکاری اجتماعی در کودک اند. از آنجاکه در دوران کودکی بنیان‌های شخصیت فرد شکل می‌گیرد، نحوه زیستن افراد معمولاً بازتاب و برگردان نحوه تربیت فرد در دوران کودکی است.

مقام معظم رهبری علیه السلام در مورد خانواده و نقش تربیتی زن در آن می‌فرمایند:

« از نظر اسلام، خانواده یک رکن بزرگ است. اگر باشد و سالمش باشد و تربیت درست باشد، در پیشرفت کار جامعه به صورتی که اسلام می‌خواهد، تأثیر زیادی دارد. اسلام می‌خواهد این کانون تشکیل بشود و به وجود بیاید. اگر خانواده‌ها صحیح، قوی، سالم، بی‌انحراف و طبق سنت الهی تشکیل بشوند، آن وقت جامعه، جامعه‌ی سالمی خواهد بود. در خانواده همسر و مادر عضو اصلی است. زن در این مجموعه، جای بسیار اساسی و رفیعی دارد. به همین خاطر، وقتی اصل خانواده - یعنی زن - متزلزل است، در آنجا هیچ چیزی در جای خودش قرار ندارد» (بیانات رهبری در خطبه‌ی عقد، ۱۳۷۰/۴/۲۰).

ایشان وضعیت کنونی بانوان مسلمان ایرانی را با وجود توسعه حضور اجتماعی، دارای حدّ متوسطی از پیشرفت می‌دانند و معتقدند بانوان ایرانی هنوز در اول راه پیشرفت قرار دارند. (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۰۹/۲۴)

خانواده به منزله نهادی اجتماعی در بستر جامعه است که نقشی اساسی در تربیت نیروی فعال جامعه، بارور کردن توانایی‌ها و سلامت روان افراد بر عهده دارد. بدون شک هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌ای سالم برخوردار نباشد و باز هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده باشد. از نگاه قرآن، خانواده، مدرسه محبت و دوستی است و در این میان، مادر نقش کلیدی در به‌سازی سبک زندگی اعضای خانواده و اجتماع دارد. امام خمینی علیه السلام، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، می‌فرمایند: «مادر در این مدرسه نه تنها پناهگاه، بلکه نخستین و مؤثرترین آموزگار،

راهنما و الگوی کودک محسوب می شود. کودک به دلیل وابستگی عاطفی به مادر و محدود بودن دنیایش از همان جا اعمالش و گفتارش به تقلید از مادر. که از همه تقلیدها بالاتر است - و به تزریق مادر - که از همه تزریق ها مؤثرتر است - تربیت می شود» (خمینی، ۱۳۶۳ش: ج ۷، ص ۲۸۳).

بنابراین سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زنان است و این زن است که باتربیت صحیح خویش، انسان می سازد و کشور و جامعه را به سوی اصلاح پیش می برد. پس زنان باید در کسب فضایل و کمالات روحی و معنوی تلاش نمایند؛ چراکه در رشد دادن معنویت در جامعه نقش شایانی دارند. مقام معظم رهبری با تأکید بر جایگاه «مادری»، آن را وظیفه اصلی و حق زن می دانند و معتقد هستند جامعه غربی با محروم کردن زن از این حق به وی ظلم کرده است: «من می گویم مهم ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می تواند ایفا کند، آن نقشی است که به عنوان یک مادر و به عنوان یک همسر می تواند ایفا کند. این از همه کاره ای دیگر او مهم تر است» (بیانات رهبری در دیدار با بانوان نخبه، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳).

در نگرش امام خامنه ای علیه السلام، از آنجاکه زنان نقش مربی را در خانواده بر عهده دارند، تفکرشان بر تفکر مردان جامعه نیز مؤثر است و بدین ترتیب اصلاح زنان به اصلاح مردان و در نتیجه اصلاح جامعه منجر می شود:

«اگر در کشوری زنان آن کشور بتوانند به این صفا، معنویت، رُقاء و تعالی فکری برسند، هیچ مشکلی در آن مملکت باقی نمی ماند، یعنی زن به طور محسوسی در مرد، تأثیر دارد. هم بر روی شوهرش، هم بر روی فرزندانش تأثیرات تعیین کننده ای می تواند بگذارد و لذا در واقع اصلاح جامعه با اصلاح زنان است» (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از بانوان اندیشمندان، ۱۳۷۷/۷/۱۸).

ایشان بر این باورند که زن اگر به تربیت فرزند اهمیت داد، به بچه های خود رسید، آن ها را شیر داد، آن ها را در آغوش خود بزرگ کرد، برای آن ها آذوقه های فرهنگی، قصص، احکام، حکایت های قرآنی، ماجراهای آموزنده فراهم کرد و در هر فرصتی به فرزندان خود مثل غذای

جسمانی چشمانید، نسل‌ها در آن جامعه، بالنده و رشید خواهند شد (بیانات رهبری در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

در اسلام به‌عنوان مکتبی انسان‌ساز، بیشترین توجه به ولی خانواده به‌خصوص مادر است. اسلام، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرد. وجود والدین بویژه مادر، نحوه پاسخگویی آنان به کودکان در مورد مسائل دینی، اخلاقی و تربیتی، نحوه تعامل آنان با رویدادهای زندگی و ایجاد انگیزه در کودک یا سهل‌انگاری در آموزش ادب و آداب دینی، همه متأثر از نوع برخورد و چگونگی واکنش به آن‌ها است.

نکته دیگر در ابعاد نقش آفرینی بانوان، مسایل علمی است. در دیدگاه رهبری، مناسبت‌ترین زمینه برای فعالیت اجتماعی بانوان عرصه‌های علمی است: «کارهای دانشگاهی و علمی از هر نوعش برای زن مناسب است. زن اگر بخواهد استاد شده، تعلیم و تدریس کند، کتاب بنویسد، کارهای فرهنگی بکند؛ در هر رشته‌ای که باشد فرق نمی‌کند؛ چه رشته علمی محض باشد، چه رشته‌های علوم انسانی، تجربی و دینی باشد، تفاوتی نمی‌کند» (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۱۲/۱۳). از نظر ایشان، برترین زنان تاریخ کسانی هستند که از خودشان خرد، اراده، تصمیم درست و شخصیت انسانی نشان داده‌اند» (بیانات رهبری در گفت‌و شنود به مناسبت میلاد حضرت زهرا علیها السلام، ۱۳۷۷/۰۷/۱۸).

بانوان باید به خودباوری برسند و شخصیت واقعی‌شان را اظهار کنند؛ یعنی شخصیتی که تحمیلی یا تلقینی نیست. باید به زن فرصت داده شود تا استعدادهای عظیمی را که در درونش به‌طور بالقوه وجود دارد، بالفعل کند. از نظر رهبر انقلاب هدف از تعلیم و تربیت بانوان صرف اشتغال یا رسیدن به مناصب بالا نیست؛ زن باید شأن انسانی خود را در جامعه پیدا کند. شخصیت و اعتماد به نفس پیدا کند و این تصور که نسبت به مرد یک موجود درجه دوم و بازیچه خواسته‌ها و اراده مرد است، از بین برود (رک: بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۰۹/۲۴). در این مسیر، خود بانوان نقش اصلی را بر عهده دارند و باید مسئولیت‌ها، وظایف و جایگاه خود را در نظام اسلامی بیابند. مجالس زنانه نباید به سمت صحبت‌های پوچ و سوق پیدا کند؛ مقابله با آثار به‌جامانده از فرهنگ قدیمی که به سطحی‌نگری بانوان و

عدم پیشرفت آن‌ها دامن می‌زند، کاری است که بانوان باید انجام بدهند. کسب علم و دانش توسط آنان موجب اعتلای تفکر خلاقانه اعضای خانواده می‌شود. باسواد بودن بانوان یکی از عوامل مؤثر در فرهنگ‌سازی صحیح اسلامی است؛ چراکه با کسب علم در انتخاب فرهنگ صحیح برای ایجاد سبک زندگی اسلامی دچار تزلزل نمی‌شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی تصریح نموده‌اند: «خانم‌های باسواد و تحصیل‌کرده، خانم‌های اهل معرفت که باید وارد یک میدان مبارزه صحیح برای مسئله زن شوند، به نظر من کوتاهی می‌کنند» (بیانات رهبری در دیدار با زنان نماینده مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶/۰۶/۳۰)

در عرصه‌های علمی و پژوهشی، بانوان رشد مطلوب، اما ناکافی داشته‌اند. یکی از دلایل این رویه رواج سبک زندگی غربی است. غلبه نگرش مدرک‌گرایی به جای علم‌آموزی حقیقی و یا پرداختن به علومی که مبنای کاملاً غربی داشته و با روح و فطرت زنانه آمیختگی ندارد و نمی‌تواند وی را در بستر خانوادگی و تربیتی نسل آینده کمک رساند و همچنین گسترش نگاه تساوی بین زن و مرد که از جمله دیگر آثار سوء رواج این الگوست، سبب انحصار ابعاد فعالیت بانوان شده، به طوری که خصوصاً با ورود به عرصه‌های اشتغال، آنان را حتی از ایفای مطلوب نقش همسری و مادری باز می‌دارد.

از نقطه نظر رهبر معظم انقلاب علیه السلام در درجه اول، این بانوان هستند که باید برای حل مشکلات قشر خودشان اقدام کنند. جامعه بانوان باید کار فرهنگی را در اولویت خود قرار دهند و دادن شناخت و آگاهی به قشر بانوان، آن‌ها را در برابر تهاجم فرهنگی دشمن مقاوم می‌سازد. بانوان هستند که باید نگاه غلطی را که نسبت به آنان و مسائل مربوط به جنسیت وجود دارد، تصحیح کنند و متولی مسائل خویش شوند. حضرت امام خمینی علیه السلام لزوم تعلیم و تعلم را همراه و همزاد با تهذیب نفس می‌دانند و در این باره می‌فرمایند: «دخترم! پیمبران مبعوث شدند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجاب‌ها برهانند» (خمینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۸، ص ۴۴۵). ایشان می‌فرمایند:

«شما می‌دانید که فرهنگ اسلام در این مدت مظلوم بود، در این مدت چند صدسال، بلکه از اول بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا برسد به حالا فرهنگ اسلام

مظلوم بود، احکام اسلام مظلوم بودند و این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانم‌ها همان طوری که آقایان مشغول هستند، همان طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما هم باید مشغول باشید» (خمینی، ۱۳۶۳ش: ج ۲۰، ص ۹).

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «امروز باید خانم‌ها به وظایف اجتماعی و دینی خودشان عمل کنند و عفت عمومی را حفظ کنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام دهند» (خمینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۶، ص ۱۱۶-۱۱۴).

در اوایل انقلاب اسلامی با توجه بدان که حرکت‌های فرهنگی بانوان مورد توجه و تأیید قرار گرفت، بستر مطلوبی برای نقش‌آفرینی بیشتر فرهنگی آنان در تمام ابعاد با توجه به بینش‌های دینی ایجاد شد، اما در ادامه غلبه سبک زندگی غربی بر فرهنگ جامعه، بانوان را از این مسیر دور و درگیر تغییر فرهنگی در تمام ابعاد داشت، به طوری که با مشغول ساختن آنان به امور نه‌چندان مهم، آنان را از فطرت و استعدادهاى خویش در زمینه‌های فرهنگی و تحول‌ساز اجتماعی دور ساخت. حال بانوی طراز انقلاب اسلامی در گام دوم انقلاب، با احیای مجدد نقش فرهنگی خویش در جامعه با تکیه بر سبک زندگی اسلامی، می‌تواند تحول‌آفرین و فرهنگ‌ساز برای جامعه باشد.

از نظر امام خامنه‌ای علیه السلام، داخل کردن بانوان به متن انقلاب، یکی از کلیدهای اساسی پیروزی هر انقلابی است:

«اگر حضور زنان در نهضت انقلابی ملت ایران نمی‌بود، به احتمال زیاد این انقلاب به این شکل پیروز نمی‌شد یا اصلاً پیروز نمی‌شد یا مشکلات بزرگی در سر راه آن پدید می‌آمد. بنابراین حضور زنان مشکل‌گشا بود. در جنگ هم همین‌طور بود، در مسائل دیگر از اول انقلاب تا به حال هم همین‌گونه بوده است. بنابراین تلاش زیادی شده است» (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از زنان، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰).

ایشان معتقدند این نقش حساس و بی‌بدیل باید ادامه داشته باشد:

«الآن برای نگه داشتن زن ایرانی در همان روندی که انقلاب او را در آن انداخته بود و حفظ آن حالت، به چند چیز احتیاج داریم؛ اول به ادامه استدلال، یعنی آن استدلال صحیح و متینی که نشان می دهد جایگاه والای زن چیست؛ ثانیاً به ادامه و حفظ حالت انقلابی در کنار وظائف مادرانه در او؛ ثالثاً جلوگیری از نفوذ آن چیزی که بیشترین تکیه گاه فرهنگ طاغوتی بود که آن غریزه را تحریک می کرد؛ یعنی عکس ها، فیلم ها و...» (بیانات رهبری در مصاحبه پیرامون جایگاه زن در جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۲/۱۴).

رهبر انقلاب در بیانی دیگر می فرماید: «اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا کنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد» (بیانات رهبری در دیدار با شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱).

در زمینه ی نقش سیاسی بانوان، تاکنون نفوذ سبک زندگی غربی نسبت به سایر لایه ها در این زمینه اثرگذاری کمتری داشته است. شاید بدان جهت که غرب اساساً نقش سیاسی خاصی برای آحاد بانوان جامعه در نظر نمی گیرد، هرچند برای تزلزل نقش سیاسی بانوان در جامعه اسلامی، تلاش کرده اند و تأثیرات اندکی نیز در این زمینه داشته اند، اما در واقع همچنان بانوان نقش و هویت سیاسی خویش را در جامعه حفظ نموده اند و تنها نیازمند پویایی بیشتر در این زمینه هستند تا فاصله ی میان نقش سیاسی امروز با آنچه مورد احتیاج گام دوم انقلاب هست را تقلیل دهند.

نتیجه گیری

۱. منویات رهبر انقلاب در آخرین فرازهای بیانیه گام دوم انقلاب در خصوص سبک زندگی اسلامی، مؤید آن است که این مهم آن قدر ژرف و حساس است که به طور مجمل نمی توان آن را در بیانیه گام دوم مطرح نمود. نکته دیگر آنکه ایشان به صراحت عنوان می نمایند که رواج سبک زندگی غربی در طول سالیان متمادی باعث ایجاد آثار سوء الگویی غربی در جامعه اسلامی شده که بخشی قابل جبران بوده و دسته ای دیگر غیرقابل جبران است. در

این نوشتار، با توجه به فرمایشات معظم له درباره سبک زندگی، تلاش شد در ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی به برخی از ویژگی‌های مثبت و آسیب‌های نقش بانوان در سبک زندگی اشاره شود که بانوی طراز انقلاب اسلامی باید در گام دوم انقلاب بتواند با شناخت این ویژگی‌ها سبک زندگی اسلامی را جایگزین آن کند. اولین اهتمام مجاهدانه‌ی زنان، قوت بخشی به استحکام نهاد خانواده است که این امر در عملکردی هوشمندانه با ایمن‌سازی این کانون و هدایت‌گری مدبرانه و معرفت‌افزایی دینی در بُعد خانوادگی توسط بانوان قابل دستیابی است. همچنین نقش آفرینی زن مسلمان در جامعه اسلامی به‌مخصوص در مسائل اجتماعی در هر زمان و دوره می‌تواند راهگشای مشکلات اجتماعی در جامعه باشد. از آنجا که خانواده بهترین منبع الهام، شکل‌گیری شخصیت، رفتار و هنجارهای اجتماعی اعم از فرهنگی، علمی، سیاسی است، با حرکت مطلوب و سازمان‌یافته خود می‌تواند الگوی مناسب اجتماعی را در اعضای خود ایجاد نماید.

۲. بر مبنای منویات رهبر مکرم انقلاب اسلامی، آنچه در خصوص بانوان حتی در زمینه‌ی اجتماعی باعث آسیب شده و جلوی نهادینه شدن سبک زندگی اسلامی را گرفته است، رواج سبک زندگی غربی است. بانوان در عرصه‌ی اجتماعی از منظر بُعد علمی علاوه بر نقش آفرینی تعلیمی می‌توانند به عنوان منادیان حق با بصیرت‌افزایی و آگاهی بخشی به هم‌قشران خود گام‌های مؤثری را در زدودن سبک زندگی غربی و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در گام دوم انقلاب بردارند. مشکل‌سازترین عامل در بخش فرهنگی، رواج خوی اشرافی‌گری، فاصله گرفتن از تأمین نیازهای واقعی و گرایش به میل‌سازی دروغین در بستر خانواده و اجتماع است. این نگرش غربی عامل اصلی بروز تعارضات فرهنگی در جامعه اسلامی است بانوان با روی آوردن و گسترش ارزش‌های فرهنگی - دینی در جامعه، می‌توانند نه تنها جلوی بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را بگیرند، بلکه رشد و اعتلای فرهنگی را در راستای تمدن‌سازی به پیش برند.

۳. حضور بیش‌ازپیش بانوان در عرصه‌های سیاسی بر مبنای آنچه در سبک زندگی اسلامی مشخص شده و الگوهای طراز جهان اسلام همچون فاطمه زهرا علیها السلام بدان اهتمام

داشته‌اند، می‌تواند ناجی کشور در میان هجمه‌های سنگین دشمنان باشد؛ دشمنانی که از هیچ تلاشی برای نابودی انقلاب فروگذاری نمی‌نمایند.

۴. بانوان با شناخت عمیق از سبک زندگی اسلامی می‌توانند در حرکتی هوشمندانه آثار سوء سبک زندگی غربی را از نهاد مقدس خانواده و جامعه اسلامی پاک نمایند. آنان با انسجام دهی و ایمنی بخشی بستر خانواده و همچنین تهذیب نفس و تربیت نسلی با هویت و باطنی کاملاً اسلامی و مورد نیاز گام دوم انقلاب، با اتخاذ پیشرفت‌های علمی و ایفای نقش تعلیمی به‌ویژه در باب آموزه‌های دینی و معرفتی پرکاربرد و همراه سازی بانوان دیگر در این راستا بر روی فرهنگ جامعه تأثیر گذاشته و پایه‌های بینش سیاسی - انقلابی آحاد ملت را قوت ببخشند و هم‌زمان تأثیر بسزایی در تحقق سایر اهداف و توصیه‌های مرتبط با گام دوم انقلاب در بستر علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی که در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب وجود دارد، داشته باشند و نیز می‌توانند زمینه ایجاد حرکت و پویایی هدفمند خود و آینده‌سازان کشور را در جهت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و بیداری اسلامی سایر جوامع فراهم نمایند و به‌عنوان بانوی طراز انقلاب الگویی برای سایر بانوان عالم باشند.

پیشنهادات

۱. یکی از خلأهای جدی که سبب نفوذ سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی شده است، عدم آشنایی دقیق خانواده‌ها به‌ویژه بانوان با سبک زندگی اسلامی است. بدون شک آشنایی دقیق و عمیق آنان با مضامین سبک زندگی اسلامی و آسیب‌های سبک زندگی غربی می‌تواند کمک شایانی به نقش‌آفرینی هوشمندانه بانوان و نهادینه‌سازی این سبک در جامعه اسلامی داشته باشد.

۲. تحقق الگو سبک زندگی اسلامی راهکاری مؤثر و کارآمد برای مقابله با ارزش‌های غرب در جامعه اسلامی است. لازمه تحقق آن، حضور فعال بانوان به‌ویژه نخبگان در اندیشه‌های علمی و تخصصی حوزه بانوان است تا با ارائه برنامه‌ای جامع از الگوی سبک

زندگی اسلامی به تفکیک نقش‌های موجود در نهاد خانواده و برنامه‌ریزی دقیق برای جامعه هدف بانوان نیاز آحاد جامعه را در شناخت عمیق سبک زندگی اسلامی پاسخ دهند.

۳. تبیین الگوی سبک زندگی متناسب با مقتضیات عصری و رواج سبک زندگی اسلامی در فضای رسانه و معرفی بانوانی نقش‌آفرین بر مبنای الگوی سبک زندگی اسلامی مورد انتظار است.

۴. تقویت روحیه جمع‌گرایی در برابر روحیه فرد انگاری حاصل از سبک غربی می‌توانند تأثیر بسزایی در بسیج نمودن جامعه بانوان برای ایجاد تغییر و روی‌آوری به سبک زندگی اسلامی خصوصاً در بُعد نقش‌آفرینی‌های اجتماعی داشته باشد.

۵. ایجاد کانون‌های آموزشی جهت آموزش مهارت‌های مرتبط با سبک زندگی اسلامی برای پُر کردن اوقات فراغت بانوان نیز شیوه‌ی دیگری برای تسریع نهادینه‌سازی همه‌جانبه‌ی سبک زندگی اسلامی هست.

۶. مهیا نمودن نمایشگاه‌های دائمی و یا مناسبتی با نام «سبک زندگی اسلامی» و ارائه هر آنچه در قالب خوراک، پوشاک، محصولات فرهنگی و جلسات روشنگری در این مکان‌ها، شیوه دیگری برای اغنای نیاز خانواده‌هاست.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ۱۳۸۰ش، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۷ش بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه.
 ۲. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۳ش، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۳. خواجه پور، محمد مهدی، ۱۳۹۳ش، نگاهی به مبانی سبک زندگی در اسلام و غرب، بوشهر: سفیران مبین.
 ۴. زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۸ش، هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
 ۵. شاه‌العظیمی، حسین، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
 ۶. شایسته رخ، الهه و بهرامی، شایسته، ۱۳۹۱ش، اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده: نقش مادر در تربیت دینی کودک (با تأکید بر ادبیات شفاهی، مطالعه موردی لالیبی)، تهران: نشر پیام عدالت.
 ۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
 ۹. طبری، فضل بن حسن، ۱۴۲۱ق، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۰. قائمی، علی، ۱۳۶۸ش، نقش مادر در تربیت، تهران: نشر امیری.
 ۱۱. کاویانی، محمد، ۱۳۸۸ش، «تربیت اسلامی گذرا از اهداف کلی به رفتاری»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، دوره ۱، شماره ۳، ص ۷۹-۹۲.
 ۱۲. مبینی مقدس، مجید، ۱۳۹۹ش، خانواده در منظومه ماه، تهران، قم: پژوهش‌های اسلامی رسانه صدا و سیما.
 ۱۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۵۳ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۵. هدایت نیاگنجی، فرج‌الله، ۱۳۹۰ش، مجموعه مقالات اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، تهران: پیام عدالت.

عوامل فرهنگی وحدت اسلامی با تکیه بر قرآن و حدیث^۱

جواد اسماعیل نیا^۲
نجیمه رضایی^۳

چکیده

وحدت و همبستگی، ضرورتی فطری، عقلی، شرعی، سیاسی و اجتماعی است که از مهم‌ترین عوامل حفظ و بقای اجتماع انسانی است و بشر نه تنها برای بقای حیات جمعی، بلکه برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. در آیات و روایات اسلامی تأکید فراوانی بر حفظ وحدت و اجتناب از تفرقه از سوی خداوند متعال و همچنین پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام شده است. این وحدت دارای ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، عبادی و ... است. آنچه در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، عوامل ایجاد وحدت فرهنگی است. این عوامل عبارتند از: ۱. همبستگی و ارتباط با بلاد اسلامی که خود شامل: همبستگی و ارتباط عالمان دینی و متفکران اسلامی، گفت‌وگوی وحدت بخش فرهنگی، تشکیل اجتماعات بزرگ، ۲. معاشرت نیکو با افراد مختلف که شامل: معاشرت نیکو با مخالفان، جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات، ۳. شیوه آموزش که شامل مواردی از جمله: تغییر در شیوه‌های آموزشی و منابع درسی مسلمانان در مدارس و دانشگاه‌ها، آگاهی بخشی به جامعه با راه‌اندازی نشریات و مطبوعات و ...
واژه‌های کلیدی: وحدت، امت اسلامی، عوامل اجتماعی، قرآن کریم، روایت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۲. دکتری وهابیت شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، مدیر حوزه علمیه خواهران استان هرمزگان j.esmaelnia@chmail.ir

۳. دانش‌آموخته سطح ۲ مدرسه علمیه حضرت فاطمه الزهرا علیها‌السلام، شهرستان گله دار فارس

مقدمه

از مهم‌ترین مسائلی که از بدو خلقت انسان مورد توجه انبیاء عظام الهی بوده و از صدر اسلام به بعد نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بر آن تأکید داشته‌اند، برادری و برابری، یکپارچگی و وحدت امت اسلامی و شکوفایی جامعه بوده است. وحدت و همبستگی، ضرورتی فطری، عقلی، شرعی، سیاسی و اجتماعی است که از مهم‌ترین عوامل حفظ و بقای اجتماع انسانی است و بشر نه تنها برای بقای حیات جمعی، بلکه برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را به اتحاد و الفت با یکدیگر دعوت کرده است: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳). پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مسلمانان را به حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه سفارش کرده است و می‌فرماید: «ای مردم با جماعت باشید که دست خدا با جماعت است و هرگز متفرق نشوید» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۶).

امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ که در سایه‌ی مکتب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تربیت یافته و دستورات اسلامی را از ایشان فرا گرفته است، تکامل مادی و معنوی امت اسلامی را در انسجام و اتحاد می‌دانسته و با رفتارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی خویش، درصدد اتحاد هرچه بیش‌تر جامعه اسلامی با هدف از میان برداشتن شکاف امت‌ها و یا آماده‌سازی راه رشد آن‌ها بوده است. در جوامع امروزی که استکبار جهانی با تمام توان، جهان اسلام و برخی کشورهای اسلامی را نشانه گرفته، موفقیت مسلمانان در گرو توجه به همبستگی و وحدت اسلامی است. با مراجعه به قرآن کریم می‌توان جمیع انحرافات فکری، اعتقادی و عملی مسلمانان را که به وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا به دلیل جهل برخی مسلمانان و یا هر عامل دیگری در طول تاریخ پدید آمده است، تشخیص داده و راه درست را شناسایی کرد. از طرفی گرچه وحدت‌گرایی امری فطری است، اما امور فطری نیازمند پرورش و توجه می‌باشند و بی‌توجهی و عدم اهتمام به این مهم، موجب عدم شکوفایی و یا در معرض تندبادهای روزگار قرار گرفتن آن می‌شود. بنابراین، وحدت از مسائل بسیار مهمی است که هم در آیات، هم در روایات و هم در کلام بزرگان بر آن تأکید بسیار شده است. نویسنده در این مقاله عوامل ایجاد وحدت فرهنگی را مورد بحث و بررسی قرار داده

است؛ امری که نظر به اهمیت و ضرورت آن در امت اسلامی مورد توجه شایسته اهل تحقیق قرار نگرفته است. آثار نزدیک به عنوان پژوهش نظیر کتاب *وحدت اسلامی، بیداری اسلامی* نوشته محمد حسین امیر اردوش (انتشارات ادیان و مذاهب؛ ۱۳۹۳) به صورتی در خور به دو مقوله وحدت اسلامی و بیداری اسلامی در حوزه گسترده و پیشینه تاریخی آن در دوران معاصر یا جنبش اتحاد اسلام پرداخته است. کتاب *وحدت اسلامی در نگاه اهل بیت* نوشته شیخ حسین الراضی عالم عربستانی (انتشارات دفتر نشر معارف) به بیان برخی عوامل اختلاف امت، نقش پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام در برقراری اتحاد میان مسلمانان، تلاش امام حسن علیه السلام و نقش امام حسین علیه السلام در وحدت مسلمانان و سایر موارد مرتبط پرداخته است. هم چنین مقاله «وحدت و اتحاد در بین مسلمانان از دیدگاه قرآن و اسلام» به قلم افشین خلیلی و فریدون کیانی قلعه سردی (۱۳۹۴، تهران، وحدت و اتحاد در بین مسلمانان از دیدگاه قرآن و اسلام، سومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی)، مقاله «مبانی و مبادی نظری تعامل بین مذاهب و فرق»، نوشته محمد آصف محسنی (فصلنامه تخصصی مذاهب و فرق اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۴)، و «وحدت اسلامی؛ ضرورت و مبانی» نوشته حسین هاشمی (فصلنامه علمی - پژوهشی، سال پنجم، شماره ۱۷، کابل، بهار ۱۳۸۶ش) نیز از جمله پژوهش‌های انجام شده در باب مقوله وحدت هستند؛ اما موضوع مورد توجه در این پژوهش مورد بحث و بررسی هیچ یک از موارد مذکور واقع نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این مجال مناسب است به تبیین واژگان کلیدی تحقیق پرداخته شود.

۱.۱. امت

امت در لغت به معنای جمعی از علما، قصد و ملت آمده است (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۸). این واژه از مصدر امّ، یومُّ مرادف قَصَدَ، یَقْصُدُ است. اطلاق «أمّ» بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندی‌های خود یا به جهت احساس آرامش قصد او را می‌کند در اصل ملجأ بودن مادر نسبت به فرزند در آن مطرح است. در اصطلاح منظور از واژه

امت جماعتی است که قصد مشترک و نظر مشترک دارند. در این خصوص راغب اصفهانی آورده است: «امت جماعتی است که یک چیز مثل دین یا زبان و یا مکان آن‌ها را جمع کنند» (عبدالباقی، ۱۳۹۱: ص ۱۱۶).

از نظر اسلام، «امت» مهم‌ترین ملاک تقسیم بندی جوامع بشری است، از این رو این واژه اصطلاحی قرآنی و دینی است که هم زمان با دین اسلام رواج یافته است. امت در تعبیر و اصطلاح قرآنی، گروهی همسان در دین، آیین، زمان و مکان و دیگر مشترکات انسانی است و مراد از امت اسلامی، گروه وسیعی از مردم است که تحت رهبری و هدایت مشترک بوده و به سوی هدف و قبله‌ای واحد در حرکتند. پس مفهوم «امت» را می‌توان مفهومی عقیدتی دانست. در آیات قرآن نیز این واژه ذکر شده است که دال بر وحدت مسلمانان است. برای نمونه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (بقره: ۱۴۳)؛ و همان‌گونه (که برای شما قبله مستقل تعیین کردیم) شما را گروه و امتی میانه (معتدل میان افراط و تفریط) قرار دادیم، تا شما (در روز قیامت) بر مردم گواه باشید.

۲.۱. وحدت اسلامی

وحدت در لغت به معنای سازش، موافقت (سیاح، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۵۲)، الواحده؛ ضد الکثرة (معلوف، ۱۳۸۰: ص ۸۹۰)، و الإنفراد (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۰)، دست تنها، به تنهایی آمده است. در اصطلاح مراد از وحدت؛ پیوستگی چند فرد یا چند گروه و یا چند دولت در امری به وسیله‌ی قرارداد است که منعقد می‌سازند. (همان) قرآن کریم در آیه ۴۶ سوره انفال، عامل اطاعت و وحدت را بیان کرده است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَوَّجُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال: ۴۶)؛ «و از خدا و فرستاده او (در فرامین مولوی آن‌ها) فرمان برید و با هم نزاع و ستیزه مکنید که سست و بیمناک می‌شوید و تسلط و حکومتتان از میان می‌رود و نسیم پیروزی بر شما نمی‌ورزد. و شکیبایی کنید، که همانا خدا با شکیبایان است.»

بنابراین مذاهب بایستی مشترکات را گرفته و در مسائل اختلافی هرکس به عقیده خودش عمل کند و همه در برابر دشمن مشترک که همواره درصدد اختلاف و نزاع و نابودی مسلمانان گام برمی‌دارد، متحد شوند (موسوی، ۱۳۹۰: ص ۱۷).

وحدت اسلامی به معنای در یک قالب ریختن همه‌ی اندیشه‌ها و سلیقه‌ها و مانند آن نیست؛ بلکه به معنای پاسخ به برنامه‌های از پیش تعیین شده‌ی اسلامی و ایجاد امتی است که میان این دو خط اساسی، تعادل لازم را ایجاد کند: خط نخست، اختلاف‌های طبیعی میان سلیقه‌ها، امکانات و سطح دانش، دیدگاه‌ها، فرهنگ‌ها، دلایل و نحوه‌ی استنباط و باورهای تحقیقی و دیگر مواردی که به‌طور طبیعی اختلاف انگیزند و علمای بزرگوار ما از قرن‌ها پیش از آن‌ها، درباره‌ی آن بحث و بررسی نموده‌اند. خط دوم، لزوم اتخاذ موضع یکسان در عرصه‌های متعدد است که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

(الف) اصول اولیه‌ی اسلام که در شمار بدیهات اسلام هستند و باید عرصه‌ی مشترک فکری (میان مسلمانان) را تشکیل دهند.

(ب) اخلاقیات عمومی که دیگر ویژگی مشترک مسلمانان تلقی شده و فراتر از آن همه‌ی ویژگی‌های عمومی امت اسلامی را در بر می‌گیرد؛ مسلمانان همگی باید بکوشند هم خود و هم امت خود را، به این ویژگی‌های اخلاقی، بیارینند.

(ج) تطبیق شریعت اسلامی بر تمامی زندگی که شاید بتوان آن را از بدیهیات فقهی اسلام و برنامه‌های حیاتی تلقی کرد که همه‌ی پیامبران آن را مطرح کرده و درصدد آماده‌سازی بشریت برای پذیرش و اجرا آن بوده‌اند.

(د) موضع سیاسی مشترک در برابر مسائل جهانی به خصوص در مقابل دشمنان یعنی مشرکان، منافقان و مستکبران و کوشش به منظور دفاع از ساحت اسلام (تسخیری، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

۲. وحدت از دیدگاه مقام معظم رهبری علیه‌السلام

وحدت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام به معنای نبود تفرقه، نفاق، درگیری و کشمکش است. ایشان معتقدند اگر در کشورهای اسلامی از بروز تفرقه و درگیری در لایه‌های مختلف

بین مسلمانان جلوگیری شود و از نفاق و دورویی که نیروهای سلطه‌گر به عنوان ابزاری در جهت تسلط بر جوامع اسلامی بهره می‌برند ممانعت به عمل آید؛ وحدت در بین امت اسلامی، انسجام و یکپارچگی را به ارمغان می‌آورد (قاسمی، ۱۳۹۲، دوره ۵، شماره ۹).

از منظر ایشان در مسأله وحدت دو نکته و جهت‌گیری وجود دارد که هر کدام از این دو مؤلفه دارای جایگاه ویژه‌ای است که عبارتند از:

۱. رفع اختلافات، تناقض‌ها، درگیری‌ها که از قرن‌ها پیش تا به امروز در بین فرق مسلمانان جریان داشته و عواقب بسیار زیادی را در پی داشته است.

۲. وحدت باید در جهت و خدمت به حاکمیت اسلام حرکت کند و الا پوچ و بی معنی خواهد بود. با توجه به آیه ۶۳ سوره نساء «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»، پیامبر ﷺ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد و جامعه و زندگی را هدایت کند، نظامی را تشکیل بدهد و انسان‌ها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد، پس اگر علمای اسلام به آن چه قرآن کریم در بیان هدف از بعثت انبیا برای رفع ظلم، و اقامه عدل برای زندگی بشر، آورده است باور دارند، پس باید به دنبال حاکمیت اسلام در جوامع اسلامی باشند که امری ممکن است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با مسئولان لشکری و کشوری شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۶۹). از این رو وحدت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای یک امر استراتژیک است که بر طبق آن تمام احاد امت اسلامی را به دوری از فتنه‌ها و اختلافاتی که دشمنان اسلام و مسلمین آن را برای ملل اسلامی به بار آورده‌اند دعوت کرده و به وحدت و انسجام ذیل دستورات و آموزه‌های قرآن کریم و ارادت به پیامبر ﷺ فرا می‌خواند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عنه‌السلام علاج و داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام را داروی «اتحاد» دانسته و بیان داشته‌اند:

«علما و روشنفکران اسلام باید بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند تا فلان آدم کج فهم متعصب و ابسته‌ی به این، یا فلان، یا آن فرقه‌ی اسلامی، نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کرده و تکفیر کند. تهیه‌ی منشور جزو کارهایی است که تاریخ، امروز از

روشنفکران و علمای اسلامی مطالبه می‌کند. باید اصول را بر فروع ترجیح داد. در فروع ممکن است افراد یک مذهب هم با همدیگر اتحاد نظر نداشته باشند؛ که مانعی ندارد، چرا که مشترکات بزرگی وجود دارد؛ گرد این محور- محور مشترکات - همه مجتمع شوند. مواظب توطئه‌ی دشمن باشند؛ مواظب بازی دشمن باشند. خواص، بین خودشان بحث‌های مذهبی را نکنند، اما به مردم نکشانند؛ دل‌ها را نسبت به یکدیگر چرکین نکنند؛ دشمنی‌ها را زیاد نکنند؛ چه بین فرقه‌های اسلامی، چه بین ملت‌های اسلامی، چه بین گروه‌های اسلامی در یک ملت» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۸ / ۱/۱۷).

۳. اهمیت و ضرورت وحدت از منظر اسلام

در اسلام وحدت اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن در ضمن آنکه همگان را به همگرایی و همبستگی فراخوانده است؛ از وحدت اسلامی به عنوان نعمت یاد کرده و اختلاف را در ردیف عذاب الهی قرار داده است. در آیه ۱۰۳ آل عمران «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» به اتحاد مسلمان دستور داده شده است. همچنین آیه ۶۵ انعام «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» برای تفرقه عذابی عظیم را وعده داده است. امام علی عليه السلام همبستگی را زمینه ریزش فیض الهی دانسته (معادی خواه، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۸۵؛ شریف رضی: ۱۳۷۹، خطبه ۱۷۵) و وحدت را یکی از ارمان‌های بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان می‌نماید (معتزلی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۹۳). ایشان خود را شیفته و حریص‌ترین انسان‌ها نسبت به وحدت اسلامی دانسته و عزتمندی، موفقیت و ذلت امت‌های گذشته را مبنی بر همگرایی و اختلاف بیان کرده و فرموده است:

«اگر بیندیشید در تفاوت احوال آنان در زمان خوشی و رفاه و زمان سختی،

آنگاه لازم می‌شود بر شما که به سراغ عواملی بروید که باعث عزت و اقتدار آنان شد و دشمنانشان را از آنان دور کرد و عافیت و سلامت برایشان آورد... و آن عبارت است از پرهیز از تفرقه و اهتمام به الفت و محبت و توصیه و تشویب بر همگامی و همبستگی. بنگرید آنان چگونه بودند هنگامی که جمعیت‌هایشان متحد، خواسته‌ها متفق، قلب‌ها و اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و هدف‌ها همه یکی بود؛ آیا زمامدار و پیشوای همه جهانیان نشدند؟! از آن طرف پایان کار آنان را نیز بنگرید، آن هنگام که پراکندگی در میان آنان واقع شد، الفتشان به تشتت گرایید، اهداف و دل‌ها اختلاف پیدا کردند، به گروه‌های متعددی تقسیم شدند و در اثر پراکندگی، باهم به نبرد برخاستند. (در این هنگام بود) که لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون شد و وسعت و نعمت از آنان سلب شد و تنها سرگذشت آنان در میان شما باقی مانده که مایه عبرت برای عبرت‌گیرندگان است» (همان: ۹۴).

۴. عوامل فرهنگی وحدت اسلامی

در آیات و روایات فراوانی بر حفظ وحدت و اجتناب از تفرقه از طرف خداوند متعال و همچنین پیامبر اسلام ﷺ به مسلمانان تأکید شده است. وحدت و همگرایی هدفی عالی و آرمانی است که باید به خوبی تبیین شود و در جامعه اسلامی تحقق یابد، اما باید دانست که تحقق این هدف، با تدبیری آگاهانه، تصمیمی دلسوزانه و تلاش مسئولانه تمامی عالمان و حاکمان و نیز با همکاری عموم مردم امکان پذیر است؛ از این رو لازم است برای رسیدن به این هدف عالی کاری عمیق و تلاشی دوباره صورت گیرد و برای تحقق آن در جامعه راهکارهای وحدت آفرین ارائه شود؛ چرا که بدون تحقیق در این باره نمی‌توان به مبانی و عوامل وحدت آفرین آن پی برد و شاهد تحقق و گسترش آن در جامعه شد. در ادامه، به بررسی مهم‌ترین عوامل فرهنگی وحدت آفرین در بین مسلمین پرداخته شده است.

۱.۴. همبستگی و ارتباط در بلاد اسلامی

ابعاد این همبستگی به شرح ذیل است.

۱.۱.۴. همبستگی و ارتباط عالمان دینی و متفکران اسلامی

در راستای سازماندهی درجات علمی و وظایف عالمان؛ ایجاد مرکزیت دینی و گفتمانی، ایجاد تشکیلاتی نظیر جمعیت سّری عروه، تقویت دارالتقریب‌ها و تشویق و حمایت مالی آنان به منظور برپایی نشست‌های علمی دوستانه و صمیمی، از جمله اقدامات عملی مناسب در جهت وحدت بخشی جوامع اسلامی است (مهرنیا، ۱۳۹۶: ص ۳۴).

۲.۱.۴. گفت‌وگوی وحدت‌بخش فرهنگی

برای گسترش ارتباطات جهانی در کشورهای اسلامی، گفت‌وگوهای متفکران اسلامی در زمینه‌های متنوع فرهنگی می‌تواند کارآمدترین و بهترین راهکار برای تبدیل فرهنگ مشاخره و اختلاف به مصالحه و تفاهم باشد. بنابراین آن چه می‌بایست بر آن تأکید شود، فراهم کردن زمینه گفت‌وگوی فرهنگی و تأکید بر توسعه روابط فرهنگی با ماهیتی اسلامی است. گرچه زمینه‌سازی لازم برای گفت‌وگوی مستقیم اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته جهان اسلام فراهم شده تا گام‌های مهم و اساسی در خصوص وحدت اسلامی برداشته شود، اما هنوز آن وحدت و همدلی مورد نظر فراهم نشده است.

از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، جمهوری اسلامی همواره با تمام توان، ندای وحدت و همبستگی را برای وحدت‌بخشی به امت واحده اسلامی سر داده و گام‌های عملی مهمی را برای تحقق این هدف والا و ارزشمند برداشته است؛ اما آنچنان که باید و شاید درباره‌ی مبرم‌ترین نیاز جامعه اسلامی که پرداختن به عوامل و عناصر فرهنگی تشکیل‌دهنده‌ی وحدت است، به نتیجه مشخص و قابل قبولی نرسیده است. لازم است تا نقطه‌ی کور عدم همراهی برخی از کشورهای اسلامی در این مسیر بررسی شود و این امر تنها از راه جدال‌آحسن یا بهره‌مندی از شیوه گفت‌وگوی فرهنگی با نخبگان اسلامی فراهم می‌شود. مقدمه و مسیر رسیدن به اشتراکات فرهنگی و کنارگذاشتن اختلافات و افتراقات، گفت‌وگوست که ابزاری برای پیوستگی و ارتباط نخبگان فرهنگی مسلمان است تا با

همبستگی فکری فاصله‌ی اختلاف میان مسلمانان را کم کرده و به حداقل برسانند. بی‌تردید، نزدیکی و همگرایی نخبگان اسلامی، زمینه‌ی هموار شدن کاهش اختلاف‌های کشورهای اسلامی و دستیابی به یک وحدت اصولی و هدفمند را فراهم خواهد کرد و دستیابی به انسجام اسلامی بدون پرداختن به یک قاعده فرهنگی و شکل‌گیری زیرساختی فرهنگی در کشورهای اسلامی منطقی به مرز عینیت نمی‌رسد و ممکن نخواهد بود.

مقابله با دشمن مشترک تنها هدف گفت‌وگو نیست؛ بلکه اصل مهم، زندگی مسالمت‌آمیز امت اسلام است. اندیشه گفت‌وگوی وحدت‌بخش فرهنگی با توجه به واقعیت‌های موجود جهانی زمینه مناسبی را برای کاوش مشترک در دستیابی به فهم امکاناتی افزون‌تر فراهم می‌کند. با مشارکت کشورهای اسلامی در گفت‌وگویی فرهنگی، اندیشه‌ای مشترک شکل می‌گیرد که همه در کنار همدیگر نه در مقابل هم. برای پیشبرد پیروزمندانه و هدفمند این طرح، ضرورت برانگیختن تمایل کشورهای اسلامی به شناخت و فهم یکدیگر می‌بایست مدّ نظر قرار گیرد و این امر در سایه‌ی همکاری و همدلی نخبگان فرهنگی کشورهای اسلامی و تسری فرهنگ گفت‌وگوی فرهنگی در جهان اسلام میسر خواهد بود (سجادی، ۱۳۹۱، ص ۴۱).

۳.۱.۴. تشکیل اجتماعات بزرگ علمی

از دیگر راه‌های ایجاد وحدت اسلامی، تشکیل اجتماعات بزرگ اسلامی و نشست‌های نقد و مناظره علمی است. البته به منظور جلوگیری از ایجاد حساسیت‌های احتمالی و پرهیز از شائبه دولتی و جهت دار بودن این نشست‌ها، بهتر آن است که اداره‌کنندگان این مجامع، دولت‌ها نباشند و این نشست‌ها از طریق ارگان‌ها و سازمان‌های غیردولتی و یا مجامع علمی و دانشگاهی برگزار شود. باید بتوان در این نشست‌ها و مجامع بدون آنکه موضوع یا ایده و تفکری خاص به حضار دیکته شود، از همه‌ی ادیان جهان و دست کم از همه‌ی فرق دینی مسلمانان دعوت به عمل آورد تا صادقانه و بی‌طرفانه مسائلی را که محل اختلاف و نزاع است، مورد بررسی و واکاوی قرار دهند. در این نشست‌ها باید با الهام از این حدیث گرانقدر معصومین علیهم‌السلام، «کُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّتْرِ كُمْ» (کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۵)،

این امکان فراهم شود تا افراد بتوانند آزادانه حتی دیدگاه‌های نادرست و تعصب‌آمیز خویش را بیان کنند و کسی متعرض آنان نشود.

البته به منظور ثمربخش بودن این همایش‌ها و تبادلات علمی، باید در پایان این نشست‌ها مراکز در هر یک از کشورهای اسلامی تأسیس شود که ضمن بهره‌گیری از صندوق مالی غیر دولتی مشخص و پیروی از سازوکارهای اداری واحد، پیگیری مصوبات این نشست و نتایج آن را که قانداً نباید به گروه و جماعت خاصی تعلق داشته باشد، از اهم فعالیت‌های خود بدانند.

۴.۱.۴. هجرت به بلاد اسلامی برای کسب دانش

هجرت به بلاد اسلامی برای کسب علم و دانش، بجای سفر به کشورهای بیگانه، و استفاده از توان علمی یکدیگر و ارائه بورس‌های تحقیقاتی و پژوهشی برای دانشمندان مسلمان می‌تواند راه دیگری برای ایجاد وحدت اسلامی باشد، اما افزون بر لزوم توجه جدی به این عوامل و مؤلفه‌های عملی، توجه به راهکارهای نظری وحدت بخش جوامع اسلامی نیز ضرورت دارد و نباید از آن غفلت نمود.

۵.۱.۴. احیای زبان عربی در بلاد اسلامی

بهترین وسیله برای ایجاد وحدت بین‌المللی بین مسلمانان، که از بزرگترین آرزوهای متفکران و اندیشمندان این عصر است، ایجاد یک زبان بین‌المللی است. مسلمانان در سرتاسر عالم اسلام با اینکه در زبان، اخلاق و عادات با هم تفاوت دارند، اما در یک امر اشتراک و وحدت دارند و آن زبان قرآن است. این امر بهترین وسیله‌ای است که می‌توان با آن وحدت اسلامی را مستحکم کرد (حرانی، ۱۳۹۵: ص ۳۴). گرچه ممکن است احیای زبان عربی در بلاد اسلامی برای همه دولت‌ها امکان‌پذیر نباشد، اما می‌تواند به وحدت جوامع اسلامی کمک کند. کشورهای مسلمان غیر عرب می‌توانند از زبان عربی که زبان قرآن است به عنوان زبان دوم کشور خود استفاده کنند؛ به گونه‌ای که در تعاملات فکری و فرهنگی یا اقتصادی و نظامی و نظایر آن مشکلی در تفهیم و تفاهم نداشته و نیازی به مترجم نداشته باشند. البته این سخن با یادگیری سایر زبان‌ها به خصوص زبان انگلیسی منافاتی ندارد.

اگر قرار است در میان مسلمانان جهان صنعت توریسم اسلامی شکل گرفته، رفت و آمدها آسان، و تبادلات علمی و فرهنگی و نظایر آن استمرار یابد، پس چاره‌ای جز این نیست که زبان مشترکی میان آنها وجود داشته باشد که همگی بتوانند بدان زبان تکلم کنند (همان، ص ۳۵). بنابراین زبان عربی رشته‌ای است که ملل اسلامی را به هم پیوند می‌دهد و نقش مهمی در وحدت ایفا می‌کند. پس لازم است در حفظ و یاد آن کوشید.

۱.۴.۶. ترجمه دانش‌های مختلف به زبان عربی

ترجمه علوم و دانش‌های مختلف به زبان عربی، کاری است که از دوران ایران باستان و عصر ساسانی و به خصوص در دهه‌های آغازین شکل‌گیری اسلام و خلافت عباسی آغاز شده بود. همچنین اقدام مجدد در جهت تأسیس دارالترجمه و بیت الحکمه‌ها می‌تواند در برگردان تراث عظیم فرهنگی و تمدنی اسلام به زبان واحد، و همچنین آثار سایر ملل و فرهنگ‌ها به زبان عربی مثمر ثمر واقع شده و در رشد و تعالی علمی و فرهنگی مسلمانان نقش مثبتی را ایفا کند (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۴۴۶).

۱.۴.۷. چنگ زدن به ریسمان الهی

تمسک به حبل الله، در حقیقت همان چیزی است که عموم مسلمانان به آن مکلف هستند و در واقع گردآمدن صاحبان سلیقه‌ها و روش‌های گوناگون حول محور اسلام، همان اعتصام به حبل الله است (میرجلیلی، ۱۳۹۳: ص ۷). قرآن کریم در صریح‌ترین آیه خود در زمینه‌ی دعوت به اتحاد، همه مؤمنان را به چنگ زدن به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه خوانده است: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. در این که مقصود از ریسمان الهی چیست، مفسران اختلاف نظر دارند؛ قرآن، کتاب و سنت، دین الهی، اطاعت خداوند، توحید خالص، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و جماعت، وجوهی است که در تفسیر آن گفته شده است. برخی نیز مفهوم حبل الله را شامل همه این معانی دانسته‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۸۸). با مراجعه به متون تفسیری و همچنین احادیث که از منابع تفسیر قرآن کریم می‌باشند؛ به نظر می‌رسد که نزدیک ترین تفسیر برای این واژه، «قرآن» است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳،

ص ۵۷۲)، چنانکه در روایتی از پیامبر ﷺ، قرآن، ریسمان الهی کشیده شده میان آسمان و زمین معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۷، ص ۳۴۴). علاوه بر حدیث یاد شده، قرآن کریم خود از مؤمنان خواسته است تا در اختلافات خویش، به خداوند رجوع کنند: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَزُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹). رجوع الی الله در کلام حضرت امیر علیه السلام به رجوع به قرآن تفسیر شده است: «رجوع به خداوند تبارک و تعالی به این است که طبق کلام او و کتاب او حکم نماییم» (بن موسی، ۱۳۷۹: ص ۴۴۵).

۸.۱.۴. توجه به هفته وحدت

از آن جایی که برخی از اهل سنت ۱۲ ربیع الاول و شیعیان ۱۷ ربیع الاول را تاریخ ولادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دانسته و جداگانه به برگزاری مراسم این روز بزرگ و تجلیل از آن می پرداختند، به جهت نامگذاری هفته وحدت بین این دو تاریخ از سوی امام خمینی علیه السلام، نه تنها این عامل اختلاف، خود به عامل وحدت تبدیل شده، بلکه فرصت مناسبی ایجاد کرده است تا همه ساله به مدت یک هفته، اندیشمندان و پیروان این دو مذهب در کنار یکدیگر جمع شوند و با تکیه بر نقاط اشتراک خویش به بحث و بررسی پرداخته و بر وسعت دامنه وحدت اسلامی بیافزایند (اماندادی قطب آبادی، ۱۴۰۰: شماره ۳۶، ص ۵۵). پس توجه به هفته وحدت عامل بسیار مهمی در ایجاد وحدت اسلامی است.

۹.۱.۴. تبلیغ کردن برای وحدت اسلامی

یکی از خدمت‌هایی که دشمنان به ما می‌کنند، این است که به ما نشان می‌دهند در تبلیغ روی چه نقاطی باید متمرکز شویم. امروز همه‌ی دستگاه‌های تبلیغی دشمن دست به دست هم داده و تبلیغات خود را بر روی چند نقطه متمرکز کرده‌اند که در رأس آن‌ها نیز تبلیغات صهیونیست‌هایی است که سرمایه‌داران بزرگ کشورهای آمریکا را تشکیل می‌دهند و بر سیاست آن کشور مسلط‌اند. اگر تبلیغات دشمنان اسلام را بررسی کنیم، مشاهده خواهیم کرد که، در مورد کشور ما بر روی چند نقطه متمرکزند: نقطه اول؛ اختلاف و تفرقه بین شیعه و سنی؛ همان داستان قدیمی «تفرقه بینداز، حکومت کن»، همان درد و بلای عمده‌ای که از قدیم در جان ملت‌ها می‌افتاده است. نقطه دوم؛ تیره و تار و مبهم

جلوه دادن آینده است. سعی دشمن این است که نشان دهد آینده مبهم و تیره و تار است و معلوم نیست که چه خواهد شد و به کجا می‌رسند. وظیفه مبلغ دین و مبلغ معنویت و پیام آور حقیقت این است که، مردم را امیدوار کرده و یأس را از آن‌ها دور کند. یأس، بزرگترین دشمن یک ملت است و باید سعی و تلاش گردد که از مردم زدوده شود (اماندادی قطب آبادی، همان، ص ۵۶).

۲.۴. معاشرت نیکو با افراد مختلف

در راستای دستیابی به وحدت، معاشرت با گروه‌های ذیل در خور توجه است.

۱.۲.۴. معاشرت نیکو با مخالفان

در سیره و رفتار ائمه علیهم‌السلام با سایر مسلمانان آنچه به وضوح دیده می‌شود، معاشرت و مدارای بسیار و بر پایه اخلاق پسندیده اسلامی است. این تلاش‌ها در راستای رشد و تقویت بنیان‌های اخلاقی و حفظ برادری صورت می‌گرفت علاوه بر اینکه کمک بسیاری در جهت همبستگی و وحدت میان مسلمانان به حساب می‌آید، راهکاری عملی برای همه زمان‌ها و همه مسلمانان است. در تعالیم ائمه علیهم‌السلام توصیه‌های فراوانی نسبت به برادری دینی و هم‌زیستی اجتماعی با پیروان مذاهب مختلف دیده می‌شود. در جوامع حدیثی و روایی شیعه، بابی با عنوان «باب مدارا» دیده می‌شود که در آن برای آداب معاشرت باهم‌نوعان دستوراتی داده شده و به‌ویژه در برخورد با مخالفان مذهبی راهکارها و نمونه‌هایی ارائه گردیده است (مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۶۲). بر همین اساس، ائمه علیهم‌السلام همواره تلاش می‌کردند، در برخورد هدایت‌گرایانه با دیگران از پرخاشگری و ناسزاگویی، حتی نسبت به دشمنان و مخالفان پرهیزند. هیچ موردی از ناسزاگویی و بکار بردن کلمات ناشایست توسط آنان حتی نسبت به سرسخت‌ترین مخالفان گزارش نشده و هیچ‌گاه ناسزاگویی مخالفان و دشمنان سرسخت خود را با ناسزاگویی پاسخ نمی‌دادند.

بدون تردید، ایجاد روابط سالم و پسندیده در افراد جامعه، موجب اعتماد و اتحاد آنان خواهد بود. گسترش اخلاق اسلامی و فضایل انسانی، محبت، صمیمیت و اعتماد عمومی

را در بین افراد رواج می‌دهد و بدون کمترین مشکلی همبستگی ملی را به وجود می‌آورد. در جامعه‌ای که معاشرت صحیح و آداب انسانی در میان اقشار مختلف و لایه‌های درونی آن نفوذ یافته باشد، وحدت و همبستگی حقیقی محقق خواهد شد، همه به همدیگر عشق می‌ورزند و از حقوق یکدیگر محافظت می‌کنند و همانند اعضای یک پیکر منسجم و هماهنگ زندگی خواهند کرد. اساساً وحدت بر محور ارزش‌های والای انسانی مستحکم و قوی بوده و پایدار خواهد ماند، اما همبستگی بر ارزش‌های موقتی و ساختگی و غیرالهی ناپایدار و زودگذر است. در این فضای الهی خودخواهی‌ها از میان رفته و به همکاری و همیاری بدل می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام ریشه تفرقه را وجود صفات زشت انسانی و ردائل اخلاقی بیان می‌کند (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

پس دوستی و محبت از مؤلفه‌های وحدت و همگرایی در جامعه ایمانی است و بدیهی است هر چیزی که به تعمیق محبت و تحکیم پیوند برادری کمک کند، در حقیقت، به استواری وحدت و همگرایی در جامعه خودی کمک کرده است. رعایت ادب معاشرت از جمله عواملی است که به تحکیم محبت می‌انجامد و ادامه‌ی ارتباط با دیگران را ممکن می‌سازد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۲۲۰). اسلام برای تحکیم وحدت در جامعه، به هر کاری که هم‌گرایی اجتماعی را استوار سازد و مودت دو سویه را افزایش دهد، سفارش کرده است. خوش‌رویی (کلینی، بی‌تا، ص ۱۰۳؛ عاملی، ۱۳۸۱: ص ۴۳۴)، خوش‌گمانی، حرمت‌گذاری، دگر دوستی، حفظ حقوق، سلام کردن، دست دادن و مانند آن از جمله این کارهاست.

۲.۲.۴. جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات

بی‌گمان یکی از عوامل وحدت بخش، بلکه از مهم‌ترین آن، احترام به مقدسات صاحبان مذاهب و مواظبت بر رعایت ادب در گفتار در ذکر نام آن‌هاست. این اصل عقلایی است که آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند. اگر ما نمی‌خواهیم به بزرگان، علما و دانشمندان ما بی‌ادبی شود، دیگران نیز چنین خواسته‌ای دارند. قرآن کریم این اصل را حتی درباره بت پرستان و کسانی که به جز خدا را می‌پرستند مطرح می‌کند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸)؛ و آن‌هایی را که جز خدا را

می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد. وقتی خداوند درباره غیرمسلمانان چنین می گوید، این اصل درباره شخصیت های مورد احترام در میان مسلمانان بیشتر صادق است که نباید زمینه اختلاف و کینه و تحریک احساسات را فراهم کرد. شاهد روایی بر همین معنا، روایتی از امام رضا علیه السلام است که در آن (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۴) هدف از وضع روایاتی که به اختلاف دامن می زده اند؛ تشدید درگیری و مخالفت و تحریک احساسات و ایجاد دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بوده است. قرآن در یک منشور محکم اخلاقی می گوید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء: ۵۳)؛ به بندگان من بگو نیکوترین سخن را بگویند و خوب بنزید، همانا شیطان در دل ها وسوسه می کند و از آغاز دشمن آشکار انسان بوده است و مسلم است که ناسزاگویی سبب فتنه و عداوت می شود. این موارد فوق نشان می دهد این تعامل ها تا چه حدی در جهت کاهش دادن اختلاف ها و توجه به وحدت مؤثر بوده است (هاجری، ۱۳۹۵، ص ۱۵).

۳.۲.۴. حریت و برادری

قرآن مجید در آیات متعدد تذکر داده است که خالق تمام موجودات یکی است (برای نمونه، نساء: ۱). از جمله فایده های این تذکر این است که انسان بفهمد تنها بنده خداست و از قید اطاعت و بردگی دیگران آزاد است. علاوه بر آن، او را متوجه می کند که همه انسان ها یک منشأ دارند و مادر و پدر همگی ایشان یکی است (اداره پژوهش و نگارش تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۸۵). قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ «به راستی اهل ایمان برادر یکدیگرند، بنابراین شما میان برادران خود اصلاح و آشتی برقرار کنید و خدا را در نظر داشته باشید، امید که مورد رحمت و لطف او واقع شوید».

منظور از برادری و وحدت شیعه و اهل سنت کنار گذاشتن مسائل اختلافی و تکیه بر مشترکات و مبنا قرار دادن آن ها در تعامل با یکدیگر و در مسائل مربوط به جهان اسلام و صحنه بین المللی است؛ به گونه ای که مسلمانان فارغ از اختلافات و با پرهیز از تفرقه

در مسائل جهان اسلام همسو و هم جهت حرکت کنند. به تعبیر دیگر اختلافات مانع از اخوت اسلامی و وحدت صفوف مسلمین در برابر دشمنان نیست، از این رو معنای اتحاد شیعه و اهل سنت دست برداشتن و کوتاه آمدن از اصول و اعتقادات خویش نیست؛ بلکه در عین وجود اختلافات زمینه تعامل و جهت گیری یکسان در مسائل کلی و بین المللی ایجاد کردن است. در این خصوص مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند: «معنای اتحاد بین ملت های اسلامی این است که در مسائل مربوط به جهان اسلام همسو حرکت کنند و به یکدیگر کمک کنند و در داخل این ملت ها سرمایه های خودشان را بر علیه یکدیگر به کار نبرند» (خامنه ای، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۶۲).

در صدر اسلام و پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه نیز ایشان با عقد اخوت بین مردم به تحکیم وحدت اسلامی پرداختند، چراکه گروه های مختلفی با فرهنگ های متنوع در مدینه گرد آمدند و در نتیجه، از جهت اختلافات فرهنگی این گروه ها که می توانست اجتماع آنان را با مشکلاتی مواجه سازد، حاکمیت روحیه تعصبات قبیله ای و منازعات دیرینه جاهلی که هنوز در میان آنان وجود داشت، ممکن بود به بحران های سیاسی و اجتماعی بینجامد و بی آنکه از سوی دشمن خارجی اقدامی صورت پذیرد، به شکست حکومت نوپای اسلامی منجر شود تدبیر ایشان کلیدی بود. (حمیری، ۱۳۶۹؛ ج ۲، ص ۳۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۳۸، ص ۱۳۲؛ گروه پژوهش حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲؛ ص ۳۵۸-۳۷۵)

۴.۲.۴. امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از عواملی که برای رسیدن به وحدت اسلامی وجود دارد امر به معروف و نهی از منکر است. پروردگار متعال در بسیاری از آیات به امر به معروف و نهی از منکر سفارش کرده است و این دو فریضه در حقیقت به منزله ی یک پوشش اخلاقی اجتماعی برای محافظت جامعه است، زیرا اگر این مسأله در میان نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت و همبستگی اجتماعی» است، ریشه های اجتماع را خواهند خشکاند و آن را از هم متلاشی می سازد؛ بنابراین حفظ همبستگی بدون نظارت عمومی صالحان ممکن نخواهد بود. خداوند متعال عمل به این دو فریضه را یکی از صفات مؤمنان دانسته و می فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ (توبه: ۷۱)؛ «و مردان و زنان با ایمان دوست و یاور و سرپرست یکدیگرند، به هر کار نیک (از نظر عقل و شرع) فرمان می‌دهند و از هر کار زشت (از دیدگاه عقل و شرع) باز می‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند».

در همین سوره خداوند یکی از صفات منافقان را تفرقه افکنی دانسته که برای عملی ساختن این عمل زشت خود (تفرقه افکنی) به عکس از امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌کنند: ﴿الْمُنْفِقُونَ وَ الْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾ (همان: ۶۷)؛ «مردان و زنان منافق برخی از برخی دیگرند (با هم پیوند اعتقادی و عملی دارند) به کار ناپسند فرمان می‌دهند و از کار پسندیده باز می‌دارند». این دو آیه تفاوت دو گروه را که یکی اهل ایمان و همبستگی‌اند و دیگری اهل نفاق و تفرقه، در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و ترک آن می‌داند.

در آیه دیگر خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)؛ «شما (مسلمان‌ها) بهترین گروهی هستید که (از جانب خدا) به مردم (جهان) پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده امر می‌کنید و از کار زشت باز می‌دارید و به خدا (در آنچه نازل کرده) ایمان می‌آورید». در این آیه خداوند متعال بهترین امت بودن را منوط به انجام امر به معروف و نهی از منکر دانسته و جماعتی را امت خطاب کرده که ما بین اعضا و افراد آن یک همبستگی و وحدتی وجود داشته باشد. اگر این سبب‌ها از بین برود، اولاً این امت اتحاد خود را از دست داده و همبستگی آن‌ها از بین می‌رود؛ ثانیاً فضیلت این امت از بین خواهد رفت. همه‌ی این‌ها نشانگر اهمیت و محوریت امر به معروف و نهی از منکر در همبستگی است (موسوی، ۱۳۹۰: ص ۸۹). قرآن سپس به مسلمانان هشدار داده است تا مانند دیگر ملت‌ها که در دینشان دچار چنددستگی شدند، پراکنده نشوند: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)؛ «مانند کسانی نباشید که پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنان رسید، پراکنده شدند و اختلاف کردند».

آیات فوق حاکی از آن است که انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در برقراری اتحاد و پیش‌گیری از تفرقه، نقش مؤثری دارد. از این رو، برخی مفسران در اشاره به فلسفه نظم و ترتیب این آیات و تبیین رابطه‌ی امر به معروف با مسئله‌ی همگرایی، اتحاد و یگانگی را همانند جان می‌دانند که اعضای پراکنده‌ی جامعه‌ی اسلامی را به امتی واحد تبدیل می‌کند و فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را عاملی نقش‌آفرین می‌دانند که این یگانگی را حفظ می‌کند و به رشد و استواری وحدت می‌افزاید. با کنار هم قرار گرفتن این آیات نتیجه می‌گیریم که امر به معروف و نهی از منکر یکی از محورهای همبستگی است؛ زیرا از دشمنان نمی‌شود انتقام گرفت مگر با اتحاد و همبستگی و دین سالم نمی‌ماند مگر با اقامه فرایض، و قرآن کریم می‌خواهد بفهماند که همواره باید از طریق دعوت به صلاح و خوبی و امر به معروف و باز داشتن از زشتی‌ها، وحدت جامعه پایدار بماند.

همچنین انتقاد و نقادی یک امر طبیعی است و تنها چیزی که این انتقاد را به روش صحیح ترسیم می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (توبه: ۷۱)؛ «و مردان و زنان با ایمان دوست و یاور و سرپرست یکدیگرند، به هر کار نیک (از نظر عقل و شرع) فرمان می‌دهند و از هر کار زشت (از دیدگاه عقل و شرع) باز می‌دارند و نماز بر پا می‌کنند». از این آیه به دست می‌آید که اگر مسلمانان نسبت به باورها و رفتارهای یکدیگر نقدها و اعتراضاتی هم داشته باشند، راه منطقی و قرآن‌پسند آن استفاده از ابزار امر به معروف میان خودشان است.

امر به معروف و نهی از منکر دارای مراحل سه‌گانه‌ای است که آن‌ها را فهرست وار بیان می‌کنیم: مرحله اول آن است که انسان قلباً از این که معصیت خدا شود ناراحت باشد و کار خلاف را در روح خود منکر بداند و از آن متنفر باشد (موسوی، ۱۳۹۰: ص ۹۱). مرحله دوم آنکه آمر به معروف با زبان به شخص خاطی هشدار دهد و به خوبی‌ها سفارش کند، البته این گفتار باید ملایم و لین باشد، همانطور که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳)؛ «و چه کسی خوش‌گفتارتر است از

آن کس که به سوی خدا دعوت کند و عمل شایسته به جا آورد و (از عمق دل) بگوید همانا من از تسلیم شدگانم». مرحله سوم آن است که اگر بیان اثر نکرد، با قدرت جلوی عمل خلاف گرفته شود.

پس نظر به استناد به قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، عاملی برای انسجام هستند که اگر به نحو مطلوب هم صورت گیرند وحدت و انسجام را بین مسلمانان بیشتر تقویت خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۲۹۷). آیت الله مکارم شیرازی در فرازی از تفسیر ۱۰۴ آیه آل عمران آورده است که امر به معروف و نهی از منکر، پوششی اجتماعی برای محافظت جمعیت است، زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت اجتماعی» هستند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند، و آن را از هم متلاشی می‌سازند، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۵).

پذیرش چنین نقش مؤثری برای این امر به معروف و نهی از منکر از سوی مفسرین، شاید بدان سبب باشد که یکی از دلایل پراکندگی و تفرقه در دین، هواپرستی افراد و گروه‌ها است و امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند مانع رهیافت و رواج چنین انحرافات باشد.

۳.۴. شیوه آموزش

عامل مؤثر دیگر در وحدت فرهنگی، شیوه آموزش است که با روش‌های ذیل می‌تواند در ایجاد تمدن نوین اسلامی مؤثر واقع شود.

۱.۳.۴. تغییر در شیوه‌های آموزشی و منابع درسی

از شیوه‌های دستیابی به وحدت برای وصول به تمدن نوین اسلامی، تغییر در روش‌های آموزشی و منابع درسی مسلمانان در مدارس و دانشگاه‌ها است. افزون بر اینکه پیش فرض چنین تمدن‌سازی این است که همه این ذخایر و ثروت‌های عظیم انسانی و طبیعی به جهان اسلام تعلق دارد و روا نیست که مسلمانان از این ثروت‌ها و داشته‌های غنی خود غافل یا بی‌اطلاع باشد؛ چرا که بی‌اطلاعی از این ذخایر، بی‌هویتی و احساس عدم

تعلق به گذشته را در پی دارد (مهرنیا، ۱۳۹۶: ص ۳۳). باید در مدارس و دانشگاه‌های اسلامی تاریخ و جغرافیای طبیعی و اقتصادی اسلام به طالبان علم و معرفت تعلیم داده شود تا بر داشته‌های خود ببالند و بر نداشته‌های خود نیز چاره‌ای بیندیشند. گرچه در کنار این تعلیمات می‌توان بحث‌ها و مناظرات علمی دوستانه در میان علما و دانشمندان مسلمان درگیرد و موجبات ارتقاء سطح دانش و آگاهی آنان و همین‌طور رفع اختلافات عقیدتی را فراهم آورد (ابوزهرة، ۲۰۰۸: ص ۲۸۰).

افزون بر این، تنظیم و به‌کارگیری یک تقویم اسلامی واحد لازم و ضروری است تا مسلمانان در این زمینه بی‌نیاز از بیگانگان باشند. استفاده از صنعت توریسم و گردشگری، راه اندازی چیزی شبیه به ویزای شنگن در جوامع اسلامی به منظور تسهیل در رفت و آمد مسلمانان به بلاد یکدیگر، از دیگر اقدامات تأمینی برای معارفه و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و تمدن همدیگر است. همچنین موسم حج و حضور همزمان میلیون‌ها زائر مسلمان در میعادگاه عاشقان و حریم امن الهی می‌تواند بهترین زمان و مغتنم‌ترین فرصت برای این آشنایی و تعارف و اتحاد دینی باشد (مهرنیا، همان). به تعبیر ابوزهرة: «انظروا کیف ابوحنیفه يلتقى بالامام محمد الباقر و ابنه الامام جعفر الصادق و يأخذ عنها و هو يحجّ إلى بيت الله الحرام.» (همان، ص ۲۸۲).

۲.۳.۴. آگاهی بخشی به جامعه

از جمله موارد آگاهی بخشی به جامعه می‌توان به فعالیت سید جمال در افغانستان به کمک امیر شیر علی خان در سال ۱۲۹۰ در تأسیس نشریه شمس النهار اشاره کرد. همچنین انتشار نشریه معلم شفیق در هندوستان با همکاری محب حسین و تأسیس روزنامه جبل المتین و ضیاء الخافقین در لندن (به سال ۱۳۰۹ ق) به زبان عربی و انگلیسی و نیز انتشار روزنامه‌های متعدد در مصر و سپس روزنامه عروه الوثقی در اروپا از جمله این موارد است (مهرنیا، همان).

۳.۳.۴. مباحثه محترمانه علمی اختلافات

در مسئله تقریب مذاهب نباید منشأ تنش را نادیده گرفت؛ بلکه برعکس باید مستقیماً

با آن روبرو شد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای همگرایی و تقریب، مباحثه بر متفرقات با حفظ احترام متقابل به یکدیگر است. این راهکار بیان می‌کند، بررسی علمی این اختلافات همراه با حفظ احترام متقابل، می‌تواند عامل تقریب باشد؛ چراکه اولاً دو فرد و یا دو جامعه و یا دو مذهب ممکن است تفاوت‌ها و تمایزاتی داشته باشند، پس راه همگرایی و مسالمت‌آمیز این است که نسبت به هم روابط احترام‌آمیز متقابل داشته باشند. ثانیاً منبع رجوع در موارد اختلاف مسلمانان، یکی و با یک زبان است که زبان قرآن و رسول اکرم ﷺ است. ثالثاً منطق مستدلی در پس مذاهب اسلامی نهفته است که گفتگوی علمی در موارد اختلاف را اثربخش می‌گرداند. این روش درصدد است تا شناختی واقعی، مبتنی بر بحث و بررسی‌های عقلانی و ادله علمی و منطقی در کمال احترام به دست دهد تا مسلمانان در سایه آن، سوءظن‌ها را از بین ببرند و تابع تفکر، علم و برهان منطقی گردند، به هم نزدیک شوند و از تفرقه بپرهیزند و قطعاً بنایی که بر پایه استوار علم و تفکر برپا شود، بنایی نیست که کسی را یارای صدمه زدن به آن باشد؛ از این رو این راهکار نیز می‌تواند همگرایی و تقریب مذاهب میان شیعه و سنی را افزایش دهد (منتظران جاوید، ۱۳۹۶، سی و یکمین اجلاس وحدت اسلامی).

نتیجه‌گیری

۱. وحدت اسلامی عبارت است از همکاری و تعاون پیروان مذاهب اسلامی بر اساس اصول مسلم و مشترک اسلامی و اتخاذ موضوع واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام به التزام قبلی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود. دستیابی به وحدت اسلامی در شرایط مطلوب منتهی به همکاری دولت‌ها و ملت‌های اسلامی در عرصه‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با ایجاد ساختارهای مناسبی خواهد شد. نیاز به اتحاد و همبستگی، لازمه‌ی حیات اجتماعی است و در سایه‌ی آن، اجتماع بشری به رشد و شکوفایی دست می‌یابد؛ چرا که ملت‌ها، در سایه همدلی و هماهنگی به اوج عزت و اقتدار می‌رسند.

۲. در فرهنگ غنی اسلام، اتحاد یک ضرورت و برای ادامه‌ی حیات اجتماع است. نیاز مسلمانان به اتحاد، حیاتی و بنیادی بوده و در محدوده‌ی تاریخی و جغرافیایی نمی‌گنجد، زیرا عظمت اسلام و مسلمین و رشد و شکوفایی جامعه‌ی اسلامی در سایه اتحاد و همبستگی محقق می‌شود. برای عملی شدن این هدف و شکل‌گیری امت واحده‌ی اسلامی که در جهت اعتلاء و عزت و اقتدار اسلام است، تحقق وحدت بر محور اصول دین و مشترکات اعتقادی و همچنین در مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و دامن نزدن به مسائل اختلافی در این عرصه از ضروریات است. موادی که موجبات وحدت فرهنگی مسلمین را فراهم می‌کنند عبارتند از: گفت و گوی وحدت بخش فرهنگی، تشکیل اجتماعات بزرگ و نشست‌های نقد و مناظرات علمی، هجرت به بلاد اسلامی برای کسب علم و دانش، احیاء زبان عربی در بلاد اسلامی، ترجمه‌ی علوم و دانش‌های مختلف به زبان عربی، چنگ زدن به ریسمان الهی، معاشرت نیکو با مخالفان، حریت و برادری، جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات، امر به معروف و نهی از منکر، تغییر در شیوه‌های آموزشی، آگاهی بخشی به جامعه و مباحثه محترمانه علمی اختلافات.

منابع

قرآن مجید

- نهج البلاغه، تصحیح سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵.
 ۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، پروین گنابادی، چاپ سیزدهم، بی جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
 ۴. ابن موسی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، «بی جا»: نشر بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
 ۵. ابوزهره، محمد، الوحده الاسلامیه، بیروت: دارالرائد العربی، ۲۰۰۸م.
 ۶. اداره پژوهش و نگارش تبلیغات اسلامی، کتاب وحدت، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
 ۷. اماندادی قطب آبادی، مهدی، «واکاوی راهکارهای ایجاد وحدت میان تشیع و تسنن در تحکیم جامعه اسلامی»، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۳۶، اردیبهشت ۱۴۰۰.
 ۸. آمدی تمیمی، ابوالفتح، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: نشر دارالکتب اسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۹. تسخیری، محمد علی، درباره ی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.
 ۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکزالنشر، ۱۳۶۶.
 ۱۱. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، چاپ هفتم، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۵.
 ۱۲. خامنه ای، سیدعلی، حدیث ولایت (مجموعه بیانات و مکتوبات رهبر معظم انقلاب اسلامی، «بی جا»): نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
 ۱۳. سجادی، سعید، معنا و سبک زندگی از منظر قرآن، بی جا: انتشارات ترنم و حی، ۱۳۹۱.
 ۱۴. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۷.
 ۱۵. شرف الدین عاملی، عبدالحسین، مباحثی پیرامون وحدت اسلامی، تهران: نشر مطهر، ۱۳۸۱.
 ۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بی جا: انتشارات دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴.
 ۱۷. عبدالباقی، فواید محمد، معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، چاپ سوم، قم: ناشر زکّان، ۱۳۹۱.
 ۱۸. قاسمی، زهرا، سید محمد امین حسینی، «جایگاه وحدت و انسجام در اسلام با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری» فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، دوره ۵، شماره نهم، ۱۳۹۲.
 ۱۹. قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم: نشر دارالحدیث، «بی تا».
 ۲۱. گروه پژوهش حوزه و دانشگاه، پژوهشی در سیره نبوی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۲.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، بی جا: دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، حياه القلوب، بی جا: انتشارات سرور، ۱۳۸۴.
۲۴. محدثی، جواد، فلسطین، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۵. محمد بن علی، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، بی جا: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائره المعارف قرآن کریم، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۷. معادپخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، تهران: انتشارات ذره، ۱۳۷۲.
۲۸. معلوف، لوئیس، المنجد، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۰.
۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ دوم، بی جا: انتشارات نامن، ۱۳۸۶.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ سی و ششم، تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۱. منتظران، جاوید، «راهکارهای همگرایی و تقریب مذاهب اسلامی در جهت عبور از بحران های جهان اسلام و شکل گیری تمدن نوین اسلامی»، سی و یکمین اجلاس وحدت اسلامی، ۱۳۹۶.
۳۲. مهرنیا، حسن، «ضرورت و راهکارهای وحدت مسلمانان و تشکیل تمدن نوین اسلامی»، اسفار، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۲۳-۴۲.
۳۳. موسوی، موسی، عوامل و آسیب های وحدت اسلامی از منظر قرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات ابوالحسنی، ۱۳۹۰.
۳۴. میرجلیلی، سیدمحمد مهدی، «آیت الله بروجردی و وحدت مسلمانان»، حبل المتین، دوره سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۳.
۳۵. هاجری، عبدالرسول، نشریه وفاق، ویژه نامه مسابقات قرآنی، اردیبهشت ۱۳۹۵.

نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی با تأکید بر قرآن کریم و منویات مقام معظم رهبری^۱

معصومه محمودی نسب^۲

معصومه نیکوخصال^۳

چکیده

تمدن اسلامی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که همواره در تاریخ اسلام مورد توجه بوده است و مسلمانان از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین خدمات اسلام به جامعه بشری یاد نموده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان پایه‌گذار این تمدن، اقدامات فراوانی جهت فراهم سازی بستری مناسب برای پی‌ریزی آن انجام داده‌اند. زنان مسلمان نیز در اعصار مختلف با تأسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نقش چشمگیری در تمدن سازی داشته‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام برآنند که بانوان نقشی راهبردی در ایجاد تمدن نوین اسلامی دارند. ایشان چگونگی پیمودن این مسیر توسط زنان را با تکیه بر آموزه‌های قرآن، به خوبی ترسیم نموده‌اند. با توجه به اهمیت جایگاه بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی، نوشتار حاضر می‌کوشد با روش کتابخانه‌ای به بررسی نقش زن در ایجاد تمدن اسلامی بپردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نقش زن در تمامی ابعاد خانوادگی، اجتماعی و فردی در تمدن سازی مؤثر است و در قرآن کریم و بیانات مقام معظم رهبری، راهکارهایی مانند بهبود نقش زن در ارتباط با محیط خانواده، توجه هر چه بیشتر زن به نقش جهادی وی در همسرداری و همراهی با همسر در ایجاد تمدن اسلامی، اهمیت به جایگاه متعالی زن به عنوان مادر در تربیت نسل تمدن ساز، حضور فعال و مؤثرتر بانوان در فعالیت‌های اجتماعی به عنوان عنصری تمدن ساز و شناخت ابعاد فردی وجود زن برای اثرگذاری بهتر و دستیابی هرچه بهتر به نقش وی قابل توجه است.

واژه‌های کلیدی: زنان، تمدن نوین اسلامی، قرآن کریم، امام خامنه‌ای.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

۲. سطح دو حوزه علمیه الزهراء علیها السلام، شهر بابک کرمان mahmoudi57@shmail.ir

۳. طلبه سطح چهار فقه خانواده، حوزه علمیه صدیقه کبری علیها السلام، قم m.nikookhesal0060@gmail.com

مقدمه

احیای تمدن اسلامی از مسائل حساس و سرنوشت ساز جهان اسلام است. شکل‌گیری تمدن اسلامی، آرمانی است که سال‌ها دغدغه بزرگان دین بوده است. در واقع از همان ابتدای اسلام، این مسأله از موضوعات اصلی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان توجه فراوانی داشته‌اند. مقام معظم رهبری علیه السلام معنای دقیق‌تر تمدن اسلامی را چنین عنوان کرده‌اند: «تمدن اسلامی، یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است. البته پُرهیجان است؛ اما هر کس بداند چه کار می‌کند. هر قدمی که برمی‌دارد، برای او هیجان‌انگیز است...» (بیانات رهبری، ۱۴/۷/۷۹).

در طول تاریخ، زنان عناصری مؤثر در تغییر ارزش‌ها، باورها و رفتارهای جامعه دانسته شده‌اند. زن به واسطه جایگاه تربیتی‌اش، محور کلیدی خانواده است و خانواده به عنوان مهم‌ترین عنصر نظام اجتماعی و هسته بنیادین تحولات آن، نهاد فعال جامعه‌ساز تلقی می‌شود؛ بنابراین زن در خانواده نقش بی‌بدیلی در انتقال تکامل‌گرایی به افراد خانواده و با واسطه به جامعه ایفا می‌کند. انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطف تاریخ تکامل اجتماعی بشر و طلیعه تمدن اسلامی به شمار می‌رود. ظرفیت‌سازی و زمینه‌سازی برای ایجاد تمدن اسلامی و نظام توحیدی، افق پیش‌روی انقلاب اسلامی است. این مهم از طریق پی‌ریزی کلیه مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی مبتنی بر مبانی اسلامی و توجه ویژه به موضوع زنان و خانواده محقق می‌شود. در اهمیت پرداختن به مسئله نقش زنان در ایجاد تمدن اسلامی، این بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام قابل توجه است: «حساس‌ترین، ماندگارترین و مؤثرترین نقش‌ها در حرکت تاریخ انسان و در سیر بشریت به سوی کمال است» (بیانات رهبری، ۵/۵/۱۳۸۴).

مهم‌ترین آثار علمی نزدیک به موضوع این نوشتار عبارتند از: کتاب زن و بازیابی هویت حقیقی (گزیده بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام)، محسن کربلایی نظر و جمعی از محققین (۱۳۹۰)؛ این کتاب به گردآوری جامع و منظمی از فرمایشات رهبر انقلاب علیه السلام در

مورد زنان با موضوعات مختلف پرداخته است. کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی، علی اکبر ولایتی (۱۳۸۴)؛ این کتاب به تفصیل به تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته است، اما به نقش زنان در زمینه ایجاد تمدن اسلامی اشاره ای نکرده است. در مقاله «عوامل مؤثر در رکود و انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی»، مصطفی لعل حقانی (۱۳۹۰)؛ عوامل مؤثر در رکود انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی بررسی شده است، اما اشاره ای به نقش زنان در این رکود و انحطاط ننموده است. مقاله «زن، سبک زندگی و تمدن سازی نوین اسلامی» (مجله پیام زن، تیرماه ۹۳، شماره ۲۶۷)؛ نقش زنان در تمدن سازی نوین اسلامی را به اختصار بررسی نموده است، اما فرمایشات گهربار مقام معظم رهبری علیه السلام درباره نقش زنان در تمدن اسلامی را مورد توجه قرار نداده است. در پایان نامه «تحلیل عناصر مفهومی گفتمان بیداری اسلامی در کلام مقام معظم رهبری علیه السلام از منظر تحلیل گفتمان»، نگارش اصغر حقیقی مقدم (۱۳۹۲)؛ به تحلیل و بررسی شالوده‌های مفهومی گفتمان بیداری اسلامی از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام پرداخته شده است، اما به طور ویژه نقش زنان در بیداری اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی را بررسی نکرده است. پایان نامه «تحلیل آراء مقام معظم رهبری علیه السلام پیرامون نقش زن در خانواده»، نوشته زهرا کریمی صادق آبادی (۱۳۹۲)؛ به نقش زن در خانواده با توجه به آراء مقام معظم رهبری علیه السلام می پردازد و این نکته را در مسیر تحقیق خود مدنظر قرار می دهد که رویکرد مقام معظم رهبری علیه السلام درباره نقش زن در خانواده، یک رویکرد تمدن‌گرای اسلامی است و نگاه جاهلی سنتی که زنان را محبوس در خانه می‌کند و نگاه جاهلی مدرنیته که زنان را رها از قید و بند خانواده می‌کند، نمی پذیرد. این پایان نامه به بررسی کلیت نقش زنان در خانواده پرداخته است، اما پژوهش پیش رو به طور خاص به بررسی نقش زنان در سه بُعد خانوادگی، اجتماعی و فردی در راستای ایجاد تمدن اسلامی با تأکید بر قرآن کریم و منویات مقام معظم رهبری علیه السلام می پردازد. پژوهش حاضر با روش کتابخانه ای درصدد پاسخگویی به سوالات ذیل بر اساس قرآن کریم و بیانات رهبری است:

- زن چگونه می‌تواند در مسیر ایجاد تمدن بشری نقش آفرینی کند؟
- نقش خانوادگی زن در مسیر تمدن اسلامی چیست؟

- نقش اجتماعی زن در تمدن اسلامی چیست؟

- نقش فردی زن در تمدن اسلامی چیست؟

۱. مفهوم شناسی تمدن

واژه‌های المَدَنِيَّة، الحَضْر، الحَضَارَه (طیبیان، ۱۳۷۵: ص ۲۷۳ و گلستان قرآن، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۹۱۲) و Civilization (حییم، ۱۳۷۵: ص ۲۳۳)، به ترتیب در عربی و لاتین برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند. در لغت‌نامه‌های فارسی، تمدن به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن و انتقال از حالت خشونت، توحش و جهل به ظرافت، انس و معرفت (عمید، ۱۳۷۶: ص ۶۱۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۶۹۷۲ و گلستان قرآن، بی‌تا: ج ۴، ص ۶۱۰۹) و در مقابل بادیه نشینی (گلستان قرآن، بی‌تا: ص ۳۸۳۶) و نیز به معنای زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود (عمید، ۱۳۷۶: ص ۶۱۵) به کار رفته است. همچنین تمدن به معنای مرحله‌ای از تکامل جامعه اسکان یافته است که در آن سازمان‌ها و نهادها برای اداره جامعه پدید می‌آیند؛ نوع نهادها، سازمان‌ها، مهارت‌ها و دستاوردهای فرهنگی در یک کشور، منطقه یا عصر معین؛ نوع فرهنگ، مهارت‌ها و شیوه رفتاری که معمولاً فرد در چنین جامعه‌ای به دست می‌آورد (صدری و حکمی، بی‌تا: ص ۸۶۵)، آمده است. معنای مورد نظر در این تحقیق، همان نوع فرهنگ، مهارت‌ها و شیوه رفتاری فرد در جامعه است.

تمدن در اصطلاح، مجموعه تدابیری است که انسان برای استفاده از طبیعت به منظور تأمین احتیاجات زندگی به کار می‌برد، چون مبارزه با طبیعت و استفاده از آن مستلزم تعاون افراد با یکدیگر و تشکیل هیأت اجتماعی است. تمدن با زندگی اجتماعی و تعاونی مترادف است (شمیم، ۱۳۴۴: ص ۳۰۵). معنای مورد نظر برای واژه تمدن در این تحقیق، تعریف رهبر معظم انقلاب علیه السلام از این واژه است که تمدن، را به معنای زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی می‌دانند (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴).

۲. ابعاد نقش آفرینی بانوان

نقش زن در تمامی ابعاد خانوادگی، اجتماعی و فردی در تمدن سازی مؤثر است و در قرآن کریم و بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام به شرح ذیل آمده است.

۱.۲. نقش خانوادگی

تأثیرگذاری زن بر روی افراد جامعه و تحقق جامعه اسلامی با محوریت خانواده، از جمله مسائل مهم و زیربنایی تمدن نوین اسلامی است. مقام معظم رهبری علیه السلام، شرط لازم برای داشتن جامعه ای سالم و پویا را سلامت و پایداری خانواده می دانند. ایشان می فرمایند: «خانواده یکی از فرصت های طلایی انسان در جهت خودسازی و دگرسازی است. در صورتی که انسان متوجه این امر باشد و از فرصت استفاده کند، می تواند هم خودسازی کند و هم دیگران را تربیت نماید» (خامنه ای، ۱۳۹۲: ص ۳۱-۳۰).

خانواده با چنین جایگاه و منزلتی، نقشی تأثیرگذار و چشم گیر در ایجاد تمدن اسلامی دارد و در این بین، زن مسلمان به عنوان عنصری کلیدی و با اهمیت در روند تشکیل تمدن اسلامی در لوای خانواده قلمداد می شود؛ چرا که اگر خانواده ای سالم در جامعه ای وجود داشته باشد، آن جامعه به سعادت دست خواهد یافت و موارث فرهنگی خود را به صورت صحیح منتقل خواهد کرد. اگر نسل ها بخواهند فرآورده های ذهنی و فکری خود را به نسل های بعد منتقل کنند و جامعه بخواهد از گذشته خودش سود ببرد، این مهم تنها در سایه خانواده ممکن است. مقام معظم رهبری علیه السلام، کرامت، عزت، ظرافت فطری و کارکرد زن را از خصوصیات گفتمان زن در اسلام برمی شمردند و خاطر نشان می کنند: «خداوند متعال جنس زن را به گونه ای خلق کرده است که برخی امور عاطفی، تربیتی و حتی مدیریتی در خانه، فقط با ظرافت روحیه زنان، قابل انجام است» (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار با بانوان برجسته و فعال، ۱۳۹۲/۲/۲۹).

اهمیت نقش زن به عنوان عضوی از یک خانواده و تأثیرگذاری او بر روی تمدن اسلامی در این کلام مقام معظم رهبری علیه السلام به روشنی آمده است:

«اگر شما که کلید بهشت زیر قدمتان است، اگر شما خوب شدید، هم مردها خوب خواهند شد، هم بچه‌ها خوب خواهند شد. بچه‌ها؛ یعنی دخترها و پسرها. وقتی دخترها و پسرها خوب شدند؛ یعنی نسل آینده یکسره خوب است. می‌دانید این به چه معناست؟ به معنای تداوم انقلاب؛ یعنی کلید تداوم انقلاب دست شماهاست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۱/۱۱/۳۰؛ بانکی پور فرد، ۱۳۹۱ش: ج ۵، ص ۷۷)

ایشان تصریح می‌کنند:

«اگر زنان در یک جامعه به فکری مؤمن بشوند و در راهی قدم بگذارند و علی‌رغم موانع آن راه را ادامه بدهند، تأثیر آنها بر روی فرزندان، همسران حتی برادران و پدرانشان یک تأثیر تعیین‌کننده و سازنده است. آنکه جوانان را تربیت می‌کند و در راه‌های گوناگون قرار می‌دهد، در درجه اول مادر است. البته عوامل دیگر نقش دارند...، اما نقش مادر از آن نقش‌ها کمتر نیست و در مواردی بیش‌تر است. زن تنها خود به راهی نمی‌رود، مردها را در آن راه می‌برد، اهمیت تفکر زنان در یک جامعه در این است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۱۱/۲۹).

در الگویی که قرآن کریم برای نقش بانوان در خانواده، به طور مشخص بر نحوه‌پذیرایی و خانه‌داری وی تأکید می‌کند و با بیان داستان ورود فرشتگان به منزل ابراهیم علیه السلام، نمونه‌های روشنی از جلوه‌های رفتاری یک زن خانه‌دار در خانواده را به نمایش درمی‌آورد. در سوره هود آمده است:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتِ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود: ۶۷-۷۱)؛

«و فرشتگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام. گفت: سلام و چیزی نگذشت که ابراهیم برای آنان گوساله‌ای بریان شده آورد. و چون دید که

دستانشان به سوی آن دراز نمی شود، به آنان احساس بیگانگی کرد و از آنان ترسی در دل یافت. گفتند: مترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم. و همسر او ایستاده بود و (از بشارت الهی) خندید، آن گاه او را به (بارگرفتن و زادن) اسحاق و پس از اسحاق، به یعقوب بشارت دادیم».

با بررسی نقش هایی که زن در خانواده ایفا می کند، این نتیجه به دست می آید که دامنه ی تأثیرگذاری زن در روابط خانوادگی بسیار زیاد است و این امر در موفقیت و اعتلای خانواده مؤثر و سازنده است. زن در خانواده می تواند در سه موقعیت و جایگاه مختلف، ایفای نقش کند.

۱.۱.۲. همسری

زمانی که صحبت از نقش زن به عنوان همسر در خانواده می شود، ناخودآگاه جمله عرفانی و عمیق امام خمینی علیه السلام در ذهن متبلور می شود که فرمودند: «از دامن زن مرد به معراج می رود» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۴۱). این جمله به خوبی اهمیت نقش زن و حضور مؤثر او را در خانواده نشان می دهد.

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای علیه السلام، در بیان این نقش مؤثر زنان می فرمایند:

«در داخل خانواده، مرد نمای بیرونی است، زن نمای داخلی است. بخواهید یک خرده ذوقی تر بگویید، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. زن در خانواده یک نقش همسری دارد؛ این نقش همسری فوق العاده است؛ ولو اصلا مادری او وجود نداشته باشد. فرض کنید زنی است؛ یا مایل نیست به زایمان، یا به هر دلیلی امکان زایمان برایش وجود ندارد؛ اما همسر است. نقش همسری را نباید دست کم گرفت. ما اگر بخواهیم این مرد داخل جامعه موجودی مفید باشد، باید این زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ والا نمی شود» (بیانات رهبری در سومین نشست اندیشه های راهبردی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

همانطور که از فرمایش امام خامنه ای علیه السلام استفاده می شود، نقش زن در خانواده به عنوان همسر نقشی کلیدی است که جایگزین ندارد. زن در کانون خانواده به عنوان همسر، با

رفتار مدبرانه و صحیح خود همچون معلمی هوشمند برای تک تک اعضای خانواده عمل می‌کند:

بانوی مسلمان با رفتار درست خویش با شوهر، درس زندگی و همسررداری به فرزندان خود می‌آموزد و به آنها یاد می‌دهد که با همسرانشان، مهربان و خیراندیش باشند و بنای زندگی را بر مهر و صفا گذارند. دختری که بی‌اعتنایی مادر را به پدر می‌بیند، نمی‌تواند همسر خوبی باشد و رابطه محبت‌آمیز عمیقی با شوهرش داشته باشد. حاصل رعایت اصول اخلاقی در خانه، ایجاد خرسندی و رضای خاطر از ازدواج و ادامه حیاتی مسرت بخش و تربیت فرزندانی معتدل است (جمعی از خواهران طلبه حوزه‌های علمیه، ۱۳۷۹ش: ص ۱۳۴).

نباید فرهنگ غربی و فمینیستی، با عناوین آزادی و استقلال زن، بر روی نقش بی‌بدیل همسری اثر بگذارد؛ هدف اصلی این فرهنگ منحط به بهانه حمایت از حقوق زنان، فروپاشی کانون گرم خانواده و فرهنگ اصیل اسلامی است.

رهبرانقلاب اسلامی ﷺ می‌فرمایند:

« بعضی خیال می‌کنند زن کمبودش این است که زن مشاغل بزرگ و سر و صدا دار ندارد! خیر؛ مشکل زن این نیست. حتی آن زنی هم که شغل بزرگی دارد، به محیط امنی در خانواده، به یک شوهر مهربان با محبت، به یک تکیه‌گاه مطمئن عاطفی و روحی که شوهر و مرد اوست نیازمند است. طبیعت و نیاز عاطفی و روحی زن این است؛ باید این نیاز برآورده شود»
(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۱۰/۱۳۹۰).

همانطور که یک مرد نیز به حمایت روحی و معنوی همسر خود در خانواده نیاز اساسی دارد، رهبر معظم انقلاب اسلامی ﷺ در زمینه اهمیت نقش حمایت‌گرایانه زن در قبال شوهرش می‌فرمایند:

«طبیعت مرد، طبیعت خام‌تری نسبت به زن است و در میدان خاصی، شکننده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است. حتی نه نوازش مادر. باید نوازش ببیند. برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند

که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می‌کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و این عواطف محتاج وجود یک محور اصلی در خانه که آن، خانم و کدبانوی خانه است، نباشد، خانواده یک شکل بدون معنا خواهد بود» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۵/۶/۲۸).

هر تلاشی که یک مرد در میدان‌های مختلف انجام می‌دهد، به میزان زیادی مرهون همکاری، همراهی، صبر و سازگاری همسر اوست؛ در واقع این همراهی زن نقش جهادی برای او دارد. مقام معظم رهبری علیه السلام در این زمینه از تعبیر «حسن التبعل» استفاده می‌نمایند و می‌فرمایند:

«وجهاد المرأه حسن التبعل (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۹۹)؛ حسن التبعل یعنی چه؟ عده‌ای خیال می‌کنند جهاد زن این است که فقط وسایل راحتی مرد را فراهم کند. حسن تبعل فقط این نیست؛ این جهاد نیست؛ جهاد این است که زنان مبارز، مؤمن و فداکار وقتی شوهرهایشان مسئولیت‌های سنگینی دارند، بار آن سنگینی به میزان زیادی روی دوش آن‌ها می‌افتد. شماها مأموریت دارید. خدمات شما همین طور است. وقتی مرد خسته می‌شود، اثر خستگی او در خانه ظاهر می‌شود. وقتی به خانه می‌آید، خسته، کوفته و گاهی بداخلاق است و این بداخلاقی و خستگی و بی‌حوصلگی ناشی از محیط کار، به داخل خانه منعکس می‌شود. حالا این خانم اگر بخواهد جهاد بکند، جهاد او این است که با این زحمت‌ها بسازد و آن‌ها را برای خدا تحمل کند؛ این می‌شود حسن التبعل» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۷/۱۸).

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ الْجِهَادَ وَعَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَدَمَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تُصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ (طبرسی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۴۱)؛ خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرد. جهاد مرد در این است که از مال و جانش درگذرد تا در

راه خدا کشته شود؛ و جهاد زن در این است که بر آزار و اذیت های شوهرش شکیبایی ورزد و غیرتش را پاس دارد».

خانواده از نظر قرآن کریم محلّ امنیت و آرامش و سکون است و بر اساس مهر و محبت بنا نهاده شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الزّوم/۲۱)؛ «و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (الأعراف / ۱۸۹)؛ «او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید...».

از آنجا که محبت می تواند خانواده را از خطر اضمحلال حفظ کند، به همین دلیل، در قرآن کریم تشویق به مهرورزی و تقویت آن از طریق پاداش أُخروی شده است و زنان در این میان نقشی کلیدی نسبت به همسران دارند: «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ (الطور / ۲۶، ۲۷)؛ می گویند: «ما در میان خانواده خود ترسان بودیم (از اینکه مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)، * اما خداوند بر ما متّ نهاد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد».

با توجه به اهمیت نقش زن به عنوان همسر در خانواده، یک زن به عنوان همسر، نقش چشمگیری در حرکت قطار تمدن اسلامی در ریل سبک زندگی ایفا می کند. زن به عنوان همسر وقتی به خوبی با اخلاق پسندیده، محبت و با تدبیر و آگاهانه با شوهر خود مراوده نماید و با همدلی و همراهی با همسر خود در ایفای وظایف او در جامعه اسلامی و کمک برای پیشبرد تمدن اسلامی در مسیر صحیح خود صبورانه او را یاری نماید، گامی مؤثر در ایجاد تمدن اسلامی بر خواهد داشت.

۲.۱.۲. مادری

نقش زن در خانواده به عنوان مادر حیاتی است. ایفای نقش صحیح مادری در خانواده، تضمین کننده ی سلامت جامعه در آینده است. هر فرد جامعه از ایام کودکی، زیر نظر مادر،

شخصیتش شکل می‌گیرد، از کودکی می‌آموزد که در آینده چه نقشی را ایفا کند و همچنین تربیت مدیران کارآمد توسط زنان انجام می‌پذیرد و بر همین اساس یک جامعه اسلامی شکل می‌گیرد. یک زن می‌تواند در عرصه‌های مختلف جامعه اسلامی، تمدن ساز باشد. به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام، از مهم‌ترین عرصه‌ها برای حضور تمدن ساز زن، ایفای نقش او به عنوان یک مادر است: «یکی از جاهایی که زن باید حتما حضور داشته باشد؛ بحث تربیت فرزند است وگرنه نمی‌تواند تمدن ساز باشد؛ چرا که تمدن‌ها توسط انسان‌های بزرگ ساخته می‌شود و مهم‌ترین کار انسان تداوم بخشی به نسل بشری است؛ یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با مرد نیست» (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۴/۳۱).

مادر نه تنها پس از تولد فرزند بر تربیت او مؤثر است، بلکه ماه‌ها و حتی سال‌ها قبل از شگل‌گیری و تولد نوزاد با سبک زندگی خود در تربیت فرزند آینده خود تأثیرگذار خواهد بود. به فرمایش رهبر انقلاب اسلامی، «اثر تربیتی مادر و راهکارهای تربیت معنوی او از قبیل احترام گذاشتن به شخصیت آنان، نحوه آموزش عبادت (نماز، روزه و تلاوت قرآن کریم)، تأکید بر همنشینی با نیکان و حضور کودکان در محافل دینی و مذهبی و نحوه تشویق و تنبیه و پند آنان مهم می‌باشد و همه‌ی این‌ها در مسیر ساخت یک تمدن اسلامی حایز اهمیت‌اند» (همان).

در قرآن کریم، از الگوهای مادری به نیکی یاد شده است؛ برای نمونه، همسر عمران مادر مریم زن نمونه و بانویی است که در قرآن کریم ستایش افزون شده و زن برگزیده از میان عالمیان معرفی شده است: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲)؛ «به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است». قداست و برگزیدگی مریم را - آن سان که قرآن روایت می‌کند - تربیت یافتن وی در دامن مادری چون همسر عمران، شایستگی‌ها، باور، اخلاص و ایمان وی بی‌ارتباط نیست؛ زیرا قرآن قبل از تکریم مریم، به ارائه ویژگی‌هایی از مادر او پرداخته است: «رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران: ۳۵)؛ «به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت:

خدایا آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محزّر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر که تو دانا و شنوا هستی». بی تردید زنی با این خداباوری و نیت الهی و معنوی، دوره بارداری خویش را در کمال پرواپیشگی و بندگی خالصانه به سر برده و مراقب طهارت ظاهری، باطنی و دوری از آلاینده‌های تأثیرگذار بر کودک خویش بوده است.

بنابراین اگر نخستین هسته وجودی یک انسان، با مادری متعهد شکل گیرد، چنین انسانی در زندگی آینده‌ی خود دچار انحراف دینی و اخلاقی نخواهد شد و می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تمدن در جامعه شود؛ به تعبیر امام خمینی علیه السلام، «بچه‌هایی که پیش مادر تربیت اخلاقی بشوند، اگر یک بچه متعهد و دیندار شود، می‌تواند یک جامعه را اصلاح کند» (خمینی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۵). نقش مادر در شکل‌گیری تمدن اسلامی بسیار کلیدی است و بیش آنکه جلوه و تکلیف بیرونی داشته باشد، به بنیانگذاری سیاست‌های عمیق تربیتی در بستر خانواده منتهی خواهد شد.

۳.۱.۲. دختری

دختر، به عنوان موهبت الهی برای خانواده خود در انتخاب مسیر زندگی پدر، مادر و دیگر فرزندان خانواده مؤثر است و با توجه به ظرفیت بالای روحی و معنوی و برخورداری از استعدادها و توانمندی‌های قابل توجه، می‌تواند با ایفای نقش حمایتی، اقتصادی، عاطفی و معنوی از والدین، زمینه‌ساز ایجاد تمدن اسلامی باشد. نمونه بارز این نقش آفرینی، حضرت زهرا علیها السلام است که در نقش دختری، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در تشکیل جامعه‌ی اسلامی یاری بخشید. چنانچه مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرمایند:

«دختری که در کوره‌ی گداخته مبارزات سخت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه متولد شد و در شعب ابی طالب یار و غمگسار پدر بود. دختری حدوداً هفت، هشت ساله یا دو، سه ساله - بنابر اختلاف روایات، کمتر و بیشتر - در شرایطی که خدیجه علیها السلام و ابوطالب علیهما السلام از دنیا رفتند، آن شرایط دشوار را تحمل کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تنهاست، بی‌غمگسار است، همه به او پناه می‌آورند؛ ولی کیست که غبار غم را از چهره خود او بزداید؟ یک وقت خدیجه علیها السلام بود، که

حالا نیست. ابوطالب علیه السلام بود، که حالا نیست. در چنین شرایط دشواری، در عین آن گرسنگی ها و تشنگی ها و سرما و گرمای دوران سه ساله شعب ابی طالب که از دوران های سخت زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آن حضرت در دژه ای با همه مسلمانان معدود، در حال تبعید اجباری زندگی می کردند؛ این دختر مثل یک فرشته نجات برای پیغمبر صلی الله علیه و آله؛ مثل مادری برای پدر خود؛ مثل پرستار بزرگی برای آن انسان بزرگ، مشکلات را تحمل کرد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

در اندیشه اسلامی دختر از آنچنان جایگاهی برخوردار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مهم ترین مسائل اجتماعی آنان را وارد می سازد. در قضیه مباحله دختر خویش را همراه خورد برد؛ در حالی که در آن زمان اعراب دختران را زنده به گور می کردند. همچنانکه خدای سبحان در چندین آیه از قرآن کریم بر عدم تفاوت بین دختر و پسر اشاره می کند: آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام بر این عدم تفاوت تصریح دارد:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ «و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست درآوردیم، و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکوکاران را پاداش می دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند».

در این آیات، خدای سبحان حضرت عیسی علیه السلام فرزند حضرت مریم علیها السلام را از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام می شمارد که خود اشاره به آن است که در اندیشه اسلامی هیچ تفاوتی میان فرزندان دختر و پسر نیست. این در حالی است که در آن زمان تنها فرزندان پسری را از نوادگان و فرزندان خویش و فرزندان دختری خویش را فرزندان دیگران و پدران دیگر می شمردند.

بنابراین، دختران متدین با الگوپذیری از اسوه‌های قرآنی و حضرت فاطمه علیها السلام می‌توانند با تعهد، تخصص، تحرک، مسئولیت‌شناسی و اقدام به موقع و ایفای نقش حمایتی در ایجاد جامعه متمدن اسلامی نقشی اساسی ایفا کنند.

۲.۲. نقش اجتماعی

دین از آن جهت که بشر را با دید جمعی می‌نگرد و برای انسان یک هویت جمعی معتقد است، خواه جامعه حقیقی وجود داشته باشد یا نداشته باشد؛ سلسله وظایفی را به عنوان مسائل اجتماعی مطرح می‌کند و مسلمانان را به انجام آن وظایف فرا می‌خواند. آنها که از نبوغ برخوردار نیستند، یا تک اندیشند و فقط به فکر خودشان هستند یا خطوط کلی اجتماعی را درک نمی‌کنند و یا اگر خطوط کلی جامعه را درک کردند، توان جانفشانی و ایثار را ندارند، در صحنه اجتماع قدم نمی‌نهند. تنها کسانی که هویت اجتماعی بشر را خوب درک کرده باشند و به اهمیت فداکاری اجتماعی دست یافته باشند، در عرصه‌های اجتماعی وارد خواهند شد. رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام حضور زن در عرصه‌های اجتماعی را همچون مردان نه تنها جایز بلکه وظیفه اسلامی آنها می‌دانند:

«در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و علمی، زن مسلمان مثل مرد مسلمان حق دارد آنچه را که اقتضای زمان است، آن خلأیی را که احساس می‌کند، آن وظیفه‌ای را که بر دوش خود حس می‌کند، انجام دهد. چنانچه دختری مثلاً مایل است پزشک شود، یا فعالیت اقتصادی کند، یا در رشته‌های علمی کار کند، یا در دانشگاه تدریس کند، یا در کارهای سیاسی وارد شود، یا روزنامه‌نگار شود، برای او میدان‌ها باز است. به شرط رعایت عفت و عفاف و عدم اختلاط و امتزاج زن و مرد، در جامعه‌ی اسلامی میدان برای زن و مرد باز است. شاهد بر این معنا، همه‌ی آثار اسلامی است که در این زمینه‌ها وجود دارد و همه‌ی تکالیف اسلامی است که زن و مرد را به طور یکسان، از مسئولیت اجتماعی برخوردار می‌کند. زنان هم باید در امور

مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی و امور جهان اسلام و همه‌ی مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند و بدان اهتمام ورزند؛ چون وظیفه‌ی اسلامی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

در اینجا باید توجه داشت که این حضور در پرتو عفاف و پاکدامنی می‌تواند در مسیر تمدن سازی مؤثر واقع شود. اسلام نه تنها زن را در حصار خانه محدود و زندانی نکرده است، بلکه با آوردن قانون پوشش، در صدد تأمین امنیت وی در دو بُعد مادی و معنوی و سلامت حضور وی در اجتماع برآمده است. قابل توجه است که قانون پوشش، هم دلیل بر جواز مشارکت زن در اجتماع است و هم نشانه حمایت اسلام از دین و دنیای زن. جمله «ذَلِكْ اَذْنٰى اَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (احزاب: ۵۹) که در پایان آیه «حجاب» آمده است، نقش حمایتی پوشش را در بعد مادی بیان کرده است. زنان بدون پوشش یا با پوشش نامناسب، معمولاً در جامعه مورد انواع آزارهای لمسی، دیداری و شنیداری مردان ضعیف‌الایمان قرار می‌گیرند. در صدر اسلام نیز برخی از جوانان و افراد بیمار دل بر سر راه‌ها و کوچه‌ها می‌نشستند و وقتی زنان برای نماز جماعت یا کارهای دیگر از خانه خارج می‌شدند، به گونه‌های مختلف آنان را آزار می‌دادند. آیه شریفه «ذَلِكْ اَذْنٰى اَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» به این امر اشاره کرده و فرموده است: این کار (پوشش) برای اینکه (زنان با حجاب) شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، نزدیک‌تر است.

پوشش پیام پاک دامنی و تقواست؛ پیام حیا و عفت است. در نتیجه، زنی که با پوشش از منزل خارج می‌شود، این پیام را به مردان نامحرم و به مخاطبان خود منتقل می‌کند و مردان نیز با گرفتن این پیام، از وی حریم می‌گیرند. نه زن، مردان را به سوی خود می‌خواند و نه مردان به وی نزدیک می‌شوند و بدین سان، او کمتر مورد آزار دیگران واقع می‌شود. برای پی بردن به جایگاه زن در جامعه اسلامی و چگونگی نقش‌پذیری اجتماعی آنها در ایجاد تمدن اسلامی، در ذیل به برخی ابعاد اشاره شده است.

۱.۲.۲. مشارکت در ریشه‌کنی ظلم اجتماعی

قدرت‌ها و انسان‌های ظالم و متجاوز در در همه اعصار تاریخی وجود داشته‌اند

و به موازات آن‌ها، انسان‌های مجاهد و ایثارگری بنابر انسانیت خود به دفاع از مظلوم برخاسته‌اند. این انسانیت و ریشه‌کنی ظلم اجتماعی را نمی‌توان محصور در مردان دانست، بلکه زنان نیز دوشادوش مردان به شیوه‌های مختلف در این ریشه‌کنی مشارکت دارند. این مشارکت به نحو مستقیم یا غیرمستقیم مانند تربیت فرزندان خود ساخته و شجاع، تحریک حس جوانمردی شوهران و پسران برای حضور در میدان‌های مختلف بوده است. برای مثال، تشویق پسران و مردان برای حضور در جنگ‌های متعدد صدر اسلام مانند جنگ احد و حضور مؤثر در مخالفت با استعمارگر خارجی، مانند مشارکت فعال در نهضت تنباکو و نهضت مشروطه و...، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ایران، از نمونه‌های بارز حضور مؤثر زنان در ریشه‌کنی ظلم اجتماعی است. همانطور که امام خامنه‌ای علیه السلام بر این باورند که اگر زن‌ها به انقلاب نمی‌پیوستند، انقلاب پیروز نمی‌شد:

«زن‌ها، ما را پیروز کردند، مادران شهدا، همسران شهدا، همسران جانبازان، همسران اسرا و آزادگان ما؛ مادران این‌ها با صبر خود یک فضایی را در یک منطقه‌ی محدودی به وجود آوردند که آن فضا جوان‌ها را، مردان را، به حضور مصممانه تشویق می‌کرد و این در سراسر کشور گسترده شد و گسترده بود. نتیجه این شد که فضای کشور ما یکسره فضای مجاهدت شد، فضای فداکاری و گذشت شد؛ گذشت از جان و پیروز شدیم. امروز در دنیای اسلام هم همین است؛ در تونس، در مصر، در لیبی، در بحرین، در یمن، در هر نقطه‌ی دیگر. اگر زن‌ها در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزی‌ها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱).

مشارکت زنان در ریشه‌کنی ظلم اجتماعی، می‌تواند به اشکال مختلف صورت پذیرد، از جمله آن‌ها تشجیع همسران و فرزندان برای حضور در خطرناکترین صحنه‌های ظلم ستیزی است که رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام می‌فرمایند: «در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی‌بدیل است و باید ادامه پیدا کند. زنان هستند که همسران خود را و

فرزندان خود را برای حضور در خطرناکترین میدان‌ها و جبهه‌ها آماده می‌کنند و تشجیع می‌کنند» (همان).

حضور زنان در این مبارزات، بیداری بخشی و به خروش در آوردن تمام افراد جامعه است، همانطور که زنان بحرینی در این عرصه نقش آفرینی کردند و مقام معظم رهبری علیه السلام ضمن تأیید این حرکت خود جوش فرمودند:

«در بحرین نیز انبوهی از زنان محجبه مسلمان در کنار دیگر هموطنان خود، خواستار سرنگونی خاندان آل خلیفه هستند. حتی می‌توان اذعان داشت که بیداری بحرینی‌ها، مردم قطیف و احساء با حضور زنان آغاز شد. بیداری اسلامی در زنان بحرینی نشانگر آگاهی آنان درباره نقش مؤثر و سرنوشت ساز خود در اصلاح جامعه خویش است. از جمله زنان برجسته‌ای که در این بیداری اسلامی علیه دولت آل خلیفه خروشیده است؛ خانم «آیات القرمزی» است. وی به واسطه سرودن شعرهایی که علیه آل خلیفه سراییده، معروف و شناخته شده است» (همان).

شایان توجه است، نقش زن در بیداری اسلامی تنها در ابعاد ذکر شده خلاصه نمی‌شود؛ بلکه از دیگر نمادهای نقش زن در تمدن اسلامی، تشکیل جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها، احزاب و سازمان‌های اسلامی در کشورهای اسلامی است که گرچه از نظر ساختار، پدیده‌ای جدید به شمار می‌آید، اما قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد. جلسات مذهبی خانگی، مکتب‌خانه‌ها، مجالس حزن و سرور یاد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام در واقع مراکز تجمع همراه با انسی برای زنان بودند که در مکتب سیاسی شیعه نمود بیشتری دارند. از جمله این مراکز می‌توان به «تشگل‌ها با ساختار جدید در ایران و در سایر کشورها از جمله عراق، حجاز و نجد، بحرین، یمن، اندونزی و ... برای مثال سازمان اسلامی فاطیما در اندونزی که با هدف گسترش تعالیم اهل بیت علیهم السلام در میان امت اسلامی تأسیس شد و توسط دانشجویان رهبری می‌شود و تاکنون آثار فرهنگی چون شرح ادعیه‌ی اهل بیت علیهم السلام، خدمات آموزشی، کتابخانه‌ای و ... در این خصوص ارائه می‌کند (پیشگاهی فر، ۱۳۸۴: ص ۲۷۳)، اشاره کرد. هرچه

که زمان به پیش می‌رود مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف بیداری اسلامی و ایجاد تمدنی اسلامی به برکت اسلام و نیروهای انقلابی بیش از پیش نمود پیدا می‌کند.

۲.۲.۲. مشارکت در حمایت اقتصادی از دولت

دولت‌ها از زیرمجموعه‌های کوچکتری به نام خانواده تشکیل شده‌اند و خانواده در مصرف و امور اقتصادی، تابع زنان خانواده است. تغییر شیوه‌های زندگی خانواده‌ها از جمله راه‌کارهای مؤثر در تحقق اهداف اقتصادی خانواده و به تبع آن دولت‌هاست. اگر احساس وظیفه‌ی حفظ سرمایه‌های کشور در زنان ایجاد شود، این امر خود به خود عاملی برای ایجاد الگوی مناسب مصرف برای نسل‌های بعدی خواهد بود. از نظر اسلام مصرف باید در چارچوب صحیح و متعادل و دور از اسراف و تبذیر صورت پذیرد، زن می‌تواند با پرهیز از اسراف و تبذیر جلوی اتلاف و هدر رفتن امکانات، لوازم، مواد غذایی و پوشاک بگیرد و جامعه را به سوی مصرف صحیح راهنما باشد (ابراهیمی نسب، شماره ۴۴۵۶، ۹۶/۱/۲۶). به عبارت دیگر، رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشورها و دولت‌های اسلامی در قالب فرهنگ سازی خانواده‌ها آن‌هم از جانب رکن تربیتی آن یعنی زن امکان پذیر است. از دیگر مدیریت‌هایی که توسط زن در مدیریت اقتصادی دولت‌ها می‌تواند صورت بگیرد، حمایت و استفاده زن از مصرف کالاهای داخلی کشور خود است. بی‌گمان زن مسلمان به عنوان کارگردان اصلی مدیریت خانه و خانواده، نقش اساسی در هدایت اعضای خانواده بر عهده دارد و قطعاً هر تصمیمی که او در زمینه مصرف کالاهای داخلی بگیرد، در حرکت چرخ صنعت این مرز و بوم تأثیرگذار است. مقام معظم رهبری علیه السلام در زمینه مصرف کالای داخلی و جلوگیری از اسراف و ریخت و پاش می‌فرمایند:

« همه سعی بکنند محصولات داخلی را مصرف بکنند، کارگر ایرانی را حمایت بکنند، کارگاه تولیدی داخلی را با مصرف کردن [محصول] آن رونق بدهند. پرهیز از اسراف؛ کسانی که اهل اسرافند بدانند، این اسراف و زیاده روی و ریخت و پاش که در اسلام این‌همه مذمت شده است، سرنوشت اقتصاد ملی را تعیین می‌کند؛ اگرچنانچه از اسراف و زیاده‌روی و

ریخت و پاش اموال شخصی، چه آب، چه نان، وسایل تشریفاتی زیادی در مهمانی‌ها، در عقده‌ها، در عروسی‌ها، در بقیه‌ی مراسم و چه بقیه‌ی چیزهای دیگر پرهیز بشود، به اقتصاد ملی کمک می‌کند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۴/۱/۱). خداوند در آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾؛ «و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است»، این آیه با صراحت تمام بیان می‌کند که جامعه اسلامی باید در صدد باشد که در زیر سلطه بیگانگان و دشمنان قرار نگیرد. در حقیقت برای اینکه بیگانگان سلطه‌ای بر جامعه اسلامی نداشته باشند، باید به مرحله‌ای از تولید برسیم که کلیه کالاهای مورد نیاز جامعه در کشور تولید شود و نیازی به کشورهای بیگانه برای واردات بعضی از محصولات نداشته باشیم و کالای داخلی تولید شده به مصرف برسد.

زن مسلمان نیز باید متعصبانه از کالاهای داخلی کشور اسلامی خود استفاده کند. هنگام خرید از کوچکترین لوازم مورد نیاز زندگی تا اقلام بزرگ و اساسی و همچنین دریافت خدمات، حمایت از کالای داخلی خود را مدنظر داشته باشد، لیستی از بهترین برندهای کالاهای داخلی را تهیه نموده تا هنگام خرید، بهتر بتواند انتخاب نماید، ضمن اینکه اطرافیان خود را نیز در این زمینه راهنمایی نموده و از فروشندگان لوازم و خدمات مختلف درخواست ارائه محصولات داخلی را داشته باشد. اینگونه با حمایت از محصولات کشور اسلامی در واقع زن مسلمان با بهبود سبک زندگی خود در پیشبرد اهداف جامعه و تمدن اسلامی گام می‌نهد.

۳.۲.۲. تلاش در جهت زنده کردن هویت والای زن مسلمان

زن باید شأن انسانی و هویت والای اسلامی خود را در جامعه پیدا کند. باید کرامت و عزت نفس خود را حفظ نماید. در این مسیر، خود زن نقش اصلی را بر عهده دارد. این زن است که باید مسئولیت‌ها، وظایف و جایگاه خود را در نظام اسلامی بیابد. زن باید از توانمندی‌های خود به بهترین نحو استفاده نماید و این استفاده از توانمندی‌ها و استعدادها، در واقع زمینه رشد هرچه بیشتر زن مسلمان و دستیابی او به هویت والای خود

را فراهم می‌نماید. زن مسلمان، باید هویت والای زن را آنچنان زنده کند که چشم دنیا را به خود جلب کند. این امروز وظیفه‌ای است که بر دوش زن مسلمان قرار دارد. همانطور که رهبر معظم انقلاب علیه السلام در تبیین هویت اسلامی زن می‌فرماید:

«هویت اسلامی این است که زن در عین این‌که هویت و خصوصیت زنانه خود را حفظ می‌کند - که طبیعت و فطرت است و برای هر جنسی خصوصیات آن جنس ارزش است - یعنی آن احساسات رقیق را، عواطف جوشان را، آن مهر و محبت را، آن رقت را، آن صفا و درخشندگی زنانه را برای خود حفظ می‌کند، در عین حال، هم باید در میدان ارزش‌های معنوی - مثل علم، مثل عبادت، مثل تقرب به خدا، مثل معرفت الهی و سیر وادی‌های عرفان - پیشروی کند، هم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی و ایستادگی و صبر و مقاومت و حضور سیاسی و خواست سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود، شناخت آینده خود، شناخت هدف‌های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی مربوط به کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی، شناخت توطئه‌های دشمن، شناخت دشمن، شناخت روش‌های دشمن باید روزبه‌روز پیشرفت کند و هم در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت داشته باشد. اگر قوانینی لازم است، اگر تصحیح و اصلاحی در مسائلی که به این جا منتهی می‌شود، لازم است، زنان، زنان باسواد، زنان آگاه، زنان با معرفت، در همه این میدان‌ها بایستی پیشروی کنند؛ الگوی زن را نشان بدهند؛ بگویند زن مسلمان زنی است که هم دین خود را، حجاب خود را، زنانگی خود را، ظرافت‌ها و رقت‌ها و لطافت‌های خود را حفظ می‌کند؛ هم از حق خود دفاع می‌کند؛ هم در میدان معنویت و علم و تحقیق و تقرب به خدا پیشروی می‌کند و شخصیت‌های برجسته‌ای را نشان می‌دهد و هم در میدان سیاسی حضور دارد. این می‌شود الگویی برای زنان» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

بنابراین، زن با مشارکت در ریشه‌کنی ظلم، حمایت اقتصادی از دولت‌های اسلامی، تلاش در جهت زنده کردن هویت والای زن مسلمان، می‌تواند نقش اجتماعی خود در ایجاد تمدن اسلامی ایفا کند.

۳.۲. نقش فردی

از نظر رهبر معظم انقلاب علیه السلام، سبک زندگی مبتنی بر خاستگاه «توحیدگرایانه» است. چنین خاستگاهی مجموعه‌ای از الگوهای معرفتی، ارزشی و رفتاری را برای تک تک مسلمانان فراهم می‌سازد که هویت خود را در قالب سبک زندگی اسلامی به ظهور رسانند. در این راستا برای پرداختن به ابعاد فردی زن مسلمان در شکل‌گیری تمدن اسلامی، مناسب است به بررسی تأثیرگذاری زن در تمدن اسلامی در هریک از ابعاد شناختی، ارزشی و رفتاری پرداخته شود.

۱.۳.۲. بُعد شناختی

بُعد شناختی به معنای شناخت کامل زن و پی‌بردن زن به جایگاه واقعی خود است. اگر زن در جامعه شناخت صحیحی از منزلت و جایگاه واقعی خود نداشته باشد، نمی‌تواند از جایگاه ویژه‌ای در تمدن اسلامی برخوردار باشد.

تنها زمانی زن نقش آفرین است که بداند انسانیت او بر جنسیتش غلبه دارد و تنها ابزاری برای سرمایه‌داری و در خدمت مردان بودن، نیست. زن برای رسیدن به این شناخت، نیازمند الگویی مناسب است؛ الگوهایی تمدن ساز همچون حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام و الگوهای قرآنی. همانطور که مقام معظم رهبری علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

«تا آفتاب درخشان خدیجه‌ی کبری علیها السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام می‌درخشد، طرح‌های کهنه و نو «ضد زن» به نتیجه نخواهد رسید و هزاران زن کربلایی ما نه تنها خطوط سیاه ستم‌های ظاهری را در هم شکسته‌اند، بلکه ستم‌های مدرن به زن را نیز رسوا و بی‌آبرو کرده‌اند» (پیام رهبر معظم انقلاب علیه السلام به کنگره‌ی هفت هزار زن شهید کشور، ۱۳۹۱/۱۲/۱۵).

زنِ الگو از دیدگاه قرآن مجید نیز فقط برای زنان الگو نیست، برای همه‌ی زنان و مردان است. این از آن رو است که درس آموز جان آدمی است و جان از آن جهت که موجودی مجرد است، نه مذکر دارد و نه مؤنث (ر.ک: جوادی آملی: ص ۶۴). سوره‌ی مبارکه‌ی تحریم حضرت آسیه علیها السلام و حضرت مریم علیها السلام را برای همه‌ی مؤمنین؛ اعم از زن و مرد به عنوان الگو و نمونه معرفی می‌کند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ... و مَرِيْمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا...» (تحریم: ۱۱ و ۱۲). آیاتی که بیانگر بحث الگودهی هستند، گاه تصریح به کلمه‌ی «اسوه»، یا کلمات مشابه می‌کنند (تحریم: ۱۱؛ احزاب: ۲۱) و گاه با ذکر ویژگی‌ها یا بیان داستان زندگی اسوه‌ها، مردم را تشویق به پیروی از آن‌ها کرده‌اند (أنعام: ۹۰؛ هود: ۱۲۰).

بنابراین، زمانی که در جامعه، زن از منزلت و جایگاه مناسبی برخوردار باشد، به خوبی خواهد توانست با عزت نفس، استعدادهای خود را بروز دهد. زن در اسلام چنین جایگاهی دارد و زن مسلمان، شریف و عزتمند، همه‌ی توان خود را برای ایجاد تمدن اسلامی به کار خواهد گرفت و در این مسیر از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

۲.۳.۲. بُعد ارزشی

زن مسلمان از توانمندی‌ها و استعدادهای بی‌ظنیری برخوردار است. در صورتی زن می‌تواند به خوبی از این توانمندی‌ها به نحو صحیح استفاده نماید که به شایستگی به ابعاد ارزشی خود پی برد و به دنبال ظهور و بروز آنها در مسیر صحیح زندگی خود باشد. مقام معظم رهبری علیه السلام در توصیف این ابعاد ارزشی زن می‌فرماید:

«زن مسلمان زنی است که هم دین خود را، حجاب خود را، زنانگی خود را، ظرافت‌ها و رقت‌ها و لطافت‌های خود را حفظ می‌کند؛ هم از حق خود دفاع می‌کند؛ هم در میدان معنویت و علم و تحقیق و تقرب به خدا پیشروی می‌کند و شخصیت‌های برجسته‌ای را نشان می‌دهد و هم در میدان سیاسی حضور دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ص ۱۵۰).

ایشان در بیان عدم تفاوت جایگاه انسانی زن و مرد می‌فرمایند:

«در زمینه‌ی مسائل اصلی انسان - که مربوط به انسان است - زن و مرد هیچ فرقی ندارند. حُب، شما ببینید در تقرب الی الله، یک زنی مثل حضرت زهرا علیها السلام، مثل حضرت زینب علیها السلام، مثل حضرت مریم علیها السلام هستند؛ رتبه‌شان، رتبه‌های فوق تصور امثال ماهاست. در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی احزاب، زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند؛ شاید اصلاً این هم به خاطر همین است که خواستند آن تصورات جاهلی مربوط به زن را بگویند: ﴿انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصّابرین و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین فروعهم و الحافظات و الذّاکرین الله کثیرا و الذّاکرات﴾ (احزاب: ۳۵). از اسلام تا ذکر، یک فاصله‌ای است. یک سلسله مدارک متدرّجی هم وجود دارد. آدم در این تعبیرات دقت کند، این را پیدا می‌کند. ﴿اعدّ الله لهم مغفرةً و اجرا عظیما﴾ (همان). همه جا مرد، زن: مرد خاشع، زن خاشع؛ مرد متصدق، زن متصدق؛ با هم هیچ فرقی ندارند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

اشاره به این نکته ضروری است که زن در بُعد فردی خود و در بروز ارزشمندی خود در مسیر ایجاد تمدن اسلامی، نباید اصالت خود که زن بودن است را فراموش کند، و این ارزش والا را از دست دهد. مقام عظمای ولایت و رهبری علیه السلام، در اهمیت حفظ این مسأله می‌فرمایند:

«مسأله ارزش‌گذاری به اصالت زن، زن بودن، برای زن یک ارزش والا است؛ یک اصل است. به هیچ وجه تشبه به مردان برای زن ارزش به حساب نمی‌آید؛ همچنانکه برای مردها تشبه به زنان ارزش به حساب نمی‌آید. هر کدام نقشی دارند، هر کدام جایی دارند، جایگاهی دارند و طبیعتی دارند و مقصودی از وضعیت خاص آن‌ها در آفرینش حکیمانه‌ی الهی مورد نظر بوده که این مقصود باید برآورده شود؛ این مسأله مهم است» (کربلایی نظر جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳ق، ص ۵۸).

زن دارای ابعاد ارزشی متعددی همچون رشد معنوی، کرامت زنانه، دینداری و ... در بُعد فردی است. برای اینکه یک زن بتواند در ایجاد تمدن اسلامی مؤثر و سودمند واقع شود، باید در جهت شناخت و تقویت این ابعاد ارزشی برآید تا بتواند در این مسیر به موفقیت قابل ملاحظه‌ای دست یابد.

نتیجه‌گیری

در تمامی مباحثی که در رابطه با تمدن اسلامی مطرح شده است، جایگاه و موقعیت زن به عنوان معیاری برای سنجش این تمدن در نظر گرفته شده است. از آنجا که تاریخ و آینده در دستان مادران و زنان یک جامعه است، بررسی نقش زن در سه بُعد خانوادگی، اجتماعی و فردی، به شناخت این جایگاه کمک می‌کند. زن مسلمان به عنوان، حیاتی‌ترین عنصر تشکیل دهنده یک خانواده، اساسی‌ترین رکن یک جامعه و مهم‌ترین عنصر تغییر و ساخت سبک زندگی و تشکیل تمدن اسلامی است.

در اندیشه قرآنی مقام معظم رهبری علیه السلام، اصلی‌ترین وظیفه زن در درون خانواده تعریف می‌شود، به گونه‌ای که ایشان جهاد زن را خوب همسراری کردن می‌دانند. در بُعد خانوادگی، باید به نقش زن مسلمان در محیط خانواده در جایگاه همسری، مادری و دختری توجهی خاصی کرد. هر کدام از این نقش‌ها به نوبه خود از اهمیت بسزایی در ایجاد تمدن اسلامی برخوردار است، اما مهم‌ترین نقشی که اسلام برعهده‌ی زن نهاده و زن با ایفای آن می‌تواند زیربنای ساخت یک تمدن اسلامی را تضمین کند، نقش مادری است؛ چرا که تمدن‌ها توسط انسان‌های بزرگی ساخته می‌شود که وظیفه‌ی تربیت آنها با زن است. زن در بدو تولد به عنوان دختر خانواده پا به عرصه وجود می‌گذارد و حتی اگر نقش دیگری را در دوران حیات خود نپذیرد، اما به هر حال دختر خانواده است. ام ایها فاطمه زهرا علیها السلام، نمونه ممتازی از ایفای نقش یک دختر در خانواده است که تمام دختران تمدن ساز در طول تاریخ می‌توانند از ایشان الگو بگیرند.

در جایگاه اجتماعی نیز زن در طول تاریخ اسلام نقش پررنگ و دارای اهمیتی داشته

است، مانند نقش زن در بیداری اسلامی و شکل‌گیری نظام اسلامی که باید از این حضور مؤثر او الگوبرداری مفیدی انجام داد. مقام معظم رهبری علیه السلام نه تنها حضور اجتماعی زن را نهی نمی‌کنند، بلکه زن را برای حضور در صحنه اجتماع و تأثیرگذاری در ایجاد تمدن اسلامی تشویق می‌کنند، البته در صورتی که زن الویت‌های اصلی خود را در درون خانواده حفظ کند و به رعایت موازین شرعی اهتمام ورزد. همچنین باید خاطرنشان کرد که زن تمدن‌ساز در صورتی که از جهت بُعد فردی خود را مجهز نکرده باشد؛ نمی‌تواند در سایر عرصه‌ها حضور نیز تأثیرگذار و تمدن‌ساز باشد. بُعد فردی وجود زن در دو ساحت شناختی و ارزشی تعریف می‌شود. در بُعد شناختی، زن باید به مقام و منزلت خود پی ببرد و با حفظ ارزش‌های وجودی خود، از وجود با برکت دردانه‌هایی همچون حضرت خدیجه کبری علیها السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام الگو گیرد تا بتواند در مسیر تمدن‌سازی اسلامی مؤثرتر نقش آفرینی کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابراهیمی نسب، ناهید، نقش زنان در اقتصاد خانواده و جامعه، روزنامه پیام استان سمنان، شماره ۴۴۵۶، ۹۶/۱/۲۶ ش.
 ۲. بانکی پور فرد، امیرحسین، نقش و رسالت زن (۳)، زن و خانواده گزیده بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
 ۳. _____، نقش و رسالت زن (۲)، الگوی زن اسلامی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
 ۴. _____، نقش و رسالت زن (۵)، عرصه‌های حضور اجتماعی زن، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
 ۵. _____، نقش و رسالت زن (۱)، عفاف و حجاب در سبک زندگی ایرانی - اسلامی؛ گزیده بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
 ۶. _____، نقش و رسالت زن (۴)، جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
 ۷. _____، مطلع مهر (راهکارهای جامع و کاربردی برای انتخاب همسر)، اصفهان: حدیث راه عشق، ۱۳۸۶ ش.
 ۸. _____، آیین زن؛ مجموعه موضوعی سخنان مقام رهبری علیه السلام، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۸۱ ش.
 ۹. پیشگاهی فر، زهرا، جغرافیای مجامع زنان جهان اسلام، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۰. جر، خلیل، فرهنگ عربی به فارسی، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: چاپخانه تهران، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۱. جمعی از خواهران طلبه حوزه‌های علمیه، زن ار دیدگاه ادیان و مکاتب، قم: انتشارات نصایح قم، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم: اسرا، ۱۳۹۸ ش.
 ۱۳. حاج علی اکبری، محمد جواد، درآمدی بر الگو تعالی، دماوند: مرکز فرهنگی تبلیغی آینده سازان، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۴. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیات، ترجمه: احمد آرام، بی جا: نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
 ۱۵. حییم، سلیمان، فرهنگ جامع فارسی - انگلیسی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵ ش.

۱۶. خامنه‌ای، سید علی، خانواده (به سبک ساخت زندگی مطول در محضر مقام معظم رهبری علیه السلام)، تهران: مرکز صهیبا، انتشارات موسسه فرهنگی وهنری ایمان جهادی، ۱۳۹۲ ش.
۱۷. خمینی، روح الله، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. _____، صحیفه امام، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ه. ش.
۱۹. دفتر مقام معظم رهبری علیه السلام، حدیث ولایت، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری علیه السلام، زن ریحانه آفرینش: مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری علیه السلام درباره زن، قم: نوای قلم، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. زیبایی نژاد، محمد رضا؛ سبحانی، محمد تقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. شمیم، علی اصغر، فرهنگ شمیم (امیرکبیر سابق)، بی جا: انتشارات مدبر، ۱۳۴۴ ه. ش.
۲۴. صدری افشار، غلامحسین، نسرين حکمی، نسترن حکمی، فرهنگ فارسی، تهران: نشر فرهنگ معاصر، بی تا.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه: ابراهیم میرباقری، تهران: نشر فراهانی، ۱۳۶۵ ش.
۲۶. طبیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزنان، تهران: نشر و پژوهش فرزنان روز، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. علی اکبری، جواد، مطلع عشق؛ گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام به زوج‌های جوان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. قائمی، علی، دنیای بلوغ، تهران: سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰ ش.
۳۰. کربلایی نظر، محسن و جمعی از محققان، زن و بازیابی هویت حقیقی؛ گزیده بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، تهران: وابسته به موسسه انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. گلستان قرآن (هفته نامه)، تهران: مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، بی تا.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تهران: کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر علیه السلام، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: رضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ ه. ش.
۳۴. مهدوی کنی، محمد سعید، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، تهران: تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۳۸۷ ه. ش.

The Explanation of the Relationship between Sediton and Hypocrisy from the View of Quran and Hadiths

Esmaeil Zarei¹

Laleh Eftekhari²

Shokrollah Khakrand³

The Holy Quran puts a great emphasis on hypocrisy to the extent that about one tenth of the Quranic verses describe the hypocrites' characteristics and behaviors. The meaning of hypocrisy contains two elements: dissimulation and stealth; therefore, a hypocrite is someone who is a dissimulator and hides this own attribute. In addition, one of the most widely used words in Quran is the word sedition which along with its derivatives, totally, has been used sixty times and in the fifty eight verses of the Holy Quran and seventy six times in Nahj al-Balagha. The first purpose of this research is to review the ten verses of divine verses in which the words sedition and hypocrisy are mentioned next to each other. One of the innovations of the present research is to explain the relationship between sedition and hypocrisy in terms of the word, Quran, Hadiths, and common characteristics. This library research, first, has a look at the literal and idiomatic meanings of the words sedition and hypocrisy, then, mentions their similar and different characteristics, and finally, explains the relationship between them with an emphasis on Quran and Hadiths. According to the findings, the relationship between a hypocrite and a seditionist is the relationship between absolute generality and peculiarity, meaning that any hypocrite is a seditionist, but all the seditionists are not necessarily the hypocrites and they may devils, polytheists, Jews, or even Muslims with weak faith.

Keywords: hypocrisy, sedition, seditionist, hypocrite, Quran, Hadith.

1. Ph.D. Student in Quran & Hadith Sciences, Shiraz University, Email: Esmaeilzareif64@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran, (Responsible author) , Email: eftekhari@shahed.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Faculty of Literature and Human Sciences, Email: khakrand@shirazu.ac.ir

The Consequences of Aristocracy in National Economy with an Emphasis on Nahj al-Balagha

Zeinab Tayebi¹

Zobaydeh Ghaemifar²

The tendency to beauty is among the existential dimensions of a human that is obviously presented in divine verses and innocents' narratives. The tendency to beauty is not bad, but if this inherent tendency results in aristocracy and worldly ceremonies, it is condemned. Aristocracy means the tendency to the luxuries and appearances of life. The tendency to them causes some damages and consequences in individual, family, and community economy. Some of these damages include indebtedness, worldliness, challenging the revolution, consumerism of the individual and family, becoming dependent on strangers, changing the family pattern from the production to the consumption, increasing the class gap, damaging the treasury, and the lack of progress of the society. The promotion of modeling of innocents' life, the reinforcement of religious beliefs and spiritual values such as piety, contentment and self-respect, and moderation, are among the Quranic solutions of coping with the tendency to luxuries. This study applies a library research method to collect the data, and the method to take notes and analyze the data is descriptive-analytical.

Keywords: tendency to luxuries, aristocracy, national economy, Nahj al-Balagha.

1. Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran, Email: ztayyebi62@gmail.com

2. Third Level Graduate of Fatemeh Masoumeh Institute of Higher Education, Bandarabas, Iran, Email: zgh2@vatanmail.ir

Data Received: 24/10/2021 Data Accepted: 21/01/2022

Great Dreams and Their Consequences from the View of Nahj al-Balagha

Ali Ramezani ¹

Masoumeh Sharifi²

Kobra Amirabadi³

One of the most important moral vices, which is the cause of misery of mankind, the obstacle to human happiness, and the source of many sins, is great dreams. The great dreams, like a hidden virus, lead to threaten the health of individuals and societies because of ignorance. This study, with the aim of identifying the great dreams, discovered their causes and consequences from the view of Nahj al-Balagha; thus, the book “Nahj al-Balagha”, moral books, and related researches were applied. The findings of this descriptive-analytical study showed that the most important cause of great dreams is the penetration of satanic deceptions and the tendency to this world that make a person feel to be nothing, have illusions and imaginary things, and cut off his/her connection with the truths of existence and spirituality of life. The most important consequence of great dreams is the weakness of reason that results in ignoring the understanding of the truths, especially, the death and hereafter.

Keywords: dream, wish, consequence of great dreams, Nahj al-Balagha

Abstract

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Knowledge, Farhangian University, Qom, Email: fq.nahad@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Knowledge, Farhangian University, Qom, Email: dr_sharifi_masoomah@yahoo.com

3. M.A. in Quran & Hadith Sciences, Campus of Ayatollah Taleghani, Qom, Email: m.amirabadi34@gmail.com

Data Received: 27/10/2021 Data Accepted: 02/02/2022

The Advantages and Disadvantages of Language from the View of Nahj al-Balagha and the Supreme Leader

Somayeh Ahmadi Tifakani¹

Roghayeh Zahmatkesh²

Najmeh Enayat³

Fatemeh Khademi Mashari⁴

Language is one of the great blessings given to mankind. It is the most important way to connect humans to each other and the great tool to express the desires of the heart. In other words, before whatever imprints on the page of soul, it shows itself on the page of language and in the sayings. Despite the smallness of language, it creates a big responsibility for a person, because it has a big duty and defines the border between disbelief and faith. This descriptive-analytical research aims to explain the advantages and disadvantages of language from the view of Nahj al-Balagha and the Supreme Leader using library written sources. According to the findings, backbiting, lying, cursing, blaming unnecessarily, disclosing, and dissimulating are some of the disadvantages of language, and honesty, moderation in speech, secrecy, preaching, prayer and thanksgiving, judgment, openness, and speaking carefully are some of the advantages of language.

Keywords: disadvantages of language, advantages of language, Nahj al-Balagha, Imam Khamenei

1. Third Level Graduate of Islamic Theology, Fatemeh Masoumeh Institute of Higher Education, Bandarabas, Email: s.ahmadi_t@yahoo.com

2. Second Level Graduate of Alzahra Seminary, Bandarabas, Email: razmiw1234@gmail.com

3. Second Level Graduate of Ghasem ibn al-Hassan Institute of Higher Education, Tehran, Email: hadiskhademi1394@gmail.com

4. Second Level Student of Alzahra Seminary, Bandarabas, Email: fatemeh13hm1@gmail.com

Data Received: 12/09/2021 Data Accepted: 18/12/2021

Women's Role in the Institutionalization of Islamic Lifestyle Based on Islamic Teachings and the Supreme Leader's Sayings

Seyed Hussein Shafiei Darabi¹

Fatemeh Asbaghi²

Although Muslim women have always had an important role in the formation and continuation of family and Islamic society, a gender view, sometimes, has caused to ignore women's role in the institutionalization of Islamic lifestyle; thus, given the importance of Islamic lifestyle, the Supreme Leader, as a wise and benevolent observer, has placed a great emphasis on the necessity of removing the ignorance from that and taken effective steps. In the light of Islamic teachings, he has noticed some useful points to institutionalize women's important role. This descriptive-analytical study tries to explain Muslim women's role in the two fields of "family" and "society" using a theme analysis with the help of the wise advice of the leader of the Islamic Revolution of Iran in the statement of the second step. The study concluded that a large group of women has a key role in strengthening the institute of family, mind and emotion, correct education, the dynamics of society, consistent policies with Islamic teachings, and encouraging and stabilizing religious beliefs in families and communities.

Keywords: lifestyle, woman, statement of second step, biological role, psychological role, social role.

1. Associate Professor of Al-Mustafa International University, Qom, Email: shafieidarabi@chmail.ir

2. Fourth Level Graduate of Comparative Interpretation, Kawthar Seminary, Tehran, Email: rohangizasbaghi@yahoo.com

Data Received: 23/10/2021

Data Accepted: 12/02/2022

The Cultural Factors of Islamic Unity with an Emphasis on Quran and Hadiths

Javad Esmailnia¹

Najimeh Rezaei²

Unity is an inherent, rational, Sharia, political, and social necessary that is one of the most important factors of keeping human societies and mankind has no choice but to accept it because of having a collective survival and a good life. In the Quranic verses and narratives, God, the Prophet Mohammad, and innocent Imams put a strong emphasis on having unity and avoiding division. Unity has cultural, economic, political, religious, and... dimensions. What is considered in this descriptive-analytical research is the factors of creating a cultural unity. These factors are as follows: 1. correlation and relationship with Islamic countries, including communication among religious scholars and Islamic thinkers, cultural unifying dialogue, and the formation of large communities; 2. good association with different people, including good association with opponents, and the avoidance of provoking emotions and insulting holy things; 3. education method, including changes in the teaching methods and Muslims' references at schools and universities, and giving information to the society by launching publications, the press, etc.

Keywords: unity, Islamic nation, social factors, the Holy Quran, narrative.

1. Ph.D. in Study of Wahhabism, University of Religions and Denominations, Head of Women's Seminary, Hormozgan, Email: j.esmaeilnia@chmail.ir

2. Second Level Graduate of Fatemeh Zahra Seminary, Galehdar, Fars

Data Received: 10/10/2021

Data Accepted: 01/02/2022

Women's Role in New Islamic Civilization with an Emphasis on the Holy Quran and the Supreme Leader's View

Masoumeh Mahmoudinasab¹

Masoumeh Nikoukhesal²

One of the most important issues that has always been considered in the history of Islam is Islamic civilization and it has been known among Muslims as one of the most significant services of Islam to human societies. The Prophet Mohammad, the founder of Islamic civilization, has done many activities to provide a proper context for its foundation. Over different ages, Muslim women have played an impressive role in developing civilization following the Prophet Mohammad. The leader of the Islamic Revolution of Iran believes in women's strategic role in new Islamic civilization. He has well drawn a roadmap for women based on the Quranic teachings. Given the importance of women's role in new Islamic civilization, this study attempts to identify women's role in new Islamic civilization using a library research method. The results showed that women have an effective role in all family, social, and individual dimensions of civilization, and there are the following solutions in the Holy Quran and the Supreme Leader's sayings: the improvement of women's role concerning family, women's more attention to their Jihadi role in spousal duties to develop Islamic civilization, the importance of women's role as mothers in educating the civilizing generations, the presence of women in social activities more actively and effectively as a civilizing factor, and the understanding of women's personal dimensions to have better effect and achieve their role better.

Keywords: women, new Islamic civilization, the Holy Quran, Imam Khamenei.

1. Second Level Graduate of Alzahra Seminary, Babak, Kerman, Email: mahmoudi57@shmail.ir

2. Fourth Level Student of Family Jurisprudence, Sedigheh Kobra Seminary, Qom, Email: m.nikookhesal0060@gmail.com

Quran & Etrat

Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat
Volume 4, Fall & Winter 2021, Number 8

Proprietor & Chief Director:	The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus: Masoumeh Sharifi (Ph.D.) Zeinab Tayebi (Ph.D.)
Editor-in-Chief:	Zeinab Tayebi (Ph.D.)
Executive Manager:	Hadi Borhani
Line Editor:	Zeinab Tayebi (Ph.D.)
English Editor:	Kamal Barzegar Bafrouei
Page Layout:	Mohammad Hussein Hamedanian
Language:	Persian
Release Format:	Printed-Electronic
Release Frequency:	Bi-Annual
Circulation:	200 Copies

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.

Editorial Board (in Alphabetical Order):

Faezeh Azimzadeh Ardabili:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi:	Ph.D. (Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafiei:	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraie:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi:	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayebi:	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):

Laleh Eftekhari (Ph.D.), Abdolmehdi Jahangiri (Ph.D.), Fatemeh Sadat Hashemian (Ph.D.), Sedigheh Mahdavi Kani (Ph.D.), Hassan Najafi (Ph.D.), Mohsen Rafiei (Ph.D.), Zohreh Shariat Naseri (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Zeinab Tayebi (Ph.D.), Fatemeh Zhian (Ph.D.)

Partners of This Number: Somayeh Ahmadi Tifakani, Zeinab Souri, Zeinab Rabiei.

Address: The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Boustan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran

Telephone: 02532704673

Website: <http://qej.cfu.ac.ir/journal/contact.us>

Email: qej@cfu.ac.ir, quran.etrat.journal@gmail.com

It is permitted to cite the sources referred in this journal.

6

Quran and Etrat

Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat
Volume 3, Fall & Winter 2020, Number 6

Proprietor and Chief Director:	Masoumeh Sharifi (Ph.D.), The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
Editor-in-Chief:	
Executive Manager:	Hadi Borhani
Line Editor:	Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
Copy Editor:	Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Zeinab Rabiei
English Editor:	Kamal Barzegar Bafrouei
Page Layout:	Mohammad Hussein Hamedanian
Language:	Persian
Release Format:	Printed-Electronic
Release Frequency:	Bi-Annual
Circulation:	200 Copies

It is permitted to cite the sources referred in this journal.

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.

Editorial Board (in Alphabetical Order):

Faezeh Azimzadeh Ardabili, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi, Ph.D.	(Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafiei, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayyebi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):

Nafiseh Faghihi Moghadas (Ph.D.), Hassan Mohammadpour, Mohsen Rafiei (Ph.D.), Sedigheh Shakeri Husseinabad (Ph.D.), Zohreh Shariat Naseri (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Ali Asghar Shoaee (Ph.D.), Zeinab Tayyebi (Ph.D.), Batoul Zahedifar (Ph.D.)

Partners of This Number: Mohammad Sadegh Pourvahab, Zeinab Souri, Leila Tahmasbi
Address: The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Boustan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran
Telephone: 02532704673
Email: quran.etrat.journal@gmail.com

Quran and Etrat

Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat
Volume 3, Fall & Winter 2020, Number 6

Proprietor and Chief Director:	Masoumeh Sharifi (Ph.D.), The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus
Editor-in-Chief:	Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
Executive Manager:	Hadi Borhani
Line Editor:	Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
Copy Editor:	Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Zeinab Rabiei
English Editor:	Kamal Barzegar Bafrouei
Page Layout:	Mohammad Hussein Hamedanian
Language:	Persian
Release Format:	Printed-Electronic
Release Frequency:	Bi-Annual
Circulation:	200 Copies

It is permitted to cite the sources referred in this journal.

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.

Editorial Board (in Alphabetical Order):

Faezeh Azimzadeh Ardabili, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi, Ph.D.	(Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafiei, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayyebi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):

Nafiseh Faghihi Moghadas (Ph.D.), Hassan Mohammadpour, Mohsen Rafiei (Ph.D.), Sedigheh Shakeri Husseinabad (Ph.D.), Zohreh Shariat Naseri (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Ali Asghar Shoaei (Ph.D.), Zeinab Tayyebi (Ph.D.), Batoul Zahedifar (Ph.D.)

Partners of This Number: Razieh Omrani, Zeinab Sour, Leila Tahmasebi

Address: The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Boustan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran

Telephone: 02532704673

Email: quran.etrat.journal@gmail.com